میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره - نهم ودهم ماه قوس وجدی ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل (۸۷ و۸۸)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ
أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم
مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

ترجمه

* وایمؤمنان بیاد آرید زمانی را که عده قلیلی درمیان دشمنان بسیاربودید که شما را ضعیف وخواردرزمین مکه میشمردند واز هجوم مردم مشرك برخودترسان بودید بعداز آن خداشمارا در پناه خود آوردو بیاری خود نیرومندي ونصرت بشما عطا کرد واز بهترین غنائم وطعام ها روزی فرمود باشد که شکر نعمتش بجای آرید * ای کسانیکه ایمان آوردید زنهار درکاردین باخدا و رسول خیانت مکنید ودرکار دنیا بایکدیگر درصورتیکه شما (زشتی خیانت رابخوبی) میدانید *

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك M.C.B.
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره - نهم ودهم
ماه قوس وجدی ۱۳۷۰هـ ش - نمبر مسلسل (۸۷ و۸۸)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

کوتاه ترین راه

* آغاز ، تداوم وسیرتکاملی جهاد اسلامی درکشورما وبالاثر آن تحولات شگرف واعجاب برانگیز درامپراطوری روس که از باورها بدوربود ، دشمنان اسلام بویژه صهیونیزم بین المللی راآشفته حال وآسیمه سر ساخته است . دشمنان اسلام که پس ازخاموش ساختن فروغ اسلام دراندلس ومتلاشی ساختن پیکره واحد امت اسلامی به اجزا های مختلف ومخالف باهم وساقط نمودن خلافت عثمانی از نقشه سیاسی دنیای اسلام ، نفسی براحت می کشیدند ودشمنان که بالطائف الحیل درطول تاریخ تلاش ورزینه بودند تاروح آزادی را درملل مسلمان خفه کند وصیقل وتابناکی دیانت وتقوی رابازمینه سازي هاي مختلف به اسارت شروفساد درآوردند ناگهان از شنیدن کلمه جهاد وانقلاب اسلامی در افغانستان مسلمه تکان میخوردند وبي درنگ دربرابرآن دست به توطئه ودسیسه مي یازند .

دسایس وکیدهای شیطانی دشمنان اسلام زمانی شدت می یابد که نیرومندی مجاهدین درعمل برلشکرکفرسرخ آشکارامی گردد روس های مکار برای نجات ازین مخمصه دست بدامن غرب می زنند واز وی استمداد می جویند وهمین است که سیمای کریه این دسیسه به شکل کنفرانس ژنو تبارزمیکندوازآنروز تااینزمان همه نهادهاي کفری درتلاش آن هستند تا تعهدات خودرا برای ضربه زدن به پیکره جهاد ماوجلوگیری از قیام یك حکومت اسلامی مبتنی بر اراده ملت ماعملی سازند .

یگانه زمینه ایکه دشمنان راامیدوار میسازد عدم موجودیت همآهنگی سیاسی درراستای نحوه حل قضیه است بارهاتلاش صورت گرفته تابه این تراژیدی پایان داده شود ولی ازلفظ به عمل پیاده نمیشود .

صریح ترباید گفت که مسئله اختلاف چه جزئی باشد وچه کلی، چه اصولی باشد وچه سلیقه ئی ،حیثیت دمیدن روح برکالبد مرده دشمن رادارد .

تاریخ شاهدست که نه تنها مسلمان ها بلکه درجوامع بشری درزمان های مختلف ، اختلاف از عمده ترین عوامل سقوط وانقراض واضمحلال بوده است . واختلاف با اصرار در مواقف رفع نمی گردد وباثابت ماندن انگیزه های اختلاف وحدت بمیان نمي آید . گذشت وسعه صدر وارزیابی مسایل بامحك های اسلامی توام بااعتقاد راستین برآن وتبارز آن درعمل توفیق بروحدت رامیسر می گرداند .

اختلافات مااختلافات اعتقادی نیست فلهذا عدول از موقف گیری های سیاسی وقتی به منفعت ملت وکشور باشد وبا موازین اعتقادی تصادم نکند چنین عدول واجب است درروند انقلاب اسلامی ما پس از فرارارتش روس یگانه مانعی که بر فراراه پیروزی ما قراردارد وجود اختلاف است . دشمن ازین زمینه جرات می گیرد ودوست ازهمین ناحیه پریشان است وتشویش ملت هم همین است .

وحدت درصف جهاد وهمآهنگی ومحبت درسطح قیادت ها به اصطلاح ماسترکلید حل معضله است. باگذشت هر روز فرصت های خوبی رااز دست میدهیم وبه پروسه دشمن یاری میرسانیم .

فلهذا گام دانشمند انه درین راستااین است که مصلحت اسلام ، ملت ووطن را برخواسته های خویش باید مرجع بدانیم وبرای حصول هرچه سریعتر وحدت با رعایت زمینه ها وشروط عادلانه گام برداریم این یگانه راه وکوتاه ترین راه برای خنثی ساختن دسایس دشمنان ورسیدن به سرمنزل مقصود است .*



خوانندگان محترم !

رهبر عالیقدر جمعیت اسلامی افغانستان بعداز بازگشت از سفر فاتحانه مسکو روز سه شنبه ۵ قوس ساعت سه بعد از ظهر در چمکنی ،دراجتماعی راجع به ابعاد مذاکرات شان با روسها بیانیه مبسوطی ایراد نمودند که ذیلاً تقدیم میگردد :

<< اداره >>

جهاد فریضه ایست که حتی بعداز سقوط رژیم هم با هیچ اعلامیه توقف نمی پذیرد

بسم الله الرحمن الرحیم

احمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعا بدعوته وجاهد فی سبیل الله الی یوم الدین .

برادران خیلی محترم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد :

امروز تعدادی از برادران را زحمت دادیم تا در ارتباط با سفری که جنجال برانگیز و پر مخاطره وحسد آفرین بود مطالبی به خدمت شان گزارش بدهیم .

براستی سفری که صورت گرفت کیفیت عجیبی داشت . دست آوردسفر پیش بینی شده نبود . دوست ودشمن هیچ کسی تصور نمی کرد به نتیجه که هیئت مجاهدین رسیدند برسند . تصور نمی شد دوستانی هم آنقدر برآشفته شوند که گویا تمام کنترول اعصاب خودرا از دست داده سلوك عالی وروابط اخوت اسلامی خودرا یکسره فراموش نموده وبا دست پاچگی وآسیمه سری هرحرفی که درجعبه دارند هرحرف گفتنی وناگفتنی خودرا حواله هیئت شامل این سفر بنمایند .

وبرای من وبرای همه برادران همراهم این سفر از جهات مختلفی قابل توجه بود : هم از لحاظ عاطفی وهم از لحاظ اثرات تبلیغاتی وهم از لحاظ دورنمای مذاکره درسرزمینیکه ملت قهرمان ما باگردانندگان ستمگر وظالم آن ۱۳ سال تمام جنگیدند واز روش روسها درطول تاریخ در مذاکرات شان من اطمینان خیلی کمتر داشتم اما با جود همه تصورات وبا همه مشکلات این سفر پر مخاطره را قبول کردیم ورفتیم .

من درین محفل روی سه مطلب با برادران صحبت دارم :

اولاً درمورد سفر ودست آورد سفر . دوم بصورت مختصری عکس العمل ها وموضع گیری های عده، از افراد وگروه ها وسوم برادران جمعیت ونقش شان در برابر این حوادث وارزیابی وابستگی شان با تنظیم که بعداز ین اینها چه مشی راانتخاب بکنند .

سفرمسکو از نظر خودمن چه مهراتی داشت ؟چرا بچنین سفری اقدام کردم ؟باوجودیکه تبلیغاتی بسیار گسترده پشت سر داشت وحتی برادرانیکه در آغاز سفر درکمینگاه نشسته بودند وعکس العمل مخالف هم نشان نمی دادند ،بعدها خیلی جدی موضع گیری کردند باوجود این همه قضایا ومسایل چه مطلبی بود که مارا وادار به چنین کاری ساخت ؟

البته همه میدانیم ؛ یك مطلب همیش درزبان هر برادر بود : همیش می گفتند ومی گفتیم که با یگانه طرفیکه ما باید روزی مسایل وقضایای سیاسی افغانستان را مطرح بحث قرار بدهیم تنها وتنها روسها هست وجهت دیگری نیست . این یك حرف همیشگی وقراری بود که همه برادران آنرا باربار اعلان میکردند . اوضاع وشرایط پیش از سفر ما ، درماه های اخیر از لحاظ نظامی و سیاسی که بررسی میشد باین نتیجه میرسیدیم که باوجود قهرمانی های سنگر نشینان عزیزمان وباوجود پیشرفت های نظامی هنوز هم مشکلات زیادی

درمسیر راه ما قرار دارد وپیشرفت های نظامی ما ایجاب میکند که سنگرنشینان قهرمان ما اشاره های از لحاظ سیاسی دراختیار داشته باشند. چنین تشویش ، وهم وترس وخوفی در ذهن وضمیرشان بمیان نیاید که گویا مامی جنگیم اما مسایل سیاسی ما بیرون از محیط جهادی ما سیر جداگانه انتخاب کرده وکسانی دیگر بیرون از محیط سنگرنشینان وجهادگران مومن ، تلاش میکنند و راه وروش های دیگری را برگزینند .

وماهم میدیدیم که فیصله های صورت می گیرد که باید مسئله افغانستان از طریق دیالوگ ، از طریق سرپرستی ملل متحد با شرکت رژیم مزدور کابل حل گردد از هرجا آوازی بلند بود که مجاهدین اگر نجیب را نمی پذیرند حزب وطن را ویا رژیم کابل را به شکلی از اشکال ، خواهی نخواهی درحل قضیه افغانستان شرکت دهند وجز این راهی نیست واین حرفها از حنجره های وزارت خانه هاي کشورهای اسلامی هم بلند میشد ، درموسسات جهانی هم مطرح بود . ودرد انگیز تراینکه آن تعداد از برادرانیکه زیاد ترخودرا عناصر متعهد قلمداد می کنند کم کم داشتیم که حتی از معادلات سیاسی هم دور میشدیم وحل های سیاسی علی الرغم خواسته های ما بسوی سنگرهای ما وبسوی اجتماع ما راه می یافت ، اینجابود من خود تصور میکردم که ما چه باید بکنیم؟ این حرف که باید جهاد ما تاسقوط آخرین لانه الحاد ودهریت درافغانستان ادامه یابد ، مطلبیست که هیچ کس نمیتواند منکرآن شود اینکه جهاد فریضه ایست که حتی بعداز سقوط رژیم هم باهیچ اعلامیه ئی با هیچ دستوری توقف نمی پذیرد. این جزء عقیده وایمان ماست این همه حقایقی است انکار ناپذیر اما برای اینکه دست آوردهای جهاد ما درکشمکش های حل های سیاسی ضایع نگردد ، نقش ما وبرادران مجاهد ما باید معین باشد که برادران مجاهد ما درکشمکش های سیاسی در کدام جای قرار دارند.

مامی دیدیم که وقتی طرح های اعلان میشد وتعدادی ازبرادران ما با شنیدن این طرح ها دست وپاچه میشدند ، بجستجوی راه حل مي برآمدند وبرای مقابله با این طرح ها راه وچاره می سنجیدند . قناعت خود من پیش از سفر وبعداز سفر چنین بود که اگرحل سیاسی درمیان بوده باشد ، کوتاه ترین راه از لحاظ سیاسی که باید پیمود راه مذاکره مستقیم با روسها است که میتواند با طرح این شعار ویا عملی کردن این راه بسیارخطرات دیگری را جلوگیری کرد. زمانی که از ما بخواهند بیائید طرح ملل متحد را بپذیرید یا درفلان کشور مجموعه، از افغانها جمع میشوند وفیصله صادر می کنند ، باید مجاهدین در آن شرکت بکنند وبپذیرند . هرگاه ما بخواهیم با چنین طرح ها مقابله عملی بکنیم جز اینکه ما بگوئیم واصرار کنیم که یگانه راه حل وکوتاه ترین راه حل وعملی ترین راه حل اینست که باید مستقیماً با روسها مسئله درمیان گذاشته شود . وروسها مجبور ساخته شوند .باید روسها را دربرابر چلنج تاریخ ودربرابر ذهنیت جهانی ودربرابر ذهنیت مردم شان قرارداد تا مجبور شوند آخرین شکل مداخله شانرا که عبارت از رژیم فعلی است وباید در کشور ما قطع کنند تا زمینه برای صلح وبرای تشکیل یك دولت وحکومت اسلامی مهیا گردد وراه های مختلف دیگری را نباید جستجو کرد. دست های مختلفی دراینجا دراز میشود ؛با صطلاح چندین قصاب از هرطرف دست خودرا دراز می کنند تاقضیه افغانستان را طوری پیچیده وبغرنج بسازند که مجاهدین نقش شان فوق العاده ضعیف باشد ، طرف قضیه نبوده باشند ، سخن گوی شان کسانی دیگری وفیصله گرشان افراد دیگری بوده باشد ، جهات مختلف دیگری نقش تعیین کننده داشته باشند ، اما مجاهدین تنها طرفی بوده باشند که کمترین تصمیم گیری مربوط به آنها باشد لذا به این عقیده بودم وهنوز هم به این نظرهستم طرحی که بتواند از لحاظ مبادلات سیاسی مجاهدین را از بسیار کشمکش ها رهایی بخشد طرحی است که آنها بگویند : یگانه طرف ما روسها است ویگانه مشکل ما ادامه مداخله روسها است ، روسها بخواهند ونخواهند باید به میز مذاکره کشانده شوند وتنها با ما حرف بزنند ومجبور ساخته شوند که از افغانستان کاملاً دست بردارند وتمام انواع حمایت خودرا از افغانستان قطع بسازند . واین طرح در ظاهر برای بسیاری ها که می گفتند مذاکره میکنیم اما در واقع حرف ها ومطالب دیگری هم همراه باحرف هاي شان وجود داشت مورد تایید شان بود اما دیدیم که به لطف خداوند تعالی درین مذاکره توانستیم به نتایجی برسیم که خیلی ها مفید و موثر بود .

مطلب دیگریکه برای ما راه این سفر را هموار می ساخت وازاوامری بود که مارا دعوت میکرد ؛ باید باین سفر برویم این بود که ما درشرایطی برای مذاکره درسرزمین خود روسها میرویم که در آنجا جناح بندی های زیادی وجود دارد .در آنجا درشرایطی میرویم که جنازه کمونیزم امروز بدست ملت های مسلمان درخود روسیه روانه گورستان تاریخ شده است .

درسرزمینی میرویم که بعدازین دیگر از کمونیزم جز رسوائی ، جز ذلت وزبونی نام ونشانی دیگری نمی بینیم ،درجای میرویم که میتوانیم از جناح بندی های مختلف به نفع قضیه خود بهره بریم ومسایل را از نزدیك با آنها رویا رویی مطرح بسازیم وچنین هم شد . سفرهیئت مجاهدین بمسکو فاتحانه وپیروزمندانه بود طوریکه ما به برادران مسلمان عرب گفتیم مافاتحانه میرویم ورواستی هرقدرکه حسودان این حقیقت رانادیده بگیرند ، این یك فتح بسیار عظیمی بود دانشمندان اسلامی و عناصر روشنفکر که آنها طی نامه های شان دست اورد این سفر را یك فتح بسیار عظیمی برای مجاهدین خواندند .

مذاکرات ما یقیناً بسیار پیچیده ومشکل بود دراولین ملاقات خود که بامعاون رئیس جمهور یلتسین داشتیم مسایل رابصورت کاملاً صریح ، بی پرده وبا قاطعیت تمام مطرح کردیم مجاهدین موضع خودرا روشن گفتند که اصلاً از لحاظ عاطفه انسانی هرگز دل مان نمیخواست که به سرزمینی بیائیم که قاتل یك ونیم ملیون افراد بی گناه ماست به سرزمینی بیائیم که هشتاد فیصد آبادی های مارا ویران کرده اند ، بسرزمینی بیائیم که هزاران تن از جوانان مارا معلول ومعیوب ساخته ، شش ملیون مارا مهاجرساخته اند اما چرا به این سرزمین آمدیم به دوعلت : اول اینکه حکم کتاب ماست که خداوند میفرماید: « وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله وان یرید وا أن یخدعوك فان حسبك الله هوالذی ایدك بنصره وبالمؤمنین »

چون دشمن آرزومندی صلح کند مسلمانها هم باید آمادگی نشان دهند بااینکه این احساس هم موجود بوده باشد که طرف مقابل دسیسه میکند وخدعه وفریب مینماید .

وبااطمینان به نصرت الهی وحمایت مسلمانها درین مسیر گام بردارند.

چیزی دیگري که ما را وادار ساخت که باین کشور بیائیم عبارت ازین بود که ما با توکل بر حمایت پروردگار یقین داریم که امروز ایدیولوژی اختناق آور کمونیزم نابود شده وامروز ملت ها بتان کمونیزم را لگد مال میکنند و امروز دیگرایدلوژی منحرف سرکوب ونابود شده وشما هائیکه امروز بعداز ین حوداث رويِ صحنه آمدید مدعی هستید که ما تغییرات جدیدی در روابط بین المللی خود بمیان میآوریم وما آماده هستیم صفحه نوی با جهان باز کنیم ما روی این دوعامل آمدیم . اما باید بگوییم که درمیان آنچه می گوئید وآنچه انجام میدهید کاملاً تناقض وجود دارد . شما دم از صلح میزنید . دم از تغییر میزنید اما قطعاً درارتباط با قضیه افغانستان حرف شما درست نیست .شما هنوز سیاست ظالمانه ستالینی وترور واختناق را درکشور ما حمایه می کنید ، هنوز از طریق پل های هوائی سلاح شما بکشور ما سرازیر میشود وهنوز حمایت ظالمانه شما از یك مشت مزدور در کشور ما ادامه دارد . باین اساس ما آمدیم که آیا شما راستی این جرئت وشجاعت را دارید که درمورد آنچه میگوئید تصمیم جرأت مندانه ئی بگیرید ، یا هنوز هم شما دربند زنجیر همان پالیسی های ظالمانه گذشته هستید .

ما امدیم تا شمارا دربرابر چلنج و آزمون تاریخ قرار بدهیم ما از مرکزقوت حرف میزنیم ما میتوانیم با قاطعیت مزدور شمارا سرکوب ونابود بسازیم اما ما میخواهیم که بدون اینکه یك قطره خون درکشور ما بریزد یا باز خانه دیگری ویران شود ، راهی را بیابیم که درکشور مان حکومت اسلامی تاسیس کنیم . درجواب میگفتند راستی مامنحیث یك انسان احساس گناه می کنیم وما برای شان گفتیم: پیغمبر ما میگوید « کل بنی ادم خطا ، وخیرالخطائین التوابون » اعتراف مجرم بجرمش کافی نیست باید مجرم توبه کند وتوبه شما این است که باید تاوان جنگ را بپردازید وحکومت اسلامی را که یگانه راه حل است باید قبول بکنید . ومداخله تان را درافغانستان که بشکل حمایت رژیم موجود ادامه دارد قطع کنید . در برابر دومطلب اول گفتند که ما آماده هستیم تاوان ویرانی های شمارا بپردازیم از طریق سهم گیری دراعمار افغانستان ما حکومت اسلامی را که شما می گوئید قبول داریم. بهرحال باتمام صراحت مطالب خود را بیان کردیم و من فکرمیکنم آدم حتی مذاکرات سیاسی رابحال خود بگذاریم

ما به روسها گفتیم :
شما هنوز سیاست ظالمانه ستالینی وترور واختناق را درکشورما حمایه می کنید ، هنوز از طریق پل های هوائی سلاح شما بکشورما سرازیر میشود وهنوز حمایت ظالمانه شما ازیك مشت مزدور درکشورما ادامه دارد.باین اساس ما آمدیم که آیا شما راستی این جرئت وشجاعت را دارید که درموردآنچه میگوئید تصمیم جرأت مندانه ئی بگیرید، یا هنوز هم شما دربند زنجیر همان پالیسی های ظالمانه گذشته هستید .

درگفتگو های مابین دونفر که کشمکش وجنگ هم شود این لهجه را استعمال نمی کند ،لهجه هیئت مجاهدین بسیار تند تر از ملامت کردن دو نفرعادی است که همدیگر را میخواهند مورد ملامت قرار بدهند .

با بسیار شدت برخورد هائی از طرف مجاهدین صورت گرفت اما نه از طرف مقابل . درنهایت البته مادراولین روزتغییری را احساس کردیم ماباخود ترجمه قرآنکریم را بزبان روسی داشتیم که آیات قرآنی نوشته نشده بود زیرا غیر مسلمان نمی تواند آنرالمس کند ولا یمسه الاالمطهرون » برای معاون رئیس جمهورهدیه دادیم ، گفتیم که این رابخوان تاوسیله هدایتت شود . می گفت: استاد! من بالکل باتو موافق هستم ، درسرزمین مقدس افغانستان باید حکومت اسلامی بیاید وهم قرآن رامیخواستم مطالعه کنم واین بزرگترین آرزوی من بود که بدست آوردم . وما که تالار مذاکره را ترك کردیم ، مطبوعات از ما پرسید که شما چه گفتید ؟ ما دومطلب رایاد آورشدیم . اول : لزوم تشکیل حکومت اسلامی ودوم : برچیدن دارودسته رژیم مزدور کابل که شکلی از آثار تجاوز روس ها وادامه تجاوز آنها درافغانسان است ومطبوعات پرسید کهاین خواسته شمارا قبول کردند یعنی حکومت اسلامی را گفتیم بلی ! وبعداً ازخود اوپرسیدند اوگفت بلی ماقبول کردیم که حکومت اسلامی قائم شود .

بهرحال این اولین روزی بود که با یك پیروزی ختم شد البته روزهای بعدی مسایل جدی تر وصریح ترمطرح میشد . زمانیکهما باوزیر خارجه وهیئتبسیار بلند پایهصحبت داشتیم درآنجا هم مسایل رابصورت بسیار صاف وروشن باردیگر تکرار کردیم که باید همه قرار داد های شما ملغی قرار گیرد همه انواع کمك های تان قطع شود . شما حق هیچ نوع مداخله راندارید ،حکومت اسلامی در افغانستان یگانه راه حل است ، مجبور هستید که شما آنرا بپذیرید وقتیکه برای ما درجواب میگفتند ،، میشود که حل قضیه از طریق فورمول ملل متحد ودیالوگ بین الافغانی صورت بگیرد . قاطعانه درجواب شان گفتیم : مستر (فلانی) این موضوع رابرایت صریح می گوئیم درنزد ما مجاهدین بالاتفاق وبه هیچ شکل ازاشکال نجیب ورژیم دست نشانده تان درهیچ جای درافغانستان مطرح نیست وبه هیچ شکل برای نجیب اجازه نمی دهیم درتعیین سرنوشت افغانستان سهم داشته باشد وماازخودت میخواهیم کهوقت مارا باین چیزها ضایع نمیسازی وباردیگر مسئله نجیب مطرح نمی شود .

نجیب به هیچ شکلی ازاشکال ورژیم مزدور درمذاکره قابل مطرح شدن نیست. تنها وتنها شما هستید که باید مداخله تانرا قطع کنید و موضوع نجیب را ما اماده نیستیم بشنویم از آن به بعد هم در دوران مذاکرات حرفی ازنجیب واز دیالوگ ومسئله ملل متحد بمیان نیامد وتنها در راستای مطالبی که مادرآنجا مطرح کردیم وروی آن بحث میشد قطع کامل سلاح ، قطع کامل انواع مختلف کمکها از قبیل تیل ، بنزین ، دیزل وتمام محروقات بو دوحتی بعضی از برادران گفتند که حتی مواد ارتزاقی که عامل موثر در پیشبرد جنگ میشود ، خود ما کوشش میکنیم برای رساندن مواد آذوقه بملت مان راه معقول وخوبی پیدا کنیم . وما گفتیم تمام مشاورین شما وافراد نظامی که درافغانستان دارید همه بایدکشیده شوند وباید تمام قراردادهائی که کردید لغو قرار داده شود . غرامت جنگی باید پرداخته شود وشما بصورت فوری از حمایت رژیم دست بردارید . وبعدازاین بهیچ شکلی ازاشکال درامور کشورما حق مداخله را ندارید باین شکل صحبت ادامه یافت . مسایل بسیار دلچسپی درین جریان بود . یکی ازآنها (روسها) درجریان مذاکرات برای ما گفت : استاد ربانی ! این قراردادهای که ما کردیم مسایل حقوقی وبین المللی است ما درقسمت نجیب هم بگوئیم که نمیتوانیم اورا پس کنیم اوهم یك حکومت است (ومیخواستبهاصطلاح ازاختلاف برادرهائیکهدراینجا هیاهوی را براهانداختهاند یكحربه بدست آنها داده شد واین برادرهای ما متوجه نبودند که به نفع روس ها کاری صورت می گیرد) گفتند که درمیان شما هم اختلاف است .من گفتم : آغای فلانی من فکر میکردم که تو کدام حرف ومطلب جدیدی داری اما بسیار تاسف می کنم که توهیچ مطلب جدیدی نداشتی وتعجب میکنم که تو برای چه مارا دعوت کردی هیچ حرفی نوی نداری ؟ گپ آنهائیکه با آمدن ما مخالفت میکردند فکر میکنم درست بوده . وبهرحال مسایل خیلی جدی مطرح شد خلاصه بعداز صحبت های زیادی قسمیکه قبلاً برادر « وثیق » اشاره کرد در دوران مذاکرات وقتیکه نماز پیشین می شد یك برادر بالا میشد وآذان می داد ودرداخل سالون های آنها همیش دشمنی باخدا ودین خدا بود ، جز آواز کفر والحاد چیزدیگری نه شنیده بودند درآنجا فریاد کوبنده الله اکبر بلند میشد . نمازی های ظهر ،عصر و شام خوانده میشد من فراموش نمی کنم که پس از ادای نماز یکی از وکلای آنهاکه از اوکراین بود بی اختیار آمد ودست مرابوسید درحالیکه این مسئله پیش آنها غیرعادی است وپسان یکی دیگر ازین ها درسفارت پاکستان کلمه خواند . البته تاثیرات بسیار محسوسی راما میدیدیم تعدادی ازآنها می آمدند ومیگفتند که بعضی از مردمیکه اسلام را نمی فهمند برضد اسلام گپ می زنند دراطراف من تعدادی بعد از مذاکره جمع میشدند و می گفتند حتماً کسانیکه برضد اسلام حرف میزنند اسلام رانمی فهمند اگراسلام را به فهمند هرگز برضد اسلام حرف نمی زنند .

بهرحالدرضمن مذاکرات برادران بدعوت وبهفعالیتهای اسلامی خود شروع کردند حتی درآخرین روزیکه باقیمانده مصحف ها (ترجمه های قرآنکریم) که همراه مان بود برای شان یك یك نسخه داده شد . که شما این را بخوانید خدا کندتا دوره دوم مذاکرات همه شما مسلمان شوید . تا مااحساس بیگانگی عمیق نکنیم . مسلمانهای زیادی از کشورهای آسیای مرکزی تقریباً چندین روزدر انتظار مابودند . مسلمانهای زیادی هم که پسان ها آمدند از چچن وتاجکستان ، ازبکستان و آذربایجان بودند دعوت های از هیئت مجاهدین کردند برای دیدار از تاجکستان ، چچین وسفر بآذربایجان .ودرنماز جمعه که البته درقلب مسکو مسجد مسلمان ها قرار دارد نماز رابرای شان امامت کردم سخن رانی نمودم که بالکل مژده بزرگ وتقویه قلب برای آنها (مسلمانها) بود که تقریباً یکساعت اطراف هیئت را گرفته بودند ومارا درآغوش میگرفتند ودست بوسی میکردند ، یك حالت عجیب وغریب درمابین مسلمانها پیدا شد .صریحاً مسلمانها می گفتند که مارا تنها نگذارید ، آمدن شما باعث قوت قلب ماست این مردمیکه دیروز شمارا به چه عنوان یاد آوری میکردند وامروز به عنوان قهرمان استقبال می کنند وما مطمئن میشویم که راستی اسلام میتواند عظمت خودرا درهرجای پیاده کند. بهرحال ، اقشار مختلفی را دیدیم حتی برای باراول که مادران اسیران روسی وکسانی را که بچه های شان مفقود شده بود میدیدیم آنها زار زارمی گریستند ومی

گفتند خواهشمندیم که فرزندان ما را برای مان بدهید . وبرای شان گفتیم که فرزندان شمارا میدانید چه چیز کشته ، نظام فاسد کمونستی ، این نظام ظالمانه وضد انسانی ، این زعمای خونخوار وخون آشام شما که اولادهای مارا کشتند وبچه های شمارا هم بدون اراده تان روان کردند ، باید بفهمید که مسئول این همه ظلم وجنایت کیست ؟ این البته یك تبلیغ بسیارصریح بود که برضد کمونیزم ، برضد الحاد ، برضد آن داروددسته هائیکه تعداد زیاد شان هنوز وجود دارند والبته این اقدام واین گونه برخورد کار ساده هم نیست وافرادی ازان جمله هنوز هم در دستگاه های مختلف وجود دارند ، اما باقاطعیت درروبا روئی مردم شان محکوم میشدند وآنها را جانی مجرم وقاتل می گفتیم واین حرفها تاثیر بسیار خوبی داشت . با مسلمانها درآنجا نشست های دیگری هم داشتیم . وزیرخارجه تاجکستان ، در خطاب برفقایش میگفت این دزدها را پس کنید ، دماغ های خود را جور بکنید این کمونیزمی که مارا از ملت های مسلمان ما دورساخته است مابعدازین اجازه نمیدهیم که کارتوسی هم از طریق سرزمین ما داخل افغانستان شود . بهرحال : بعداز مذاکرات طولانی بالاخره اعلامیه ای را صادر کردیم وبعضی های که میگویند هیئت دست خالی امده ، من نمیدانم که آنها چه سوغاتی میخواستند که ما می اوردیم حالا ببینیم مجاهدین چه فیصله کردند : درفیصله اول خود مجاهدین تصریح کردند که دو طرف باتفاق تقبیح می کنند حملات قشون روسی را وفیصله ، را که درقسمت حمله برافغانستان صورت گرفته که دراثر آن ویرانی ها درد ها ورنج های بیشماری متوجه ملت افغانستان شده وتا هنوز ادامه دارد . این حرف به این معنی است که : کسانیکه دیروز می گفتند ما هیچ حمله ئی نکردیم حکومت خودشما بود که یك تعداد نفرمارا خواست ، جنگ جنگ شما بو د ، ما کدام کاری نکردیم . اما امروز آن حرف خودراتکذیب میکند . صراحتاً می گوید بلی حمله کردیم ، بلی ماتمام ویرانی هارا در افغانستان بمیان آوردیم . پس نتیجه این است که تمام ویرانی ها وتخریبات که درافغانستان صورت گرفته غرامات آن لازم است ومجبور هستند که بپردازند .

زیرا خودشان بزبان خود اعتراف بحمله واعتراف بر ویرانی های جنگ کردند ماده دوم راهیئت مجاهدین خیلی زیرکانه جابجا کرد که تمام حکومت های قبلی بشمول نجیب تحت الحمایة است ، هیچ یك ازینها ممثل اراده ملت افغانستان نبوده واز طرف ملت افغانستان انتخاب نشده اند . . پس تمام قراردادهای شان اعتبار قانونی ندارد تا زمانی که حکومت اسلامی انتقالی قدرت را بدست می گیرد و درمورد رد وقبول آن تصمیم می گیرد . واین مطلب این معنی را افاده میکند که امروز دردوران حکومت های مختلف سلاح هائی را که به ملت افغانستان فروخته وفردا غرامات جنگی میخواستیم آنها می گفتند که غرامات جنگی تان درست اما می گفتند که بیائید قرضها رابدهید . این ملیارد ها دالریکه سلاح واشیای مورد ضرورت را حکومت های قبلی تان خریده پولش را بدهید . اگرحکومت ازبین رفته ملك تان باقی است . اما ما درینجا دونقطه را مدنظر گرفتیم اول اینکه بگوئیم تمام قراردادها باطل است لذا تمام قرضه ها وهمه معاملات که کرده اید هیچ اعتبارقانونی درنظر ملت ماندارد وخود شان این موضوع را همراه ماقبول کردند که بلی این قرارداد ها واین اتفاقیه ها بالعموم باطل گردید . دوم اگر روزی بخواهند بگویند ماحمله کردیم بخاطریکه یکی از حکومت های قانونی شما از ما دعوت کرده حزب کمونیست ویا ببرك کارمل ازماخواست ماحمله بکنیم مااین راگنجانیدیم که آن ها حکومت های دست نشانده بودند هیچ گاه از ملت نمایندگی کرده نمیتوانستند از طرف ملت انتخاب نشده بودند . حکومت های تحت الحمایه شما بوده لذا هیچ دولتی درین دوران وجود نداشته پس اگر آنها نخواسته باشند که برای ماغرامت جنگی بدهند نظر به این دوماده ماهمیش از گلوی شان گرفته میتوانیم که غرامت جنگی مارا بپردازید وراستی ماوقتیکه فشارمی آوردیم که غرامت جنگی را باید شما بدهید می گفتند: استاد ربانی ! ماچه بکنیم خودت دربازارمی بینی هیچ چیز وجود ندارد از کجا بدهیم برایش گفته شد که از هرجای که باشد امروز یا فردا باید پرداخته شود این دوماده درحالتی باید قبول شود که طرف مقابل باصطلاح درکمال شکست خوردن باشد زیرفشار قرار بگیرد ومجبور شود که همچو چیزی راامضاء بکند وقبول نماید . ازین این طور برداشت میشود که خداوند تعالی به مجاهدین طوری کمك کرد که درسرزمین خود دشمن در سرزمین خود تجاوز گران ، بالاخره آنها مزدوران خودرا به عنوان عناصرشکست خورده ، عناصر مغلوب بپذیرند وشرایط بسیار سنگین راکه مجاهدین میخواستند بالای اینها بقبولانند ، بالاخره قبولاندند . من نمیدانم بازهم بعضی برادرانی هستند که میگویند مجاهدین دست خالی آمدند. مشکل همیشگی این بو دکه طرف مقابل ازحکومت اسلامی واز تشکیل حکومت اسلامی درهراس بود .

آوازه های مختلفی بلند بو دکه ماحکومت اسلامی را در افغانستان اجازه داده نمیتوانیم . زیرا برای منطقه خطر است اما جانب مقابل امروز درین قرارداد نه تنها قبول میکند بلکه لزوم وضرورت حکومت اسلامی رادر افغانستان تاکید می کند . به کلمه ضرورت حتی به کلمه لزوم . وجود حکومت اسلامی یك ضرورت انکار ناپذیر است . وآنها می گفتند که نه تنها ما این را قبول داریم بلکه بخواهیم یا نخواهیم یك ضرورت انکار ناپذیر است تعبیر قانونی اش طوری است که باید نوشته شود که حکومت اسلامی رانه تنها طرف مقابل قبول کرد ، بلکه ضرورتش را قبول کرد .

یعنی بخواهی یا نخواهی یك ضرورت است راه دیگری وجود ندارد . حکومت علمانی به هیچ وجه صلح را تامین کرده نمیتواند . حکومت های بی خاصیت نمیتوانند صلح راتامین بکنند بلکه طرف مقابل می گوید که یك ضرورت است. پس برادرانی که مخالف هستند چه میخواهند ا وتعجب درین است که بعضی از برادران مطابق فرموده قرآنکریم (یحرفون الکلم عن مواضعه) می گویند که هیئت رفت حکومتی درآنجا بسازد . ماتعجب می کنیم کدام حکومتی ساخته شد؟ یك مطلبی را که دشمن نمی خواست بالاخره مجبور ساخته شد که اعلان بکند که بلی این یك ضرورت است وبخاطر صلح این ضرورت را باید قبول بکنیم ، بخاطر امنیت درمنطقه این ضرورت را قبول بکنیم . مطلب دیگری که ماده مستقلی بود بعدا دریك ماده ضم ساختیم ، یعنی انتقال تمام صلاحیت ها بهمین حکومت انتقالی اسلامی . ازین مطلب چه برمیآید ؟ ازهمین حالا اعلان میکند که حکومت نجیب غیر قانونی است ، قابل بقا نیست ، باید همه صلاحیتها ازاو انتقال بکند به حکومت انتقالی اسلامی .

شاید بعضی ها گله داشته باشند که چرامسئله همین حکومت انتقالی اسلامی موجود را درآنجا این هیئت اعلان نکرد که اورا برسمیت می شناخت ؟ بلی احتی درآنجا همین شرایط مساعدبودکه مابگوئیم همین حکومت انتقالی مجاهدین باید قبول شود . اما مشکل ماچه بود ؟ مشکل ما یك تعداد برادرانی بو دکه آنها باین حکومت انتقالی موافق نبودند . لذا ما حکومت را عام ساختیم که حکومت انتقالی اسلامی افغانستان زیرا اگرکلمه حکومت موقت مجاهدین می گفتیم یك تعداد می گفتند مادرین عضو نیستم مااین حکومت را قبول نداریم . بهرحال این ماده از جمله عمده ترین موادي است که دواصل عمده ومهم درین گنجانیده شد . اول :حکومت اسلامی منحیث یك ضرورت .

دوم : انتقال تمام صلاحیت ها از یك حکومت غیر قانونی به یك حکومت قانونی. عکس العمل این را درتماسي که با برادر مسعود داشتم پرسیدم ، اومیگفت که فعلاً مردم درکابل باین نتیجه رسیده اند که رژیم کابل پایان یافته وگلیمش برچیده شده . ونجیب ورژیمش به انجام رسیده همه مردم دیگر مطمئن شدند که مسئله قبول انتقال صلاحیت ازآن رژیم از طرف بادارشان موضوع رژیم را ختم کرده است .

طرف مقابل بآسانی نمیتوانست این مطلب را قبول بکند این مطلب ساده ای نبود . امریکا تمام زور خود را زد به فیصله نرسید . منتهی اینقدرتوانست بگوید که من هم کمك خودرا قطع می کنم وتوهم سلاح خودرا قطع کن . وباید بعداز اول جنوری ۱۹۹۲ سلاح به دوطرف بند شود .

اما ما چه کردیم ؟ جائیکه هیچ نوع امکانی دراختیارنداشتیم بجز نیروی ایمان وعقیده مان وقدرت سنگرهای جهادی . ماگفتیم که باید پیش از تاریخ جنوری تمام کمك های نظامی قطع شود .

... اما بعضی ها می گویند که یکماه چه فرق میکند بگذار یکماه هرقدر انسانی که کشته میشود شود ! یکماه کدام اهمیت ندارد ، منطق یك تعداد برادران این است که اصلاً در نظر آنها مردم شان وملت شان ارزش ندارد . کشته شود باصطلاح وبلا در پی شان »

شما چرا گفتید که یك هفته پیشتر شود ما باین منطق برادران تعجب می کنیم . چه نوع منطقی است ؟ ! حالا باید احساس بکنند که یك ساعت پیش اگر ماآتش دشمن را

وجود حکومت اسلامی یک ضرورت انکار ناپذیر است . وآنها می گفتند که نه تنها ما این را قبول داریم بلکه بخواهیم یا نخواهیم یک ضرورت انکار ناپذیر است تعبیر قانونی اش طوری است که باید نوشته شود که حکومت اسلامی رانه تنها طرف مقابل قبول کرد ، بلکه ضرورتش را قبول کرد .

منع بکنیم این یك موفقیت است ، زیرا از ریختن خون افراد خود جلو گیري کردیم . میگویند که بکثار یك ونیم ملیون دیگر هم بکشد بمن چه من راپورش را میدهم که درفلان جا این قدرنفر کشته شد .

درقرار داد یکه امریکای ها داشتند مسئله تیل ، پطرول ، دیزل ، وغیره که عنصر اساسی درجنگ است مورد مذاکره قرارنگرفته بود ، ولي این مطلب را ما در آنجا گنجانیدیم و گفتیم که ارسال تمام انواع پترول ، بنزین ، دیزل قطع شود واگر کمکهائی دارید خود ما درمورد تصمیم میگیریم و گندم تان از طریق مجاهدین تقسیم گردد . بعضی از جناح های شان این راهم قبول کردند . گفتند ما اماده هستیم شما تاجر ها را بما معرفی کنید اگر امکان داشت از طریق آنها ویا از طریق خود تان چارمسازی مینمائیم.

چیزی عمده تریکه ما در آنجا گفتیم در قرارداد امریکای ها نبود این بود که باید یکنفر از مستشاران وافراد نظامی تان در افغانستان نباشد باید آنها را بخواهید وهمه مشاورین تان را بکشید .این را قبول کردند . وآخرین اطلاعی که امروز دارم تمام مستشارانیکه درکابل بودند بروسیه خواسته شدند .وخبر دیگري هم برایم رسیده که کاملاتا حال توثیق نشده که : پطرول وغیره مواد سوخت را نجیب میخواهد از کشور های دیگربدست بیاورد .البته این پیروزی ها یك کار ساده نبود .اما هستند یك تعداد برادرانی که این نوع کارها برای شان ساده معلوم میشود ومیگویند مجاهدین چیزی نیاوردند بادست خالی آمدند درارتباط با اسیران گفتیم اسرای دو طرف باید بکلی آزاد شوند والبته مامی فهمیدیم درقسمت مذاکرات ، برای پیروزی خود باید چه کاری بکنیم اول : آنکه باید موقف ما اصولی باشد وبقرت دشمن را مورد انتقاد قرار بدهیم واورا بعنوان یك محکوم خطاب بکنیم ودوم : اینکه نقطه ضعف جانب مقابل را پیدا نمائیم ونقطه که مورد رغبت اواست آنرا باید پیداکنیم . مامی دیدیم که درموضوع اسیران بعضی از جناحهای شان خیلی علاقه مند هستند ، ما گفتیم که مجاهدین آماده هستند یك گروپ از اسیران را پیش از جنوری ۱۹۹۲ آزاد بکنند واین مسئله به هیئت مشترك مجاهدین وروس ها مربوط است روس ها میخواستند که در پشاور یك قونسل گری باز کنند گفتیم : ما به هیچ شکل به قونسلگری راضی نیستیم ؟ قونسلگری یعنی چه ؟

قونسلگری هائیکه امریکائی ها ساختند از آن چه خیر دیده شد . منتهی یك هیئت مشترکی باشد در داخل افغانستان یا درخارج افغانستان . درپاکستان یا درهرجائیکه باشد هیئت مشترك مابین خود صحبت کنند واین البته فیصله شد . درقسمت مسئله انتخابات آنها ، هیچ دلچسپی نداشتند ما بخاطر یك سلسله مسایل تبلیغاتی آنرا آوردیم که حکومت انتقالی اسلامی وقتیکه صلاحیت را میگیرد این حکومت انتقالی خود انتخابات را در خلال دوسال برگزار میکند درین انتخابات از ملل متحد و کنفرانس وزراء خارجه کشورهای اسلامی کمك میخواهد. نحوه کمك هم مربوط بخود حکومت انتقالی است . لشکرنمی خواهد که بعضی ها می گویند که یك تعداد لشکر از فلانجای وفلانجای خواهد آمد ، شاید مشاور بخواهد ، شاید از آنها مصارف انتخاباتی را بخواهد یامثلاً هیئت محدودي را میخواهد که در این هیچ التزامي وجود ندارد نحوه کمك خواستن مربوط بخود حکومت جمهوری اسلامی است .

چه نوع کمك را قابل پذیرش می داند وچه نوع را قابل پذیرش نمی داند ولوکه ملل متحد برایش عرضه کند وکنفرانس وزراء خارجه کشورهای اسلامی برایش عرضه کند . از همین رو امروز میبینیم که بسیاری از مشاهیر دستاورد مذاکرات را به عنوان فتح قلمداد کردند . علی جریشه ضمن نامه مفصل خود آن را به عنوان یك پیروزی بزرگ مجاهدین می ستاید . داکتر عبدالله نصیف تیلفونی با من صحبت میکرد میگفت که من تعجب میکنم کسانیکه با این اعلامیه مخالف هستند بالاتر ازین چه میخواهند . شیخ عبدالله قطان میگفت که من تعجب کردم که برادران دیگری چرا مخالف هستند .

البته برادران دیگری از قبیل محمد قطب وسایر مفکرین وشخصیتهائیکه من با آنها دیدم همه با این مسایل کاملاً موافق بودند و این پیروزی را به مجاهدین تبریك می گفتند وپیش از رفتن به مسکو مامجلسی داشتیم با یك تعداد از شخصیتها وزعمای ملت های اسلامی ورهبران فکری. استادان پوهنتون درجده وقتیکه شب از مجلس می برآمدیم محمد قطب فکرش نبود بوت مرا پوشیده رفته بود وبوت خود را برایم مانده بود بعد از آمدن از مسکو برایش احوال دادم که با بوت خودت مسکو را لگد مال کردم ، محمد قطب دستاورد ما را پیروزی بزرگی میدانست که مجاهدین نصیب شدند .

موضوع دیگر یکه درین مواد گنجانیده شده مسئله تعهد روس ها دراعمار افغانستان است این را باید ناگفته نگذاریم که هیئت مجاهدین باقاطعیت مسئله غرامت جنگی را از روسها خواسته وضمن مواد بسیار عمده ومهمی آن را بحیث یك واقعیت گنجانیده بود یك مطلب ساده نیست که یکسر همه چیزی را که ما میخواستیم بدست بیاید . در مواد اعلامیه آمده است که روسها باید تعهد بسپارند یعنی حتماً ویرانی های که دراثر جنگ بمیان آمده دراثری تجاوزیکه خود اعتراف میکند تجاوزیکه غرامت ایجاب میکند وگفته شد که حتماً باید روس ها سهم بگیرند کلمه حتماً هم گنجانیده شد .

حتی ما درمذاکرات گفتیم که اصلاً سهم گیری واشتراك شما متعهدانه است . جاپان هم سهم میگیرد شما مجبور هستید چیزی را ویران کردید تاوانش را بدهید سهم گیری شوروی باسهم گیری کشورهای دیگری فرق میکند ، طرف مقابل میخواست یك مطلب رابگنجاند که حتی امریکا این مطلب را بشکل از اشکال شاید گنجانیده باشند که گفت شما میخواهید بالای نجیب همه چیز از طرف ما قطع شود باید کشورهای دیگری که بشما کمك می کنند کمك خودرا قطع کنند . ماهیئت مجاهدین قاطعانه استادیم وگفتیم که اصلاً بشما هیچ ارتباطی ندارد ما یك کشور مستقل هستیم ، گفتن باین معنی نیست که کدام مطالبه صورت میگیرد بلکه معنایش اینست مداخلات را قطع کن . معنی قطع کمك به معنی قطع مداخله است این حق تونیست که این حرف را بزنی ماکشور مستقل هستیم ما از جاهای دیگر: سعودی ، پاکستان وغیره هر چیزی که ما میگیریم آزاد هستیم این حرف شما هیچ قابل شنیدن نیست وبهرشکل از اشکال قابل مطرح کردن نیست همین بود که این پیشنهاد خودرا حذف کردند.

بهرحال دانشمندان اسلامی ارزیابی مثبت کردند همه تبریك گفتند . سه کشور آن را بحیث یك پیروزی عمده دانستند . مطبوعات پاکستان به هیئت مجاهدین وبه فرد فرد مجاهدین این پیروزي را تبریك می گوید واضافه میکند که مجاهدین آن چیزیکه خواستند بدست آوردند . وهمه چیزیکه میخواستند بقبولانند قبولاندند ومطبوعاتی که هرگز بمجاهدین علاقه نداشت اومی گوید که روسها در برابر همه خواسته های مجاهدین تسلیم شدند .

مثلیکه مولوی صاحب حقانی میگوید در برابر دست

آوردهیئت نباید مخالفت صورت بگیرد واین هارا باعث کشمکش نسازند وبکسانی که انتقاد میکنند می گفتند که انتقاد شما غلط است والبته آنها از تدبیر هیئت خیلی تمجید می کنند .

اما چیزی را که ماباید بگوئیم : اولین چیزیکه درینجا بحیث دست آورد عمده میتوانم بگوئیم این است که بار اول هیئتی از افغانستان از سر میزمذاکره چنین پیروزبرگشته است .بعضی ها برین فکر بودند که هیئت شاید دست خالی بیاید یعقوب خان ومعاهده گندمگ درخیال شان بود آنها می ترسیدند که هیئت مجاهدین بدین منوال خواهد بود ویادماغ شکست خورده امیر دوست محمد خان در فکر شان بود درحالیکه آنها نمی فهمیدند مجاهدینی که از سنگرمی آیند بانظر کسانیکه دور از سنگر هستند فرق دارد وراستی باراول درجمله هیئت های تاریخی در برابر یك کشوربسیار پر قدرت در جهان (شوروی از بزرگترین قدرت هاي اتمی درجهان است گرچه یك سلسله پاشیدگی ها دارد هنوز هم بعداز امریکا یك قدرت خطرناك دردنیاست) هیات مجاهدین درمتن مذاکرات همه چیز ها رامیخواهد باصراحت بگوید وهمه چیزی را که باید بقبولاند می قبولاند .این البته یك کارساده نیست .گرچه یکتعداد برادران عینك سیاه بر چشم خود گذاشته اند ومسایل رابسیار کوچك فکرمی کنند واین واقعاً دست آورد بسیار عمده وبسیار مهم یك هیئتی است که تاهنوز حکومت را تشکیل نداده اند . دیروز در دوران امیر دوست محمد خان بود یا یعقوب خان ویاکسانی دیگری ،اگرمذاکره می کردند آنها از طرف یك حکومت می آمدند اما هیئت از طرف مجاهدین میروند که تا هنوز حکومت تشکیل نداده اند ، هنوز درمحیط هجرت بسرمی برند هنوز از داخل کشور به مذاکره نمیروند پس یك دست آورد بسیار عمده ومهم است .

شاید بعضی تصور بکنند که تاچه اندازه روسها باین علاقه دارند وبالاخره وابستگی نشان میدهند یانمیدهند شاید وابستگی نشان دهند ، شاید هم نه .

واین شکست دیگری است بطرف مقابل . اگر از تعهد خود می گردد یك رسوائی دیگری در دنیا برایش متوجه میشود وبه رسوائی های دیگرش می افزاید . درمیدان نظامی شکست یافت ، در میدان مذاکره شکست ویا زعهد شکنی می کند ویازهم مجاهدین درموقف قوت خود قرار دارند .

مذاکره مجاهدین با مذاکره دیگران فرق دارد ما اعلان کردیم تا سقوط رژیم قیام وجهاد مسلح ما دوام دارد . جهاد ما متوقف شدنی نیست . سنگرها گرم است وبقوت پیش میرود تارژیم سقوط کند . اگرخداوند خواست مشکلات سنگرها وملت مارا از راه سیاسی حل ساخت . تسمیکه طرف مقابل این را قبول کرد وتسلیم شد . درین وقت آن یك پیروزی بسیار بزرگ است اگرعهد شکنی کرد ، بدشمن رسوائی است ، مجاهدین میتوانند دشمن را دربرابر تاریخ ودر برابر بشریت محکوم بسازند . وما دریك موقف قوی سیاسی قرارداریم . فایده مذاکرات اگرهیچ چیز نباشد ، این کافی است که فعلاً

استاد گفت:

مسلمانهای زیادی از کشورهای آسیای مرکزی تقریباً چندین روزدر انتظار مابودند . مسلمانهای زیادی هم که پسان ها آمدند از چچن وتاجکستان ، ازبکستان و آذربایجان بودند دعوت های از هیئت مجاهدین کردند برای دیداراز تاجکستان ، چچین وسفر بآذربایجان .ودرنماز جمعه که البته درقلب مسکو مسجد مسلمان ها قرار دارد نماز رابرای شان امامت کردم سخن رانی نمودم که بالکل مژده بزرگ وتقویه قلب برای آنها (مسلمانها) بود که تقریباً یکساعت اطراف هیئت را گرفته بودند ومارا درآغوش میگرفتند ودست بوسی میکردند ، یك حالت عجیب وغریب درمابین مسلمانها پیدا شد .صریحاً مسلمانها می گفتند که مارا تنها نگذارید.

ابتکار سیاسی بدست مجاهدین است ،دیروز ابتکار سیاسی را ازدست ما گرفته بودند .

وگاهی نماینده ملل متحد « بینین سیوان » می آمد وگاهی نمائیدگان کشورهای مختلفی می آمدند وامروز همه ابتکارات سیاسی راماگرفتیم . دو روز قبل سیوان پیش من آمد وگفت : قصه ماختم شد . گفتم ملل متحد وجود دارد ، کارهای ملل متحد را شما انجام دهید ، اما درارتباط با قضیه افغانستان تا دیروز کابل میرفتی و پاکستان می آمدی وایران میرفتی وپیش ما می آمدی اما امروز ازین تکلیف خلاص شدی . بعدازین داستان دیالوگ ختم شد ، دیگر بداستان نجیب خودرا هیچ زحمت ندهید دیگرتونه کابل برو ونه جای دیگر ! ماخود هستیم واین مسئله را حل میکنیم دیگر درین قسمت هیچ تکلیفی متوجه خودت نیست .

مامسئله را بالای روسها قبولاندیم وخودت هم اگر کاری می کنی برو به روسها بگو که تعهدیکه سپردید که انتقال تمام صلاحیت ها را از حکومت غیر قانونی بحکومت اسلامی را عاجل تر پیاده کنند . دیگرمسئله گوش بگوش کردن وپوز به پوز شدن گذشت . دیگرداستان دیالوگ مستقیم وغیر مستقیم بین الافغانی پایان یافت .

پس برادرانیکه امروز مخالفت میکنند تعجب میکنیم برای چه ؟ یعنی نمیخواهند همه ابتکاررا خود بدست بگیرند برادرنیکه نمیخواهند خود چه ابتکاری دارند ؟ ابتکارشان کجاست ؟ ابتکار نظامی وابتکار سیاسی شان آیا اعلامیه دادن برضد مجاهدین کدام ابتکاراست ؟ اینکه اصلاً ابتکارنیست که روی آن آدم حساب بکند .

بهرحال من فکرمیکنم که برادران ازیك دید روشن فکر کنند اعلامیه دادن ، ذهن دوسه برادر بی خبررا خراب کردن است . این البته اشتباهی است که خودشان متوجه خواهند بود امروز مجاهدین میتوانند در باره هرحل سیاسی که بیرون از محیط مجاهدین باشد بگویند : بعد ازین وقت مارا چرا ضایع می کنی مشکل اساسی مابا روسها بود شما دیروز می گفتید که حکومت اسلامی شمارا روسها قبول نمی کنند . شما مجبور هستید که همراه نجیب بنشینید .این کارشده نمیتواند شما مجبور هستید یك راهی برایش پیدا بکنید . یك حکومت بی طرفی رابسازید یکنفری را از بیرون بیاورید او امروز می گوید که این حرفه ها گذشت ما انتقال قدرت را به حکومت اسلامی قبول داریم باید با همین حرف از بخنش بگیریم که تو ازهمین حرفت نمیتوانی تیر شوی:(انتقال صلاحیت ازیك حکومت غیر قانونی به حکومت اسلامی) پس ما وقت را چرا ازدست بدهیم ؟ چرا برادران ما شك وتردید دارند چرا بجای اینکه ذهنیت هارا روشن بسازند ، بازدست به تبلیغات بیهوده میزنند . من فکرمیکنم کسانیکه میخواهند کار غیرازین بکنند ، بازمیخواهند قضیه را بین المللی بسازند باصطلاح امتیاز مجاهدین رابه مجلس ها وارگان های دیگری بدهند بعضی ها خواهند گفت : ماخود میجنگیم من میگویم که چه کسی مانع جنگ آنها شده ؟ اگر ابتکاری دارند ، چرا نشان نمیدهند هرکاریکه درینوقت از دست می آید بکن کسی ترامانع نشده . بهرحال برادران ما باید متوجه باشند ویاید مسایل راناددیده نگیرند . وفعلاً ابتکارات بدست ماست . اگرامروز هرطرح سیاسی دیگر مطرح شود با قوت گفته میتوانیم که شما اصلاً حل قضیه افغانستان را نمی خواهید . فعلاً روسها بهمه چیز آمادگی نشان دادند درغیرآن اگرحل سیاسی دیگر میخواهید هدف تان این است که فاجعه افغانستان طولانی شود .

ما امروز با سفیرروسی دیدیم وسفیرروسی با ما درقسمت زعامت ورياست دولت با مجاهدین صحبت داشت ما گفتیم هرکس بعدازین اگرمسئله نجیب را فکر میکند ، موضوع دیالوگ را فکرمی کند ، هرطرفی که باشد اوعنصر جنگ طلب است او از جمله کسانی است که میخواهد خونریزی را دربین ملت افغانستان ادامه بدهد.

لذا ما اجازه نمیدهیم که کسی حرف ازدیالوگ بزند ، کسی دیگری ملت مارا بخون ریزی وکشمکش بکشاند . فعلاً یگانه راه این است که شما از افغانستان بکلی دست می بردارید وهیچ نوع مداخله نمی داشته باشید .این است فیصله . راه وچاره ای غیر این نیست . هر حرفی دیگری را که بشنویم معنی این را دارد که خون ریزی درافغانستان ادامه یابد . لذا ما طرز تبلیغ خودرا بعد ازین بهمین

شکل ادامه بدهیم وهرکس غیر ازین میخواهد براستی اورا محکوم کنیم اوخون ریزی میخواهد ویگوئیم که توهنوز هم حمام خون افغانستان را گرم ترمی سازی تابکی برعلیه ملت مظلوم ما ، ناروا ئیهای خود را ادامه میدهی .للنا به ملل متحد هم گفته میتوانیم راه تو، حمایت ازین طرح مجاهدین است . فشار بالای روسها بیاورند ، کنفرانس وزرا خارجه اسلامی را میگوئیم که این کاررا بکنند برادران پاکستانی ، ایرانی ، و سعودی هرکشوراسلامی دیگررا میگوئیم که برادرهیچ طرح دیگری وجود ندارد هیچ حرف دیگری نزنید وهمین مسئله راتقویه کنید وبه کرسی حق بنشانید تامجاهدین زود تروکوتاه تر براي آرمانیکه تاحال برای آن جهاد کرده اند برسند واین معضله دیگرخاتمه پیدا بکند . وبعدازین هرکشوراسلامی اگر حرف دیگری مطرح میکند وطرح پنج فقره ئی وشش فقره ئی میخواهد ماميگوئیم که شما میخواهید باز ملت مارا به یك کشمکش دیگری بکشانید بعدازین داستان پنج فقره ئی ها ختم شده تنها با روسها است که مذاکره ادامه پیدا میکند .

فشار انداخته شود که سریع ترانتقال قدرت صورت بگیرد ومجاهدین باید حکومت را بگیرند وخوشتر اینکه ، در ماده اول انتقال قدرترا تذکر دادیم. دراینجا مسئله شوراموردبحث نیست تا مارابه یك مشکل دیگری بکشاند که شما انتخابات نکردید وشورا نکردید بلکه گفتیم اول همه صلاحیت ها به حکومت اسلامی انتقالی داده میشود بعداز آن انتخابات صورت می گیرد .تاکس نگوید شماانتخابات نکردید ورأی مردم را نگرفتید . بازمانی گفتیم شما همه می نشستید برای ملت افغانستان دسیسه می کردید که ملت مارا بخاك وخون می کشیدید کسانیکه بسیاراهل رایٔ هستند بنشینند سریك حکومت توافق کنند یك شخصیت خودرا کاندید و شورای قیادی بوجود آید هر ابتکاری که دارند آنرا پیاده کنند رفتن ما به مسکو عندي نبود بلکه با پشترانه عظیمی از علمای دینی بود که فعلاً درسنگر قراردارند مثلاً حرکت انقلاب اسلامي ، جبهه ملي نجات ، محاد ملي اسلامی، حرکت اسلامی ، حزب برادر وقاد وسایر برادران بکلی باین پروسه هم فکر وهم نظر بودند . للنا این یك حرکت سیاسی اجتماعی است للنا بعضی برادران باید متوجه باشند قوماندانها را تکلیف ندهند وامضاهای بدون رضائیت شان نگیرند ویا به تشویق مخالف باین سفر قرار دادهای با آنها نبندند واز چند نفر طالب العلم بنام مولوی فتوی نگیرند .

انتقاد یکه اصولی بوده باشد درمیان انتقاد ها من ندیدم که دلیل شرعی داشته باشند . من امروز یك رساله را دیدم که همه علما فتوا داده بودند . علمای عمده ومهم که درافغانستان وجود دارند فتواي شرعی صادر کردند وحتی گفته بودند که در ین شرایط واجب است که چنین عملی انجام شود واین فتوا به طبع رسیده است . اما از لحاظ سیاسی میبینیم که منافع سیاسی اش سراسر به نفع مجاهدین است .

از لحاظ نظامی اگر ببینیم ! کدام مذاکره سیاسی بوده که درطول جهاد مانع پیشرفت نظامی شده ؟ وقتی در طایف باروسها مذاکره میشد، شدید ترین جنگ هارا جمعیت وقهرمان های جمعیت انجام دادند وانجام میدهند .

این مذاکره هائی که ما میکنیم یك سنگر دیگری بوده که از آن ضربت کوبنده ای دیگری برضد دشمن وارد می شد . للنا از لحاظ نظامی ، از لحاظ سیاسی واز لحاظ شرعی کدام مانع نداشته وندارد . شاید یگانه بهانه شان این است که میگویند اینها چرا به خانه دشمن رفتند این « ننواتی » است . اول باید گفت که برادران چیز فهم مابايد بفهمند که اصلاً عادت ها ورسم ورواج های باصطلاح وطنی مان ملاك حکم شرعی برای مانیست ، ماروش سیاسی واجتماعی خودرا ازقران وسنت وازمشئ پیغمبر صلی الله علیه وسلم وفقهای امت خود انتخاب می کنیم اگرروزی مثلاً دریك جای این رسم ورواج وطنی بوده باشد که بزنان میراث ندهید . آیا راستی ما بگوئیم که بزنان میراث دادن ننگ است . این بی عزتی است ا بزنان چرا میراث میدهید . این حرف ها درمابین دو نفري است که جنگ جاهلی داشته باشند واین که بگوئید که بخانه ظالم نمی رویم اصلاً بخانه ظالم مهمانی نیست که بروید . بخاطر پیاده کردن آرمان خود وجلوگیری ازتمام دسایس وموامراتی است که در سر راه مان قرار دارد . میخواهند قضیه مارا بین المللی بسازند . میخواهند ابتکارات را ازما بگیرند ما میگوئیم که راهی وجود ندارد جز همین راه . واین اولین بار نیست که با دشمن حرف میزنیم ما اورا چندین بار بجاهای مختلف خواستیم . بجایی خواستیم که اصلاً با آن میجنگید زمانیکه قبل ازاولین مذاکره درطایف از روس ها خواسته شد به سعودي جهت مذاکره بیایند آنها قعطاً نمی خواستند که به سرزمین اسلامی که مهبط وحی است بیایند اما مجاهدین گفتند اگردرطایف مذاکره می کنید خوب والا ما حاضرنیستیم .

آن وقتیکه باتمام نیروهایشان در افغانستان بودند ، بامجاهدین سخت در نبرد وجنگ بودند دراوج قدرت شان بودند ما از پوزشان کشان کشان بطایف آوردیم اما امروز آن قوت ونیرومندی را دارا نیستند ، درحالت تشتت وپراگندگی هستند . ما که به مسکو رفتیم میدانید چه منافع درآنجا برای ما بود .درآنجا جناح بندی ها رادیدیم ، درمیان شان تناقضات وجود داشت . اگر در بیرون از مسکو می امدند تنها جناحی میآمد که هرگز نمی خواست یك قدم به نفع مجاهدین بردارد از خواسته ها وپیشنهاداتش دست بردارنمی شد . اما آنجا جناحهای را یافتیم که اصلاً به غم روسیه نبود .

اگرروسیه صد بارهم محکوم میشد ودوصد باربه میز محاکمه کشانده میشد ،اوپروائي نداشت ،اومیخواست زعامت آینده روسیه را بدست بگیرد وتنها برایش اینقدر کافی بود که اسیرانش آزادشود .

واومیگفت هرمشت که برفرق دیگران می کوبی بکوب ا وما این حالت را درکشورهای دیگرنمیتوانستیم پیدا کنیم . یعنی وزیرخارجه تاجکستان قیوم اف نمی آمد ودرجای دیگری موجود نمی شد که بگوید : « دزدها را آنطرف کنید ودماغ های خودرا جور بکنید » آنجا ما کسی رااز اعضاي پارلمان پیدا نمی کردیم تا در متن مجلس مذاکرات میگفت « که من درپارلمان شوروی گفتم که اصلاً چرا شما بانجیب معامله می کنید نجیب پنج روز دیگردرافغانستان هست یانیست » ما این حرفهارا در جای دیگری نمی دیدیم در آنجا درموضع سخت برخورد میکردیم ودرآنجا نقاط دیگری رامی یافتیم تا بتوانیم ازآن نقطه هابالا شان فشار وارد کنیم . چندین بار دعوت ها شد واگر مانمیرفتیم هیئت های دیگری میرفتند شاید شکل کارطوری دیگری بمیان میآمد . بهرحال ما فکر میکنیم که رفتن مادرآنجا رفتن « ننواتی » نبود . ما بخانه ظالم به عذر نرفتیم چیزهای که درآنجا پیاده شد وچیزهائی که درآنجا قبولانده شد بالا تر از تصوری بود که هریك از برادران داشتند ما بازهم می گوئیم برادران متوجه این مطلب بوده باشند که این مسئله به شکلی درنیاید که ازان کشمکش بسیارخطرناك و یك حربه تبلیغاتی بسیار نادرستی ساخته شود وما فعلاً ذهنیت مردم خودرا می بینیم که چگونه است ؟ پیغامیکه از برادران مهاجر خود درایران داریم ! دفترما می گفت برادران سخت خوش وخورسند هستند ، وکاملا مطمئن شدند . در اجتماعات خود از پیروزی هیئت مجاهدین بسیار زیاد اظها خوشي میکنند ودرجنوب غرب درمابین زیادی از کمپ ها این مسایل که به شکل حقیقي اش برایشان رسیده اظهارخوشی میکنند پس من فکرمیکنم برادرها ئیکه موضع گیری های شان خیلی خصمانه بوده باید تجدید نظر نمایند وبیش ازاین حرفهای نادرست وغیر عملی نزنند .باید بفهمند که هرکسی مسئولیتی دارد وباید متوجه مسئولیت حرفهای خود بوده باشند . موضع گیری های خودرا بخوبی بررسی کنند . راجع به جهاد وفعالیت های نظامی قسمیکه گفتیم جمعیت پیش از مذاکره ودر دوران مذاکره وبعداز مذاکره برین تاکید کرده ومیکند که تا پیروزی کامل ، جهاد مسلحانه ما ادامه دارد وبهیچ شکل ازاشکال متوقف شدنی نیست . درباره اوضاع عمومی یکباردیگر بهمه برادران خود می گویم . باید کوشش کنیم که موضع گیری های خودرا واحد بسازیم باید اختلاف را برای اختلاف ادامه ندهیم .برادران باید شیوه های مختلف را ترك بکنند. تعجب این است که هر روزیك گلی می شگفد بنام وحدت خواهی . بنام حرکت اصیل ولی بازهم بحیث یك حرکت سیاسی تخریب کننده درمیآید روزی آواز تحریك بلند شد، کسی فکرکرد که تحریکی ها میخواهند تحریك را بهم نزدیك بکنند ، ابنا ، تحریك هستند .اما تمام سوغات تحریکی ها چه بود ؟ موضع گیری های سیاسی که مارفتن هیئت به مسکو را محکوم می سازیم . ازآغای تحریکی باید پرسید : آیا محکوم ساختن وتجمعات شما این یك حرکت سیاسی تفرقه افگنانه است یا جمع کردن و توحید تمام برادران تحریکی ؟!

نصیحت اسلامی غیر از موضع گیری سیاسی است . نصیحت اسلامی خیرخواهی است . به مطبوعات خبر خودرا نمی دهد . موضع گیری عمومی میکند . تاجایی که به برادران جمعیت ارتباط دارد : من فکر میکنم که آن دوران

گذشت هر برادر بعدازین باید خوب سنجش بکند که بعدازین چه میخواهد بکند . اگر میخواهد درجهت وحدت برای تنظیم خود کدام کارمثبتی بکند باید در داخل تنظیم خود ودرد داخل جمعیت خود افکار واندیشه های خودرا پیش ببرد ساختن فرکسیون های جدا بدون دستور تنظیمش دور از قواعد وضوابط تنظیمی است. برادرانیکه فعلاً تبلیغات میکنند ، تبلیغات شان سیاسی است کاشکی تبلیغات اسلامی باشد . کاشکی باساس تحریك باشد . تحریك را باساس مصالح تنظیم خود به پیش برند اگرمسایل اسلامی بوده باشد ما کاملاً خوش هستیم بگویند اما می بینیم که همه هدف کوبیدن یك تنظیم است وبرحق معرفی کردن خود .

درارتباط بهمه موضع گیری های جمعیت درطول تاریخ انقلاب باید گفت که جمعیت درین راستا خطرهای زیادی را متحمل شده اولین بار خطری را که ما بجان خود خریدیم این بود که تشکیل گروبهاي مسلح ضد حکومت داود به ابتکار جمعیت بمیان آمد .اولین اعلامیه برای اطمینان مردم افغانستان تحت عنوان محاذ مشترك اسلامی برای کوبیدن سیمای زعامت داود خان صادر شد . رساله تحت سیمای داود خان از طرف جمعیت ترتیب وپخش شد تامردم روحیه بگیرند پیامی به تمام جهان اسلام به خاطر معرفی کردن این تحریك بنام « افغانستان علی ابواب السقوط فی حضن الشیوعیه » افغانستان درآستانه سقوط در دامان کمونیزم به مسلما نان توزیع شد اولین بار بعد از بمیان آمدن ترکی اعلان جها دواعلان وحدت سرتاسری مردم افغانستان برضد کمونیزم از طرف جمعیت بمیان آمد . اولین بار آواز ملت مظلوم افغانستان بعداز حمله ارتش سرخ به افغانستان درکنفرانس وزرا ي خارجه کشورهای اسلامی بزبان جمعیت اعلام شد درآنجا همین عبارت گفته شد که «ملت مسلمان وقهرمان ما از میان خون وآتش بسوی پیروزی راه خودرا باز میکند » .

اولین بار حرفیکه بسیار زیاد خطرناك بود ما گفتیم که باید از زنجیر ارتباط با دستگاه های سری واز سلام دادن به کاتب های کمشنری انقلاب ما بالاتر برود با زعامت های کشورها رویا روئی بنشینیم وازینکه درلانه های تاریك ودرخانه های تاریك باشد . رویا روئی با رئیس جمهور امریکا ویا سایر رئیس جمهور های دنیا ازان جمله بود .

اولین بار این خطر را جمعیت قبول کرد . گرچه تبلیغات زیاد شد .اما برای اولین بار بود که بعضی انواع سلاح که به نفع مجاهدین تمام شد ،از قبیل استنگر وارد صحنه جهاد شد. برای باراول درحالیکه مارا متهم می ساختند که جمعیت فقط مبارزه فرهنگی میکند ، اساس تعلیم وتربیه را گذاشتیم اولین بار بخاطر اینکه مجاهدین به انواع سلاح آشنائی درست پیدا کنند، حربی پوهنتون وحربی شونحی را بنیاد نهادیم. اولین بار بخاطر ساختن کدرها درداخل افغانستان ما بفکر تاسیس اکادمی پولیس وبفکر ساختن فاکولته ها شدیم که بعدا توسط دیگران قاپیده شد . بهر حال امروز بازهم برای اولین بار است که یك خطر ویك حرکتی دیگری را درارتباط به مذاکره مستقیم باروسها یك تعداد برادران عزیز دیگری قبول کردیم که یقیناً نتایج وثمرات مفیدی داشته ودارد بهرحال من امیدوار هستم برادرهای ما مثلیکه دردوران سفر به آمریکا دست پاچه ووارخطا بودند وترسیدند که دیگر ما ازبین رفتیم درحالیکه

جمعیت چون بحق بود همچنان پایدار ماندوان شا ءالله پایدار می ماند و خداوند چیزی را که خواسته باشد خود می کند . حالا هم بعضی ها شاید تشویشی وترسی داشتند که با رفتن این سفر کمك ها قطع شود شاید چنین وچنان شود شاید بعضی برادران ناخود آگاه عرب مخالفت کنند اما ما دیدیم چون این سفر یك کارویك قدم پرمخاطره وپر کشمکش بود ما گفتیم که باید قدمی برداریم بخاطر مصلحت ملت مسلمان بخاطر جلوگیری از دسایس بین المللی، بخاطر کوتاه ساختن راه پیروزی وبخاطر اینکه مارا استی بتوانیم دشمن را در برابر یك میز محاکمه تاریخ وجهان قرار بدهیم .این گام برداشته شد . ومن ازهمه برادران میخواهم که قاطعانه از موضع خود دفاع کنند باید افکار واندیشه خود را به هرکسی برسانند هیچ ترس ودلهره نداشته باشند ، هیچ مطلبی نیست که باعث تشویش

> **از لحاظ نظامی اگر ببینیم ؛ کدام مذاکره سیاسی بوده که درطول جهاد مانع پیشرفت نظامی شده ؟ وقتی در طایف باروسها مذاکره میشد، شدید ترین جنگ هارا جمعیت وقهرمان های جمعیت انجام دادند وانجام میدهند .**

ما بوده باشد ،نتیجه به لطف خداوند تعالی کاملاً خوب است . بعدها اینکه روسها چه میکنند مربوط بخود شان است در هروقتی باشد باید ابتکاری دیگر داشته باشیم واقدام دیگری بکنیم، ما دریخچالهائی نشینیم ،کوشش میکنیم حرکت کنیم ،تحرك داشته باشیم فعالیت کنیم. پیغام من به برادرانیکه مخالفت کردند منحیث یك برادر این است هرچه کردند ما می گوئیم «عفا الله عما سلف »اگر بر ما حمله کردند وحرفی گفتند باید بفهمند که روزی مردم افغانستان آنها را با این حرفها شان محاکمه می کند . باید متوجه حرفهای خود بوده باشند ما این حرف هارا برای شان نمیگوئیم چه وچنان کردند مگر باید بحال مردم شان دل بسوزند بحال قضیه ،دل شان بسوزد باید متوجه باشند که ازین مظاهره ها چیزی برنمی آید ازینکه دوسه نفر جوان عرب را بخاطر اینکه یك مقدار تبرعات متوجه فلان تنظیم شود نباید با این حرفها دماغ شان را خراب کنند ویقیناً از آن چیزی حاصل نمیشود . واینها بعدا متوجه این مطلب خواهند شد که اشتباه کرده اند . ،آماده هستیم که با این برادران ببینم ،همراه شان صحبت کنیم بگوئیم که برادر خودت را ومارا تنها نمان ،دیگر برادرهایت را تنها نگذار. بیا همه یکجا حرکت کنیم یکجا گام برداریم. مانمیخواهیم که تفرقه ایجاد شود اگر کسانیکه راستی دم از اتحاد می زنند وباز کاراختلاف رامیکنند این کار را کنار بگذارند . نظرات مخالف شاید هرکسی داشته باشد باید نظر هرکس محترم باشد اما ببیند که چه نظر ی بیشتر به نفع دین و مردم است . چه نظریه را اکثریت مسلمانان قبول میکنند چقدر خطر با متوجه است ؟

چقدر به مصلحت جهاد است . شاید ما بدیدن آنها برویم با آنها بنشینیم . بازهم کسانیکه دراشتباه شان پافشاری می کنند ما به کلی نمیتوانیم با یستیم وتوقف بکنیم. هرکار نظامی که برادران دارند ما ازهمه پیشتر درجمعیت برای شان وعده میدهیم هرصف دشواري که بما تعیین شود ، ما آنجا مي رویم اما آنها هم کوشش کنند کاری نکنند که نه خود حرکت بکنند و نه دیگران را بگزارند . قضیه را همراه خود تنها بگذارند وبگفته بعضی ها که قطار حرکت می کند ممکن ما درنیمه راه بمانیم ممکن پشت سر بمانیم ، که ما ممکن به عنوان یك قوه معارض قرار بگیریم دیگر چرا ما معارض بوده باشیم ، چرا زمام امور راخود آنهائیکه تاحالا جنگیدند ودرسنگربودند تکلیف کشیدند . بدست خود نگیرند ا بهرحال ما بازهم امید وار هستیم بیش از این حرفهای تخریب کننده نبوده باشد وبسیار چیزهای باید میگفتیم ، اما نگفتیم ونمی خواهیم بگوییم « ولا یجرمنکم شنآن قوم علی أن لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی) »

همیش ماخواستیم در برابر هرکسی که تجاوز می کند بسیار مسامحه کنیم، گرچه بسیار نقص هم کردیم وصدمه دیدیم وبازهم بخداوند می سپاریم . بهرحال توصیه من به برادران جمعیت این است که در شرایط موجود دیگر اختلافات خود را کنار بگذارند تصمیم گیری ها وفیصله ها براساس سلیقه های شخصي شان صورت نه گیرد باید باهم بنشینیم، یکجا کارهای خودرا انجام بدهیم بعدازین اختلافات وکشمکش ها را کنار بگذاریم . ممکن هرانسان نقاط نظری داشته باشد ومحترم است، اما باعث اختلافات وکشمکش ها نبوده باشد . بهرحال یکبار دیگر ازهمه برادرهائیکه درینجا تشریف آوردند قدردانی واظهار شکران میکنیم.

دراخیر این رامی گویم إن شا ءالله اگر ما متحدانه باهم حرکت بکنیم ازین به بعد ابتکار سیاسی را ازمجاهدین کسی دیگری گرفته نمیتواند ونه کسی میتواند شرایطی بالای ما بقبولاند . اما اگرخود ما میدان را بدیگران بگذاریم مسئولیت بدوش خود ما خواهد بود .

واقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم إنه هو الغفور الرحیم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

* استاد دکمونیزم داضمحلال دمبارکی اودجدی شپږمی نیتی دغندلو په مناسبت جوړه شوی غونده کي دخپلي وینا په ترځ کی وویل :

نن دبخاری اوسترو فقهاوبچیان اړتیا لری چی یو ځل بیا له اسلامی فرهنگ سره آشنا شی

دجدی دمیاشتی په اومه نیټه دافغانستان اسلامی جمعیت لخوا دیوی پر تمینی او شانداری غونډی په ترځ کی پر افغانستان دروسانو وحشیانه تیری وغندل شو .غونده دسهار په نهو بجو دقرآن پاك دآیاتو په تلاوت پیل شوه غونډه کی یو زیات شمیر مجاهدینو ، مهاجرینو ، دمجاهد لیسی زدکونکو ، دابو حنیفی مدرسی او دجمعیت طلبی ګڼ شمیر غړو ګډون کړی ؤ . غونډی ته دافغانستان داسلامی جمعیت لاربنود محترم استاد برهان الدین ربانی عالمانه اوروزونکی وینا واوروله .

غونډی ته استاد ربانی دخپلی وینا په ترځ کی وویل :

ګرانو ورونو !

پرون دسره پوځ دوحشی تیری ورځ وه زموږ پرگران هیواد او زموږ پر محروم ملت خونن هغه مجموعه موجودیت نلری چی پرون یی دانحاد جماهیر شوروی تر نامه لاندی له خپل وحشی پوځ سره زموږ پر هیواد یر غل کړی وُ نن دکمونییزم امپراطوری، او انحاد شوروی موجودیت نلری .

نن هغه له اوبا کلونوندزیاد ضد .انسانی او تزاری نظام چی مظلوم او محروم ولسونه یی دجبر او ظلم په زور دانحاد شوروی په ځنځیر کښی تړلی ؤ هغه ضد انسانی نظام نن موجودیت نلری .

پرون زموږ تنګیالیو شعار ورکاوه چی افغانستان دروسی پوځیانو ګورستان دی ډیرو تحلیل کوونکو او سیاسی مبصرینو او څیړونکو دا محض یو شعار ګڼه هیچا دا نه انګیرله چی دروسیسی امپراطوری به ویجاړه شی او اتحاد جماهیر شوروی به په مختلفو ټوټو ویشل کیږی . خودغه اتحاد شوروی اوس په پخوانی بدل شویدی او موجودیت نلری .

استاد دخپلی وینا په یوه برخه کی وویل :

روسی پوځیانو په ډیره بی رحمی په افغانستان کی په تباهی اوبر بادی لاس پوری کړ چی تر اوسه پوری ددغه یرغل آثار په ستر ګو لیدل کیږی . کله چیډ اسلامی انقلاب بریالیتوب تر څیړنی لاندی ونیسو په سترو ویاړونګوډوب کیږو چی له ځان سره مو اسلامی امت هم دتاریخ دسترو عظمتونو په اوج کی مومی .

یو مسلمان ولس دیوه زبر ځواك په وړاندی په میړانه وجنګیده او داسلام دعالی ښوونو په رڼا کی دآزادی ،عدالت، بشریت او دحق دسمنانو ته ماته په برخه او نابودیې کړل چی دهر یرغلگر لپاره باید دعبرت درس شی .

استاد وویل :

اوس بیلابیلی دسیسی دمسلمانانو پر خلاف روانی دی چی مسلمانان ونشی کولای خپل آرمان ته ورسیږی .

نن نه یواځی داچی موږ دخپل هیواد په اړه مسئولیت لرو بلکی دهیواد نه بهر دهغو ۹۰ تر ۱۰۰ ملیونو مسلمانانو په اړه مسئولیت لروچی او س دکمونیزم له ځنځیرونو وژغورل شول او اسلامی هویت ته درسید و په هیله دی .

نن دامام بخاری بچیان نشی کولای دکمونیزم تحمیلی فرهنګ په اساس زدکړه وکړی چی دهغوی جد امام بخاری رحمة الله علیه دحضرت محمد (ص) احادیث را ټول او دیوه معتبر کتاب په حیث یی مسلمانانو ته تقدیم کړ .

دغه دبخاری او سترو فقها و بچیان اړ تیالری چی یو ځل بیا له اسلامی فرهنګ سره آشنا شی .

استاد وویل :

• ځینی هیوادونه پدی امید او انتظار دی چی له افغانستان څخه دمنځنی آسیا په لور او دخپلو منافعوته درسیدو په خاطر دافغانستان منافع تر پښو لاندی کړی چی شاید ډیر هیوادونه وی چی یواځی دخپلو ملی ګټو په هځه کی وی .

په اوسنیو شرایطو کی چی افغانستان ډیر مهم شویدی نوی خطرونه موږ ګواښوی او تهدیدوی چی باید سخت متوجه او هوښیار واوسو .

استاد دخپلی وینا په یوه برخه کی دماسکو دخبرو او خپری شوی اعلامیی په اړه وویل:

ځینو اجیرو لیکوالانو اجیرانه او ځینی سیاسی مشرانو غیر مسئولانه دریځ غوره کړ او ځینو ددغو او هغو موسسونه د پیسوپهبدل بی معنی او بی محتوا مضامین ولیکل او ډیر ظالمانه چلندیی وکړ .

غونډی ته ورور قاری اسرار الله ، ورور علاء الدین ، ورور قاضی زاده ورور سید حبیب شاه ورور مولوی عبد العلیم او ورور حامد پخپل وار خپلی وینایواورولی .

د تفسیر پیژندنه (۵)

* استاد ابوعبدالرحمن « احمد زی »

دریم:دورا و ناورو تفسیرونو پیژاندل :

د تیری لیکنی حخه دا حرکنده شوه چی تفسیرونه پخپلو منحو کی د منلو او نه منلو په لحاظ او دقوت او ضعف له مخی یو بل سره تو پیر لری. اوس سایی داحرکنده شی چی کوم قواعد او معیارونه دی چه سم او ناسم ، مقبول او نامقبول ، قوی او کمزوری تفسیرونه پری و پیژاندل شی ؟ مونر به په دی حای کی لمړی نوموری معیارونه ذکر کرو ، اوبیا به د نوموړو معیارونو له مخی اورونده لیکل شوی تفسیرونه معرفی کرو:

۱ - د تفسیر پیژندنی معیارونه : په ترتیب سره په لاندی دول دی.

۱- د قرآن تفسیر په محکم آیت شوی وی او یا پخپله محکم آیت وی.

۲- تفسیر کونکی آیتونه د دلالت له مخی حرکند او واضح وی ، اود دلالت تفاوت د تفسیر په درجه مستقیماً اغیزه لری.

۳- د رسول الله حخه تفسیرکونکی حدیث ثابت او صریح الدلالت وی.

٤- د سنتو د روایت د صحت تر څنك د دلالت د صراحت تفاوت تفسیر متناسباً متفاوت کوی.

۵- مرفوع ،موقوف او مقطوع روایتونه بالترتیب تفسیر ته قوت ور بسی.(۱)

۰۶- د مصطلح الحدیث د قواعدو له مخی لکه: متواتر، مشهور ، احاد حدیثونه ترتیب سره په تفسیر اغیزه لری ، لکه چه صحیح او حسن روایتونه بالترتیب د تفسیر په پیاوړتیا کی حرکنده رول لوبوی .

۷- بالرأی تفسیر د مأ ثور تفسیر حخه وروسته دی. حکه د هیچا قول د خدای او رسول د وینا په وراندی اعتبار نلری ، او داصحابو تفسیر هم د نورو پر تفسیر مقدم دی . د هغوی نه وروسته تابعین خو خبره ئی سایی په مضبوط دلیل او حجت ولاره وی.

۸- بالرای (معقول) تفسیرونه پخپلو د دلیل او حجت د قوت له مخی یو پر بل تفوق لری.

۹- د رای په ترجیح کی د لغت ثابت او حرکند قواعد او دلالتونه او د اصول فقهی د معیارونو په نظر کی نیول ، د شریعت عام قواعد او اصول مستقیماً اغیزه لری. ٠

۱۰- د طبیعی علومو ثابت حقائق د تفسیر په صحت کی مرسته کوی.. پدی معنی چی د الله تکوینی او فطری احکام د شرعی احکامو او د الله لیکلی کتاب (قران) د کائناتو غوریدلی کتاب سره تصادم او تکر نلری. نو باور لرو چی علمی حقائق په بشپړه توکه د قرآن سره سمون لری او مخالف نه واقع کیری بناء پداسی وخت کی چه یو تفسیر د علمی حقیقت سره سم او بل مخالف وی موافق تفسیر ته ترجیح ورکوله کیری . او تروسه وسه زیار وایستل شی چی د تکوینی علومو او شرعی علومو تر منح توفیق او توافق راوستل شی نه دسمنی او تباین .

۱۱- اسرائیلی روایت هغه وخت دمنلووردی چی دقرآن یادسنتولخوائی تائیدشوی وی که مسکوت عنه ژ توقف اوکه مخالف ژ مخالفت اوردول ئی لازم دی .

۱۲- بالرای تفسیرهغه وخت دمنلووردی چه : داسلام دعاموقواعداواصولواواحکاموپه خلاف نه وی . دقرآن دظاهرسره تضاداومخالفت ونلری ، دلغت دقواعدواوعربی سلیم اسلوب سره سمون ولری . که نه هردول عقلانی اودشریعت وروحیی خلاف تفسیرونه لکه حینی اشاری تفسیرونه ، اوغرائب التفسیرچه دشوموممقاصدو، نفسانی غوستنواواسلام دسمنی په خاطرئی حینی ملحدعناصردحانه جوړوی ، اوپه خلکوکی حوروی مردوداونا مطلوب دی . حکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایی : « ومن قال فی القرآن برایه فلیتبوأ مقعده من النار»

ابن النقیب وایی :

تول هغه اقوال چه ددی حدیث دمعنی په هکله یی راغوندکرویئحه خبری ورحخه جوړیری :

الف : بی دهغوعلوموترلاسه کولوحخه چی تفسیرپری جوازمومی تفسیرکول .

ب - دمتشابه آیتونو - چه یوازی الله پری پوهیری - تفسیرکول .

ج- دخپل فاسدنظراومذهب د طرفداری دپاره تفسیرکول ، خپل نظراصل اوتفسیریی تابع گرزول .

د - په داسی دول تفسیرکول چی بی دلیله وایی : همدغه دخدای مراددی اویس .

هـ - دخپلی هوااوخوشی له مخی تفسیرکول ، بی لدی چه روایت اوقواعدوته مراجعه وکړی .

بیاوایی : دقرآن علوم دری دوله دی :

۱ - یوهغه علم دی چی یوازی الله پری پوهیری اوپه بندگانوکی ئی هیچاته دهغه علم نه دی ورسودلی لکه دقیامت ورح ، روح . پدی هکله هیچاته په هیخ وجه خبره کول روا ندی . داخبره دعلماؤپه اجماع شویده .

۲ - حینی هغه اسرارچی یوازی خپل پیغمبرته یی سوولی دی اویس پدی هکله بی له پیغمبره اوهغه چاته چی پیغمبراجازه کریده بل ته خبر، اوتفسیرکول روا ندی . لکه مقطعه حروف (الم) . حینی وایی داهم په اول قسم کی داخل دی . (یعنی مقطعه حروف هم بی دالله حخه بل چاته دهغوعلم ندی معلوم بناءً

پیغمبرته یی هم علم نه ؤورکول شوی) .

۳ - هغه علوم چی پاك الله خپل پیغمبرته ورسولی اونوروته یی دهغه دتعلیم امرکړیدی . اودغه علوم پردوه دوله دی :

الف : هغه چی بی دروایت حخه دبلی لاری نه خبره پکښی روانده ، لکه : اسباب النزول ، ناسخ اومنسوخ ، قراء تونه اولغات ، دتیروملتونوقصص ، اوراتلونکی غیبی پیښی لکه قیامت اوداسی نور.

ب - اوبل هغه ده چی دنظراواستدلال دلاری دمسایلواستنباط اواستخراج ورحخه کیږی .

داهم په دووبرخوویشی :

* یوهغه چه په تفسیراوتاویل کی یی اختلاف دی لکه دخدای په صفاتوکی راغلی متشابه آیتونه .

* بل هغه چی په تفسیرکی یی اتفاق دی . لکه داصلی ، فرعی اواعرابی احکامواستنباط حکه ددی علوموا ایستل دقیاسونواولغوی قواعدوپرستنوولاردی . اودغه هرچاته میسردی .

۱۳- داشاری (تصوفی) تفسیرپه هکله علامه سیوطی وایی :

« دصوفیانوخبره په قرآن کی تفسیرنه گنل کیږی »

ابن صلاح وایی : ماموندلی چی امام ابوالحسن واحدی مفسرویلی دی :

« ابوعبدالرحمن سلمی یوکتاب لیکلی د«حقایق التفسیر» په نامه ، که چیری دی پردی عقیده ولری چی نوموری کتاب تفسیردی ، نویقیناًچی دی کافردی .

امام نسفی په خپل کتاب « عقاید» کی وایی :

« دشریعت نصوص په ظاهری توگه معنی کیږی ، اوله ظاهری دلالت حخه داهل باطن دمدعیانوپرادعاعدول کول اواوستل الحاداوانحراف دی .

علامه تفتازانی دنوموری کتاب په شرح کی وایی :

« ملحدانوته حکه باطنیان ویل شویدی چی : دوی دعواکوی چه دشریعت نصوص په ظاهری معنی نه دی راغلی ، بلکه دغه نصوص اوعبارات پټی اوباطنی معنی گانی لری چی بی له الهام شوی انسان حخه بل حوك نه پری پوهیږی ، اوددوی مقصددشریعت نفی کول اوپه بشپړتوگه له منحه ورل دی »

دی وایی:هو ،هغه حه چه حینومحققینوویلی چه : دنصوصوظاهری معنی منل پکاردی خوددی سره سره حه داسی خفی اشاری پکښی موندلی کیږی چه حینی دقایقواوباریکیوته سری متوجه کوی ، اودظاهری نصوصوسره چی دشریعت مقصوددی تطبیق اوسمون هم ولری . نوداکاردایمان دکمال اوسوچه عرفان نسه ده،چی حینوپرهیزگاروعالمانواودسلوك خاوندانوته په لاس ورحی .

ابن القیم وایی :

« اشاری تفسیر- چه دیرصوفیان ورسره علاقه لری په حلوروشرطونورروادی :

الف : دآیت دظاهری معنی سره تناقص اومخالفت ونلری .

ب - پخپل ذات کی صحیح اودشریعت سره سم تفسیروی .

ج - دقرآن په لفظ کی ددغه تفسیرپه هکله اشاره اودلالت موجود وی .

د - دتفسیراودآیت دمعنی ترمنح اریکی اوتلازم موجوددی .

نوکه دغه حلورگونی شرطونه په نوموری تفسیرکی موجود شول بیانوسکلی استنباط دی .

په اشاری تفسیرکی ترتولومهم تفسیرونه دادی :

۱- حقایق التفسیر دابوعبدالرحمن سلمی لیکنه - مخلوط

۲- التاویلات النجمیة دنجم الدین دایه اوعلاء الدین سمقانی لیکنه - مخلوط

۳- تفسیرالقرا العظیم دتستری سهل بن عبدالله لیکنه - چاپ شوی

٤- عرائس البیان فی حقایق القرآن ابن عربی ته منسوب تفسیر - چاپ شوی

٥- تفسیرابن عربی ابن عربی ته منسوب تفسیر - چاپ شوی

٦- الکشف والبیان داحمدبن ابراهیم نیشاپوری لیکنه -

دپورتنیوکتابونویادونه می حکه وکره چی مسلمان وروته ورحخه دده وکری ، اوباخوکم ترکمه حذراواحتیاط وکری اوهره خبره دشریعت داصولوسره مقایسه اوموازنه وکری ، اواردواره یی ونه منی .

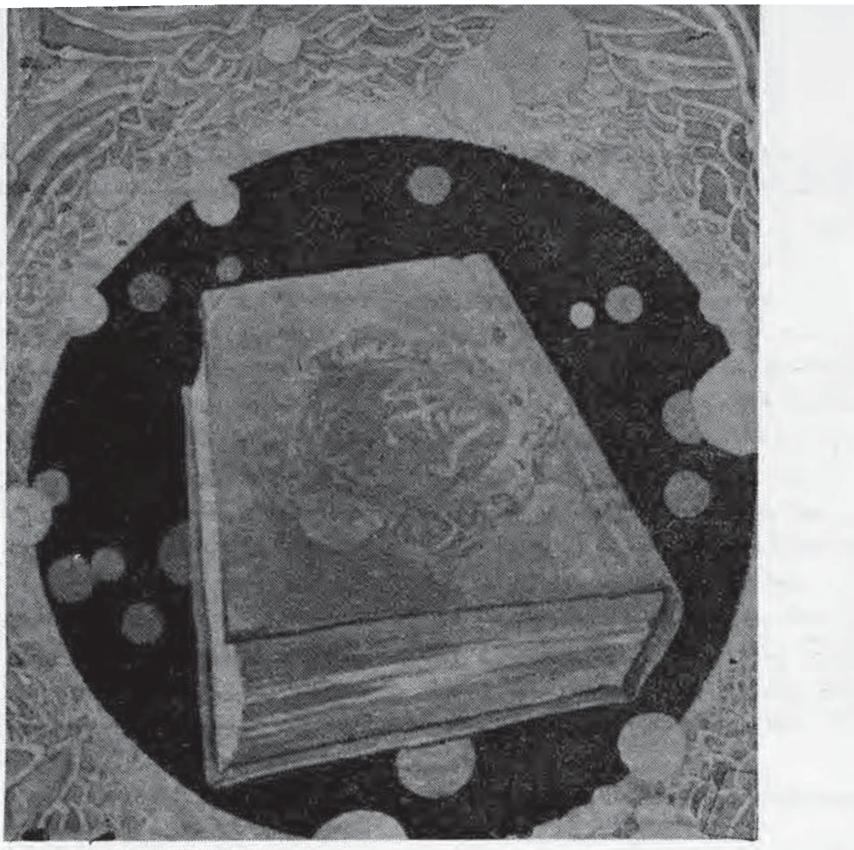
لکه چی دمناهل العرفان لیکونکی شیخ محمدعبدالعظیم زرقانی وایی :

« .... حینی کسان په نومورواشاراواوخاطروغولیدلی ، اوگمان کوی چی قرآن سنت بلکه تول اسلام همدغه حالات اوتخیلات دی . اوددوی مطلوب همداده چه دنوموروتخیلاتوسره هرچیری چی حی روان شی . نوحکه په شریعت حان مقیداوپابندنه بولی ، دژبی اوعربیت قواعددبلاغت په اوچتونصوصو(کتاب الله اوسنتو) کی محترم نه گنی . اوترتولوبده خولاداده چی دوی گمان کوی اونوروته هم داسبی چی دوی دحقیقت هغه وکری دی چی هدف ته رسیدلی اوداالله سره وصل شوی اوپه دی توگه تول شرعی مکلفیتونه ورحخه غورحیدلی دی ...دا- قسم په خدای - دباطنیه دلی هغه لوی تهمت دی چه دشریعت درنگولواوبنیان ایستلوپه خاطرپه کتاب الله اوسنتوکری دی .

نومسلمانوورونوته می داتوصیه ده چی ددغسی اشاری کرووروتفسیرونه حخه حان وژغوری چی دیرحله یی حق اوباطل سره یی گدکری اولاریی دخلکوحخه ورکه کریده . بلکه ددی پرحای دی دکتاب الله اوسنتوهغو شروحواوتفاسیروته مراجعه وکری چی دشریعت اولغت دقوانینوسره سم لیکل شویدی ، اوددغوسکلوباغچوحخه دی گته واخلی »

١٤ - په غرائب التفسیرکی علامه کرمانی د«عجائب اوغرائب» په نامه لوی کتاب لیکلی دی . اودگن شمیرکسانوغریب تفسیرونه یی پکښی ذکرکړیدی . علامه سیوطی وایی : « داددی دپاره چه خلك ورحخه دده وکری ، حکه پردی دول تفسیراعتمادکول روانندی .اوهرحوك چی نوموری غریب تفسیرلیکی بایددهغه ردهم ورسره ولیکی چی خلك پری ونه غولیږی.

<< نوربیا >>



در سایه های قرآن

تفسیر سوره انفال

۵

* بقلم : شهید سید قطب
* ترجمه : عبدالحق « عتید »

«آئین اسلام دعوتیست بسوی انقلاب سرتاسری جهانی که هیچ غموض و ابهامی دران ووجود ندارد . چون این دین با صدای رسای خود ندا کرده است : **«إن الحکم إلاالله ، امرالاتعبدوا إلاایاه ذلک الدین القیم»** (یوسف / ٤٠)

بنابرین هیچ یکی از بنی آدم حق ندارد که خود را پادشاه مردم قراردهد ، و برایشان حاکمیت کند ، و آنچه راکه خواهد بدان امرکند و ازآنچه که خواهد نهی نماید . بدون شك هرفرد از افراد بشر بخواهد که آزادانه از پیش خود بدون اینکه فرمان از طرف خدا داشته باشد ، امرونهی صادرکند ، درحقیقت چنین انسانی بنا حق در زمین خداوند ، تکبر ورزیده است ، و از امر وی سرباز زده است و به مقام الوهیت و خدائی سرکشیده است ، و آنهائی هم که به حکم اینگونه طواغیت - چه پادشاه باشند و یا امیر - تن دردهند . درحقیقت به خداوند شریك قأیل شده اند ، و ازهمین جاست که فساد سرمی کشد و طغیان سرچشمه می گیرد

«دعوت اسلام بسوی توحید ، و پرستش خداوند یگانه ، تنها یك مسأله کلامی و یایك عقیده، لاهوتی نیست ، که بگونه سایرادیان و ملل بوده باشد ؛ بلکه حقیقت اینست که این دعوت ، دعوت بسوی انقلاب همگانی و اجتماعی است ، این دعوت در نخستین گام خود میخواهد تا ریشه آنها ئیرا قطع کند که بازور و تزویر خودرا بر منصب الوهیت نصب کرده اند و مردم رابه عبادت و پرستش خود خوانده اند ، برخی آنها درلباس حامیان دین و پاسداران کهانت ، برای خود جاه و مقامی پیداکرده اند ، و عده، پادشاهی و امارت را برگزیده اند ، و هرکدام برگردن مردم سواراند و بر آنها حکم روائی می کنند ، و دسته، هم منابع ثروت و سرمایه های هنگفت زمین را ازان خود نموده و مردم را محتاج و نیازمند در بار خود ساخته تا مردم به امید یافتن لقمه، نانی در پشت دروازه های آنان بایستند ، روی این ملحوظ دعوت اسلام خواست تا ریشه این همه ظلم و بیعدالتی را از بیخ برکند .. این دسته مردم که گاهی بصورت آشکار و عیان بر مقام رفیع الوهیت خودرا نشاندند ، خواستند به زور، مردمانی راکه بگرد آنها حلقه زده اند به اطاعت و پیروی دستورات خویش وادارند تا به ستمگری ایشان سر نهند ، ویرحقوقیکه از پدران شان به ارث برده اند ؛ و یا طبقه که بدان منسوب اند و آن را ازآن خود ساخته است تکیه زده گفتند : **«ماعلمت لکم من إله غیری»** .. **«و انا ربکم الأ علی»** .. **«و انا احی وأمیت»** .. **«و من اشد منا قوة؟»** .. و غیراین کلمات و حرفهای استکباری را برزبان آورده به ظلم و جبروت خویش افزودند .

گاهی از جهالت نا بخردان استفاده کرده ، از بت ها و مجسمه ها و هیکل ها، خدایان ساختند . و مردم را به عبادت این نمودها و تماثیل دعوت نموده و خود در عقب این مجسمه ها پنهان گردیده ، و با عقول و شعور مردم به بازی پرداخته ، و آنها را غلام غرضها و شهوات خود ساخته ، و بصورت لاشعوری در قید این عبودیت باطل و ناروا افتادند !

ازین همه حقایق روشن می گردد که دعوت اسلام بسوی توحید ، و خالص ساختن عبادت برای خدای واحد ، و انذار ازکفر و شرك بخدا ، و اجتناب از پیروی بت ها و طواغیت ، اینهمه منافی و متعارض با چنین حکومت ، و متولیان امور وگردانندگان چرخ آن است ، آنهائیکه در چنین یك حکومتی متکایی برای خود می یابند ، و آنرا وسیله رفع نیازمندیها و خواسته های خود می یابند .

به همین دلیل می بینید که هروقت پیامبر فرستاده می شود که مردم را آشکارا دعوت می دهد ، وآنها را مخاطب قرارمیدهد که : **«یاقوم اعبدوالله مالکم من اله غیره»** .. حکومت های برسر اقتدار با تمام امکانات و نیروی دست داشته خویش در برابر چنین دعوت قیام نموده ، و همه آنهائیکه دارائی وهستی کشور ها را دراختیار دارند ، و به ظلم و ستم آنرا غصب کرده اند ، در برابر وی بشدت ایستادگی می کنند ، و موانع و مشکلات را بر سر راه چنین دعوت ایجاد می نمایند .

این قیام آنها برای اینست که دعوت پیامبران ، تنها دعوت برای بیان عقیده، کلامی ، و یا شرح مسأله از مسائل الهیات (Proposition Metaphysical) نیست ، بلکه این دعوت ندا، است برای انقلاب سرتاسری جهانی که آثار و نشانه های آن از اندیشه صاحبان جاه و مقام ، و غاصبین حقوق دیگران ، از آنهائیکه بوی اضطراب سیاسی -چندین سال قبل از حدوث آن -به مشام شان رسیده است ، پوشیده نیست !

اسلام تنها مجموعه از عقیده کلامی و یا دسته از مناسك و شعائر نیست چنانچه که درین ایام از مفهوم آن چنین فهمیده اند ، بلکه در حقیقت اسلام عبارت از نظام و قانون همه جانبه یاست که میخواهد به سایر نظامهای باطل و مستبدیکه درجهان حاکم است پایان دهد ، و ریشه آن را برکند ، و بعوض آن نظام درست و منهج معتدل را جایگزین سازد ، این دین نسبت به همه،ادیان روی زمین به خیر وصلاح انسان است ، ونجات جنس بشری ازززیان های شر وطغیان ، درین آئین نهفته است ، و سعادت و رستگاری -عاجل و آجل - هردو درهمین دین است .

«دعوت اسلام درین راه ، راه اصلاح و نو آوری ، تخریب و آبادانی ، برای همه جنس بشری است ، نه به یك قومی خاص و یاملت خاص ، این دین همه، فرزندان آدم را به قبول کلمه، خویش دعوت میدهد ؛ حتی این دین به طبقاتی که ستم رواداشتند ، ازان های که به حدود الله در روی زمین تجاوز نمودند ، و ثروت های هنگفت روی زمین را بدون سهم دادن دیگران ، ازان خود نمودند ، نیز دعوت میدهد ، این دین حتی خود زمامداران و پادشاهان را تشویق می کند و به آنها فریاد می زند که در روی زمین فساد نکنید و در سایه حدودیکه الله برای شما تعیین نموده است داخل شوید ، و از چیزهای که الله شما را ازان نهی کرده اجتناب نمائید ، اگر به دین الله تسلیم شدید ، و به نظام حق و عدل که برای مردم خیر و برکت بار آورده نزدیك شدید ، پس برای شماست امن ورفاه و آرامش ، زیرا دین حق باکسی دشمنی ندارد ، بلکه دشمنی آن با ظلم و ستم ، فساد و فحشاء است و اینکه انسان از حدود معین فطرت خویش تجاوز نماید ، و در پی ماوراء آن گام بردارد «پس هرکسیکه به این دعوت ایمان آورد و به طیب نفس آن را پذیرفت ، وی عضوی از «جمعیت اسلامی» یا «حزب اسلامی» می گردد ، و درین امر هیچ فرقی میان سرخ و سفید ، و یا غنی و فقیر وجود ندارد ، و همه چون دندانه های شانه باهم برابراند ، و هیچ قومی بر قومی دیگر یا طبقه، برطبقه دیگر فضلیت و برتری ندارد . و به این ترتیب سازمان جهانی و یا بین المللی همانطوریکه الله به زبان وحی آن را «حزب الله» نامیده است ، ساخته میشود .

زمانیکه سازمانی با چنین مواصفاتی روی کارآید ، حتماً برای هدفی که بخاطر آن روی کارشده به جهاد آغاز خواهد کرد . از طبعیت این سازمان و عواملی که بقاء آن را تضمین می کند اینست که از هیچ گونه کوشش و تلاشی در جهت نابودی و از بیخ برکندن نظامیکه براساس نظام غیر اسلامی بنا یافته دریغ نورزد ، و باید سعی خود را برای روی کار ساختن نظام آبادانی و تعمیر و اجتماع به کار اندازد ، و بر مبنای این قانون میانه و معتدل که قرآن کریم آن را **«کلمة الله»** خوانده است آن را بنانهد . اگر این سازمان تلاش لازم را به خرج ندهد ، و کوشش خودرا در جهت تغیر نظام حکومت مورد نظر ، و اقامه نظام حق ، نظام حکومت که بر قواعد اسلام استوار است .. و درین راه جهاد راستین نه نماید ، از هدف خود کنار رفته ، و در ادای آرمانی که بدان جهت تأسیس گردیده تقصیر ورزیده است ، زیرا این سازمان جز برای دریافت این آرمان .. - آرمان بر پاساختن نظام حق و عدل - به هیچ آرمان دیگری بنا نیافته است . و هیچ آرمان وهدفی مقدس از آرمان جهاد وجود ندارد . و این یگانه هدفی است که الله تعالی آن را در کتاب مقدس خویش با این قول خود بیان داشته است :

«کنتم خیرامة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله..»

(آل عمران / ۱۱۰)

«و هیچ یك نباید چنین گمان کند که این حزب .. به زبان وحی «حزب الله» تنها یك جمعیت از واعظان اند که مردم را در مساجد و عظ و ارشاد می کنند ، و آنها را به راه و مشرب خویش توسط بیانات و مقاله ها دعوت می دهند ! نه ، هرگز ، چنین نیست ! بلکه این حزبی ، حزب است که الله آن را برای آن بوجود آورده که پرچم حق و عدالت را بدست گیرد ، و برمردمان گواه باشد ، ویکی از وظایف عمده و مهم آن که از نخستین روز به حمل آن مسئولیت یافته ، اینست که سرچشمه های فساد و تجاوز را قطع کند ، و ریشه های ظلم واستبداد وبهره برداری های ناروا را از بیخ بر اندازد ، و جلواین خدایان کاذب را مهارکند ، خدایانیکه به ناحق در روی زمین کبر می ورزند ، و خودرا در مقام الوهیت قرارداده اند این خدایان باید از میان برداشته شوند . و باید نظام عادلانه و صالح که در زیر سایه، آن دور و نزدیك، فقیر و غنی ، همه یکسان زیست کنند ، حکمفرماشود . و برای همین مطلب قرآن کریم در آیات متعددی اشاره دارد .

«و قاتلوهم حتی لاتکون فتنة و یکون الدین کله لله»

(الأنفال / ۳۸)

«الاتفعلوه تکن فتنة فی الأرض و فساد کبیر»

(الانفال / ۳۷)

«هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»

(التوبة / ۳۳)

از همه این آیات چنین معلوم میشود که باید این حزب زمام همه، امور را بدست گیرد ؛ و امکان ندارد که زمام حکومت بدست او نباشد ؛ زیرا نظام فاسد تعمیر و آباد سازی ، جزبراساس حکومت که بر مبنای تجاوز و فساد برزمین تأسیس یافته باشد استوار نمی گردد ؛ هم چنین امکان ندارد نظام صالح در مسند حکم استوار شود و ثمره نیك خودرا بدهد ، مگر آنکه زمام امور را به زور از دست طاغوتان مستبد اخذ نماید ، و باید کسانیکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارند ، وهدف برتری جوئی و فساد در روی زمین را در سر ندارند ، دست آنها را بگیرد » .

علاوه براین ، این حزب - با صرف نظر از اصلاح و مفاد آن برای جهانیان و پخش خیر و فضلیت در معموره، زمین - نمیتواند بر پایه های خود استوار بماند وبه منهج خویش تمسك ورزد ، و مطابق خواسته های خویش عمل کند ، تا وقتیکه نظام براساس دیگری استوار باشد ، و بر شیوه دیگری روان باشد ، و این بدان جهت که اگرحزبی به مبدأ و نظام زندگی وحکومت خاص ایمان داشته باشد ، امکان ندارد با تمسك به مبدأ خویش و مطابق به

مقتضای آن ، در سایه حکومتی زندگی کند ، که بر اساس و مبادی و اهداف بیگانه ای بنا یافته است ، زیرا امکان ندارد که کسی به مبادی کمونیسم ایمان داشته باشد ، و سپس بخواهد در انگلستان و یا آلمان طبق برنامهء که کمونسیم مقررداشته زندگی کند ، و به مبدأ آن تمسك جوید ، زیرا نظامی که سرمایه داری و یا نازیسم مقرر داشته بدان حاکم است ، و به قدرت و نیروی دست داشته خویش تسلط دارد ، بناء نمیتواند اصلاً خودرا از آلودگی های آن نجات دهد .. هم چنان وقتی که مسلمانی بخواهد در زیر سایه حکومت غیر اسلامی زندگی به سربرد و خواسته باشد که به مبادی اسلامی خویش تمسك جوید ، و درهمه شئون زندگی روز مره خویش طبق دلخواه خود عمل کند ، هرگز به چنین مأمولی نخواهد رسید . و هرگز نخواهد توانست که به چنین آرمانی دست یابد .

زیرا قوانینی که او می بیند همه باطل ، و مالیاتی که او بدان معتقد است همه چور و چپاول اموال مردم است ، و قضایای که او میداند همه ظلم و ستم و دور از دائره حق و بعید از عدل است ، و نظام های که او می شناسد همه آن بر انگیزندهء فساد در روی زمین ، و پروگرام های تعلیمی همه آن به وخامت اوضاع و نتایج ناگوار آن گواه است ، ومی نگرد که این همه ، ملت را بسوی تباهی و نابودی سوق میدهد . او در می یابد که همه اینها بر اوضاع مسلط است ، و بر اجتماع و اهل و خانواده و فرزندانش غالب است ، طوریکه قدرت آن را ندارد که خود و فامیل خویشتن را از تأثیر و نفوذ آن نجات دهد .

بنابرین کسیکه - برابراست که فرد باشد و یا اجتماع - به یك عقیده و یا نظامی معتقد باشد ، چنین شخصی به حکم طبعیت عقیده و ایمان خوی[illegible] مجبوراست که آخرین تلاش و سعی خو[illegible]را در جهت سر نگون ساختن نظام حکو[illegible]نی که با عقاید و اندیشه هایش سازگاری ندارد ، به خرج دهد ، وبه قدرتوان خویش تلاش لازم را بخاطر برپاساختن نظام وحکومت که خود هوادار آنست و معتقد است که سعادت بشر درآن نهفته است به کار اندازد زیرا به حکم عقیدهء وی ، وطبیعت وشیوهء این راه ، عمل کردن جزبه این طریقه امکان نا پذیر است ، هرگاه کسی را ببینی که از پی هدف خود روان نیست ، و یا در انجام این وجیبه از خود غفلت نشان میدهد، باید به یقین بدانی که چنین شخصی در دعوای خویشتن کاذب است ، و هنوز ایمان در قلب وی راه نیافته است ، چنانچه قرآن کریم در صدق این مدعا آیتی دارد :

«عفا الله عنك . لم اذنت لهم حتى يتبين لك الذين صدقوا وتعلم الكاذبين ؟ لايستاذنك الذين يؤمنون بالله واليوم الآخر أن يجاهدوا باموالهم و أنفسهم ، و الله عليم بالمتقين . إنمايستاذنك الذين لايؤمنون بالله واليوم الآخر وارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يترددون» (التوبة/ ٤٣ - ٤٥)

«کدامین گواهی راست تر ، و کدامین حجت قاطع ترو برتراز شهادت و حجت قرآن است ؛ درین آیات در سورهء توبه ، قرآن به صراحت بیان داشته است کسی که به صدای جهاد لبیك نمی گوید وبا مال وجان خود در راه اعلای کلمة الله و بر پاداشتن دین که آنرا برای خود پسندیده ، و تحکیم نظام حکومت که بر اساس آن قائم گردیده جهاد نمی کند ، چنین شخصی در زمره کسانی خواهد بود که به خداوند وروز واپسین ایمان نداشته ، و قلب های شان در شك بوده و ایشان در شك خویش نیزمتردد اند ...

* * *

شاید ازان چه که در گذشته بیان داشتیم در یافته باشی که هدف از (Objective) یا جهاد در اسلام ، همانا سرنگون ساختن بنیان نظامهای ضد اندیشه های اسلامی ، و بر پا نمودن حکومت بر مبنای اسلام است . و این وجیبه - وجیبه برانگیختن انقلاب سرتاسری - منحصر به یك اقلیم خاص نیست ، بلکه پیاده شدن چنین انقلاب یکی از خواسته های اصلی اسلام است ، وپیاده ساختن چنین انقلاب را درهمه روی زمین نصب العین خود قرار داده است .. و این یکی از آرمان های عالی و اهداف بزرگی است که اسلام بدان چشم دوخته است .

اما در شرایط کنونی مسلمانان و یااعضای «حزب اسلامی» علی الأقل چاره جزاین ندارند که انقلاب اسلامی را در محیطی که دران زندگی دارند پیاده کنند ، و حکومت های راکه بر زندگی شان حاکم است ازبین ببرند ، اما هدف بزرگ و آرمان عالی شان که همانا روی کارساختن یك انقلاب جهانی است هنوز به حال خود باقی است . زیرا این آئین یك اندیشه انقلابی است که به مسأله قومیت و ملی گرائی ربطی ندارد ، و از ان بری وبیزار است ، بلکه در عوض همه مردم را بسوی سعادت بشر و رستگاری انسان دعوت میدهد ، اصلا این انقلاب امکان این را در خود نمی یابد که دائره عمل خویش را به یك ملت و یا اقلیم محدود سازد ، بلکه این انقلاب به حکم طبیعت و خصوصیت خویش مجبوراست که انقلاب سرتاسری جهانی را نصب العین اهداف خود قراردهد ، و لحظه ازان چشم پوشی نکند ، زیرا دین حق از تعیین مرزهای جغرافیایی ابا میورزد ، و به هیچ وجه راضی نیست که این دین در مرزهای محدود وضیق که علماء جغرافیه آن را ساخته اند ، و بدان اصطلاح خو کرده اند محصور بماند ، دین حق مغزهای پاك بشریت را به مقابله میخواهد . او درحالیکه حقوق خودرا از وی مطالبه دارد برایش میگوید : که شما را چه شده است که میگوئید : مثلاً فلان قضیه درین باره از فلان کوه و یا دریا «حق» است ، و سپس همینکه ازان کوه و یا دریا چند قدمی فرا گذاشت دوباره همان قضیه - در گمان شما - «باطل» جلوه می کند ؛ سایه حق همیشه در اهتزاز است ، و خیر ونیکی آن ، بدون در نظر داشت اقلیم و یا اجتماع دامنگیر همه است ، سپس هرجاکه «انسان» مظلوم پیدا شود ؛ وظیفه حق است که به کمك او بشتابد و حق اورا باز ستاند . و هرگاهی که بنی آدم مظلوم قرار گیرد ، برعدل و داد لازم است که به فریاد وی لبیك گوید ، و به پشتیبانی از وی دست بکار شود و دست ظالمان را از سر وی کوتاه سازد ، و اموال و دارائی های را که طاغوت ها و ستمگران ازوغصب کرده اند بدو باز ستانند ، و زبان وحی هم به تثبیت همین مطلب تصریح نموده جائیکه در قرآن کریم فرموده است :

«و مالكم لاتقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال والنساء و الولدان الذين يقولون : ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها» (النساء : ۷۵)

علاوه براین رشته های مودت بشری و روابط انسانی - هر چند که امتیازات ملی و قومی اثر بزرگ بران نهاده ، و اختلافات و درزهای مهمی دران ایجاد شده باوجود اینهم - همبستگی و همزیستی کلی در میان اجزاء آن به چشم میخورد ، و شاید این مشکل بوده باشد که یك کشور معین بر حسب برنامه و مبادی که برای خویش تعیین نموده ، وفق آن راه رود ، و بخصوص که کشورهای هم جوار وی ، دراین امربا اوهم فکر نبوده و با اوسرمخالفت داشته باشند ، ونخواهند که برحسب برنامه و روش وی کارکنند . روی این مشکل برای «حزب اسلامی» لازم است که بخاطر حفظ کیان و موجودیت خویشتن ، و

روی کارساختن اصلاح واقعی که نصب العین اوست ، نباید به پیاده شدن حکومت اسلامی دریك نقطه بخصوص قناعت کند ، بلکه از وجایب اولیه اوست که همه طاقت و توان خویش را جهت گسترش این نظام الهی در همه روی زمین به خرج دهد ، به ترتیب که حزب اسلامی تلاش ورزد تا اندیشه اسلامی و نظریات جهان شمول آنرا در طول و عرض زمین پخش کند ، و ساکنین کره زمین را - با وجود اختلافات رنگ و پوست ، نژاد و قبیله شان ، دعوت دهد تا به این آئین سرنهند ، و به این دین که سعادت دنیا و آخرت شان را تضمین نموده بپیوندند ، و از سوی دیگر آستین برزند و برضد نظامهای استبدادی که بر ضد حق و عدالت ، به زور ونیزه کمربسته اند مقاومت کند ، و خودرا برای سرنگونی آنها آماده سازد و درجای آن نظام عدل و انصاف را که برمبنای اسلام و قواعد جاودان آن که گذشت زمان به قابلیت آن اثری ندارد استوارسازد » .

«این همان راه و روشی است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یاران راستین وی آنرا پیموده اند ، زیرا ایشان از کشورهای عربی شروع کردند ، و سپس خورشید اسلام از آفاق آن بتابید و آن را به حکومت اسلام خاضع ساخت ، و در تحت حکومت جدید اسلام داخل کرد ، و آنگاه پیامبر- صلی الله علیه وسلم - پادشاهان ، امراء،و رؤسای سرزمین های مختلف را به دین اسلام دعوت داد - پس آنهائی که ب این دعوت لبیك گفتند به این حکومت پیوستند ، و جزء أهل این مملکت اسلا ی شدند ، و آنهائیکه تکبر ورزیدند و از قبول آن خود داری کردند ، با ایشان راه جنگ درپیش گرفت ... وقتیکه ابوبکرصدیق بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وسلم و پیوستن وی به رفیق اعلی ! به مسند خلافت نشست ، به هردوکشور هم مرز مملکت اسلامی (روم و فارس) یعنی دو قدرت بزرگ که در طغیان و سرکشی شهره، گیتی بودند به نبرد آغاز کرد ، این حملات که در عهد خلیفه اول آغاز یافته بود در زمان حضرت عمر فاروق به أوج خود رسید ، طوریکه در تحکیم نخستین پایه های حکومت اسلامی نقش قابل قدری از خود نشان داد تا آنکه سایه های آن همه اقطار را در بر گرفت .

اکنون در روشنائی این معلومات پیرامون طبیعت این آئین و حقیقت آن ، و طبعیت جهاد و ارزش آن ، و روش این دین و پلان سیر وی درجهاد ، و مراحل آن .. میتوانیم در بیان ارزش غزوه بزرگ بدر که الله تعالی آن روز را بنام «یوم **الفرقان**» نامیده ادامه دهیم ، و هم چنان به شناسائی سوره، انفال که درین غزوه نازل شده به وجه اجمال بپردازیم .

همانطوریکه قبلاً بیان داشتیم - جنگ بزرگ بدر نخستین قیام جهاد اسلامی نبود ، بلکه پیش ازان چندین گروه عملیاتی به این هدف ارسال شده بودند که دران جنگ صورت نگرفت به جز گروپ عبدالله بن جحش که در ماه رجب که هفده ماه از هجرت رسول الله - صلی علیه وسلم - به مدینه گذشته بود ، بابرخود مسلحانه رویروشد .

ارسال همه این گروپ های عملیاتی مطابق به قاعده بود که جهاد در اسلام بران استوار بود ... بلی این همه گروپ ها بسوی قریش که پیامبر و مسلمین را از دیارشان رانده بود ، وپاس حرمت بیت الله راکه هم در جاهلیت و هم دراسلام دارای حرمت بود نگه نداشتند ، سوق داده شد ، اما این امر در صدر جهاد اسلامی یك اصل نیست ؛ بلکه اصل همانا آزاد ساختن انسان از قید عبودیت غیر الله ، و تثبیت الوهیت الله در زمین ، و از بین بردن طاغوتان که عبادت خودرا بر مردمان تحمیل کرده اند ، و اخراج مردم از عبودیت بندگان به پرستش الله یگانه است ، میباشد . طبعاً قریش دران وقت یگانه طاغوت بود که عملاً درمیان این دعوت و مردم که دران جزیره زندگی داشتند حائل می شد ، لذا اسلام جز اینکه این طاغوت را همان طوریکه در برنامه عامه اش بود ، ازمیان بردارد چاره، نداشت ، و ازسوی دیگر خواستند تا جلو ظلم و تجاوز راکه برحق مسلمانان وارد شده بود بگیرند ، وهم چنان با این عمل خواستند تافکرتجاوز به دارالاسلام در شهر مدینه را وقایه کنند ، هرچند که برنامه کلی این دین ، مبارزه برضد طواغیت که به ناحق سلطان الله را غصب کرده و خودرا در محل عبودیت نصب کرده اند ، می باشد .

اما رویدادهای این جنگ بزرگ را قبل از پیش کش کردن سوره، أنفال که به همین مناسبت نازل گردیده ، بصورت اجمال بیان میداریم ، و این امر بخاطراینکه ما بتوانیم به اوضاع که این سوره دران نازل شده پی ببریم ، وبه اهدافیکه نصوص بدان دلالت دارد آگاه شویم ، تا ازیکسو به واقعیت گرائی این نصوص دربرابر رویدادها آشنا شویم ؛ وازسوی دیگر توجیهات ورهنمودهای این نصوص را در برابر رویداد ها درك کنیم .. ضرورت بررسی نصوص وآیات دراوضاع که دران نازل گردیده بدان جهت است که مفاهیم کلی آن تنها درقالب الفاظ ومدلولات لغوی وبیانی آن بدست آمده نمیتواند ! بلکه فهم معانی قرآن اولاً وقبل ازهمه چیز بواسطه شناخت زندگی درفضای تاریخی وسازمانی ، وحقیقت گرائی مثبت ، وتعامل آن باواقع زندگی میسرمیگردد ، واین امر - هرچند که خیلی پرفاصله ومؤثرتر ازواقعیت تاریخی است که برای رویاروی آن آمده است - با این هم نمی تواند که ازین فاصله دور جز در روشنائی همین واقعیت تاریخی پرده بردارد ، وآنگاه اشارات دائم باسازندگی مستمر آن ، همیشه باقی می ماند ، امانسبت به آنهائیکه به تنهائی خویش بنام این دین تلاش می کنند ، وفعالیت های هم رنگ باآنهائیراکه برای نخستین بار این سوره بر آنهانازل شده انجام میدهند ، ویااوضاع وحالاتیکه آنها رویرو بودند ، رویرومی شوند ، اسرار نهفته این قرآن برای باز نشستگان که نصوص آن را در روشنائی دلالتهای لغوی آن تفسیر وتوجیه می کنند .

***

یادونه :

درنو لوستونکو !

پاکستانی مشهور ژورنالیست جناب مختار حسن صاحب ، دمجاهدینو دهیأت له مشر پروفیسور برهان الدین «ربانی» سره یوه اوږده مرکه کړېده چه دزندگی په اونیزه کي چی په لاهور کی چاپیږي نشر کړېده او ورور عصمت «قانع» په پښتو ژباړلي محترمو لوستونکو ته وړاندي کېږي .

« اداره »



پـه لنډوتکوکی ویلای شوچی دافغانستان دجهاد تاریخ داستاد برهان الدین ربانی له نامه څخه پرته نیمگړی دی

دغرنی افغانستان دبدخشان دولایت نه ، پنځوس کلن برهان الدین ربانی ته

ټول افغانان « استاد » وایی نوموړی دافغانستان داسلامی جمعیت مشر دی او له روسانو سره یی دافغانستان دمسئلی په مذاکراتو کی اوس دافغانانو او نړی‌ په وړاندی دیوه سیاسی « هیرو » او قهرمان بڼه غوره کړی ده

دلومړی ځل لپاره استاد په ۱۹۸۸ م کی دسعودی عربستان دجدې په ښار کسی دروسانو سره خبری وکړی .

ددوهم ځل لپاره په ټیټه سطحه دروسانو او مجاهدینو ترمنځ مخامخ خبری وشوی دمذاکراتو په دواړو پړاوونو کی روسانو له مجاهدینو سره صرف او صرف دخپلو بندیانو موضوع راپورته کوله .

خو دمجاهدینو سیاسی استقامت بالاخره روسان مجبور کړل چی دافغانستان دمسئلی پر سر مقصدی او معقولو مذاکراتو ته تن ورکړی.

روسانو ته نور دنجیب دلاس پوځی رژیم ساتنه چی په ورځ کی یی دملیونونو ډالرو لگښت غوښتلو له توانه وتلی کار وو په همداسی حالاتو کی د ۱۹۸۹ م کال په دسامبر

کی روسانو له مجاهدینو سره دغیر رسمی تماس نیولو کوشش وکړ .

په ۱۹۹۱ کال کی تهول شوروی اتحاد دبشپړ ی سیاسی بی نظمی له طوفانی څپو سره لاس او گریوان وو په داسی شرایطو کی دروسانو لپاره په کابل کی دخپل شوم تجاوز دپاتی میراث ساتنه سخته وه .

حالاتو روسان مجبوره کړل چی با لاخره له مجاهدینو سره مخامخ مقصدی مذاکراتو ته کښینی او ددوی لپاره دنجیب څخه دخلاصون لاره بس همدغه لاره وه .

دافغانستان داسلامی جمعیت رهبر استاد برهان الدین ربانی دغټو او کوچنیو گوندونو له نما یندگانو سره دیو هیئت په مشری مسکوته رسمی سفر وکړ دافغانستان دجهاد له تنظمونو څخه دری تنظیمونه له دغه هیئت څخه بهر پاتی شول .

په لومړی پړاوکی دحزب اسلامی مشر گلبد ین حکمتیار یو مهم شرط داو چه دمذاکراتو دهیئت مشر توب باید داستاد برهان الدین ربانی پر غاړه وی .

دوهم شرط دمذاکراتو لپاره دیوی اجندا ترتیب او دریم شرط دنجیب حکومت ته دمرستی دفوری بندولو اعلان او څلورم شرط داو، چی خبری دمسکو په ځای په کوم بل ملك کی تر سره شی .

جمعیت اسلامی او حزب اسلامی عملا دوه داسی ستر تنظیمونه دی چی په اصطلاح عملا د «ویتو» حق ورته حاصل دی دغه دواړو تنظیمونو دافغانستان دټولو جهادی جبهاتو له دریو برخو څخه تر دووبرخو زیاتی جبهی او محاذونه کنترول کړی دی .

دښاغلی حکمتیار لخوا دمذاکراتو لپاره په استاد ربانی باندی پوره باوراو اعتماد داسی یوه موضوع ده چی له نظره نشی غور ځیدلای.

استاد برهان الدین ربانی دمصر دالازهر له پوهنتون حخه معتبره ډگری تر لاسه کړی ده او بیا دکابل پوهنتون دشرعیاتو په پوهنځی کی استاد وو .

ده په افغانستان کی داسلامی تحریك دنظریاتو په خپرولو کی مرکزی رول تر سره کړی دی ، دسردار محمد داود دحکومت په



* مختار حسن دزندگی دمجلې مدیر له استاد سره دمرکې په حال کی

وخت کی بی تر ځکه لاندی سیاسی فعالیت رهبری کاوه نوموړی دافغانستان داسلامی نهضت له لومړنیو مهاجرینو څخه دی ، او دهجرت او جهاد په پیل کی هم داستاد ربانی رول دبشپړ اهمیت څخه ډك دی.

په لنډو ټکو کی ویلای شو چی دافغانستان دجهاد تاریخ داستاد برهان الدین ربانی له نامه پرته نیمگړی دی .

دماسکو دمذاکراتو له کلیدی شخص استاد ربانی سره دمسکو دمذاکراتو او دافغانستان دمسئلی دسیاسی حل په هکله زمونږ لاندی مرکه ولولی.(مختار حسن)

زندگي : په ماسکو کی ستاسو دپاتی کیدو رسمی وخت زیات شومعاملات له څه ډول ستونزو سره مخامخ شول او په کابل کی دنجیب پر ځای داسلامی عبوری حکومت پیشنهاد روسانو څرنگه ومانه ؟

استاد : په پیل کی زمونږ دریځونه زښت زیات سره لیری وو.دوی زمونږ پیشنهادونه نه منل او مونږ ددوی خبری ردولی .

زمونږ ترمنځ په خبرو کی گڼ بنسټ نه رامنځ ته کیدلو ، وروسته موافقه وشوه چه ضروری نه ده تر څو یو له بل سره پر یوڅه باندی سره موافق واو سو.مونږ پر مسایلو باندی په پوره وضاحت سره خپل نظر څرگند کړلو او بیا موددغو څرگندونو په ترڅ کی معاملات دوباره وڅېړل او تر غور لاندی

موونیول.په دوهم پړاوکی بیاهم مونږ خپلی او دوی خپلې خبری تکرارولی .

مونږ روسانو ته وویل چه ستاسو په پیشنهادو نو کی هیڅ داسی نوی شی نشته چه مونږ غور پری وکړو که تاسو پر خپل زاړه دریځ ټینگ ولاړ یاست نو مونږ خپل وخت نشو ضایع کولای خو روسانو وویل چی مونږ زیاتی ستونزی او مشکلات لرو بیلا بیل جمهوریتونه دی ؛ هر یو ځانته نظر لری دهغوی مختلف پیشنهادونه دی تاسو مونږ ته وخت راکړی چی مونږ ددغو متعددو پیشنهادونو او دریځونو له مینځ څخه یوه لاره وباسو په دریمه ورځ هم معاملات په همدغه شکل سره روان وو .

دوی ماته وویل : استاد ربانی ! ته باید زمونږ سیاسی ستونزی درك کړی.ماله خپلو ملگرو سره له مشوری څخه وروسته دخپل سفر دیوی ورځی اوږدیدلو پریکړه وکړه.مونږ دوی ته وویل چی تاسو خپل ټول پیشنهادونه توحید کړی او مونږ ته یی په تحریری شکل سره راکړی .

زندگي : په ابتدا کی ستاسو سفر دری ورځی وو ؟

استاد : بلی هو بیا مونږ یوه ورځ اضافه کړه او بالاخره دوی ورځی مونږ خپل سفر اوږدگړ دپنجشنبی په ورځ ما هغوی ته وویل چی تاسو باید په دولس ساعتو کی خپل پیشنهادات په لیکلی ډول مونږ ته راوسپاری او

داهم په نظر کی ونیسی چی نجیب په هیڅ صورت دمنلو وړنه دی او نه دهغه پرسیاسی آینده باندی خبری کیدای شی .

که چیرته پر یوه ګډه اعلامیه اتفاق ونشو نو مونږ زیات نه شوپاتی کیدلای ، دا زمونږ لخوا آخرنی مهلت وو.سباته دوی خپل پیشنهادونه وړاندی کړل چی زمونږ لخوا تر غور لاندی ونیول شول.دجمعی په ورځ بیاهم پر دغو پیشنهادونوغور وشو ، او بالاخره داته فقره ایزی ګډی اعلامیی متن ترتیب شو چی دخبر رسولو ډله ایزو وسایلو ته وړاندی شو .

زندګی : آیا تاسو دمذاکراتو په لومړی ورځ شوروی اتحاد دخپلو پیشنهادونو لیکلی متن وړاندی کړی وو که نه ؟

استاد : په لومړی پړاوکی خو خبری روانی وی مونږ هم په شفاهی ډول پیشنهادونه وړاندی کول او هغوی هم شفاهی پیشنهادونه وړاندی کول ، دوی ورځی په دی ترتیب خبری روانی وی په دریمه ورځ مونږ خپل پیشنهادات په لیکلی ډول هغوی ته وړاندی کړل او له هغوی نخخه مونږ هم وغوښتل چی خپل نظریات توحید کړی او په لیکلی شکل یی مونږ ته راکړی .

دوی سمدستی عکس العمل ونه ښود مونږ ددوهم حل لپاره له شوروی هیئت حخه وغوښتل چی زمونږ دمذاکراتو په رڼا کی باید خپل نظریات توحید کړی او په لیکلی شکل یی ژر تر ژره مونږ ته راوسپاری .

زندګی : په شوروی اتحاد کی تاسو له کومو اشخاصو سره خبری وکړی ؟

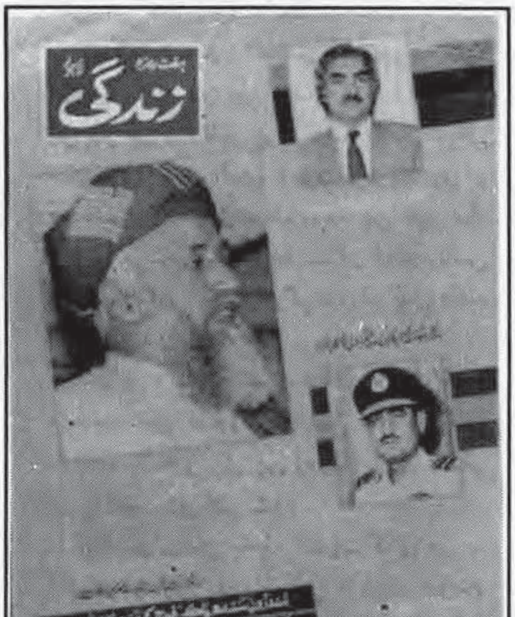
استاد : زمونږ مذاکری زیاتره دشوروی اتحاد دبهرنیو چارو له وزیر بوریس پنکن دهغه له معاونینو او دافغانستان په مسئله کی ددوی له مجربو مشاورینو سره وشوی پر دی علاوه دروسیی فدراسیون دجمهوریت دجمهور رئیس له مرستیال الکساندر روستکوی له پخوانی خارجه وزیر شوارد نادزه دروسیی فدراسیون دبهرنیو چارو له وزیر کوزیروف دتاجکستان بهرنیو چارو له وزیر عبد القیوم په روسی اصطلاح قیوم اوف او پر دی علاوه دترکمنستان او یوکراین دبهرنیو چارو له سیاسی معاونینو او دجمهوریتونو له نمایندګانو سره خبری وشوی.

زندګی : دشوروی اتحاد دمرکزی حکومت دموجودیت په صورت کی دجمهوریتونو نمایندګانو ته څه اړتیا لیده کیده ؟

استاد : جمهوریتونو په داسی وخت کی خپل حضور لازم بللو ، هلته چی سیاسی جریانات کوم شکل لری هغه ټولی نړی ته معلوم دی .

او بیا مونږ غوښتنه وکړه چی له افغانستان سره پلوان شریکه جمهوریتونه لکه ازبکستان،تاجکستان،او دترکمنستان نمایندګان باید په حتمی توګه له مونږ سره په مذاکراتو کی شامل وی.

روسانو مونږ ته وویل چی دشپږو جمهوریتونو نمایندګانو له یوی هفتی راهیسی په مسکو کی ستاسو انتظار درلود.خو بیاهم داز بکستان دبهرنیو چارو وزیر په ماسکو کی



نه وو.زمونږ دغوښتنی له مخی دتر کمنستان دبهرنیو چاروزیر هم راوغوښتل شو دنورو جمهوریتونو نمایندګان چی زمونږ له راتلو نه خبر شول هغوی هم ماسکو ته راغلل .

زندګی : تاسو په مذاکراتو کی دافغانستان له سرحد سره دنښتو جمهوریتونو پر ګډون ولی ټینګاروکړ ؟

استاد : داځرګنده خبره ده چی زمونږ معاملات له همدغو جمهوریتونو سره کیدونکی دی مونږ داغواړو چی له شوروی سره هره فیصله ددغو مسلمانو جمهوریتونو په شمولیت سره وکړو ، تر څو په آینده کی دغه جمهوریتونو کومه اشتباه ونکړی

په اوله ورځ چی ما دتر کمنستان او ازبکستان جمهوریتونه نمایندګان ونه لیدل ، نو له پنکن څخه می پوښتنه وکړه چی دوی چیرته دی ؟

زندګی : دنجیب پریښودلو او په افغانستان کی اسلامی عبوری حکومت ته روسانو څه وخت خپله مننه څرګنده کړه ؟

استاد : په آخری ورځ ، دجمعی په ورځ زمونږ هیئت دلمانځه داداکولو لپاره دماسکو یوازنی مسجد ته روان وو ما هیئت ته وویل چی روسان بله هیڅ لاره نلری پرته لدی چی په افغانستان کی د یوه اسلامی حکومت له تاسیس سره موافقت وکړی .

مونږ روسانوته هم په همدی شکل په وضاحت سره وویل چی تاسو باید په کابل کی له یوه اسلامی عبوری حکومت سره موافقت وکړی پرته له دی زمونږ او ستاسو تر منځ خبری نتیجه نشی ورکولای .

روسان هم پوهیدل چی نور دنجیب ملاتړ ددوی لپاره یو ناممکن امر دی او دنجیب پرسر باندی اصرار کول به دمذاکراتو سلسله ناکامه کړی ، دغه کار روسانو ته دزغم وړنه ښکاریده کله چی روسانو له نجیب حخه لاس واخیست نو دمشترکی اعلامیی لپاره آخرنی خنډ هم پورته شو ما لارښوونه وکړه چی دجمعی تر ماښام پوری دی مشترکه اعلامیه صادره شی .

زندګی : تا سو په ماسکو کی دجمعی لمونځ اداکړویل کیږی چی زیات خلک راغلی وو په دی هکله که څه ووایاست ؟

استاد : کله چی زه مسجد ته ورسیدم نو خلکو مانه غوښتنه وکړه چی باید امامت زه وکړم.دوی زیات ټینګاروکړ بالاخره ما ددوی خبره ومنله هلته دومره خلک راغونډ شوی وو چی پوره یوساعت ما له هغوی سره روغبړوکړ اما زیات خلک پاتی شول .

ماهلته وینا هم وکړه زما وینا په روسی او تر کی ژبه وژباړل شوه .

زندګی : له روسی واکمنو سره تاسو د مذاکراتو په وخت کی دهغوی دریځونو کی

ځرنګه تغیرات مشاهده کړل ؟

استاد : ددوی ټولو رویه مشتبه وه د افغانستان لپاره دروسی دبهرنیو چارو وزارت دمشاور دتجربی له مخی هغوی وکولای شول چی زمونږ دریځ ښه درك کړی .

دروسیی فدراسیون دجمهور رئیس مرستیال روتسکوی دافغانستان دخلکوله احساساتو څخه دیره ښه خبر تیادرلود له .

مونږ دپنځو اسلامی جمهوریتونو دنمایندګانو په خبروکی دافغانستان د پاره دښه نیت نښی نښانی مشاهده کړی .

دتاجکستان دبهرنیو چاروزیر خو په ځر ګند ډول سره وویل چی څلور اویا کاله زمونږ او ستاسو تر منځ په ظلم سره دبیلوالی کرښه را کاږل شوی وه .

دافغانستان دهم سرحده مسلمانو جمهوریتونو اونمایندګانوژمنه وکړه چی زمونږ دخاوری له قلمرو څخه به یوه مرمی هم دکابل مزدور رژیم ته تیره نشی .

دشوروی جمهوریتونو په ګډ پارلمان کی دتا جکستان نماینده چی دپار لمان لخوا دبهرنیو اړیکو دکمیسیون مشر هم دی وویل چی ما پارلمان ته ځرګنده کړی ده چی پر یوداسی دولت چی ژوندی بې زمونږ له مرستی څخه پرته دری ورځی هم ناممکن دی داتحاد وسایل او سرمایه ضایع کول هیڅ ډول جواز نلری .

زندګي : تاسو پر شوروی اتحاد باندی دجګړی دتاوان دعوه لری خو دوی په مشترکه اعلامیه کی دخپلی لنی دکشولو کوشش کړی دی په دی هکله ستاسو نظر څه دی ؟

استاد : دامعامله دمذاکراتو موضوع وه په دی هکله په راتلونکی وخت کی هم خبری کیدلای شی روسانو وویل چی زمونږ اقتصادی حالت دومره خراب دی چی په بازارونو کی موهم دضرورت لومړنی مواد نشته په اوسنی وخت کی مونږ تاسوته څه درکړو .

خو په ځواب کې ما ورته وویل : چی تاسو افغانستان باندی دنا روا پوځی برید او دافغانستان دخرابی اعتراف کړی دی دااوس ستاسو اخلاقی مسئولیت دی چی باید زمونږ دکنډرونو په جوړښت کی ونډه واخلی که سږ کال نه وی نوبل کال ته تاسو ضرور باید دافغانستان په جوړولو کی ونډه واخلی .

زندګي : داسلامی کنفرانس درول په هکله باید ووایم چی آیا دامن او سولی په ساتلو کی ممکنه ده چی داسلامی هیوادونو ځینی پوځی قطعات په افغانستان کی ځای پر ځای شی ؟

استاد : زما په نظر فعلا ددی ضرورت نشته او نه داکار ګټور ثابتیدلای شی، لیکن که دقدرت دانتقال په وخت کی ځینو تخنیکی او یا پو ځی ماهرینوته اړ تیا پیښه شی، کیدای شی دا کار وشی او مونږ متخصصین راوغواړو. البته دافیصله به هم وخت او حالات کوی .

زندګي : آیا واقعاهم روسان دافغانستان دمسئلی په سیاسی حل کی مخلص دی ؟

ځواب : زه اوس په دی هکله هیڅ نشم ویلای دهغوی رویه له انعطاف څخه ډکه وه په آخری ورځ هغوی زیات انعطاف وښود .

زندګي : دګډی اعلامیی په شپږ مه ماده کی ویل شوی دی چی روسان به د ۱۹۹۲ کال تر پیل پوری دکابل پر حکومت باندی پوځی مرسته اود جګړی لپاره دسون مواد بند وی او هم دشوروی لخوا ژمنه شوی ده چی خپل ټول نظامی پرسونل به له افغانستان څخه وباسی خو دقیق تاریخ نه دی ورکړشوی نو پدی هکله څه ویلای شی ؟

استاد : داخبره مونږ هماغلته نوټ کړ ه دتعجب خبره داده چی دجنیوا له تړون څخه وروسته روسانو ویل چی زمونږ یو تن عسکر هم په افغانستان کی نشته .

او اوس روسان پخپله اعتراف کوی چی په افغانستان کی ددوی پوځی پرسونل موجود دی.دګډی اعلامیی دغه ماده هم دروسانو لخوا پیشنهاد شوی وه .

تر څو پوری چی له افغا نستان څخه دروسی پوځی پرسونل دو تلو خبره ده نو هغه باید د ۱۹۹۲ کال تر پیل پوری له افغانستان څخه ووزی .

زندګي : له حکمتیار سره دماسکو مذاکراتو پر سر ، څه دول اختلاف موجود دی؟

استاد : دغه اختلاف صرف بعضی تخنیکی اړ خونه لری ، حکمتیار صاحب له روسانو سره دخبرو مخالفت نه کوی انجینر صاحب له مذاکراتو سره پوره او بشپړ توافق لری .

دهغه اختلاف تخنیکی و ، مثلا دمذاکراتو لپاره دټاکل شوی ایجندا موجودیت او په یوه بل ځای کی دمذاکراتو تر سره کیدل .

زندګي : آیا نوی افغانی عبوری حکومت به جوړ شی ؟

استاد : بلی! په اوسنی چوکاټ کی دحکومت جوړول ډیره لویه اړتیاده.دحکومت فعالول نوی جمهور رئیس او نوی صدر اعظم ټاکل او بالاخره دحکومت پراخ بنسټ کول دا ټول ضروری کارونه دی .

زندګي : تاسو په نوی عبوری حکومت هغه تنظیمونه چی لا تر اوسه پوری نه دی شامل شوی شامل کوی ؟

استاد : په عبوری حکومت کی دټو لو تنظیمونو ګډون یو لازمی امر دی په عبوری حکومت کی فعلا حکمتیار صاحب نه دی شریك، هغه باید هرومرو شریك شی.همدارنګه آیت الله محسنی صاحب هم نه دی شامل. په دی توګه باید نوی حکومت بشپړ حکومت وی او تیر ترڅه تجارب باید تکرار نشی .

زندګي : نوی عبوری حکومت به ځنګه جوړیږی او څوك به یی جوړوی ؟

استاد : دا دمجاهدینو او دجهاد درهبرانو کار دی ژر ترژره به درهبرانو غونډه کیږی او دوی به دراتلونکی عبوری حکومت په باره کی تصمیم نیسی .

زندګي : تاسو به درهبرانو غونډه څه وخت رابولی ؟

استاد : ډیر ژر. زما خواراده ده چی اوس باید دغه اجلاس را وغوښتل شی .

زندگي : دانتخاباتو لپاره دوه کاله وروسته موده ، ستاسو په نظر زياته موده نه ده؟

استاد : زمونږ په نظر داموده اوږده موده نه ده ، مونږ په خارج کی څه دپاسه شپږ مليونه مهاجر لرواو په هيواد کی ددی مهاجرينو اسکان او ځای په ځای کيدل وخت غواړی او داپه لنډه موده کی نا ممکن کاردی .

زندگي : دماسکو په ګډه اعلاميه کی داعلاميی دمندرجاتودپلی کيدولپاره دګډ کميسيون خبره شوی ده دغه کمبسيون به څه وخت تشکيل شی ؟

استاد : دا کميسيون دمجاهدينو او روسانو لخوا جوړيری خو زمونږ ځينی ورونه په مذاکراتو کی شريك نه و ، زه هيله کوم چی ورونه بايد په کميسيون کی غړی ولری.ددوی شرکت ديرمهم دی.دوی بايد ضرور ګډون وکړی ، زه يقين لرم چی دوروڼو په مشوره او ګډون سره به ژر تر ژره کمسيون تشکيل شی .

زندگي : دانتخاباتو لپاره دوه کاله وروسته موده ، ستاسو په نظر زياته موده نه ده؟

استاد : زمونږ په نظر داموده اوږده موده نه ده ، مونږ په خارج کی څه دپاسه شپږ مليونه مهاجر لرواو په هيواد کی ددی مهاجرينو اسکان او ځای په ځای کيدل وخت غواړی او داپه لنډه موده کی نا ممکن کاردی .

زندگي : له نجيب حخه دقدرت دانتقال ميکانيزم به څه خيل وی ؟ په دی هکله داسلامی هيوادونو کنفرانس منشی حامد الغابد هم څه ويلی دی تاسو په دی هکله څه واياست؟

استاد : دادګډ کميسيون وظيفه ده چی خبری ورباندی کيدای شی.حامد الغابد څه ويلی دی ؟

زندگي : هغه ويلی دی چی دقدرت دانتقال لپاره که داسلامی هيوادونو کنفرانس ته کوم رول ورکول کيږی نو هغه دغه رول قبلوی؟

استاد : ديره ښه خبره ده ، زما په خيال په دی هکله دکميسيون دتشکيل څخه وروسته خبری کيدای شی او داسلامی کنفرانس دممکنه رول په هکله هم بحث کيدای شی .

زما په نظر ديوه داسی ميکانيزم نقشه بايد تياره شی چی له نجيب حخه ژر تر ژره قدرت اسلامی انتقالی حکومت ته ورنقل شی .

زندگي : آياتاسو دمسکو مذاکرات دملګرو ملتونو له پنځه فقره ايز پلان سره مربوط او تړلی بولی ؟

استاد : نه په هيڅ صورت سره.مونږ په ماسکو کی په صراحت سره څرګنده کړه چی په بين الافغانی ديالوك کی دنجيب ګډون ناممکن دی او ناممکن به وی .

زمونږ په نظر بين الافغانی ډيالوګ له نجيب او روسی ايجنتانو سره نه بلکه پخپله بايد دمجاهدو افغانانو تر مينځ تر سره شی .

زمونږ دغه دريځ اوس روسانو هم منلی او په رسميت پيژندلی دی .

زندگي : روسی هيئت په آخره ورځ داسلامی عبوری حکومت خبره ومنله اياتر دی دمخه هم هغوی کومه اشاره کړی وه ؟

استاد : شوروی اتحاد په دی باره کی هيڅ ډول اشاره نه وه کړی البته دروسی فدراسيون دجمهور رئيس مرستيال الکساندر روتسکوی دمذاکراتوپه لومړی پړاو کی زمونږ دخبری په حقانيت باندی اعتراف کړی وو. خو دشوری اتحاد هيئت په آخری ورځ زمونږ دريځ ومانه کله چی مونږ دخپلی مطالبی دنه منلو په صورت کی دخبرو د پريکولو ګواښ وکړ.

زندگي : دافغان جهاد دپاره به اوس دنريوالو داسلامی تنظيمونو حه رول وی ؟

استاد : بلی، تر دی مخکی هم اسلامی تنظيمونو دافغان جهاد دپاره دير ستر رول تر سره کری دی زمونر هيله داده چی مخکی هغوی پدی مرحله کی دخپلو پر له پسی کوششونو په وجه زمونر له خير او سيگنی اعانت او ملاتر ته دوام ورکری .

زندگي : داسلامی کنفرانس درول په هکله بايد ووايم چی آيا دامن او سولی په ساتلو کی ممکنه ده چی داسلامی هيوادونو ځينی پوځی قطعات په افغانستان کی ځای پر ځای شی ؟

استاد : زما په نظر فعلا ددی ضرورت نشته او نه داکار ګتور ثابتيدلای شی، ليکن که دقدرت دانتقال په وخت کی حينو تخنيکی او يا پو حی ماهرينوته ار تيا پيسه شی، کيدای شی دا کار وشی او مونر متخصصين راوغوارو. البته دافيصله به هم وخت او حالات کوی .

زندگي : دمستقبل افغانستان به له پاکستان سره څه ډول اړيکی او تعلقات ولری؟

استاد : دپاکستان خلکو زمونږ سره په ډير مشکل وخت کی مرسته وکړه.دپاکستان خلکو زمونږ په جهادکی نه هيريدونکی قربانی ورکړی دی او نه هيريدونکی رول يی تر سره کړ.دافغانستان خلك احسان فراموشه نه دی.مونږ به دپاکستان دخلکو احسان هيڅکله هم هير نه کړو دافغانستان او پاکستان دملتونو ترمنځ داسی رشتی شته چی په دنيا کی دنورو داسی دوملتونو تر منځ نه پيداکيږی.مونږ هيله من يو چی پاکستان او دهغوی تخنيکی پر سونل زمونږ دهيواد په بيا ودانولو کی فعاله ونډه واخلی .



مردی از بلخ

* نوشته : م ـ حنیف

هرپدیده که دردامن تاریخ می چسپدخواه خوب باشد ویازشت ، خواه افتخارانه باشدویاشرمانه ، سرانگشت نگارگران ثبت می کندوبه آیندگان به میراث می گذارد .

خصوصاً حرکات موزون ومعقولی که ملت هاراازجامی جنباند، شاهکاری های سیاسی وفرهنگی رابه ارمغان میدهد ویاپیشآمدهای نامردانه وظالمانه که درپیکره زندگی اقوام وقبایل لطمه هاواردمی کند، حلقه های اجتماع راازهم می پاشد ، شهرستان هارابه آتش می کشد ، پیشتازان وسرهنگان قومی وملی راازپادرمی آوردوبالاخره صفحه دیگروصحنه دیگرراوبکارمی سازدهمه این مظاهر گواراویاحوادث ناگواررا تاریخ روزدیگر مانند سرپرده های فلمهای گیرا درانظارمردم به نمایش می گذاردوآیندگان درباره آنهاقضاوت می کنندازخویش ستایش می کنندوبه بدان نفرین می فرستند .

چنانچه اگربه دوره های کشورگیری های یونان قدیم تااین روزگارکه زمانه پشت دیوارقرن (۲۱) رسیده است نظرکنیم ازصف بندی های عهد سکندرتایورشهای چنگیز وهلاکو وبالاخره بیش ازنیم قرن به اینطرف ازتجاوزگری های کمونیزم درسواحل مسلمان نشین شمال آمویه ویورش وریختن ملحدین بی لگام درفراخنای جنوب آمویه چه لکه های سیاه ننگینی نبوده که به دامان تاریخ ننشسته باشد .

وهمین ویرانگری ها، آتش سوزی هاوپامال کنی هابودکه درخم وپیچ سده هاوقرن هاآثاربیش قیمت اقوام وملل رابه ویژه درهمین ساحات فروپاشیدوفرهنگ شان راروبه انحطاط ومسخ شدن برد ، بسادلیرمردان وپیشتازان راظالمانه ازبین برداشت وپیکره هسته وهستی این مناطق راسخت جریحه دارساخت .

مگردرهرموقع نام پیشاهنگن وبزرگ مردان صف وسنگرکه به هرمرزوبوم منسوب بودنددرصفحه تاریخ ، دردلهای مردم ودربین محیط شان زنده وتابنده باقی ماند .

وبا ازبین رفتن همچو راد مردان شمشیر باز ماندگان شان تیزتر و احساسات شان سوزانتر گردید .

بناءً بلخ باستانی وحوادث دیده که این فراشیبی ها، زدوبندهاویورشهای ناجوانمردانه رادرشکن روزگاران بار بار دیده ومقاومت هاوقیامت خیزی های مردمش باخط درشت ثبت تاریخ است (۱۳)سال پیش ازامروزبازبراین سر دوراهی قرارگرفت و فرزندانش دیدکه قشون بشرکش ماسکوناگهان درسواحل ریگ آلود اینسوی جیحون ریختند و ایشان که ازهمه پیش بدم تیغ قرارداشتنددرجهت نظم وسازمان یابی بیك مرد معرکه اراودانشوری نیازمند بودند تابه زیرچتر فرماندهی اواز جابر خیزندوسرراه این دشمن دین ووطن شان رابگیرندوازین شهرحوادث آشنا (بلخ برین) که هنوزباباره های شکسته وبروج فروریخته اش عظمت و غرور خودراحفظ نموده است حراست نمایند .

همان بودکه عیاری باابعاد ارجمند وپر افتخار(مرحوم استاد .عبدالقادر ذبیح الله) ازمحوطه دانشکده خودرادرخط صف وسنگررساند .

مرحوم ذبیح الله شهیدمردی بود دلیروپیکارگر ، تازمانیکه درصحنه

وپهنه زدوبندهانیامده بودازپشت میز استادی ، درسایه ناجوهای مدرسه ، درخم کوچه های شهرمزارشریف و در خلوت منازل دوستان وهماهنگان جوانان رابرای مبارزه علیه الحادوبیدینی آماده میساخت ، حرف او ، درس او ، لکچر و صحبت اووهمه درباره جهادومقام مقدس دین ،حرزوحراست ازوطن وایثار و ازخوردگذری به منظورآزادماندن بود .

اوکه پسریك استادگرامی ویك واعظ پرجوش وپرافتخارمحیط خودبود ، تقدس جهادراباهمه ابعادآن مطالعه کرده بود .

ذبیح شهیدکه درگذرخیرخواه شهر مزارشریف ، شهرفاتح خیبررضی الله عنه دیده به دنیاکشود، تاآماده مکتب وخواندن گردید درقطارطلاب مدرسه (اسدیه)قرارگرفت وازحلقه درس وتدریس آن مدرسه با نفوذ دید و استعداد سرشاریکه دراوسراغ می شداحساسات دینی وملی اوروبه پختگی رفت واوج گرفت .

لذاتافرصتیکه آموزگارگردیدوتازه جوانان آن شهربه دورش حلقه زدند اواکنون خودرابه حیث یك مردکارآزموده ملی ویك قهرمان سنگرسازمی یافت .

دیگرصحبت اویکسره ازرزمندگی وسلحشوری بود ، جوانان دلاوروخون گرم هرروزباومی پیوستندوبااوپیمان می بستندواورا باجان ودل دوست داشتند .

روزیکه اوازمدرسه به سنگرشدورشته رهبری وقهرمانی رادرراه جهادبدست گرفت عده ازجوانان بلخی همعنان وهمرکابش شدندوپژواك الله اکبرشان ازکمرگاه های کهسارمارمل وشادیان به بیرون اوج زد ، حکومت ملحدیارآنوقت هرقدرکوشیددرختن زارآن پیشتازجوانان بلخ دامی بگسترد ویادر مسیر جهاداوکمربندی بکشد موفق نشد .

اما بالمقابل دامن سازماندهی این

مرحوم ذبیح الله شهید مردی بود دلیروپیکارگر، تا زمانیکه درصحنه وپهنه زد وبندهانیامده بودازپشت میز استادی ، درسایه ناجوهای مدرسه ، درخم کوچه های شهرمزارشریف و در خلوت منازل دوستان وهماهنگان جوانان رابرای مبارزه علیه الحادوبیدینی آماده میساخت

ابرمردمعارك بلخ هرروزروبه فراخی می رفت ، بالاخره کاراوبجایی کشیدکه گذشته ازمجاهدین سرزمین بلخ رزمندگان جوزجان وسمنگان نیز اورابیشوای مبارزات خویش می شماریدند .

مردم شهرمزارشریف وبلخ که اوراچشم وچراغ خودمی دانستنددرین راه اوراتنهانگذاشتند . نقشه های حرکات قوای دشمن راپیش ازپیش به اوخبر میدادند ، موادضروری حیاتی راازشهربه عناوین مختلفه به مقرومرکزفرماندهی اومی رساندند ، چریکهای شهری اوراکه باپروگرام های دشمن شکن داخل شهر می شدنددرمنازل شخصی شان جای میدادند . حتماً درهمان سالهای اول نفوذ ورسوخ جهادی اوبه مرحله پاگذاشت که درجاده های شهرخصوصاً ازطرف شب مجاهدین باسلاح خودآزادانه گشت وگذارمی کردند .

این جوانان سنگردارصف شکن بااندیشه نفوذدارودورنگریکه داشت سلسله موضوعات جهادی اش درشرق بلخ تاسرزمین های تخار وپنجشیر ودرغرب تاساحات هرات وغورکشیده بودومی خواست باقوماندانان آن مرزهادرمورددشمن کوبی هاوصف شکنی هااتحادیه راتشکیل دهد.

شهیدذبیح الله مردمتواضع، پرلطف ومهربان بود، ازدرویش خوئی وفقراوهمیشه قصه می کنند ، اوهمیشه درصحبت هاابرازمی داشت که بایدجهادومبارزه منحصردربلخ وحول وحوش آن نباشدبلکه به منظورآزادی وجب وجب خاك کشورخودآماده ایثارباشیم جنانچه ازفتوحات ودشمن کشی مجاهدین بنجشیر، تخاروهرات ویورشهای جوانان کابل، کنر و پکتیا وغیره حظ می برد .

بالاخره این مبارزتاریخسازبلخ دراوج سنگرداری هاوصف شکنی هادرحالیکه عده ازجوانان محیط راتاریخ آفرین وسنگرسازتربیه کرده بودبتاریخ ۲۳ قوس ۱۳۶۳ به اثرماینیکه درسرراهش ازجانب دشمن تعبیه شده بودباعده ازهمسنگران نزدیك خودمانند : مامورعبدالله ، محمداکبر ، عبدالرازق ، خلیفه سمیع الله ، استادمحمدابراهیم والف خان یکجاجام شهادت رانوشیدند .

اماطوریکه درصدراین مقال به عرض رسیدتاریخ بلخ ایثاراو ، مجاهدت او ، سربازی اوودشمن سوزی اوراچنان باخط درشت نگاشته است که قرنهاازآن بگذردهنوزخودرابرجسته ترور و شنترنشان میدهدوآیندگان درهرمرحله اززمانه هابه یادبودکارنامه های اوافتخارمی کنند .

●

تحولات افغانستان ۱۹۹۱

* ترجمه از: AfghaNews نشریه کمیته سیاسی

سال ۱۹۹۱ گرچه شاهد پیروزی کامل مجاهدین بر رژیم کابل نبود اما دست آورد های نظا می، قدمهای سیا سی مجاهدین ودیگر گونی های عمیق در اتحاد شوروی سابق وضع را بنفع مجاهدین وبه ضرر رژیم کابل تغیر داد . این تحولات مجاهدین را نسبت به سال گذشته به پیروزی های خویش به رژیم کابل امید وار ساخته است .

تحولات نظامی:

پیروزی مجاهدین در ساحه نظامی با تسخیر گار نیزون خوست ۳۰ / مارچ / ۱۹۹۱ آغاز شد که در اثر آن بیش از دوهزار نفر دشمن اسیر وتعداد زیاد سلاح ومهمات بدست مجاهدین افتاد .این پیروزی روحیه مجاهدین را که دراثر عدم دست آورد کافی نظامی بعد از خروج نیروهای شوروی تضعیف شده بود ،تقویه نمود پیروزی مجاهدین در خوست ضربه محکمی بر روحیه رژیم بود .

بعد از پیروزی خوست سلسله فتوحات درشمال آغاز گردیدمرکز دشمن درخواجه غار ، رستاق ، دشت قلعه ، وارچی توسط مجاهدین فتح شد ملیشه های مغرور دوستم وسید کیان تلفات سنگینی را متحمل شدند حمله دشمن علیه خان آباد به همت مشترك مجاهدین عقب زده شد .

گرچه دست آورد های مجاهدین در تخار به تناسب فتح خوست سرو صدا درمطبوعات بین المللی نداشت. اماز نگاه کیفی ونوعیت جنگ خیلی با ارزش بود. در این عملیات اکثریت تنظیم های موجود درمنطقه تحت يك قومانده واحد در جنگ شرکت داشتند. با اسرا روش درست نموده از هرنوع بی نظمی ودست اندازای به دارائی های شخصی وعامه جلوگیری به عمل آمد .

آزادی اشکاشم ، شغنان ، واخان ، درسر حدات شوروی تحت قومانده سید نجم الدین خان ادامه پیروزی های مجاهدین درشمال بود در این جا نیز کار ها با نظم خاص صورت گرفت .

آزادی ولسوالی دولت آباد در ماه های اخیر خبر خوش کننده دیگر بود مجاهدین برگردیز يك حمله وسیع وهمه جانبه نمودند پیروزی های اولیه مجاهدین سریع بود

اما نیروی هوائی رژیم ومشکلات محلی که از ترکیب قبایل منطقه منشأ می گرفت پیروزی نهائی را به تعویق افگند مجاهدین به محاصره گردیز هنوز ادامه می دهند وامید دارند که در آینده آن را سقوط دهند .

حمله به جلال آبادبرای کم کردن فشار بر گردیز نیز صورت گرفت که بر رژیم خسارات زیادی ببار آورد .

اگر از این حملات بزرگ بگذریم جنگهای محدودی در شمال افغانستان ادامه یافت که باعث پیروزی های محدود برای مجاهدین گردید .

رژیم کابل بخاطر بالابردن روحیه عساکر خود به يك سلسله حملات تهاجمی علیه لوگر ، میدان ، وزنده جان درهرات دست زد .

در لوگر دشمن پیروزی نسبی داشت وتوانست برتنگی واغجان که ازآن سرك کابل وگردیز می گذرد کنترول حاصل کند .در میدان جنگ های زیادی صورت گرفت. اما دشمن پیروزیهای قابل ملاحظه نداشت در زنده جان که حمله دشمن خیلی شدید ودوام داربود موفق نشد این حملات که با بمباردمان شدید هوائی وتوپخانه همراه بود خرابی زیاد به منا طق متذکره بار آورد وباعث شهادت معدادی ومهاجرت ۳۰ هزار نفراززنده جان گردید وهمه خانه ها وباغ ها ومزارع خراب ویا خساره مند شدند .

شاهراه سالنك - سرك کابل - جلال آباد - کابل ، لوگر ، هرات - اسلام قلعه ، هرات - تور غندی جزروز های محدودی که جنگ بالای آنها صورت می گرفت به صورت عموم برای استفاده رژیم باز بودو اکمالات از طریق هوا وزمین از روسیه به کابل وهرات ادامه یافت ، دلیل باز ماندن این راه بر علاو ه

کمبود مهمات نظامی عدم هماهنگی میان نیروهای مجاهدین ونبودن قوماندہ واحد است .

در اواخر بهار جنگ های شدید بخاطر ازادی قندهار از تسلط رژیم صورت گرفت اما موفق نشد .

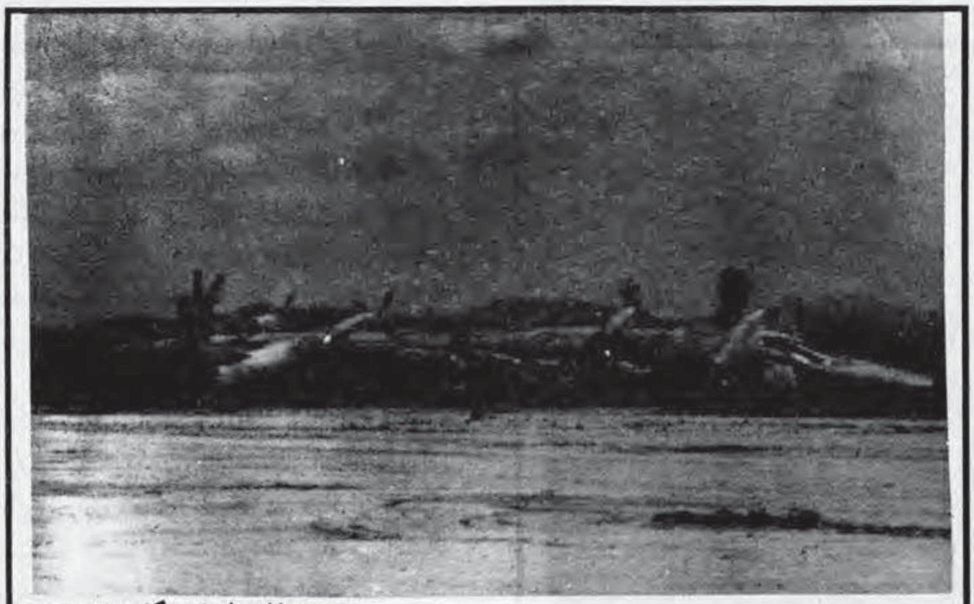
مجاهدین در طول سال گذشته مثل همیشه به کمبود سلاح ومهمات مواجه بودند .کمبود مهمات امکان آن را داد که جبهات مختلف در عین زمان بالای اهداف مختلف حمله نمایند .

گرچه ارسال سلاح امریکائی رسما از اول جنوری ۱۹۹۲ خاتمه می یابد اما بعضی جبهات مثل شورای نظار با وجود فعالیت های شدید نظامی امسال سلاح بدست نیاورند ، البته بعضی از جبهات مخصوصا درپکتیا تا حدودی مشکل مهمات را نداشته وحتی تعداد ی از وسایل زرهی توپخانه نیز در اختیار شان قرار گرفت ، با وجود این تفاوت مجاهدین هم درجنوب وهم درشمال صاحب تانك وزرهپوش شدند که قسمت عمده آنها از دولت گرفته شده واثرات تعین کننده خواهد داشت .

مجاهدین درطول سال با مشکلات اقتصادی شدید مواجه بودند، تورم سرسام آور، کم شدن کمك های خارجی بار سنگینی را بر دوش رهبران مجاهدین قرار داده است. بسیاری از عملیات بخاطر نبودن اکمالات اقتصادی نتوانست آغازشود در حالیکه مجاهدین از نگاه مهمات در مضیقه بودند اتحاد شوروی تا آخرین روز های سال به ارسال سلاح ومهمات به رژیم کابل ادامه داد ، گرچه روسها وعده کرده بودند که کمك های خود را به رژیم قبل از ختم سال قطع کنند .مسئله فقط گذرانیدن سلاح به اصطلاح از پل دوستی بود ، زیرا بعد ازآن رژیم می تواند مواد را به کابل انتقال دهد درزمره سلاح ها ، طیاره ، راکت های مختلف زرهپوش ومهمات ومواد سوختی شامل می باشد .روسیه با وجود مشکلات اقتصادی بکمك های اقتصادی وغذائی خود به رژیم ادامه داد این روش عامل عمده بقای رژیم تاکنون بود .

گروهای چپی سازا که درولایت تخار وبدخشان تشکیلات سیاسی ونظامی وسیع بوجود آورده بودند به سختی شکست خورد به حدی که قومندان های آن را رژیم به جرم بی کفایتی زندانی کرد.بر علاوه ملیشه های رژیم بخاطر اعمال بی بندو بار خود موجب خشم ونفرت زیادی را نسبت به رژیم تحریك نموده اند. کشته شدن سید احمد ملیشه در هرات ملیشه های آن ولایت رااز رفتن به خارج از آن ولایت باز داشته است .هم چنان نابودی«مسلم»از زرق وبرق ملیشه های «عصمت مسلم»که حتی درکابل فضای ناامنی را بوجود آورده بود. کاسته شد. رژیم درطول سال به حملات شدید هوائی علیه مناطق مختلف دست زد . مناطق مختلف درپکتیا ، ننگر هار ، لوگر میدان ، هرات ، بدخشان ، تخار ، بامیان ، وپروان به شدت بمباران شدند . برخی از این مناطق به صد ها کیلو متراز خطوط جنگی به دور واقع بوده ،صد ها نفر دراین عملیات کشته ویا زخمی شدند حتی برخی از افراد رژیم این عمل را نادرست ،وغیر قابل توجیه خواندند، اما متاسفانه مطبوعات بین المللی این وقایع را بدرستی انعکاس نداد وملل متحد به قاطعیت لازم علیه آن اعتراض نکرد در حالیکه در یکی از این بمبارد مانها یك کار کن ملل متحد نیز زخمی شد .

حملات راکتی به شکل محدود بر کابل صورت گرفت مجاهدین می گویند، آنها بر اهداف نظامی فیر می کنند اما این راکت ها باعث تلفاتی که از طرف رژیم به خاطر اهداف سیاسی از آن بهره برداری میشود در راپور حقوق بشر ملل متحد از آن بحیث عمل تروریستی نام برده شد در حالیکه فیر سکاد وبمباردمان مناطق محلی از طرف رژیم به چنین نامی یاد نشده است .



* غنائم از فرودگاه شهر خوست

مجاهدین برای توحید فعالیت های نظامی خود در سرتاسر کشور کدام راهی نیافتند، مرکز قومانده واکمالات مشترك درداخل افغانستان وجود ندارد .

شورای قومندانان که قرار بود چنین وظیفه ای را به عهده بگیرد چندان توفیقی نداشته است. یك عده اعضای مهم آن مصروف جنگ بودند. اما قسمیکه توقع میرفت شوری نقش هماهنگ کننده را برای خود کسب نکرد شاید دلیل آن روش کاری است که برای خود گزیده اند. شوری فیصله کرده بود که عملیات را هماهنگ می کنند، بدون آنکه درتوزیع مهمات ومنابع مالی سهم بگیرند .هدف این بود که دردست گرفتن امکانات ممکن باعث نا خوشنودی رهبران می شد که شوری طرفدار آن نبود. شوری همچنین خواهان آن بود تا درمسایل عمده سیاسی دست نزند در حالیکه درداخل وبیرون مردم از آن توقع داشتند تا نقش مثبتی در سیاست جهاد بازی کند. علت دیگر آن مشکل عمده دوری از وطن است ،هر تشکیلی که مرز آن در داخل کشور نباشد ،ناچار مشکلاتی را شرایط خارج به آن

تحمیل می کند . با وجود آن شورای قومندانان هنوز می تواند نقش خوبی بازی کند . در چنین شرایط داشتن ارگانهای که درآن مردم مناطق مختلف شرکت دارند از پراگندگی بیشتر جلوگیری می کند. ازاین طریق میتوان سوء تفاهمات را دفع کرد ومجاهدین مناطق مختلف با هم حد اقل تفاهم را بوجود خواهند آورد .

با وجود این همه مشکلات جبهات منظم به تعلیم وتربیه نظامی افراد خود ادامه داده درفکر تشکیل نیروهای منظم اند ، شورای نظار دراین جهت نسبت به دیگران توفیق بیشتری داشته ودست اوردهای نظامی امسال درشمال محصول همین نو آوری است .

اختلاف میان جبهات مختلف مجاهدین مثل همیشه یك مشکل برای مجاهدین در طول سال گذشته بود ،مشکلات میان مجاهدین در قندهار باعث ناکامی عملیات مجاهدین علیه رژیم کابل گردید. اختلافات درکنر منجر به زدوخورد های مسلحانه گردید وکنر که یکی از مراکز عمده مجاهدین است بخاطر این مشکلات از جهاد مسلحانه علیه رژیم کنار ماند وبرای رژیم وسیله جنگ تبلیغاتی علیه مجاهدین گردید. شورای نظار در شمال امسال با درد سر کمتر مواجه بود. اکثریت احزاب در عملیات مشترك سهم گرفتند، عملیات وحشیانه رژیم، یکی ازعوامل این نزدیکی گردید . انجنیر بشیر ازحزب حکمتیار که درپی مزاحمت بود نفوذ خود را ازدست داد .

تحولات سیاسی :

از تحولات مهم سیاسی جدید در رابطه با افغانستان طرح پنج فقره ای سرمنشی ملل متحد ، سفر مجاهدیدن به مسکو وسقوط اتحاد شوروی است .

سرمنشی ملل متحد بعد از مشورت با جناح های درگیر درداخل وطرفهای علاقه مند در خارج طرح پنج ماده ای را پیشنهاد نمود که درچوکات آن باید حل قضیه افغانستان جستجو شود، به اساس این حل یك میکانیزم انتقالی در افغانستان تشکیل شده که تمام قدرت روی به آن انتقال کند ، انتخابات برای حکومت آینده دایر گردد قبل از این کار باید



* مرکز « سازا » درخواجه غار *

ارسال سلاح به طرفین درگیر قطع شود وطرفین از طریق مذاکره درباره حکومت انتقالی تصمیم بگیرند .

رژیم کابل این طرح را پذیرفت ،امریکا ، شوروی کشور های همسایه ، سایر کشور ها ومجامع بین المللی از آن استقبال کردند، مجاهدین پیشتیبانی مشروط خود را ازطرح مطروحه اعلان نمودند ، زیرا آنهاحاضر به مذاکره بارژیم کابل نیستند. تلاش های نماینده خاص سرمنشی ملل متحد بخاطر تشکیل یك گرد همآئی در سویس به شرکت بعضی افغانها ی که ازدوطرف درگیر نمایندگی کرده بتواند در طول سال جاری وقبل از اتمام ماموریت پریزدیکوئی یار عملی نشد ،تصمیم به تائید مشروط ازطرح ملل متحد در اثر مساعی ایران وپاکستان جامه عمل پوشید .بخاطر این همآهنگی پاکستان وایران ومجاهدین دوبار کنفرانس سه جانبه تشکیل دادند یك بار درایران دوباردیگر درپاکستان. گرچه چند گروه مجاهدین دراین مذاکرات شرکت نداشتند، اکثریت از آن پشتیبانی کردند ،طی همین مذاکرات بود که مجاهدین تصمیم به تشدید مبارزه سیاسی در سطح بین المللی زدند یك هیأت مجاهدیدن به نیویارك رفت تا موضوع مجاهدین را با سر منشی ملل متحد، وزیر خارجه روس وکشورهای علاقه مند دیگر مورد بحث قراردهد ، مجاهدین در کنفرانس وزرای خارجه اسلامی دراستانبول وکنفرانس سران درداکار به حیث عضو آن ساز مان شرکت نموده وقرار داد های در تائید از موقف مجاهدین به تصویب رسید. سفر به مسکو از طرف یك هیأت مجاهدین به رهبری استاد ربانی یك رویداد مهم بود .طی این سفر روسها تجاوز خود به افغانستان را محکوم نموده گفتند : که با تشکیل یك حکومت موقت اسلامی موافق اند ودر ترمیم خسارات جنگ سهم می گیرند وقرار داد های امضاء شده بارژیم از کودتای اپریل ۷۸ تا الحال می تواند از طرف حکومت موقت اسلامی رد ویا قبول گردد.

دور دوم مذاکرات در اسلام آباد صورت گرفت اما چندان پیشرفت جدی در ان به مشاهده نرسیدمجاهدین نتایج سفر مسکورا پیروزی بزرگی برای جهاد خواندند .

نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان از نتایج سفر مسکو دچار تشویش گردید وترس دارد که مبادا این نوع مذاکرات پروگرام صلح ملل متحد را غیر ضروری سازد ، از تشویش های خود توسط وسایل ارتباط جمعی جهان را مطلع ساخت موضع گیری روتسکوی در مذاکرت اسلام آباد شاید از صحبت های سران بامقامات روس در



* گوشه از مجلس مذاکرات (مجاهدین وروسها) درمسکو *

مسکو متاثر باشد کودتای نافرجام مسکو منجر به تغبیر موضع گورباچوف از قضیه افغانستان شد این تغیر درتوافق میان روسیه وآمریکا واضح شد که به اساس آن هردو طرف کمك های نظامی خودرا به طرفین درگیر از اول جنوری ۹۲ قطع می کنند این قرار برای امریکا که خواهان دست شستن ازقضیه افغانستان است راه راباز کرد وهم زمان با عقد این قرار داد از نفوذ مستقیم امریکا درتحولات سیاسی افغانستان کاسته شد قطع کمك ها به پاکستان نیز علت این کاهش نفوذ امریکا در مسایل افغانستان است اما امریکا هنوز از طریق ملل متحد وتماس با روس وعربستان سعودی به خاطر مقام مهمی که پس از پیروزی در جنگ خلیج بدست آورده هنوز میتواند در روند صلح اثر مثبت ویا منفی داشته باشد .

جنگ خلیج نقطه عطفی در روابط مجاهدین با امریکا بود . امریکا وعربستان سعودی که میخواستند تعداد بیشتر ی ازنیروهای اسلامی در جنگ علیه صدام سهم داشته باشند تا عکس العمل جهان اسلام را دربرابر حضور امریکا مهار کنند ، از حکومت موقت مجاهدین خواستند تاچند هزار نیرو بفرستد چهار حزب، مجاهدین خود را فرستاندند سه گروه دیگر نیرو نه فرستاد. حزب اسلامی واتحاد اسلامی علنا علیه متحدین موضع گیری کردند ، این موضوع مایه نو مبدی امریکا وعربستان سعودی که بیشترین کمك ها را به این دوگروه رسانیده بودند وفراهم آورد حکومت امریکا زیر فشار قرار گرفت که پالیسی افغانستان خود را به اساس موضع گیری گروهی در جنگ خلیج عیار کند.

برای قضیه افغانستان این تحول منفی بود زیرا جنجال علنی برخی از مجاهدین بایك ابر قدرت پیروز درعلاقه مندی مردم وحکومتٌ آمریکا نسبت به قضیه اثری افگند .عربستان سعودی باوجود نا خوشنودی از تنظیم های معترض از روش حکیمانه تری کار گرفت وحتی کوشید تا روابط را با این تنظیم ها عادی بسازد. از نگاه سیاسی اگر بگذریم موضع گیری برخی از رهبران که به طرفداری از صدام علیه عربستان سعودی تعبیر شد مایه تعجب عده کثیری از افغان ها را برانگیخت که رهبران آنها چطور موضع گیری های سیاسی عجیبی در پیش می گیرند .هماهنگی سیاسی میان ایران وپاکستان وعربستان سعودی که از همکاران نزدیك مجاهدین اند ضروری است .روابط میان سعودی وایران بهتر شد. پاکستان با عربستان سعودی روابط خوب دارد زمینه هماهنگی میان آنها از هروقت دیگر بیشتر گردیده پاکستان وایران گفته اند که با هم در مسایل هماهنگی ایجاد میکنند با وجو د آنهمه هنوز رقابت های منطقوی ومذهبی به جای خود باقی است که خواهی نخواهی برروند کار ها درارابطه با قضیه افغانستان اثر خواهد گذاشت

وضع حکومت موقت در پشاور در طول سال جاری بهتر نه شد .نه تنها این حکومت قاعده خودرا وسیع ساخته نتوانست بلکه با مشکلات جدی اقتصادی مواجه گردید A,I,G (حکومت موقت) ٤۰۰۰ مامور خودرا به نسبت مشکلات اقتصا دی مکاتب مربوط به A,I,G مسدود گردید تا اینکه با کمك عربستان سعودی تعدادی دوباره آنها را باز کرد در اواخر سال اکثریت مجاهدین بر سر یك شورای قیادی موافقه کردند که اگر موفقانه عملی شود منجر به تشکیل یك تشکیلات جدید به جای A, I,G خواهد شد. اما این طرح از طرف بعضی کشور ها وطرفداران ظاهر شاه رد شده است. بزرگترین مشکل مجاهدین نداشتن یك برنامه قابل قبول ویك ارگان مشترك سیاسی هم آهنگ کننده است. در این جهت پیشرفتی حاصل نشد . این مشکل اساسی است که ریشه همه مشکلات سیاسی ونظامی دیگر از آن آب می خورد .

این ناکامی علت های گوناگون دارد برخی از آن به مسایل تاریخی ، اجتماعی شخصیت رهبران مربوط می شود. اما علت های خارجی ووابسته گی افغانستان به کمك های خارجی یك علت اساسی ان را تشکیل می دهد . در هر کار باید افغانستان چندین کشور را که دیدگاه های مختلف دارند خوش نگه دارند .

یکی از حوادث مهم دیگر که درنتیجه مستقیم مقاومت افغانستان به وقوع پیوست وبر آینده افغانستان اثر عمیق خواهد گذاشت قضیه اتحاد شوروی بود . شوروی که ازعوامل اصلی بحران اصلی افغانستان است وتا آخرین لحظات حیات خود بطور بیسابقه ازرژیم دست نشانده کابل حمایت کرد. جای خودرا به جمهوریهای پانزده گانه مستقل داد. روسیه جانشین اصلی شوروی عرض وجود کرد ، افغانستان اکنون با سه کشور مستقل تاجکستان ، ازبکستان وترکمنستان همسر حد است .

باوجود تحولات عمیق در سرتاسر شوروی سابق در این مناطق هنوز کمونیست های سابق در قدرت اند که با نجیب همدردی دارند ، مرحله فعلی گذرا است ، نهضت های اسلامی دراین مناطق در حال قدرت گرفتن اند. رهبران این جمهوریت ها بخاطر خوش کردن اهالی مسلمان خود وبخاطر داشتن امکانات محدود ولو که اگر بخواهند هم احتیاجات رژیم را تامین کرده نمی توانند بناء تجزیه اتحاد شوروی اگر باعث درگیری نژادی میان جمهوریت هادر آسیای میانه نشود وضع را به نفع صلح در افغانستان وبه ضرر رژیم تغییر داده است بهره برداری از این وضع مربوط به چگونگی عمل مجاهدین است . فعالیت های ظاهر شاه درسال جاری جان تا زه بخود گرفت وی دو نماینده به پاکستان فرستاد. در باره نظریات وی باتنظیم هاومقامات پاکستان صحبت نماید زیرا عده از رهبران سابق خود را نماینده وهوا خواه ظاهر شاه قلم داد می کنند که وی از اینکار آنها خوشش نمی آید تلاش های رژیم بخاطر ظاهر شاه به مصالحه ملی با جواب منفی وی مواجه شد اما اقدامات وی درجهت بازی کردن رول فعال وپخش چند اعلامیه محدود گردید .

در اواخر سال وی مورد سوء قصد یك پر

وضع اقتصادی در افغانستان در سال جاری بد تر شد پول افغانی ارزش خود ر ا از دست داده قیمت اموال ضروری چندین مرتبه نسبت به سال گذشته بالا رفته اند جنگ ۱۳ ساله که باعث کم شدن حاصلات زراعتی ورکود فعالیت اقتصادی گردید یکجا باسیلاب ها وزلزله ها وسیاست های نادرست پولی رژیم وضع را بر مردم عادی مشکل کرده است

تگالی قرارگرفته ومجروح شد.شاه وطرفداران وی شاید سیاست مداران سابق که دراروپا مقیم اند یك موضع انتقادی علیه تنظیم های مجاهدین گرفته رهبران مجاهدین رانماینده حقیقی مردم نمی دانند هر کار آنها را مورد انتقاد قرار می دهند که به عقیده آنها رهبران مجاهدین تحت تاثیر کشور های همسایه قرار داشته بناء تنها آنها اند که وطن خواه واقعی اند. با درنظر داشت موضع گیری های فعلی این مردم اشتراك آنها درشرایط فعلی در هر شرایط که مجاهدین رول اساسی را داشته باشند بعید به نظر می رسد . امید آن بیشتر درست به پلان ملل متحد وحکومت بی طرف است اگر مسئله از طریق جنگ حل شود که احتمال آن وجود دارد اینها مثل دوران اشغال کاندید رهبری نیستند .

رژیم کابل درسال جاری کدام پیشرفت سیاسی قابل ملاحظه ای در صحنه سیاست داخلی وخارجی نداشت .

پروگرام مصالحه ملی رژیم توفیقی نداشته هیچ یك از مخالفین سر شناس به دولت همنوائی نشان ندادند. رژیم ازنگاه داخلی دچار مشکلات زیاد است ، اختلاف میان حزب حاکم میان لبرال ها وعناصر محافظه کار مشکل حاد تری را بخود گرفته حزب وطن همچنین دچار تفرقه های زبانی ومنطقوی نیز گردیده وعده ای از اعضای آن، تشکیلات به اصطلاح مستقل را تشکیل دادند.

کوشش های رژیم بخاطر تغییر ظاهر ی به سیستم چند حزبی اسلامی ، بازار آزاد، انتقاد، احترام به دین نتوانست اثری به افکار مخالفین رژیم داشته باشد همه آنها با یك صدا خواهان سرنگونی ان اند کوشش های ژیم بخاطر بهبود بخشیدن وجه خود دراثر بی بندو باری های ملیشه ای دولت بی ثمر بوده است . مردم درزیر کنترول رژیم ازفساد اداری تعصب نژادی ومشکلات اقتصادی دستگاه حاکم به کلی ناراض اند .

انعکاس این درد ها حتی درجراید رسمی دولت به خوبی مشاهده می شود تبلیغات رژیم بی محتواگردیده تنها نکته ایکه از آن استفاده اعظمی میکند اظهارات متضاد رهبران مجاهدین است بعد از سفر مسکو روحیه افراد رژیم پایان آمده وبر تماس های آنها با مجاهدین افزایش صورت گرفته تجزیه اتحاد شوروی کشوری که رژیم به آنسو وابسته گی همه جانبه داشت ضربه محکمی بر نجیب وارد آورده که اگر مجاهدین قادر به بهره برداری از آن باشند زمینه خوبی برای شان مساعد شده است رژیم درصحنه بین المللی نسبت به سال های قابل دست آوردی نداشته است .

رژیم که از ملل متحد آرزو ی کمك های وافر را داشت بخاطر دیگر گونی ها شوروی ووضع غیر مطمئن در افغانستان آن قسمیکه انتظار آن را داشت بهره مند نشد با برکناری آغاخان وروش احتیاط آمیز جدید ملل متحد که باواقعیت های افغانستان هم آهنگی بیشتر دارد رژیم دیگر نمی تواند خود را نماینده مردم افغانستان بخواند در حالیکه عضویت رژیم در ملل متحد برای آن یك موقعیتی داده که

مجاهدین آن را ندارند ، جهان خارج دو سال اول پیش از خروج نیروهای روسیه از اینکه کابل نتوانست زنده بماند متعجب بودند وفکر میکردند وضع به نفع رژیم در حال تغیر بود اما اکنون در یافته اند که رژیم قادر به آوردن صلح در افغانستان نیست بلکه بقای آن به مفهوم ادامه جنگ است .

نکته مثبت رژیم نظم نسبی آن وشکل حکومتی است در کابل ودر بعضی شهر ها بر قرار نموده که متاسفانه مجاهدین نتوانسته چیزی مشابهی بوجود بیاورند ویالااقل با یك صدا حرف بزنند .

رژیم درسال جاری در صدد آن شده رفیق های جدیدی برای خود دست وپا کند تا بعد ازز سقوط شوروی بتواند به کمك آنها اعتماد کند هند مقدار کمك غذائی به رژیم داد اما درموقعی قرار ندارد که همه احتیاجات رژیم را دفع کند گرچه رقابت میان هندو پاکستان می تواند انگیزه برای هند بخاطر کمك به رژیم باشد رژیم بسوی ایران وآسیای میانه چشم دوخته است .

بعضی از حرکات ایران در جهت برقراری روابط کلتوری وکمك های انسانی محدود رژیم ررا خوش بین ساخته اما جمهوری اسلامی بخاطر ملاحظات سیاسی ودینی نمی تواند با چنین یك رژیمی همکاری همه جانبه داشته باشد .

رژیم به سوی جمهوریت های قزاقستان ، ترکمنستان ، تاجکستان واز بکستان بحیث شرکاء تجاری واقتصادی امید دارد ، رهبران فعلی این جمهوریت ها از کمونیست های اند که ادعا دارند اصلاح طلب شده اند اما به خاطر مشکلات داخلی در این جمهوریت ها ومخالفت مسلمانان آنها را به کمك به رژیم شاید رهبران آسیای میانه دست بازی درکمك به رژیم نداشته باشند وکمك های آن محدود باشد بعد سیاسی قضیه افغانستان در حدود ۵ ملیون مهاجر درکشورهای همسایه قادر به بازگشت به کشور شان در سال جاری نشدند یك عده کمی از مهاجرین تحت پروگرام ملل متحد باز گشته اند اما تعداد در اثر بمباردمان ها ومشکلات شدید اقتصادی وطن را ترك گفتند یك تعداد درداخل نیز به شکل آواره زندگی می کنند .

مهاجرین درداخل وخارج به نسبت کمبود در کمت های بین المللی به مشکلات زیا دی درگیر اند با کمبود کمك تنظیم ها ی مجاهدین که تعداد از مردم را استخدام کرده بودند نیز از کار جواب دادند کمبود کمك های خارجی به مسایل صحی وتعلیم وتربیه مهاجرین نیز اثر منفی گذاشته است .

با وجود این همه مشکلات نشانه های دردست نیست که تا تغیر حکومت وباز گشت صلح اکثریت مهاجرین به وطن باز می گردند وضع اقتصادی در افغانستان در سال جاری بد تر شد پول افغانی ارزش خود رزا از دست داده قیمت اموال ضروری چندین مرتبه نسبت به سال گذشته بالا رفته اند جنگ ۱۳ ساله که باعث کم شدن حاصلات زراعتی ورکود فعالیت اقتصادی گردید یکجا باسیلاب ها وزلزله ها وسیاست های نادرست پولی رژیم وضع را بر مردم عادی مشکل کرده است در سال جاری ملل متحد به کمك های خود به داخل افغانستان در یك سطح محدود ادامه داد بعد از تبدیل آغا خان وتقرر بنیان لیوان بجای وی پروگرام های ملل متحد مشکلی عملی تر ی را گرفته که مجاهدین به آن مخالفت ندارند اما پروگرام ملل متحد نیز به خاطر تقلیل در کمك های کشوررهای خارجی با مشکلا ت مواجه است .

بر علاوه از ملل متحد بعضی از موسیسات خیریه بشری نیز مثل سابق پروژه های برای اعمار مجدد در افغانستان وکمك به مهاجرین در پشاور داشتند یك عده از کمیته ها مسدود شد یکی از علل کم علاقگی در این رابطه موج اعمال تروریستی که درپشاور متوجه افراد این موسسات به راه انداخته می شود .

از مشکلات عمده که به آن مجاهدین به آن مواجه بودند بر خورد های میان بعضی مجاهدین در چند نقطه بود کشمکش ها میان مجاهدین در ارغنداب قندهار وکنر درتقلیل سطح جنگ ها علیه رژیم ودادن حرب تبلیغاتی به رژیم اثر منفی بر مجاهدین گذاشت .

مسعود بر خلاف سال های گذشته امسال درد سری کمتری داشت واین کار باعث شد که بتواند دست آورد های نظامی داشته باشد .

چه خواهد شد

گرچه پیش بینی در باره افغانستان خیلی مشکل است اما از آنچه امسال به وقوع پیسوست احتمال انکشافات ذیل وجود دارد

۱ مشکلات داخلی رژیم بخاطر اختلاف داخلی وبد تر شدن وضع اقتصادی روبه تزاید است این کار ممکن راه را برای یك کودتای نظامی باز کند اما مشکلا بعید از کودتا خیلی زیاد وغیر قابل پیش بینی است تلاش های همه جانبه هر گروه برای رسیدن به قدرت منتج به جنگهای داخلی خواهد شد .

علاقه مندی به حل قضیه از طریق سیاسی در میان انفاق وجوددارد ملل متحد نیز دراین راه تلاش می ورزد اما مشکل عمده سرنوشت رژیم است هر پلان که رژیم جزء آن باشد برای اکثریت مجاهدین موثر قابل قبول نبوده وبه شکست مواجه می شود مللمتحد باید تمام تلاش خود را متوجه این نکته بسازد که چطور میتواند صلحی بدون رژیم بوجود بیاورد

۲ درصورت عدم کودتا ونیافتن یك راه حل سیاسی سلسله جن...گها ادامه میابد به احتمال قوی فرماندهای که نیروی قوی ومنظم دارند نفع بیشتر خواهند برد در صورت قومندانها واحزاب موثر مکلف اند بخاطر ادامه کشور با هم تفاهم نمایند این راه گرچه پر از خطر است اما رهبری که از آن بوجود می آید یك رهبری طبعی بوده ومداخلات خارجی در تعین شکل حکومت اثری چندانی نخواهد داشت .

با وجود مشکلات ودرگیری های مجاهدزین در مناطق آزاد در جهت بازی وانکشاف ارگان اداری ، صحی وتعلیمی محل پیشرفتها داشته اند .

سال ۱۹۹۲ و آینده افغانستان

* سال نو میلادی با سه تحول عمده در ارتباط به قضیه افغانستان آغاز یافت واین تحولات میتواند اثرات تعیین کننده اي درسر نوشت آینده افغانستان داشته باشد .

۱ ـ مرگ شوروی وتشکیل جمهوریت های پانزده گانه مستقل .

۲ ـ قطع اسلحه به دوطرف از سوی امریکا وشوروی سابق

۳ ـ سفر سر لشکر پاکستان به روم وملاقات باشاه سابق .

مرگ شوروی وتجزیه آن به جمهوریت های مستقل ضربه مهلکی بررژیم کابل وارد آورده است چون شوروی بود که تاکنون از آن رژیم حمایت سیاسی ، نظامی ، واقتصادی می نمود وجانبداری جمهوریت های آسیای میانه از رژیم کمونیست نجیب زود گذ رخواهد بود ، ،ولی به اثرات این حادثه مهم تاریخی بالای کشور های مسلمان وبالخاصه ایران وپاکستان دو حامي عمده مجاهدین کمتر فکر حمایت شده است کشور هاي اسلامي از جمله ترکیه ،سعودي ، ایران وپاکستان بشدت در برقراری روابط فرهنگي ،اقتصادی وسیاسی با جمهوریت های آسیای میانه ابراز علاقه مندی کرده اند که در این اواخر ماشاهد رفت و آمد هیأت هائی بدین منظوربوده ایم. واز آنجائیکه آسیای میانه به جهان اسلام مربوط است واز جهات گوناگون میتواند مردم آنجا با کشور های اسلامی منطقه بجوشد ، این رفت و امد هارا ازاهمیت بیشتر بر خوردار ساخته است .

ایران خود با آذربایجان وترکمنستان هم مرز است واین امتیاز را دارد که بدون مانع به فعالیت های تجاری خود مستقیما بپردازد. طوریکه درحال حاضربا آذربایجان قرار داد های بسته است .افغانستان در حال نزاع وجنگ اختلالی در برقراری روابط پاکستان با کشور های آسیای میانه ایجاد کرده است. پاکستان بیشتراز نظر تجارتی به ان جمهو ریت ها دلچسپی دارد، مواد خام فراوان ازجمله «پنبه» مناسب ترین مواد به کار خانه های پاکستانی خواهد بود وپاکستان کشور اسلامی اي که درسالیان سنگین با ما همکاری نمود ه، برایش دشوار خواهد بود که نه تنها با رفع خطر تجاوز شوروي بلکه حتی

* « منصور »

بامرگ آن این امتیازات مادی صرف نظر کند در حالیکه غرب درراس آن امریکا به بهانه تولید بمب اتمی و قاچاق مواد مخدر کمك های اقتصادی خودرا به کشور پر جمعیت وفقیرپاکستان بحد اقل رسانیده است .

بنا براین پاکستان خواهد کوشید در این مراحل اولی دربرقراری روابط با جمهوریت های آسیای میانه از سایر ین عقب نماند ودر حالیکه بعد از سه سال خروج قوای شوروی از افغانستان مجاهدین نتوانسته اند که کدام دستاورد قناعت بخش داشته باشند ، لذا پاکستان خواهد خواست تا برای قطع جنگ در افغانستان از راه هاي دیگر وارد عمل شود که در این راستا سفر « آصف نواز » لوی درستیز پاکستان به روم نشانه خوب این اقدام خواهد بود .

رهبران مجاهدین که متاسفانه بعد از خروج قوای شوروی با موضعگیری های عاطفی شان کشور های دوست خود را یکی پی دیگر از دست میدهند برای مجاهدین بسیار هشداردهنده خواهد بود اگر درحمایت پاکستان وایران از جهاد افغانستان تغییری وارد آید .

درگذشته جانب شوروی سابق تمایل به قطع کمك ها ی نظامی به رژیم کابل نداشت ، در حالیکه برای امریکا کمك نظامی به مجاهدین بار اضافی به شمار میرفت تا اینکه با وقوع کودتای ناکام آگست در کرملین جناح اصلاح طلب زمینه ، برای قطع اسلحه به رژیم کابل را یافتند که منجر به صدور اعلامیه مشترك و«توازن منفی» گردید وهردوجانب متعهد شدند که ازآغاز ۱۹۹۲ کمك های نظامی خویش را قطع نمایند رژیم کابل بقدر کافی اکمال گردیده ونشانه ،از قطع کمکها به آن از سوی جرگه کشورهای مشترك المنافع تا کنون بملاحظه نرسیده ،ولی قطع اسلحه برای مجاهدین در پهلوی تغییر درپالیسی کشور های مسلمان بمثابه باز شدن آغوش مصیبت ومشکلات بیشتر برای پذیرائی مجاهدین در سال جدید خواهد بود .

گرچه تلاش های سیاسی درچند سال اخیر با اقلیم افغانستان ارتباط قابل ملاحظه ای داشته است ، طوری که باگرم ترشدن آب وهوا وتشدید حملات نظامی بالای رژیم طرح حل سیاسی افغانستان به طاق نسیان گذاشته می شود وبا برفباری که طبعا جلو تحرکات بیشتر مجاهدین را میگیرد- بالعکس قضیه افغانستان درسالون های سیاسی داغ تر می گردد -با وجود آن درسال نو میلادی سعی برای حل مشابه کمبودیا برای افغانستان جریان خواهد یافت وشاه سابق را خواهند کوشید تا همچون« سهانوك »بر افغانستان برگردانند مجاهدین عادت کرده اند که کمتر عملکرد های خود را مورد تنقید قراردهند بدون اینکه منافع کشور های میزبان ومتحد خود را درنظر داشته باشند در حالیکه برای حل معضله افغانستان در قدم اول مجاهدن مسئولیت دارند ، چون تصامیم آنها کلید اساسی مشکلات افغانستان خواهد بود اما بدبختانه احزاب جهادی نه تنها به یك وحدت سیاسی ، نظامی مشترك دست نیافته اند ، بلکه ابتکارات مثبت یکدیگررا حاضر به پذیرش نیستند ودراین باب سفر مسکو واعلامیه آن که خود یك پیروزی بزرگ برای مجاهدین بود مثال عمده اي بوده می تواند وبرخی از احزاب جهادی فقط بدین دلیل که در آن طرح وابتکار شرکت نداشتند برای تخریب آن بر امدند .تضعیف اعلامیه مسکو با مخالفت برخی احزاب جهادی وتخریب کشور های مغرض راه را برای روی دست گرفتن طرح پنج فقره ملل متحد باز نمود ومجددا نقش ظاهر شاه را در آینده افغانستان در محافل سیاسی زنده کرده است .

با توجه به مطالب متذکره احزاب جهادی بدین نظر باید رسیده باشند که اگر ازایجاد وهماهنگی میان خود عاجز اند توان پذیرش اقدامات معقول تنهائی یکدیگر را باید داشته باشند.سال جدیدسال رقابت شدید میان تطبیق طرح ملل متحد وگروه های مقتدر مجاهدین که خواهان حل نظامی اند خواهد بود ودر این میان بسیار محتمل است که رژیم کابل که به مشکلات انبوهي دست وگریبان است بایك اقدام نظامی سرنگون گردد . *

* به قلم : ن ثاقب

پیروزی درسنگر دپلوماسی ونظامی

دربحبوحه سفرهیأت مجاهدین به مسکو برهبری پروفیسور برهان الدین ربانی رهبرجمعیت اسلامی افغانستان مجاهدین این تنظیم که پر قدرت ترین وبزرگترین تنظیم جهادی به شمارمیرود به فرماندهی فرمانده قهرمان محمد علم خان ومعاونیت عطا محمد خان ولسوالی استراتیژیك دولت آباد را در ولایت بلخ باستان که درفاصله ده کیلومتری مرز جمهوری تاجکستان قراردارد بعداز یك نبرد فیصله کن به تصرف خود درآوردند .

واین پیروزی بزرگ درساحه نظامی بمصداق همان گفته های پرفیسور ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان است که درمحفلی بابرادران عرب در پشاور قبل از عزیمت شان به مسکو چنین اظهارداشت :

« هیچ حرکت سیاسی وهیچ مذاکره ای مانع روند جهاد مسلحانه نخواهد شد ولاجرم این تحرکات دپلوماسی کمترین تاثیری درپروسه جهاد نخواهد داشت ، ومجاهدین به جهاد خود ادامه خواهند داد ، حتی بعداز تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان جهاد ادامه می یابد »

سقوط ولسوالی دولت آباد بدست پرتوان مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان یك باردیگر ثابت ساخت که تلاشهای سیاسی مجاهدین ممد پیشرفتهای نظامی بوده وپیشرفتهای پیشبرد راه حل نظامی نیز هستند ، ودر این رابطه جراید وروز نامه ها مقالاتی نوشته اند از جمله روزنامه انگلیسی زبان فرانتیر پوست چاپ پشاور طی شماره تاریخی ۹۱/۱۱/۱۲ خود می نویسد :

« پیروزی بزرگ مجاهدین درین ساحه وسقوط دولت آباد درمرز تاجکستان که (۲۰) کیلومتر ازشهر پراز دحام مزارشریف فاصله داد ، همزمان باجریان مذاکرات بین نمایندگان مجاهدین واتحاد شوروی دال بر پیروزی قاطع نظامی وسیاسی مجاهدین میباشد . »

مجاهدین با گرفتن حربه سیاسی از دست دشمن وپیشبرد عملیاتهای نظامی علیه آن به موفقیت دست خواهند یافت ، چه دربعد سیاسی ودپلوماسی پیروزی مجاهدین واضح وآشکار است وآنها توانسته اند طی سفر اخیر شان به مسکو آخرین سنگروآخرین ملجا دشمن وسنگرسیاسی واکمالاتی آنرا درخلال مذاکرات مسکو فتح سازند ، ورژیم را از لحاظ سیاسی ونظامی به محاصره بکشند ، ورژیم که دیگرهیچ منبع ومصدر دیگری برای دریافت کمك ندارد کاملاً بی بال وپر شده است وقطع کمك های نظامی ، مواد سوخت ، ووسایط جنگی بالای رژیم تاثیر بس منفی درروحیه دولت مردان کمونیست در افغانستان بجای خواهد گذاشت .

ازجانب دیگرنفس مذاکرات مجاهدین با مسکو رژیم را در ورطه اضطراب وپریشانی قرار میدهد گذشته از اینکه روسها در رابطه با یك حکومت اسلامی عبوری که کمونیستها ابدا درآن نقشی نخواهند داشت بامجاهدین توافق نموده اندکه

پیروزی بزرگ مجاهدین درین ساحه وسقوط دولت آباد درمرز تاجکستان که (۲۰) کیلومتر ازشهر پراز دحام مزارشریف فاصله داد ، همزمان باجریان مذاکرات بین نمایندگان مجاهدین واتحاد شوروی دال بر پیروزی قاطع نظامی وسیاسی مجاهدین میباشد .

این درحقیقت ضربه کاری است بر پیکر پوسیده رژیم که دیگرهیچ هوائی از حکومت داری در سرش باقی نخواهد ماند .

وهمچنان اعتراف روسها به پرداخت غرامات جنگی وسهم گیری شان در اعمار مجدد افغانستان ، وهم تشکیل کمیسیون مشترك مجاهدین وروسها ، وروند بعدی مذاکرات میان مجاهدین وروسها لحظه به لحظه رژیم را از لحاظ سیاسی به پرتگاه سقوط می کشاند وهرآن احتمال میرود که رژیم دست به خود کشی بزند ویا اینکه با دارودسته اش افغانستان را ترك گوید .

پیروزی مهمتر آنکه رژیم بعد از مذاکرات مسکو پی برده است که حیات ننگین سیزده ساله اش فاقد حیثیت قانونی شناخته شده که تمام قرارداد های سیاسی ونظامی واقتصادی سالهای گذشتش اش از سال ۱۹۷۸ تاادمه حیات آ ن غیر قانونی تلقی شده وبحالت تعلیق درآمده است تا بعدا از انتقال صلاحیت به حکومت عبوری اسلامی ملغی اعلان شود ،این درحقیقت نفی وجود رژیم ، حتی از زمان روی کارآمدن آن در افغانستان محسوب میشود وتصرفات آن درآینده نیز فاقد اعتبار تلقی شده است .

وهمچنین مجاهدین روسها را به اعتراف واداشته اند که تجاوز نظامی شانرا وهم موجودیت مزدوران شان را غیر قانوی وغیر شرعی تلقی کنند وآنها را سبب اصلی مصیبت هاو ودردها والام ملت مجاهد افغانستان بخوانندواستمرار رژیم کابل را برابر با استمرار درد ورنج ملت افغانستان قبول کنند .

بهرحال در پهلوی پیشرفت های نظامی این سفر درحقیقت يك سلسله حقایق را پیش چشم ما گذاشت ومارا ازینکه شك وتردید داشتیم آیا روسها از رژیم کابل دست خواهند کشید یا نه ؟ وارهانید که بلی روسها دیگر به هیچ صورت به حمایت سیاسی ونظامی رژیم ادامه نمی دهندونخواهند داد .

اما این حقایق برخی از رهبران را واداشت تا واکنش های متفاوتی داشته باشند تا آنجا که یکی ازآنان این سفررا « داغ سیاه» برصفحه جهاد تلقی کرد اگر به ایشان بگوئی که آغا شما کدام« داغ سفیدی» هم درین جهاد ندارید شاید قبول نکند ازجانب دیگرآنکه پروسه صلح را رد میکندباید بدیلش رادامه دهد آنانیکه لفظاً روی حل نظامی اصرارمیورزند آیا کدام جبهه را درطول این مدت فتح کرده اند؟

ووقتی آنانرا در بعد نظامی ارزیابی کنید در می یابد نقش شان برابر با صفر است ، آنانیکه از غیرت اسلامی وافغانی صحبت می کنند باید پرسید کدام غیرت افغانی به شما حکم می کند که تودرزندگی پرنعمت غوطه ورباشی وناموسی جهاد آواره وسرگردان درپشاور وچهار اکناف دنیا ؟ این کدام غیرت است ؟ که جناب شما درمحافل ومجلس گرم ونرم و پر لطافت حیات شاهانه به سربرند وملت بیچاره ومظلوم انتظاربکشند تا آغا به کرسی قدرت برسد بعداً مسئله ومشکل ملت راحل خواهد کرد ؟

اگرواقعاً دلسوزی به اسلام ومسلمین هست چرا به وضع این ملت وقعی گذاشته نمی شوْد وبحق شان کاری صورت نمی گیرد ؟ درصورتیکه عزت اسلام در عزت مسلمانان تجسم می کند وقتیکه میگوییم اسلام باید عزیز سربلند باشد ، منظورما ازآ بلندکردن پرچه سبز وسفید نیست ،وایجاد چند نفر دفتردار مامور وغیره نیست بلکه عزت اسلام درعزیز بودن مسلمانان هست .

تبصره سیاسی میدیا

اعلامیه مشترك مسکو موفقیت بزرگ تاریخی برای مجاهدین

اعلامیه مشترکی که در ختم مذاکرات هیات مجاهدین تحت ریاست استاد برهان الدین ربانی و هیات اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه زیر ریاست الکزاندر روتسکوی در مسکو انتشاریافت موفقیت بزرگ تاریخی برای مجاهدین محسوب میشود.

مجاهدین در طول نه سالی که قشون خونخوار سرخ در افغانستان حضور داشت موفقیت های نظامی بیشماری را در برابر روسها بدست آوردند که این امرمورد توجه جهانیان قرار گرفته از شجاعت و مهارت نظامی مجاهدین تمجید وتقدیر زیاد صورت گرفت . اما در ساحات سیاسی و دپلوماسی چنان تبلیغ می شد که مجاهدین خام و بی تجربه باشند . ولی به لطف خداوند بزرگ مذاکرات مسکو تحت رهبری عا لمانه ، محترم استاد ربانی و مهارت دپلوماتیکی مجاهدین رابه نمایش گذاشته تصویر دروغینی راکه دشمنان جهاد ترسیم کرده بودند از اذها ن محو نمود.

در مورد اینکه اعلامیه مشترك مسکو ثمرات عملی راببار خواهد آورد یانه شك و تردید موجود است چه غیر از اعلان خروج یك تعداد مشاورین نظامی از کابل ، اتحاد شوروی هیچ اقدام عملی برای خاتمه بخشیدن به مداخله در امور افغانستان انجام نداده ، ارسال تدارکات نظامی به کابل ادامه داشته اظهارات بعضی از ما مورین روسی در رادیو مسکو چنان نشان می دهد که روسها قصد دارند از عهد و پیمان خویش خلاف ورزی نمایند

باوجود این شك و تردید ها، این حقیقت که هیات مجاهدین توانست جانب شوروی و روس را ترغیب نماید با مواد مندرجة در اعلامیه توافق کنند و بر آنها صحه گذارند اولین موفقیت تاریخی مجاهدین در ساحه ، دپلوماسی در مقابل اتحاد شوروی و جمهوریت های عضو آن محسوب می گردد . طوریکه خبرنگار روزنامه ، انگلیسی زبان مسلم چاپ اسلام اباد گزارش داد: « بعد از پنج روز مذاکره عقب در های بسته در مسکو ، هیات حکومت موقت افغانستان و رئیس ان استاد برهان الدین ربانی می تواند بمناسبت پیروزی کامل بر مامورین شوروی به خو د و اعضای هیئاتش تبریك بگوید در حقیقت مسکو به تمام شرایطی که از طرف افغانها پیش شده بود گردن نهاد . هر چند بعداز ختم مذاکرات ، هردو جانب آن را موفقیت آمیز ، توصیف کردنداما شکی نبود که جانب افغانی توانسته بود هیچ چیزی را از دست نداده و همه چیزرا بدست آورد.

بررسی دقیق اعلامیه مشترك هشت ماده ئی حقیقت گفتارفوق راآشکار می سازد :

۱- گوربچف مداخله نظامی قشون سرخ به افغانستان را« زخم خونین » توصیف نموده شواردنادزه انرااشتباه خوانده بودامادرماده اول اعلامیه مشترك برای اولین بارحکومات اتحادشوروی وروسیه رامحکوم وتقبیح نموده وهم ازاشتراك اتحادشوروی درجنگی که هنوز ادامه داردیادآوری می نمایند. بدین ترتیب اتحادشوروی بطوررسمی مسؤولیت تجاوزبرافغانستان وادامـــــه جنـــــگ وخونریزی

درکشوررابرعهده می گیرد .

حتی اگرروسهابه هیچ چیزدیگری غیرازین ماده توافق نمی کردنداعتراف شان به مسوولیت جنگ وتقبیح تجاوزوخونریزی از ارزش تاریخی خاص برخوردارمیبود .

۲- این حقیقت که روسهابامجاهدین درموردلزوم انتقال تمام صلاحیت های دولتی درافغانستان به حکومت انتقالی اسلامی موافقه می نمایندا همیت بسزایی داردچه غیرقانونی بودن وغیرمشروع بودن رژیم کابل راآشکارساخته ضرورت تشکیل حکومت انتقالی اسلامی رابه جای آن موردتاکیدقرارمی دهد. بدین ترتیب درحقیقت اتحادشوروی وجمهوریت های عضوآن شناسایی دپلوماتیک وحمایت سیاسی خودراازرژیم مزدورکابل واپس می گیرند.

۳- درماده سوم اعلامیه مشترک اتحادشوروی وروسهامجاهدین رابه حیث قدرت اصلی درافغانستان برسمیت شناخته صلاحیت تصمیم گیری درموردانکشافات سیاسی آینده مملکت رابه انهامربوط می دانند . این ماده صریحاً آشکارمی سازدکه این مجاهدین اندکه تصمیم می گیرنددرآینده انتخاباتی درافغانستان صورت بگیردیانه ، واگرصوزت گیردچه وقت .

۴- منوط ساختن ردیاقبول تمام قرادادهاوتوافقات میان اتحادشوروی ورژیم های دست نشانده به تصمیم حکومت آینده ، درحقیقت بیانگرغیرقانونی بودن آن قرار دادهاورژیم های است که آنهارابه امضارسانیده بودند ، توافق روسهابه این امرکه رژیم های مستقردرکابل بعدازکودتای ثور۱۳۵۷به عوض « حکومت مستقل ودارای حق حاکمیت ملی » به حیث رژیم های متکی به حمایت شوروی درکابل خوانده شونداین موضوع را واضحترمی سازد .

۵- قبل ازآغازمذاکرات مسکو، روسها می کوشیدندچنان وانمود سازندکه دعوت ازهیأت مجاهدین وبرگزاری مذاکرات فقط به منظورآزادی اسرای روس صورت گرفته است امادراعلامیه مشترک ، موضوع اسرافقط درماده پنجم تذکریافته ویادآوری شده که هردوجانب « درموردآزادی اسرای طرفین » ازهیچگونه مساعی دریغ نخواهندورزید. مجاهدین جهت آرزومندی به صلح ونشان دادن حسن نیت توافق نمودندکه « اقدام به رهایی اولین گروپ اسیران شوروی دراول جنوری ۱۹۹۲ خواهندنمود »امااز توضیح اینکه « اولین گروپ »شامل چندتن خواهدشداباورزیده وبه گمان اغلب تعدادآنرامشروط به انجام تعهدات جانب شوروی دراعلامیه مشترک خواهندساخت .

۶- درماده ششم ، جانب شوروی موافقت می کندکه نه تنهاارسال تمام اکمالات نظامی ووسایل حربی به رژیم کابل که قبلاً درموردآن موافقتنامه « تناظرمنفی »راباامریکاامضاء نموده متوقف سازدبلکه « موادسوخت وسایط جنگی » رانیزقطع نموده پرسونل نظامی خودراازافغانستان احضارنماید .. واضح است که اگراین تعهدصادقانه به منصه اجراگذاشته شودعواقب بس وخیمی رابرای رژیم کابل دربرخواهدداشت .

۷- هرچندروسهاتوانستندازذکر« غرامات جنگ »دراعلامیه مشترک طرفه رونداماتعهدشان براینکه « درمساعی مشترک جهت اعمارمجددوبرانیهای ناشی ازجنگ حتماً شرکت می کنند » عین معنی پرداخت غرامات رادارد. اگرآنهاازین تعهدخلاف ورزی نمایندویابخواهندشرایطی وضع کنندحکومت آینده افغانستان می تواندآنهارابه محکمه بین المللی کشانده به استناداعتراف خودشان مبنی برمسؤولیت تجاوزکه درماده اول اعلامیه مشترک ذکرشده آنهارابه پرداخت غرامات محکوم سازد .

۸- تشکیل هیأت مشترک « جهت پیگیری مندرجات این اعلامیه ومذاکرات بعدی » تداوم مذاکرات بامسکوراتضمین نموده وسیله یی جهت اعمال فشاربرروسیه برای انجام تعهداتش فراهم می سازد . مجاهدین روسهاراطرف اصلی قضیه درافغانستان دانسته حاضرنیستندباشرکت درمذاکرات بارژیم کابل وحزب مزدور(چه درچوکات « مذاکرات بین الافغانی » باشدیابه هرشکل واسم دیگری) به آنهامشروعیت ببخشند .امامجاهدین می خواهندازطریق مذاکرات مستقیم بامسکوبه حل قضیه بپردازند . روسهاباتوافق به مندرجات اعلامیه مشترک گام بزرگی درجهت حل مشکل برداشته اندامیدواست هیأت مشترک این جریان راتاآخرتعقیب نموده فصل جدیدی رادرروابط افغانهاباهمسایگان شمالی شان بازنمایند .

مجاهدین در طول نه سالی که قشون خونخوار سرخ در افغانستان حضور داشت موفقیت های نظامی بیشماری را در برابر روسها بدست آوردند که این امرمورد توجه جهانیان قرار گرفته از شجاعت و مهارت نظامی مجاهدین تمجید وتقدیر زیاد صورت گرفت

پایان یک فاجعه

* محمد اکرام « اندیشمند »

خروسچف برمسند حاکمیت

* درمیان چهار نفر یکه درسالهای اخیرحکومت استالین وروزهای اخر عمر او از مقربین دربارومحرم اسرارش به حساب میرفتند و درعین حال باپلان وتفاهم مشترك چهار جانبه ، خود اورا به قتل رسانید تا دربار قدرت وفرمانروائیرا دربست تصاحب کنند . خروسچف از لحاظ اهمیت واحتمال جانشینی استالین برمسند حکمروائی امپراطوری وسیع روسیه شوروی آخرین فرد این حلقه چهارنفری بو د. حتی بریاومالنکف که به ترتیب جانشینان حتمی استالین محسوب میشدند تصورنمی نمودند که قبل از آنها خروسچف بتواند جانشین استالین گردد یا چنین نقشه ای را درسر داشته باشد .

راه یافتن خروسچف به دربار استالین وبرکنارماندن او از تصفیه های خونین حزبی حین تیرباران شد ن رفقای کمونیست درسالهای ١٩٣٦ تا ١٩٣٨ مسلماً سوال برانگیز و شگفت آوراست . خروسچف باتوسل به شیوه همیشگی که برای رسیدن به پله های بالای قدرت درنظام کمونیزم معمول بوده است (اطاعت کور کورانه ومدح ذلیلانه تا سرحد بندگی از زمام دار رژیم کمونیستی) توانست اعتماد استالین را به خود جلب کند وبه پله های بالای قدرت درحزب کمونیست ورژیم کمونیستی روسیه شوروی برسد .

توجه ومهر استالین به خروسچف از سال ١٩٢٩ آغاز میشود . خروسچف که در این زمان در اکادمی صنعتی مسکوتحصیل میکرد تصادفاً دهمین دوره « نادژدا آلیلو یوا » همسر استالین نیز به موافقه شوهرش در پوهنتون مسکو مشغول تحصیل بود .خروسچف به حیث منشی کمیته حزبی اکادمی بمناسبت های مختلف درجلسات ومیتنگ های متعدد درحایکه آلیلویوا» موجود میبود درمدح وستایش استالین هرآنچه را که درتوان گفتن داشت میگفت . ادعای صمیمیت وابراز وفا داری ومداحی خرسچف در برابر استالین بحدی توجه همسراستالین را جلب کرد که چند بار دراین مورد باشوهرش صحبت نمود . هدف خروسچف که از این همه مداحی وابراز غلامی در برابر استالین همین بو داین روش موثر واقع شد وتوجه ومهر استالین به خروسچف جلب گردید .

برعلاوه ، خروسچف آدم بذله گووشوخ طبع نیز بو دوبذله گوئی های او درمجالس استالین به عنوان یکی ازعوامل موثر درتوجه دایمی استالین به خروسچف می تواند موردنظر قرار بگیرد .

خروسچف در ١٩٣٢ بدستور استالین منشی دوم کمیته حزبی مسکو شد وهرچند که « آلیلویوا » همسر استالین خود کشی کرد ویا به احتمال قوی توسط استالین کشته شد اما صعود خروسچف درپله های بالای حزب کمونیست دراثرتوجه استالین بدون توقف ادامه یافت .

خروسچف در ١٩٣٤ درکنگره هفدهم حزب کمونیست به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد ، در ١٩٣٥ به عنوان منشی اول کمیته حزبی مسکو منصوب شد . در ١٩٣٨ هنگام اوج تصفیه های خونین درون حزبی استالین منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین گردید ودر ١٩٣٩ به عضویت دفتر سیاسی حزب کمونیست یاعالی ترین مرجع تصمیم گیری روسیه انتخاب شد . مسلماً او که درسالهای تصفیه خونین درون حزبی در پله های بالاوبالاتر حزبی ودولتی صعود می کند یکی از عمال مهم استالین در این تصفیه ها بوده اعتماد کامل استالین را در برابر خود داشته است . جالب این جا است که استالین درسال ١٩٣٨ ، سال تصفیه و کشتار درون حزبی وقتی خواست که درتوضیح وتشریح قانون اساسی سخنرانی کند ، گفت : « نیکیتا سرگزیچ عزیز ما به من گفت یك نطق خوبی بکن » وبعداً به صحبت خود آغاز کرد . این امر اعتماد و صمیمیت استالین را به خروسچف در دوره تصفیه خونین درون حزبی نشان میدهد وپرده ازعمق سهم مهم خروسچف دراین تصفیه ها وکشتارها برمیدارد . چنین لحنی مملو از صمیمیت واعتماد را استالین دربرابر هیچ شخصیت حزبی ودولتی روسیه شوروی

درطول حاکمیت خوداظهارنکرده ست . خروسچف نیز از ولی نعمت خوددایم با تملق وچاپلوسی یاد میکرد . حتی اودوسال بعد از مرگ استالین در ۱۹۵۵ هنگامیکه از سفر یوگسلاویا به مسکوبرگشت دریك نطق داخل کمیته مرکزی حزب کمونیست گفت : « مابه یوگسلاوی ها فهماند یم که اجازه نمیدهیم استالین مارا برنجانند . اوگل مارا سرشته و مارا پرورش داده است . » هرچند خروسچف در ۱۹۵۶ دربیستمین کنگره عمومی حزب کمونیست روسیه شوروی پرده ازجنایات دوران استالین برداشت اما انگیزه وهدف اصلی ا درافشای جنایات استالین ناشی از احساس ووجدان عادلانه ،ترحم برمظلومین وکشته شدگان دوران استالین وتقبیح صادقانه آن جنایات وفجایع نبو د.خروسچف از یکطرف دراین افشاگری به افشای تمام جنایات دوره استالین نپرداخت چون خودش درپیشترین بخش آن سهم و شریك بود واز طرف دیگر اوبرای تبارز شخصیت خود وارضای حس جاه طلبی وشهرت خواهی اش خواست تا شخصیت استالین را که به صورت یك بت در روسیه شوروی درآمده بود بشکند وراه را برای بت ساختن خود در رژیم وجامعه ای که روحیه وطبیعت آن برهمین بناومنوال قرار دارد صاف کند . خروسچف با تشریح گوشه ای از جنایات استالین در بیستمن کنگره حزب کمونیست میخواست نشان دهدکه او در این جنایت ها حصه نداشته است اما درمیان صحبت هایش یکی از نمایندگانی یادداشتی به او فرستاده پرسید که شما درآن موقع چه میکردید ؟ خروسچف این یادداشت را با صدای بلند خوانده گفت که چه کسی آنرا فرستاده است لطفاً خودرا معرفی کند ؟ اما هیچکس پاسخ نداداوآنگاه بعد از اندکی مکث گفت: من هم همان کاررا میکردم که شما می کنید .هرچند خروسچف در این پاسخ از سکوت خود در برابر جنایات وفجایع استالین سخن میگوید اما واقعیت این بود که نه تنها در برابر جنایات استالین سکوت نکرده بود بلکه عملاً در انجام بخشی عمده این جنایات سهم داشت .

.خروسچف جنایات دوران استالین را رسماً افشاکردوآنرا تقبیح نمود اما خود کماکان آن جنایات راهر چند نه به پیمانه استالین ادامه داد برخی فکر میکنند ویا به این نظر هستند که مظالم وجنایتگری وغیر جنایتگری حاکمان کمونیست را در خصوصیت وعملکردشخصی انهاسراغ نمایند ونظام کمونیزم را به عنوان عامل اصلی وعمده فجایع وجنایات به حساب نیاورندویا آنرادست کم بگیرند درحالیکه این امر یك اشتباه محض است و کلیه فجایع وجنایات حاکمان کمونیست وهم عقب ماندگی وکمبود های کشورروجامعه تحت حاکمیت کمونیزم در ابعاد مختلف سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ،علمی و .. به طبیعت وماهیت آیدیالوژی ونظام کمونیزم بر میگردد . نظام وورژیم کمونیستی نظام وورژیم خشن ، مستبد ، جنایتکار وبرخلاف فطرت انسانی است . موجودیت وحاکمیت مکتب ونظام کمونیزم دریك کشورو وجامعه بصورت طبیعی و حتمی ایجاد گر اختناق ،بیدادگری وجنایت است . هرچند در راس این نظام فردی قرار داشته باشد که با اعمال بیداد گری وجنایت تمایلی نداشته باشد که در آنصورت یاکناربرود ویا مطابق طبیعت وماهیت کمونیزم دست به بیدادوجنایت بزند . وقتی درجامعه وکشور کمونیستی آزادی بمیان می آید وسرنیزه وفشارجایش رابه منطق ومعقولیت میدهد که نظام کمونیزم وآیدیالوژی کمونیستی از تمام حیات سیاسی واجتماعی آن کشوروآن جامعه حذف شود . آنطوریکه این واقعیت را مادر جریان سالهای اخیر دراروپای شرقی وخود روسیه شوروی مشاهده میکنیم .

بعد از اشغال قسمت شرقی پولیند توسط ارتش سرخ درآغاز جنگ جهانی دوم خروسچف که منشی اول حزب کمونیست اوکراین بود ، آن مناطق اشغالی را اوکراین غربی خواند وبرای انضمام آن به خاك روسیه شوروی تمام مردم بومی پولیند را بابیرحمی وقساوت ازخانه ووطن شان به نقاط دیگر شوروی کوچ دادودرخانه های آنها مردم اوکراین راجایگزین نمود .

خروسچف در ۱۹۴۹ از سوی استالین به سمت منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست مسکوتوظیف شد ودرضمن مشاور ارشد استالین درامورزراعتی بود.خروسچف طی سه سال اخرحکومت استالین بیشتر ازپیش به استالین نزدیك گردید ویکی ازمحارم انگشت شمار او به شمارمیرفت .

بعد ازتدفین استالین دفترسیاسی حزب کمونیست که از سوی استالین منحل شده وجای آنرا اعضای هئیت رئیسه ۲۵ نفری کمیته مرکزی گرفته بود دوباره باعضویت یازده نفراعضای قبلی احیا گردید.به پیشنهاد « بریا » مالنکف منشی عمومی حزب کمونیست وصدراعظم روسیه شوروی برگزیده شد وبه پیشنهاد مالنکف وزارت داخله ووزار ت امنیت دولتی دریکدیگر ادغام وبریا دررأس آن قرار گرفت . بولگانین وزیردفاع شد وبرای خروسچف که دفعتاً درمحوروهسته اصلی قدرت جایی داده نشد با استعفای مالنکف از پست حزبی درمارچ ۱۹۵۳ ، خروسچف جای اورادر حزب اشغال کرد .البته منظور مالنکف درمور د استعفا از سمت منشی عمومی حزب کنار رفتن از قدرت نبود بلکه اوبا توجه به اقدام استالین درکنگره نوزدهم فکرمینمود که

خروسچف وبولگانین دراواخرسال ۱۹۵۵ قدم های ناپاك ونحس خودر را بر افغانستان گذاشتند وطی یك سفررسمی به کابل سنگ تهداب فجایع وجنایات بعدی روس ها وکمونیزم رابر کشورما بنا نهادند . در حین سفر آنها که سرداداود صدر اعظم افغانستان بود وباتمایل به افکار چپی وحمایت از کمونیست های وطنی رویای ایجاد یك افغانستان کبیر را با تجزیه پاکستان تحت زعامت خود در سرمی پروراند ، بهترین پل عبور اهداف ناپاك روس ها در کشانیدن افغانستان به کام اژدهای سرخ کمونیزم روسی گردید .

خروسچف باتوسل به شیوه همیشگی که برای رسیدن به پله های بالای قدرت درنظام کمونیزم معمول بوده است (اطاعت کور کورانه ومدح ذلیلانه تا سرحد بندگی از زمام دار رژیم کمونیستی) توانست اعتماد استالین را به خود جلب کند وبه پله های بالای قدرت درحزب کمونیست ورژیم کمونیستی روسیه شوروی برسد .

سمت منشی عمومی حزب کمونیست درحکمروائی کشور اهمیت ونقش درجه دو راخواهد داشت ومحور اصلی قدرت دردست صدر اعظم خواهد بود اما بعداً خروسچف با محاکمه واعلام «بریا » وبیرون راندن مالنکف قدرت را دردست گرفت وجانشین اصلی استالین گردید .

خروسچف که درقدم اول « بریا» را رقیب اصلی وخطرناك خود در تصاحب قدرت میدید برای از میان برداشتن اوبا مالنکف داخل مفاهمه شد ومالنکف هم که از او شدیداً نگران بودبا خروسچف درکنارزدن واعدام بریا توافق کردند واین توافق راباتوافق بولگانین وارتش سرخ به سرعت قبل از پایان ۱۹۵۳ عملی نمودند .

خروسچف بعداز اعدام بریا به تصفیه طرفداران بریا دردستگاه امنیتی پرداخت و در ۱۹۵٤ سازمان پولیس مخفی رااز صورت یك وزارتخانه مستقل خارج کردوبه صورت یك ریاست تحت نام کمیته امنیت دولتی (کی - جی - بی) تغییر داد .

خروسچف بعد از اعدام بریا درصدد کنار زدن مالنکف که او را نیز رقیب خود می پنداشت برآمدودر فبروری سال ۱۹۵۵ درجلسه عمومی کمیته مرکزی رسماً متهم به کارشکنی دربرنامه های زراعتی خود نمود . اما مالنکف که امکان مقابله را درخود ندید انقیاد را نسبت به مقابله ترجیح داد وبا اعتراف به اشتباه خود در امورزراعی رسماً استعفا داد وبه جای اوبولگانین از نزدیکترین نفرمورداعماد خروسچف صدراعظم گردید وبعداً در ۱۹۵۸ بولگانین را نیز از صدارت سبکدوش کردواین سمت را خودبه عهده گرفت با از میان برداشتن بریاوکنارزدن مالنکف ازمحور قدرت، خروسچف بصورت یکه تازعنان زمام داری را در دست گرفت وبیشتر درصدد توسعه نفوذ استعماری روسیه شوروی به خارج از قلمروامپراطوری شد .

خروسچف نخست در می ۱۹۵۵ درپاسخ به توسعه پیمان نظامی ناتو وپیوستن آلمان غرب به آن ، پیمان نظامی وارسا را بین روسیه وهفت کشور اروپای شرقی (پولیند ، مجارستان ، رومانیا ، آلمان شرقی ، چکسلواکیا ، بلغارستان والبانیا) در وارسا پایتخت پولیند امضا ء نمود بعداً برای کاهش تشنج واختلاف بایوگسلاویا به آنکشورسفر کرد ومتعاقب آن درکنفرانس سران کشورهای بزرگ که درتابستان ۱۹۵۵ درژنیو تشکیل شد شرکت نمود .

خروسچف وبولگانین دراواخرسال ۱۹۵۵ قدم های ناپاك ونحس خودر را بر افغانستان گذاشتند وطی یك سفررسمی به کابل سنگ تهداب فجایع وجنایات بعدی روس ها وکمونیزم رابر کشورما بنا نهادند . در حین سفر آنها که سرداردواود صدر اعظم افغانستان بود وباتمایل به افکار چپی وحمایت از کمونیست های وطنی رویای ایجاد یك افغانستان کبیر را با تجزیه پاکستان تحت زعامت خود در سرمی پروراند ، بهترین پل عبور اهداف ناپاك روس ها در کشانیدن افغانستان به کام اژدهای سرخ کمونیزم روسی گردید .خروسچف وبولگانین که سردار را غرق دررویای تصاحب صوبه سرحد وصوبه بلوچستان پاکستا بنام پشتون وبلوچ دیدند از تامین نیازمندی های نظامی واقتصادی او درتحقق این رویا دم زدند وبه این بهانه قرارداد های ننگین را درعرصه نظامی ، اقتصادی فرهنگی وسیاسی با دولت افغانستان به امضا رسانیدند که بعد از آنزمینه نفوذ و مداخله آنها در کشورمامساعد شد و فاجعه ننگین حاکمیت کمونیزم که کشورما را به خاك وخون کشانید ایجاد گردید . هردو حاکمان روسی درهمین دوره سفر خود از هندوستان نیز بازدید کردند وبرای نفوذ وسلطه برمنطقه وزیرفشارقراردادند پاکستان به حیث یك کشوراسلامی زد وبند های شیطانی زیادی را باهندوها نیز بستند .

خروسچف درفبروری ۱۹۵٦ بیستمین کنگره حزب کمونیست راتشکیل داد و ضمن گزارش مفصلی از پیشرفت وموفقیت عملکرد سیاسی خود درامورمختلف داخلی وخارجی کشوروحصول تائید اعضای کنگره از ادامه سایست های خود درپایان جلسه رسمی کنگره گزارش مفصلی را از جنایات دوره اتسالین تحت عنوان « پیرامون کیش فرد پرستی ونتایج آن » درحالیکه خود درآنجاقسمت زیاد آن جنایات سهم مستقیم داشت ارائه نمود. خروسچف باوجود افشای جنایات استالین تعدادی از ده ملیون نفر زندانی دوره استالین را که دراردوگاه کار اجباری نگهداری می شدند آزاد ساخت که آنعده هم بیشتر وابستگان ودوستان کسانی بودند که دردستگاه حکومت خروسچف کارمیکردند .ملیون ها زندانی باقیمانده کما کان در اردوگه های کار اجباری دوره محکومیت خود را تحت شکنجه وکارطاقت فرسا سپری کردند .

« اناتولی مارچینکو » باشنده شهر باز ایینسك سایبریا یکی از زندانیان دراردوگاه های کار اجباریدوران خروسچف بعداز سپری نمودن دوره محکومیت خود وضع غم انگیز ووحشتناك زندانیان را در اردوگاه های کار اجباری دراثرخود بنام« سیمای زنده بگوران» تشریح نموده خاطرنشان می کند که زندانیان در اردوگاه های کار اجباری دردوران خروسچف در همان شرایط دوران استالین بسرمیبرند وهیچ

تغییری دربهبودی وضع آنها نیامده است. مارچینکو در « سیمای زنده بگوران » باتبیین انواع مظالم وبیدادگری عمال رژیم کمونیست در برابر مليون ها زندانی اردوگاه های کار اجباری تصویر واقعی اما هولناك وحشت آوری را ترسیم میکند .

افشای جنایات استالین بصورت رسمی توسط خروسچف سبب شورش های ضد روسی در اروپای شرقی شد . اولین شورش در ۱۹۵۶ ازسوی کارگران درشهر پزنان پولیند بود. ادامه این شورش به تجدید انتخاب «گومولکا ش رهبر کمونیست پولیند که توسط استالین در ۱۹۴۸ زندانی شده بود باوجود عدم تمایل وعدم رضایت مسکو انجامید بعد از پولیند شورش ضد روسی درمجارستان به وقوع پیوست اما خروسچف این شورش را بوسیله ارتش سرخ سرکوب کرد .

خروسچف درجون ۱۹۵۷ اقدام هفت نفر از اعضای یازده نفری هئیت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست (اعضای بروی سیاسی) را در برکناری اش از سمت منشی عمومی حزب به همکاری مارشال ژوکف وزیردفاع وجنرال سروف رئیس کی جی بی خنثی کردوبعداً مولوتف ،مالنکف وگاگانو ی چاز رهبران مهم این گروه هفت نفری را ازعضویت کمیته مرکزی ودفتر سیاسی حزب اخراج کردویا بالابردن شماراعضای هئیت رئیسه کمیته مرکزی از یازده نفر به پانزده تن وانتصاب افراد وفا داربه خود موقعیت خودرا بیشتر از گذشته مستحکم نمود .

آزمایش نخستین موشك قاره پیمای شوروی وپرتاب نخستین قمرمصنوعی به فضاتوسط یکی از این موشك ها در سال ۱۹۵۷ از موفقیت های خروسچف محسوب میشود واز طرف دیگر پیش گرفتن شوروی در صنعت موشك سازی وپرتاب عمر مصنوعی امریکا وغرب را مظطرب ونگران ساخت .

توجهً به صنایع سنگین خاصتاً به صنایع سنگین اسلحه سازی از دوره استالین آغاز شد وروس ها بیشترین بودجه را در بخش نظامی به مصرف رسانیدند واین سیاست تا دو سال اخر ادامه یافت . مسلماً هدف ازآن سرکوبی مردم درداخل امپراطوری برای تحکیم پایه های حکومت کمونیستی وگسترش قلمرو وساحه نفوذ شوروی به بیرون از مرزهای امپراطوری بود وروسها باایجاد چنین ماشین بزرگ ومخوف نظامی چندین باراز آن درکشورهای خارج از روسیه شوروی استفاده کردند . درحالیکه مردم درروسیه شوروی برای بدست آوردن مواد غذائی عقب مغازه ها و نانوائی ها درطول هفتاد سال حاکمیت کمونیزم صف می کشیدند (واکنون بیشتر از گذشته درچنین وضعی قراردارند) وچند بارطی سالهای مختلف ، قحطی وگرسنگی مليون ها انسان را به کام مرگ کشانید اما روس ها محصول آبله دست کارگران وثروت ملی ملیت های مختلف داخل روسیه ومنابع کشورهای اقماروتحت نفوذ امپراطوری سرخ را برای ایجاد ماشین بزرگ ومخوف نظامی جهت تجاوز گری وتهدید جهان مصرف بخش نظامی کردند بطوریکه اکنون شوروی درحالیکه از گرسنگی ونیاز به مواد اولیه غذائی کجکول گدائی بگردن اویخته ذلیلانه بسوی غرب و کشورهای ثروتمند دنیا دست گدائی دراز میکند دارای ۲۵ تا ۳۲ هزارجنگ افزارهای هسته ای که شامل انواع موشك های بالستکی قاره پیما وبم افگن های جنگنده اتومی وانواع توپخانه های اتومی است که تنها هزینه حفظ ونگهداری آنها سالانه به هزاران مليون دالربالغ میگردد .

درسال ۱۹۵۹ بیست ویکمین کنگره حزب کمونیست تشکیل شد ودر این کنگره خروسچف برنامه هفت ساله اقتصادی خودرا اعلام کرد که درآن بر سیاست تقویت سیستم مزارع اشتراکی تاکید شده بود . مطابق این برنامه خروسچف محدویت های تازه ای را برمتصرفه های شخصی دهقانان ومالداران که مجموعاً چهار فیصد اراضی زراعتی روسیه شوروی تحت تصرف هژده مليون خانواده زارع ودهقانان بودوضع کردواین امرسبب کاهش میزان محصولات زراعتی گردید . درسالهای گذشته ودردوره اشتراکی کردن مزارع ومالداری ودام پروری حین زمام داری استالین که به اثر کاهش میزان تولیدات زراعتی ، قحطی وگرسنگی جان مليونها انسان را گرفت ، رژیم کمونیستی بخش کوچکی از مزارع اشتراکی ،مالداری ودام پروری را (٤ فیصد) به دهقانان وزارعین واگذاشت .

وضمن آنکه دهقانان نیاز شخصی خودرا ازمحصولات این متصرفه هاتامین میکردند از سوی رژیم اجازه یافتند تا در اوقات فراغت از کارر سمی درمزارع اشتراکی درآن مزارع کوچك شخصی کارنموده و مازاد محصولات زراعتی رابه بازارآزاد و دولت به فروش برسانند .مطابق آمارمنتشره درسال ۱۹۵۹ چهل فیصد نیازهای عمومی مردم در سراسر روسیه شوروی چون گوشت ، شیر ،تخم وسبزیجات از این چهار فیصد مزارع ومالداری شخصی تامین میشد درحالیکه شصت فیصد دیگر نیازمندی عمومی درموارد متذکره از ۹۶ فیصد مزارع اشتراکی بدست می آمد . این امربیانگر ماهیت غیر فطری بودن مکتب ونظام کمونیزم ولکه ننگینی بردامان رژیم وحاکمان کمونیست محسوب میشود ونشان میدهد که نظام کمونیزم به حدوحشتناکی مانع پیشرفت وتوسعه زندگی مادی ومعنوی انسان است .

بعداز تشکیل بیست ویکمین کنگره حزب کمونیست روسیه شوروی روابط این کشور با چین کمونیست به اثرخودداری روس ها از تحویل سلاح های جدید روسی و انتقال تکنولوژی اتومی به چین که موافقه رسمی دراین مورد قبلاً میان طرفین صورت گرفته بود تیره شد وبعداً بطرف شوروی در جنگ میان هند وچین در ۱۹٦۰ وصحبت خروسچف از تز جدید همزیستی مسالمت آمیز با جهان سرمایداری و اجتناب از جنگ میان کمونیزم وکاپیتالیزم که مائوو دولت کمونیست چین این جنگ را اجتناب ناپذیرمیدانستند بیش از بیش بر تیره گی روابط چین وروسیه افزود وبعد هریك از دولت های کمونیست روسیه وچین تلاش نمودند تاخودرا در رهبری هان کمونیزم جازده ، احزاب وحکومت های کمونیستی جهان رابدنبال خود بکشانند . اما دراین کشمکش ورقابت توفیق بیشتر به روس ها بود ودرمیان کشورهای کمونیستی تنها البانیا به حاکمیت انور خواجه جانب چین هارا گرفت وباقی دولت های کمونیستی درحیطه نفوذ وکنترول روس هاباقی ماندند .

خروسچف در اکتوبر ۱۹٦۱ بیست ودومین کنگره حزب کمونیست را دایر

موجودیت وحاکمیت مکتب ونظام کمونیزم دریك کشورو وجامعه بصورت طبیعی و حتمی ایجاد گر اختناق بیدادگری وجنایت است . هرچند در راس این نظام فردی قرار داشته باشد که با اعمال بیداد گری وجنایت تمایلی نداشته باشد که در آنصورت باکناربرود ویا مطابق طبیعت وماهیت کمونیزم دست به بیدادوجنایت بزند . وقتی درجامعه وکشور کمونیستی آزادی بمیان می آید وسرنیزه وفشارجایش رابه منطق ومعقولیت میدهد که نظام کمونیزم وآیدیالوژی کمونیستی از تمام حیات سیاسی واجتماعی آن کشوروآن جامعه حذف شود .

کردو دراین کنگره باردیگر از استالین نکوهش بعمل آمد وبعداً مجسمه های استالین از نقاط مختلف شوروی جمع آوری شد ، جسد آن از پهلوی جسد لنین نیز برداشته شده درپای کریملین دفن گردید . دراین کنگره خروسچف ازموفقیت های سیاست خارجی شوروی ، پیشرفت های صنعتی وفضائی تذکر دا د اما در مورد موفقیت وپیشرفت درساحه زراعت برخلاف کنگره قبلی چیزی نگفت . زیرا میزان تولیدات زراعتی ومالداری درشوروی در ۱۹۶۱ نسبت به سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ کاهش یافته بود وتنها میزان تولید گندم دراین سال ده ملیون تن کمتر از سال ۱۹۵۹ بود .

درآگست ۱۹۶۱ خروسچف که موضوع به رسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان را از سوی غرب چند بارمطرح کرده بود ودر این مورد روابط شوروی با غرب دایم متشنج بو د باردیگرمطرح کردوبه کشور های غربی اخطاردا دکه برای حل مسئله برلین وحضورخود دراین شهربا جمهوری دموکراتیك آلمان کنار بیایند اما وقتی دید که دول غربی اعتنای به تقاضا واخطاراوندادند به دولت کمونیست آلمان شرق دستور دادتا دیواری میان برلین شرقی وغربی کشیده شود که چنین شد واین دیوار برای جلوگیری از فرار مردم آلمان شرقی به آلمان غرب اعمار گردید تا اینکه باشکست کمونیزم از اروپای شرقی قبل ازتامین وحدت دوآلمان از میان برچیده شد .

درسال ۱۹۶۲ روابط بین امریکاوشوروی برسرا ستقرارموشك های شوروی درکیوبا بحرانی گردید اما خروسچف بعداز محاصره کیوبا از سوی نیروهای امریکائی واخطار جان کندی رئیس جمهور امریکا حاضر به بیرون بردن دستگاه های پرتاب موشك خود از کیوبا شد و این بحران که جهان را درآستانه یك جنگ خطرناك اتومی قرار داده بود پایان یافت .

درسال ۱۹۶۳ اوضاع اقتصادی شوروی دراثر کمبود فزاینده میزان تولیدات زراعتی ومالداری که بیشتر ناشی ازطبیعت درونی سیستم کمونیزم بود بدترازگذشته شد . البته خشك سالی وصدمه دیدن اراضی بایر وخشك که مطابق پلان وبرنامه زراعتی خروسچف زیرکشت رفته بودند برسرعت وشدت کمبود مواد غذائی وبروز قحطی وگرسنگی افزود .

علاوه از بروزقحطی وگرسنگی درسال متذکره که مسلماً مشکلات ونارضایتی هائی را درجامعه روسیه شوروی بوجود آورد افزایش افشای جنایات دوره استالین وانتشار کتاب ومقالات درمورد کمیت وکیفیت این جنایات وتمجید از آزادی یکی دیگر از پدیده ای مهمی بودکه حتی دامنه انتقاد وافشا گری ظلم وجنایت به صورت تلویحی وغیرمستقیم به دوره خروسچف ودستگاه رژیم کمونیستی نیز سرایت کرد . این جریان دراجلاس عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست به شدت مورد انتقاد قرارگرفت وفیصله بعمل آمد تا از انتقاد درمورد کارهای گذشته که به موقعیت حزب وسازمانهای دولتی لطمه بزند جلوگیری بعمل آید .

درنیمه اول سال ۱۹۶٤ روابط میان چین وروسیه باردیگر متشنج ترشد و وسایل جمعی چین مستقیماً خروسچف را موردحمله قراردادند. مسکو نیز درمقابل پاسخ بالمثل داد اما تلاش خروسچف برای تشکیل یك کنفرانس عمومی از رهبران کلیه احزاب کمونیستی کشورهای دنیا درمسکوبه اثرعدم تمایل برخی از رهبران احزاب کمونیست آسیائی بی نتیجه ماندو رد پیشنهاد خروسچف درمورد برگزاری کنفرانس از سوی برخی از احزاب کمونیستی خاصتاً حزب حاکم کمونیست کوریای شمالی برای خروسچف بسیارتحقیر آمیز محسوب میشد .

سر انجام خروسچف بعداز ده سال حاکمیت در اکتوبر ۱۹۶٤ طی یك کودتای آرام نزدیکترین مداحان ورفقای مورداعتماد خود هریك : برژنیف ، سوسلوف و شلپین درحالیکه مشغول گزرانیدن ایام رخصتی خود درجزیره کریمیه بود بر کنارشد وبجایش برژنیف درراس حزب کمونیست روسیه شوروی قرار گرفت . *

نکته ها

نامه پیامبر صلي الله علیه وسلم به هرقل (هراکلیوس) پادشاه روم

بسم الله الرحمن الرحیم

از محمد بنده ورسول خدا به هرقل ،بزرگ رومیان

سلام برهرکس که ازهدایت پیروی کند وسپس ترا به اسلام فرامیخوانم .مسلمان شو تا درامان وسلامت باشی ومسلمان شو تا خداوند تعالی پاداش ترادوبرابر ودوبار بدهد واگرنپذیری گناه اریشی ها هم برتوخواهد بود ، « ای اهل کتاب فرا آیید به سوی سخنی که میان ما وشما یکسان است که پرستش نکنیم چیزي را جز خداوند وهیچ چیز را شریك او قرار ندهیم وبرخی ازما برخی دیگر را خدایان غیراز خدای نگیرد واگر اعراض کنند بگویید گواه باشید که ما بردین اسلامیم »

زهره
بازرگانی
داشت ، چو
به معتمدی
بدو داد ،
کند قطره
بچکاند !
پس از چندي
کاری نکند
برجامه
معتمد درجواب
گردر س
تاماه د

ناراحتی

ناطقی برای کنفرانس دریکي از شهرستان ها رفت ، اتفاقاً صدایش مانند رعد بلند بود ، وبه محض آنکه شروع به صحبت کر د، بچه یي ، که در سالن با مادرش حضور داشت ، به گریه افتاد !

مادر فوراً ازجایش بلند شد ، تا بچه رابیرون ببرد ، سخنران گفت :

- خانم بنشینید ، من از صدای بچه ناراحت نمیشوم !

زن بلا فاصله جواب داد :

- درست است آغا ، ولي بچه من از صداي شما ناراحت میشود !

ریش تراش !!!

بگرفته بود ریش زما ملك حـــسن را
اکنون به ضرب تیغ از اوپس گرفته ایم !

سوال ؟

مریضی ، براي عمل جراحی پیش دکترجراح رفت، واز او سوال کرد :

- چرا جراحان ، درموقعیکه عمل مي کنند ، صورت خودرا با پارچه سفیدي مي بندند ؟

دکتر جراح بلا فاصله جواب داد :

برای اینکه اگر درعمل جراحی موفق نشدند ، بیمارآنها را نشاسد !

واندرزها

حکایت

جوانمردی را درجنگ تاتار جراحتی هولناك رسید . کسي گفت فلان بازرگان نوش دارو دارد اگر بخواهی باشد که دریغ ندارد گویند آن بازرگان به بخل چنان معروف بود که حاتم طائی به کرم .

گه بجای نانش اندر سفره بودي آفتاب
تاقیامت روز روشن کس ندیدي درجهان

جوانمرد گفت: دگر نوش دارو خواهم دهد یا ندهد اگر دهد منفعت کند یانکند یاري خواستن از او زهر کشنده است .

هرچـه از دونان بمنت خواستی
درتن افزدوی وازجان کاستی

وحکیمان گفته اند: آب حیات اگر فروشند في المثل به آب روی دانا نخرد که مردن بعلت به از زندگی به ذلت :

اگر حنظل خوری از دست خوشخوی
به از شـیرینی از دسـت ترشروی

(اقتباس از گلستان سعدی)

زن ودرویش !

زن درویشي بخانه همسایه اش ، که مصیبتی براو وارد شده بود ، میرفت .

درویش اوراگفت :

کجا میروی ؟

گفت :

- براي تعزیت بخانه همسایه میروم .

گفت :

- درخانه برای اطفال چیزي ساخته ای ؟

گفت :

- درخانه نه آرد است ونه نمك ونه هیزم ، چه سازم !

درویش گفت :

- پس مصیبت درخانه ماست ، تو کجامیروی ؟

پلنگی باشد !

زنی زیبا ،زهره نام
ن به سفر رفت ، اورا
سپرد ، وکاسه نیل نیز
تاهرگاه زهره ، خطایي
اي نیل بردامن او

به معتمد نوشت :

د زهره که ننگی باشد
اوزنـــیل رنگی باشد

نوشت :

رخواجه درنگی باشد
ر زهـره پلنگی باشد

(عبید زاکانی)

تعریف جوانی !

نوجواني ، چون فرشته اي پاك ، چون قهرمانی دلیر وبی باك ، چون شهزاده یي سربلند ، چون طاووسي خود پسند ، چون دراز گوشي سرسخت ، چون کره اسبي وحشی وچون دوشیزه یي نازك دل است .

(استانلی هال)

وظایف هماهنگ

معارف و مطبوعات

* دکتور محمد ظاهر صدیق *

خبرهای جنگ :

در دنیا به خبر های جنگ اهمیت زیادمیدهند.اما نشرخبرهای جنگ وهمچنان کمپ های مهاجرین تابع یك سلسله مقررات است.ما خبرهای جنگ را نباید به شکلی نشرکنیم که راز ما افشا شود ودشمن ازآن استفاده کند.ما باید خبررا بشکلی نشرکنیم که تعداد مجاهد ما ، سنگرهای آنان ووقت حمله وتاکتیك حمله بردشمن معلوم نباشد.اگر معلوم شد ویا پیش از پیش چنین خبرها را نشر کردیم به نفع دشمن تمام میشود ، زیرا پلان حمله راخنثی می سازند همین قسم از وضع کمپ های مهاجرین ، از خصوصیا ت کار نظامی مجاهدین نباید بصراحت حرف زد تااز آن دشمن استفاده نبرد .اما وقتی که برخورد تمام می شود می توان درحدود مصالح ومنافع جهاد حقایقی را درباره یك سنگر نشر کرد .

هرم معکوس :

خبر همیشه بصورت هرم معکوس ترتیب میشود ، روی حقایق عمده ،بعد مسایل درجه دوم ودراخیر مسایل عادی طرف دلچسپی عده یی گنجانیده میشود.این روش از جهتی رواج کرده که خواننده مطلب مهم را درآغاز یا (افتتاحیه) خبربخواند واگرآنرا مهم یافت تا اخیر دنبال می کند واگربه فکرش خبرعادی آمد از ادامه آ ن صرف نظر مینماید .

درآغاز یا افتتاحیه خبر این شش نکته یا نکات عمده ازین شش نکته گنجانیده میشود:

مجاهدین دراثر یك حمله متحدانه روز ۱۸ اسد یك کاروان موتو ریزه رژیم را حین خروج از قندهار درحصه شین دندمتلاشی ساختند :

درین خبر این شش رکن (سه «ك » و سه «چ») عبارت است :

کی - مجاهدین
کی - روز ۸ اسد
کجا - درشیندند
چطور - دراثر حمله متحدانه
چه - متلاشی ساختند .
چند - یك کاروان موتو ریزه را

البته میتوان نظر به اهمیت این شش عنصر افتتاحیه را با آن شروع کرد.اکثر افتتاحیه ها با (چه) شروع میشود : جنگ پغمان به شکست روسها پایان یافت ویا با کی : مثل: جلال الدین حقانی مجاهدین را درحمله به شهر خوست رهبری میکند .

یا با چند : چهل هزار عسکر روس در افغانستان کشته شده اند.اگر خبر هیجانی باشد روش افتتاحیه بالا درآن مراعات نمیشود.

بلکه خبر بصورت عادی وتفصیلی ترتیب ونشر میگردد آنچنانکه ذهن خواننده را بخود نگهدارد واماجملات وکلمات احساس اورا برانگیزد .

چگونه میتوان خبر را بدست آورد :

۱ - بصورت تحفه یی - درین صورت خبر از جایی برای ما میرسد مثل نامه ، صحبت شخصی ،تماس با دیگران.
۲ - درنتیجه پرسش.
۳ - دیدن واقعه
٤ - خواندن .

در نگارش خبراین نکات درنظر باشد :

۱ - قواعد زبان درنظر باشد .
۲ - کلمات روشن وجملات روشن بکار رود
۳ - بزبان مروجه مطبوعات نوشته شود .
٤ - از دوکلمه مروج باید همان عادی وقابل فهم آنرا بکار برد .
۵ - از استعمال فقراتی که جمله را ضعیف می سازد خود داری شود .
٦ - یك مفکوره جامع دریك جمله کوتاه نوشته شود.

مصاحبه :

استادان محترم لسان میتوانند شاگردان شانرا برای دریافت حقایق تشویق برمصاحبه با اشخاصی نمایند که درمورد موضوع صلاحیت ارائه نظر را دارند.برای یك شخص بهترین مرجع اخذ نظروخبر شخص است.زیرا از وی می شوددرباره یك موضوع معلومات مفصل بدست آورد وبعد آنرا نشر کرد ویا برویت آن به دیگران معلومات داد.

مصاحبه عبارت است از بدست آوردن معلومات ازیك شخص درباره موضوعی که صلاحیت ارائه حقایق راد رمورد داشته باشد .

درمصاحبه این نکات درنظر میباشد :

۱ - خبرنگار دارای صفات یك خبر نگار باشد وظاهرآراسته داشته باشد .
۲ - تیز نویس باشد .
۳ - وسایل ضروری رابرای مصاحبه شامل قلم ، کتابچه ، کمره ورادیو کست باشد .
٤- درموقع گرفتن معلومات از مصاحبه شونده احساس ضعف وسکتگی نکند .
۵ - صحبت را اول درمورد موضوعاتی شروع کند که مصاحبه شونده میخواهد .

خبر همیشه بصورت هرم معکوس ترتیب میشود ، روی حقایق عمده ،بعد مسایل درجه دوم ودراخیر مسایل عادی طرف دلچسپی عده بی گنجانیده میشود.این روش از جهتی رواج کرده که خواننده مطلب مهم را درآغاز یا (افتتاحیه) خبربخواند واگرآنرا مهم یافت تا اخیر دنبال می کند واگربه فکرش خبرعادی آمد از ادامه آ ن صرف نظر مینماید .

٦- هرگز درچهره وکلام خبرنگارنسبت به صحبت وکلام مصاحبه شونده تردد، بی اعتمادی وتعصب دیده نشود .

٧- شخص به سکوت اجازه داده نشود .

٨ - اول سوال های آسان شود وبعد سوال های پیچیده ومهم .

٩ - درصحبت اهمیت شخص مصاحبه شونده حفظ شود .

١٠ - از ارائه سوالهای خود داری شود که مصاحبه شونده را متردد می سازد .

١١ - درمصاحبه این راز حفظ شود که مبادا دراثر مصاحبه پروگرام سفر ویا یك کارعمده که مصاحبه شونده انجام میدهد پیش از وقت خواست او افشا شو د.

١٢ - خبرنگار باید اسم ومقام شخص مصاحبه شونده رابداند .

١٣- بداند که چگونه آسان وبدون مانع به مصاحبه شونده میرسد .

١٤- خبرنگارخودرا بنام خود وارتباط مرجع خود معرفی کند.

١٥ - سوال های مهم را درذهن خود ویا در روی کاغذ یادداشت کند که درموقع مصاحبه فراموشش نشود .

١٦ - خبرنگار حیثیت یك شنونده خوب را داشته باشد .

١٧ - اگر میخواهند عکس و صدای مصاحبه شونده را ثبت کند، باید از وی اجازه بگیرد .

١٨ - خبرنگار درموقع مصاحبه از اظهار نظرخود خودداری کند .

مصاحبه به چند شکل صورت میگیرد :

١ - بشکل سوال وجواب که شما سوال میکنید ومصاحبه شونده جواب میگوید .

٢- مصاحبه تیلفونی که این موضوع برای شاگردان مهاجر مشکل است زیرادر محیط مهاجرت تیلفون بسیار به ندرت بدست میآید

٣ - مصاحبه برای روشن ساختن جزئیات یك حادثه که این موضوع برای خبرنگاران ماخیلی مهم است.میتوان از اکثر قوماندانان مجاهدین ومهاجرینی که از داخل می آیند درباره واقعه به تفصیل معلومات گرفت که قبلاً درباره آن اندك شنیده ایم ویا هیچ نشنیده ایم این گونه مصاحبه قسمت بیشتر کاریك خبرنگاررا تشکیل میدهد واستادان محترم باید شاگردان شانرا به این نوع مصاحبه تشویق بکنند .

٤ - مصاحبه برای دریافت حقایق تازه ، درین گونه مصاحبه درباره جزئیات یك موضوع خبرنگار از داکتر معالج ، از پولیس ویا از قوماندانان معلومات می خواهد واو جزئیات را ارائه میدارد .

٥- مصاحبه تجسسی : مصاحبه کننده با اشخاص طوری مصاحبه خودرا انجام میدهد که شخص نمیداند او خبرنگاراست بسیار اشخاص که معلومات دارند ، حاضربه مصاحبه نمی شوند ، لذا خبرنگار به ایشان مراجعه میکند .حقایق وجزئیات آنرا از ایشان میشنود وبعد آنرا برای نشر ارائه میدارد درین حالت خبرنگار بیشتر بر ذهن خود تکیه می کند.زیرا اگر مصاحبه شونده ببیند که شما یك مطلب راپیش روی اومی نویسید ، از گفتار باز می ایستد ، بهترین حقایق درنتیجه چنین مصاحبه ها بدست میآید.خبرنگاران جوان ما در پشاور ومحیط مهاجرت ویا درداخل سنگرها میتوانند حقایق را به این شیوه بدست آرند وبعدآنرا بنویسند وبرای چاپ آماده کنند.

٦- یکنوع مصاحبه برای خبرنگار ماخیلی مهم است وآن اینکه نظر چند نفر درمورد قضیه های خاص گرفته میشود واز روی نظریات آنان یك خبرساخته میشود.طورمثال یك خبرنگارجوان با (٢٠) نفر درباره حکومت انتقالی مجاهدین مصاحبه میکند.یا با (٢٠) خانواده درکمپ ها درباره امکان بازگشت به وطن مراجعه میکند.یادر مورد سهم ملل متحد در باره آینده افغانستان مصاحبه می کند وبعداز روی این مصاحبه ها یك خبرمی سازد و درآ ن را ن را میگوید .این گونه مصاحبه ها برای خبرنگاران جوان ماخیلی مهم ومفید است وآنان اگر کاملاً درنظر شان بیطرف باشند می توانند برای اخبار ها مطالب مهم ومفید تهیه بدارند .

٧ مصاحبه شخصیت ها : این مصاحبه با شخصیت های مهم انجام میشود که حرف ونظرآنها درسرنوشت مردم مستقیماً اثر دارد مثلاً رهبر اتحاداسلامی مجاهدین افغانستان ، قوماندانان بزرگ جبهات ،چهره های سیاسی که درقضیه افغانستان سهم اساسی دارند وامثال آن

محابس ومحافل :

بهترین مرجع برای دریافت خبر مجالس ومحافل آنست.شاید اشتراك خبرنگاران جوان ما درمحافل مشکلاتی داشته باشد وصرف در آن خبرنگاران سیمی ودارای اجازه داخل شوند واما درب محافل بروی همه باز است.یك خبرنگار جوان میتواند از جریان محافل خبر خوب بسازد زیرا درآن :

- شخصیت های عمده اشتراك میکنند .
- بیانیه های مهم ایراد میشود .

-فیصله ها صادر میگردد
- عکس العمل مردم درباره آن موضوع معلوم میشود .
برای گرفتن حقایق از چنان محفل ها باید خبرنگار بداند که :
- محفل درکجا دایر میشود .
- چه وقت دایر میشود .
- کی درآن اشتراك میکند .
- پروگرام محفل ازچه قرار است .
-کی بیانیه میدهد
- چقدر نفر درآن اشتراك میکنند .
- آیا درمحفل همه رفته میتوانند یا اختصاصی است
- ژورنالیستها وخبرنگاران درکجا بنشینند .
یك خبرنگار نمی تواند که تمام جریان محفل را اخذ کند وضرور هم نیست صرف نکات عمده ، فیصله های عمده وعکس العمل حاضرین را انعکاس دهد .

جریده دیواری :

برای اینکه استاد لسان قابلیت نگارش شاگردان را تشویق نماید برای هرمکتب ومدرسه ضرورت است تا یك جریده دیواری داشته باشد این جریده نه تنها ثمر ذوق وقابلیت شاگردان میباشد ،بلکه درپرورش استعداد آنها اثر مستقیم دارد وسبب تنویر ذهن وآگاهی شاگردان درباره جریانات روز می گردد.اگر مکاتب ومدارس جریده دیواری دارند ، خوب ورنه کار اول تاسیس آن است.باید نام مناسب برای آن انتخاب کرد.در دوصفحه آنرا ترتیب کردواگر دراول دریك صفحه باشد فرق ندارد ابتداء میتواند صفحات ان به اندازه نیم یك تحفه کاغذ معمولی باشد واما بعداًمیتوان کاغذی برابر به دوتخته اخبار مروجی را بکار برد.البته دراخبار دیواری دربالا عنوان اخبار ودر دو طرف آن از ارشادات خداوندی و نبوی .ودریك حصه مناسب اخبار یا ستون اخیر صفحه اخیر باید مربع نشر شده معرفی شود.این خبر هیأت تحریر مسؤول نشر ،مهتمم وخطاط داشته باشد وشاگردانی که خط زیبا دارند متن را با مهارت خطاطی کنند. این اخبار یك سرمقاله ، یك مصاحبه ، یك یا دوپارچه شعر ، یك داستان ،یك یا دو عکس ومتباقی خبر داشته باشد.استادان از طریق چنین جریده میتوانند تمام زوایای ژورنالستیك را به شاگردان شان نشان دهند واین اخبار درهرپانزده روز تجدید شود .
اگرمی خواستند بعداً فوتوکاپی های این اخبار را درچند جای مناسب دیگربچسپانند .
در همین حال برای چنین اخبارها اگر کارتونی از طرف شاگردان علاقمند ترتیب شود ؛ بهتر است ، شاگردان درترتیب کارتون باید بسیار کم مواد استعمال کنند.کارتون را ساده وصرف از چند خط بسازند واما مشخصه کارتون معلوم باشد که افاده حقیقت کرده بتواند واگر از کارتون خصوصیت موضوع وچهره معلوم نشود ، کارتون نیست همچنان کارتون قوت سیاسی وتنویری داشته باشد.
درهمین حال کارتون باید مربوط جریانات روز باشد

شعارها :

نکته مهم اینکه شاگردان به ترتیب شعار های مناسب تشویق شوند.درهر پانزده روز یا درمواقع سهم شعارهائی انتخاب وخطاطی کنند و آنرا درجایی مناسب نصب ویاتعلیق نمایند.درشعار باید روحیه وحدت ، همآهنگی ، تقویت روحیه جهاد وشکست دشمن مضمر باشد .
واما مهمتر ازهمه استادان لسان باید درهر پانزده روز ویا درهرماه کنفرانس درمکتب دایر کنند واین کنفرانس سه ساعت اخیر درسی روز اخیر هفته یعنی پنجشنبه را احتوا کند. این کنفرانس چهره ها ی خوبی را برای نطق وبیان بدست ما میدهد.شاگردان به ایراد بیانیه نوشتن مقاله وشعر وبیان حقایق آشنا وبلد می شوند .هروقت این کنفرانس تبدیل شود وشاگردان مختلف برای خواندن مقاله وشعر وترتیب محفل پرورش می شوند.ما در محیط کمپ ، مکتب ومدرسه براین کار بسیار ضرورت داریم واما این کنفرانس ها بشکلی ترتیب نشود که در اغاز باعث دلسردی گردد وبی علاقگی به دوام آن پیدا شود درمراحل اول استادان وهیئت اداری مکتب ومدرسه هم بیاناتی میدهند وحقایق قابل قبول ومسایل دلچسپ به شاگردان بگویند باینصورت کانون مکتب کانون اموزش فعالیت های خبری ومطبوعاتی گردد .

(پایان)

> مصاحبه برای روشن ساختن جزئیات یك حادثه که این موضوع برای خبرنگاران ماخیلی مهم است.میتوان از اکثر قوماندانان مجاهدین ومهاجرینی که از داخل می آیند درباره واقعه به تفصیل معلومات گرفت که قبلاً درباره آن اندك شنیده ایم ویا هیچ نشنیده ایم این گونه مصاحبه قسمت بیشتر کاریك خبرنگاررا تشکیل میدهد.

* محمد داود « بهار »

د مرغومی شپږمه په حقیقت کی د کمونیزم دزوال ورځ ده

دامتل مي ډیراوریدلي ؤچه دمیږی بدبختی راشي نووزری شنی کوي چه بیائی خپلی وزری ورته دهلاکت باعث گرځی خو روسانو ته خپلي وزری له هغی ورځی ته را پدیخوا بلا وګرزیدي چه کله ئی په ۱۳۵۸ لمریز کال دمرغومی دمیاشتی په شپږمه نیټه زمونږ په هیواد (افغانستان) شرمونکي یرغل وکړ اودخپلو ځمکنیو او هوائی قواوو په زور ئی امین دقدرت له ګدي نه لیری کړ او کارمل ته ئی په داسي حال کي چه دي (دروسانو) دغلامی ځنځیرونه ئی په غاړه کي پراته ودکابل په وینو لړلي تخت کیناوو او بیائي دافغانستان دمسلمان ولس په وژلو، زوروللو، اوبې غیرته کولوله یوی مخی شروع وکړه او تقریباً (۹) کاله ئی زمونږ مظلوم ملت ته دسرونو په کاسه کي له زهرو ډکي اوبه ورکړی اوهم ئی زمونږ ملي اوطبیعی پانګوته له معنوی پانګو سره یوځای دومره زیانونه ورسول چه انسان ئی دمحاسبي په هکله عاجز پاتی کیږی.

هو! روسانو افغانستان ته دشرقی اروپا اودمرکزي آسیا داسلامی جمهوریتونو خیال کړی و اوپدي فکر کي وو چه افغانستان به ئی بل شپاړسم جمهوریت شي او ځانونه به دافغانستان له لیاري دهند توډو اوبو ته نژدي کړي خو واقعیت بل اوهغه داو چه روسانو په افغانستان کي دهر جابر او طاغوتي قدرت له ماتونه دعبرت درسو نه وواخستي او دانګریزانو رسوائی ئی په افغانستان کي له یادونه وتلي وه نوځکه ئی په افغانستان حمله وکړه او ځان ئی په ملي اوبین المللي سویه دومره رسوا کړو چه اوس نو دشوروی اتحاد نوم هم دجهان له نقشي نه ورك شو او ورسره امپراطوری دابد له پاره دزوال کندي ته ولویده.

روسانو په افغانستان کي یا خپله اویا دخپلو لاسپوڅو په واسطه دومره جنایات کړي او لا کوی ئی چه نه ئی دبي ګناه انسانانو په وژلو صرفه کړي او نه ئی دکلو، باندو، ښارونو، پلونو، سرکونو، باغونو په افغانستان کي لاتر اوسه دیتیمانو په حال درحم په سترګه کتلي، نه ئی په خارجی هیوادونو کي دافغاني مهاجرینو په بد حال خپل بي رحمه نظرنه ؤ اړولي، اونه ئی دهغو کارګرو اوبزرګرو په وژلو چه دوی (روسان) به ئی دحقوقو په خاطر تش په نامه مبارزي کولي کومه صرفه کړي، نه ئی دافغانی ځوانانو اوپیغلو ارمانونو ته کتلي اونه ئی دبشری حقوقو خیال ساتلي، نه ئی انسانی کرامت ته په درنه سترګه کتلي اونه ئی دملګرو ملتو دپریکړو خیال ساتلي او په دي ترتیب ئی دافغانستان دمسلمان ملت په وړاندي زړګوني جنایات او خیانتونه کړي او لاتر اوسه ئی دجنایتونو لړی روانه ده. دا دولي؟! او دڅه لپاره؟!

که په واقعی توګه پورتنیو پوښتنو ته ځواب ووایونو هغه به داوی چه روسانو له یوی خوا افغانستان خپله مستعمره ګڼله اوله بلي خوانه ئی زمونږ طبیعی او ملي شتمنی لکه دوحشی داړه مارانو پشان شپه او ورځ لوټولي اولدي سره سم ئی دافغانستان دمسلمان ملت په ذهنونو کي دمارکس اولینن!!!! کثیفه مفکوره داسلامی مفکوری په ځای پیچکاری کوله اودافغانستان له لیاری نه ئی خپلو نورو پلا نونو ته دعمل جامه اغوستله خولدي ناخبره وو چه دهغه ملت ذهنونه چه دالله اکبر په مقدسه ناره پاك شوی وي په الحادي شعارونو اوبي معنی مفکورو چټلیدای نشي، اوهغه ملت ته چه مورګانو په زانګوګانو کي دآزادی او اسلامیت درسونه ورکړی وي څوك ئی د غلامی ځنځیرونه په غاړو کي نشي اچولي لکه چه روسانو هم ونشوای کولي چه دافغانانو په غاړو کي دغلامی کړی واچوي او ځانونو ته ئی تابع کړي بلکه په روسانو هغه متل چه (مه کوه په چا چه دریه شي په تا) سنه تطبیق شو اوهغه داسي چه هغو روسانو چه پرون ئی دافغانستان مسلمان ملت ته کوم هی کیندل او په لیارو کي ئی ورته اغزی کرل نن نو الله جل جلاله په همغو کوهیو کي خپله روسان وغورزول او له شرمه ئی نه پوازی دافغانستان مظلوم ملت تر یوه حده په امان کي پاتی شو بلکه هغو ولسونو چه تر پرونه پوری ئی دروسانو په اوسپنیزو دیوالونو کي په بد حال ژوند تیراوه خپلي آزادی له روسان حاصلي کړی اودافغانانو دجهادي پاخون له برکته ئی خپل سرنوشت دآبد لپاره روښانه کړو او هم روسیه داسي پنځلس توټي شوه چه بیا به ئی یوځای کول لکه مات ناشکن ګلاس له امکان نه لیری کار وی.

هوکي! د ۱۳۵۸ لمریز کال د مرغومی شپږمی ورځ روسانو ته دګدائی کچکولونه په غاړوکي واچول، سوریوځ ئی په ملي او بین المللی ډګرونو کي خپل اهمیت له لاسه ورکړو، هغه روسیه چه پرون ئی نړی ته ځان دیوه جهاني قدرت په حیث پیژندلي وه نن دنادارو او وروسته پاتی هیوادو په ډ رشل کي ولړیده، دمارکس اولینن شعارونو او فلسفی دابد لپاره خپل اهمیت له لاسه ورکړ، دلینن دجسد ونو په غاړه کي پړی واچول شول، روسانو خپل تیری په افغانستان باندی محکوم کړ، په مرکزي آسیا کي یوځل بیا دمسلمانانو له حنجرونه دالله اکبر ناري پورته شوي، دکابل په لاسپوڅي دولت دروسانو نظامی مرستي پر چاو شوی او په دي ترتیب دافغانستان دمسلمان ملت دبي شمیر مقربانیوله برکته دنړي نقشي تغییر وخوړو او داسلامی نړی په کچه دیر مثبت ګامونه پورته شول خولدي ټولو مثبتو ګامونو اوتحولاتو سره، سره لاتر اوسه دافغانستان مسلمان ملت خپل هغه هدف ته چه په افغانستان کي ئی اسلامی انقلاب بریالي کړي وای ندي رسیدلي اخر داولي؟ او په څه؟

اوس که په واقعی توګه پورتنیو سوالونو ته ځواب ووایونو هغه به داوي چه په افغانستان کي اسلامی دولت هلته رامینځ ته کیدای شي چه دافغانستان مسلمان ملت دعملي وحدت په لور چټك ګامونه پورته کړي اوجهادي قوتونه دنجیب دلاسپوڅي دولت درانسکوریدو په خاطر جلب او په کار واچوي اوکه داسي ونشي نو پدي کي هیڅ شك نشته چه زمونږ مستقبل به پدي حانځانیو کي لدي نه نور هم دتیارو په لور روان وي او دافغانستان مسلمان ملت به دعزت په ځای دذلت په درشل کي له یوه روښانه مستقبل نه لیری قدمونه ږدي او بیا به ورته څه پلاس نه راځی.

والسلام

اروپای شرقی وجهاد افغانستان

* نوشته : عبدالعزیز « شاکر احمدزاد »

درین شکی نیست که عمده ترین دلیل وعامل شکست کمونیزم بین المللی که در راس آن کشور روسیه قرارداشت جهاد پیکار برحق ملت مسلمان افغانستان میباشد.

روسهابعدازبه قدرت رسیدن کمونست هادرسال ۱۹۱۷ پیهم کوشیده اندتاملت هارااغفال نموده وکشورهاراغصب نمایندکه درین کارخویش تااندازه موفق هم بوده اندوکشورهای آسیای میانه که مستقیماً تحت تاثیرمسکوقرارداشت یاداردنمونه زنده آن است یاکشورهای دیگری که به شکل غیرمستقیم توسط مسکو اداره می شد ویامی شود.

باغصب کردن کشورهاواغفال کردن ملت ها، روس ها روز به روز جرأت شان زیاد شده و کا سه حرص شان لبریز شد تا آنکه تجاوز مستقیم و وحشیانه خویش را با لا ی مر دم افغانستان نیز انجام دادند .چو ن روس ها در هر کجای که مانند گرگان وحشی حمله نموده بودند حتی .کم ترین مقاو مت را در مقابل خویش ندیده بو دند آنها بیشتر تحریص گردیده و جرات آنرا یا فتند تا پلان های شوم زیر زمینی خویش را هر چه زود تر به هر وسیله که باشد تطبیق نمایندچه فلسفه کمونیزم حکم میکند که برای رسیدن به هدف استعمال هر نوع وسیله ممکنه مجاز است یعنی در جائیکه حیله و نیرنگ روس ها کار گر نبوده است از تجاوز مستقیم و وحشیا نه کا رگرفته اند.

از طرف دیگر ملت ها و کشور های اشغال شده توسط روس نیز در مقابل آنها عکس العمل چندانی نشان نداده اند که این خود دلیل دیگر یست به وحشی گری روس ها .ولی مردم افغانستان هما نطوریکه خصوصیت فطری آنها ست در طول تاریخ پنج هزارساله اش نه تسلط بیگانه را بر سر زمین شان قبول کرده اند،نه قبول میکنند و نه قبول خواهند کرد.چه قربانی دادن وخود را فداکردن بخاطر آزادی خاصه افغانها است ودرجائیکه مردم مرگ را بارها نسبت به زندگی غلامی ترجیح میدهند بدون شك نه غلامی وجود داردونه تسلط دشمن وجود خواهد داشت چه آزادی و قربانی دو مفهوم کاملاً لایتجزا میباشند یعنی اگر میخواهی آزاد باشی پس آزادی بدون قربانی وجودندارد واگر حاضر به دادن قربانی نیستی پس آزادی وجود نخواهد داشت که البته ملت افغان همانطوریکه درطول تاریخ پنج هزارساله خویش آزاد بوده حاضر به دادن قربانی نیز بوده است.

باغصب کردن کشورها واغفال کردن ملت ها، روس ها روز به روز جرأت شان زیاد شده و کا سه حرص شان لبریز شد تا آنکه تجاوز مستقیم و وحشیانه خویش را بالای مر دم افغانستان نیز انجام دادند .چو ن روس ها در هر کجای که مانند گرگان وحشی حمله نموده بودند حتی کم ترین مقاو مت را در مقابل خویش ندیده بودند .

طوریکه گفته آمد روس ها نه از تاریخ افغانها خبر داشتند،نه افغانها را می شناختند گرچه با افغانها دریك سرحد دوهزار کیلومتری قرار دارند (که این خود دلیل دیگر یست به بی خبری روس ها) ونه از حریفان کهنه کارخویش مشوره گرفته بودند (چنانچه حریفان کهنه کار اظهارداشتند که اگر روس ها درمورد تجاوز شان به افغانستان از ایشان مشوره می گرفتند بدین سرنوشت شوم وبدبختی نافرجام مبتلاء نشده به اصطلاح ساده به این سویه ریشخند،مسخره وبدنام نمی شدند،حالا این بشکل یك ضرب المثل معروفی در آمده است که « اگر نابودی خویش را میخواهی بالای افغانها حمله کن ».

اگر عوض افغانها هرکشور دیگری در مقابله با روس قرارمیداشت مسلماً روسها در وقت بسیار کم به هدف اصلی شان که همانا رسیدن به آب های گرم بحرهند بود میرسیدند وراه حریفان خویش را مسدود نموده وبه همان خواب های دیرین شان (غصب وتسلط به تیل وطلای ممالك عربی وافریقائی) میرسیدند .

ولی این قربانی وجانبازی بی مثال افغانها نه تنها خود شان را از چنگ روس نجات داد بلکه بسیاری از کشورهای دیگری را (که بیچاره ها را چپ نگاه کردن به طرف به اصطلاح ابر قدرت روس رانداشتند چه رسد به مقابله) از خطر روس ها نجات دا دوحریفان نیز مطمئن گردیدندکه سدی درمقابل روسها



قرارداشته وراه شان بطرف سرزمین های تیل وطلا مسدود نمیشود.

اکنون خود روس ها به صراحت لهجه اعتراف میکنند که تجاوز آنها در افغانستان نه تنها یك اشتباه بو دبلکه سرآغاز شکست روس وفلسفه کمونیزم در سرتاسر جهان بوده است.از نهالی که توسط دستان مجاهدین قهرمان ملت افغان غرس شده اکنون ممالك اروپای شرقی وغیره ممالك در قید روس میوه می چینند البته ازین واقعیت کس انکار کرده نمیتواند چه این یك واقعیت کاملاً آشکار است مانند آفتاب روشن که حتی خود سران کشورها از جمله رهبران شوروی بارها بدان اعتراف نموده اند (چنانچه رهبران شوروی درمورد مسئله خلیج گفتند: « ما افغانستان را فراموش نخواهیم کرد » البته شکست وبلای که افغانها به سرشان آوردند)

گفتیم: از نهالیکه بدست پر فیض مجاهدین افغان غرس شد کشورهای دیگر وحریفان روس میوه می چینند،این ملت آزاده بادادن یك ونیم میلیون شهید ودرحدود یك ملیون معیوب یك باردیگر برای جهانیان ثابت ساخت که آزادی وقربانی دومفهوم کاملاً مترادف ولایتجزا میباشد.آنانیکه جان شیرین شان را در راه جهاد حق علیه باطل به پیشگاه جان آفرین تقدیم کردند از نظر اسلام مقام خاصی داشته ولی از نظر جهانیان نیز کسانی بوده اند که بادادن جان شیرین درس انسانیت ومفهوم زندگی رابه دیگران آموخت درحدود یك ملیون معیوب ومعلول که اعضای مختلف بدن شانرا از دست داده یك رقم بسیار بلندی است که درجنگ های بین دو کشور سابقه ندارد.

آیا آنانیکه از ثمره وبهای خو دونیم ملیون شهید و قربانی های یك ملیون معیوب ومعلول میوه می چینند ویا بر عبارت دیگر شهادت،معیوبیت ومعلولیت همین دونیم ملیون سبب بقاي شان گردیده است درمقابل آنها چه موقفی دارند ؟ اگرگیریم خدای نخواسته مجاهدین سلاح خویشرا به زمین گذاشته وهمرای روس ها معامله مینمودند آیا همین کشورهای که فعلاً اظهار موجودیت کرده وبه اصطلاح حرف ها ی پست وبالا میزنند واقعاً جلو روس ها را گرفته میتوانستند ؟ مسلماً این کار را نمیتوانستند چه تمام جنبش های آزادی خواهی که درجریان جهاد افغانستان بوجود آمده است ازغیرت،شهامت وپایمردی ملت مومن افغانستان الهام گرفته که البته خود شان نیز از آن به حیث یك نمونه ومثال یا دمیکنند.

پس حالا که مجاهدین افغان سبب نجات کشورها گردیده است برکشورها لازم است تادر مقابل این همه فدا کاری های ملت افغان ناسپاس نباشند بدین معنی که درطول دوازده سال جهاد،مردم افغانستان انواع مختلف مصیبت ها را متقبل شده اند،معیوبیت معلولیت،امراض مختلف،فقر وغربت وعدم موجودیت تعلیم وتربیه. برایشان لازم است تا افغان ها را به دیده قدر وحرمت نگریسته وانواع مختلف کمکهای بشر دوستانه خویشرا انجام دهند.

. مثلاً یك توجه جدی درقسمت معیوبین ومعلولین گرامی ما صورت گیرد.عوض اینکه برای آنها ماهانه یك مقدار پل ناچیز پرداخته میشود باید از نیروی جسمی ودفاعی ایشان استفاده شود تاازیك طرف ایشان خویشرا ناتوان احساس نکنند واز طرف دیگر بار دوش نباشند بالفرض اگرمابرای پنج صد هزار معیوب ماهانه پنج صد کلدار پاکستانی می پردازیم درحقیقت ماهانه ۲۵۰ ملیون کلدارباید پرداخته شود اگر این ۲۵۰ ملیون کلدارسرمایه گذاری گردیده وموسسات مختلف حرفوی تاسیس کرده شودفکر میکنم ثمره آن خیلی ها بیشتر خواهد بو د.

معیوبین نظربه نوع معیوبیث شان کته گوری گردیده ،وشامل حرفه وشغل مناسب گردند مثلاً: قالین بافی،دست دوزی، خیاطی، رسامی،خطاطی،میناتوری وانواع مختلف حرفه های مناسب دیگر،معیوبین علاوه از معاش مسلکی وحرفوی درمفاد تولید سهم گیرند وهرقدر که تولید زیاد میشود به همان اندازه باید معیوب از مفاد آن بهره ورگردد.بدین ترتیب ازیك طرف معیوب خویش را ناتوان وحقیراحساس نمی کند واز طرف دیگر مقدار پول هنگفت درجای مناسبش بکاررفته ودو باره ثمرمیدهد.

خیلی دوراز انصاف وعدالت است که معیوب امروز ماکه مجاهد دیروز بوده است ناتوان وافسرده درکناری افتیده ویا انواع مختلف مشکلات و محرومیت ها دست وگریبان است درحالیکه ثمره نهالی را که با دستان پرفیض وی غرس شده است دیگران میخورند.

* مترجم : جلال فرهیخته

سه امام

* غازی ملامحمد
* حمزه بیگ
* شیخ شامل

بخش بیست ودوم

تاخت وتاز اونسوقولی ها برهیمری . گفتگو های مسالمت آمیز . نزاعی که به زد وخورد خونین تبدیل شد . انهدام اونسوقولی ها . سرزنش اونسوقولی ها به همقریه های شان .

اونسوقولی ها با تحمل شکست درآشیلتا به هیمری رفتند . باتوقف دریکی از کنار های قریه کوهستانی درمیان باغها ، آنان اهالی را برای گفتگو ومذاکره شده بودند وآرزو داشتند که بدون خونریزی و تبلور مسالمت امیز ازین غایله نجات یابند ، به نزد آنان حضور یافتند . درهنگام مذاکرات ملاذان نمازپیشین راداد ، بخشی ازاونسوقولی هانمازرابه امامت یکی از طالبان خود ادا کردند ، وبخش دیگر به مذاکرات خود با هیمری ها ادامه میداد .

مذاکره دراخیر به جدال وزدو خورد انجامید وولوله یی بر پاشد . یکی از هیمری ها کشته شد . هیمری دیگر ، خویشاوند شامل ، بارتی خان به اسارت درامد .

یکی از اونسوقولی ها اهالی قریه خودرا که در هیمری مانده بودند از آنچه رخداده بود بآواز بلند اخبار کرد وبایشان مشورت داد که با فرار خودرا نجات بدهند .

طالب نماز خودرا قطع وبه جهت پل پابه فرارگذاشت . دیگران بدنبال اوافتادند هیمری ها آنان را دنبال می کردند . یکی از ایشان زرنگی یی نشان داد : او به آواز بلند به همراهان خود صدا کرد :

- « محاصره کنید ، بزنید اتان را ، دوستان روسها راه نجاتی ندارند . پل درتصرف شامل ومریدانش قرار دارد ! »

اونسوقولی ها درحالیکه بوری های مواد غذایی خودرا افگنده بودندبهر طرف پراگنده شدند آنان را به گرمی دنبال می نمودند ، اکثر شان را کشتند ، بسیاری رابه اسارت درآوردند ..تنها عده یی محدود توانستند ازمرگ وافتضاح نجات یابند . واین تعدا د معدود نیز از خجالت وشرم بدبختی یی که آنها رافرا گفته بود . به شکل گروهك ها درقریه حاضر میشدند .

درعقب قریه ، یکی از خانمهای اونسوقول که به سوی مزرعه می رفت یکی از ین گروهك ها را ملاقات کرد وپرسید :

- « چه حال دارید . آیا موفق برگشتید ؟ »

آنان خاموش گذشتند . او (خانم) از گروه دیگر پرسید - آنان نیز جوانی به وی ندادند گروهك دوم نیز به سوال او باسکوت مرگبار جواب داد . آنگاه تاب نیاورد وفریاد زد :

- « آه ، تمام ، پهلوانان ، جنگجویان مصاف دهنده بادشمن ! شما تنها با خانمان تان دربستر برزمید ! این بروت هارا برای چه گذاشته اید واین کلاهها را چرا برسرمانده اید ، درحالیکه نمیتوانید آنها را مانند پدران واجداد تان بگذارید ؟ »

بخش بیست وسوم

تابعیت جمعیت های چرکات CHERKAT ، اینخو INKHO ، اوراته ORATAخراخی , KHARAKHI ، اونسوقول به شریعت . ملای قریه کوهستانی آشیلتا به وجیبه الهی شامل اعتراف میکند . سفارت سید ایگالین IGALINبه چیچن ، مواصلت تاوش - کاژی . TAUSH - GAJI با چهل تن از مریدان از چیچن .

تصرف قریه کوهستانی چرکاتا و اینخو مقاومت قریه اوراتا . سماجت دبیر حاجی یغ ملحد . فتح قریه های کوهستانی خاراخی واونسوقول .

در فرجام ملای آشیلتا طرفداری خودرا از شامل اعلان کرد . روزی ، در هنگامیکه



شامل به هیمری رفته بود ودرآشیلتا حضورنداشت ، اخیرالذکر(ملا) به آشیلتایی ها گفت :

- « من تاآکنون نسبت به شامل دراشبتاه بوده ام . اکنون به رسالت مقدس او اعتقاد دارم . تغییر را که درمن پدید امده ناشی از رعب یا انگیزه پلید دیگرندانید . این را از صمیم قلب وبنابر اعتقاد عمیق وصادقانه می گویم . این شخص برای جنگ مقدس (جهاد) و تجلیل تعظیم اسلام ساخته شده است . من درپیشگاه خداوند از گمراهی ها وضلالت پیش خود توبه می کنم واز پخش آنها دربین شما از شما پوزش میخواهم من پس از بن ملای شما نیستم ، زیرا سزاوار آن نمیباشم .امام دیگری که نسبت به من دور اندیش وحکیم باشد به خود جستجو کنید، چه من عازم قریه کوهستانی بومی خود میشوم . »

آشیلتایی ها به اتفاق رأی ازاوخواستند تابماند . اما اودیگر درتصمیم خود قاطع بود . پس ازین واقعه تمام آشیلتایی ها حاکمیت شامل را پذیرفتند .

شامل سید ایگالین رابه چیچین فرستاد تا داوطلبان را برای تسخیر قریه های دور وپیش واتباع از شریعت استخدام وبسیج کند .اما سید درجریان انجام این وظیف درگذشت . گفته میشد که توسط دشمنان اسلام مسموم شده . درین میان ، تاوش با چهل تن از مریدان چیچنی به نزد شامل آمد .

شامل آنگاه درراس قوای متحد چیچنی وآشیلتایی بطور ناگهانی وارد قریه کوهستانی چرکاتا CHERKATAشد و اهالی آن را به اطاعت کامل وادار ساخت . شامل از چرکاتا بصوب قریه اینخو INKHOعزیمت نمود وآنرا بدون کوچکترین دردسری تابع ساخت . مریدان که اینك با طرفداران شان از دو قریه مفتوحه تقویت شده بودند به جانب قریه اوراتا ORATA که اهالی آن تصمیم مقاومت شدید را در برابر یورش آورند گان گرفته بود . حرکت کردند. امام برای سرکوبی این مقاومت بخشی از قوای خودرا تحت قومانده علی قچیل حسین تنظیم وتنسیق کرد . دشمن که توسط سرکرده اش دبیر حاجی یف تهیج وتشویق میشد . با خشمگینی کویزشد ولی مبجور به عقب نشینی به سوی قریه شد در حالیکه ۱۲ کشته وتعداد زیادی زخمی بجای گذاشته بود .

با درنظر داشت مقاومت شدید تر در داخل قریه ، شامل با یکصد وبیست تن از پیروان برگزیده اش به آنسو حرکت کرد ، اما در طول راه بادوست خود نورمحمد که توسط اهالی قریه برای اعلام تابعیت فرستاده شده بودمواجه گردید . با گرگان گیری فرستاده و اتخاذ تمام تدابیر احتیاطی ، شامل وارد قریه شد . اهالی اورا تین از اواستقبال صمیمانه کردند وحاکمیت اورا برسمیت شناختند .

تنها دبیر حاجی یف باچند تن از ملحدین دربرجی پنهان شده بود واز الحاد وضلالت خود دفاع میکرد .خونزاخ ها بطور ناگهانی به کمك کافران رسیدند ، ولی مریدان باحمله هماهنگ ایشان را متواری ساختند .

پس ازمنقاد کردن قریه کوهستانی (اوراتا) شامل به صوب قریه خاراخ بحرکت افتاد . درینجا برعلاوه اهالی (خاراخ) ، قوای متحد خونزاخی ها ، اندلیالی ها واونکراتلینی ها به مقابل اوبرخاستند . باگسیل تاوش بهمراهی چیچنی ها به مقابل اندلیالی ها ، شامل بامریدانش قوای مابقی دشمن را مورد یورش قرارداد . جمعیت انبوه وبزدل کفار ترجیح داد که عندالفرصت فرارکنند وقریه بدون خونریزی تسلیم امام گردید لشکرکشی موفقانه با مطیع سازی قریه اونسوقول به پایان رسید .

درحالیکه مریدان بطور غافلگیرانه از جانب خاراچی ظاهرشدند . باغهای اونسوقول را به تصرف درآوردند واهالی آن را اخطار کردند که درصورت عدم انقیاد داوطلبانه اشجارشان را قطع خواهند کرد . اونسوقولی ها اعلام تابعیت کردند وسورخای ازقریه کالو KALOبحیث ملاونایب جمعیت قویسوبول منصوب گردید .

خلافت اسلامی

* تتبع ونگارش : سید احمد اشرفی

حکومت اسلامی وفرق آن با حکومت های دموکراسی وتیوکراسی وشاهی :

حکومت اسلامی حکومتی است ممتاز وبی همتا که از هرنگاه باحکومتهای ساخته وپرداخته دست بشر قابل مقایسه نمیباشد وازآنجائیکه این حکومت تنها پیرو احکام ودساتیر اسلامی بوده درکارها ، برنامه ها وتصمیم گیر بهایش فقط از قرآنکریم وسنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم الهام میگیرد،دارای مزایا ، ویژگیها وبرازندگیهائی میباشد که درسایرحکومتهای دنیا پیدا نمی شود ، وازهمه حکومتهای رائج دردنیای امروز تفاوت بنیادی دارد. که اینك در فقرات آینده حکومت اسلامی رابادموکراسی غربی به مقایسه می گیریم:

فرق میان حکومت اسلامی وحکومت دموکراسی غربی :

بعضی ازمسلمانان وقتیکه درمقابل تمدن وفرهنگ غربی که فرهنگ مسلط وپیروز عصر به شمارمیرود قرارمیگیرند ،از نگاه روانی دچارشکست میشوند ، واحساس ذلت وحقارت می کنند ، وبه اصطلاح ازخود بیگانه میشوند ، لذا آنها هرچه راکه ازغرب بیاید بعنوان بهترین راه علاج وموفق ترین وسیله فلاح استقبال میکنند .

وچون نظام دموکراسی ازغرب آمده لذاآنها نظام دموکراسی رابهترین نوع حکومت میدانند ،وبرای اینکه حکومت اسلامی را یك حکومت جالب ومردم پسند وقابل قبول دراین عصر جلوه دهند این صفت را برآن برچسپ زده ، میگویند : حکومت اسلامی یك حکومت دموکراسی است ، وگمان میکنند با این کار خدمتی به اسلام کرده اند .

همچنان هستند مسلمانان صادق ومخلصیکه به اسلام منحیث یك نظام کامل وشامل مینگرند ولی از تسامح کار گرفته حکومت اسلامی را حکومت دموکراسی میگویند .

البته مشابهت هائی درظاهر میان حکومت اسلامی وحکومت دموکراسی وجود دارد.مثلاً : هردو اساس حکومت را برانتخابات آزاد مردم میگذارند ،وهردو براصل شوری شدیداً تاکید میکنند ، وهردو به مردم حق میدهند که درمقابل حاکم و فرمانروا اعتراض کنند ، واگراز اصول تعیین شده انحراف کرد اورا عزل نمایند ، وهردوبه آزادی فردی احترام میگذارند ، وبرای افرادحقوق وضمانتهای زیادی قایل میشوند .ولی باوجود آن فرقهای زیادی میان هر دو حکومت وجود دارد که نباید آنها را از نظر دورداریم . آن فرقها بطور خلاصه قرار زیر اند :

۱ – درحکومت دموکراسی حق تشریع قوانین بمردم گذاشته شده وچون حکومت نماینده وممثل مردم است لذا بعوض مردم حکومت برای انها قوانین وضع میکند واین قوانین همیشه دستخوش تغییر ودگرگونی بوده مطابق بهوی وهوس خود آنرا تغییرمیدهند . ودرجای آن قانون دیگری را میگذارند . اما درحکومت اسلامی حق تشریع ازآن خداوند بزرگ بوده نه مردم حق قانون گذاری رادارند ونه حکومت ، بلکه حکومت مکلف است که تنها شریعت الهی راتطبیق کند ، وموافق به آن حکم براند وحق ندارد که درآن تغییری بیاورد .

۲ – درنظام دموکراسی مردم درانتخاب خودمقید نبوده هرکه را خواستند انتخاب میکنند ، مثلاً: مردم حق دارند که اگرمیخواهند یك کمونیست ملحد را انتخاب کنند، اما درنظام اسلامی مردم مکلف اند که صفات وشروط لازم درخلیفه راکه قبلاً ذکر آن رفت درنظر بگیرند ، ومسلمانی وتقوی را ملاك قراردهند ورنه درپیشگاه خداوند گنهگار ومسؤول خواهند بود .

۳ ـ همچنان در نظام دیمو کراسی هرکسی حق دارد خود را برای مقام ریاست کاندید کند ، اما درنظام اسلامی کسی این حق را دارد که واجد شرایط مذکور باشد ، واز طریق شورای حل وعقد مسلمانها تزکیه شود .

٤ ـ در حکومت دیموکراسی معیار حق وباطل اکثریت آراء است بنابرین هرچه را که اکثریت فیصله کرد همان حق است ودرغیر آن باطل وغلط به شمار می رود ، اگرچه فیصله اکثریت مخالف دین وارزشهای اخلاقی هم باشد مثلا چند سال پیش پارلمان انگلستان فیصله

کرد که لواطت ازآزادی های شخصی بوده کسی حق دخالت درآن را ندارد ، بخاطر اینکه اکثریت نمایندگان به این عمل شنیع وضد اخلاق ودین رای داده بودند . اما درحکومت اسلامی معیار حق وباطل کثرت وباقلت آراء نیست ، خداوند میفرماید :« قل لایستوی الخبیث والطیب ولوا عجبك كثرة الخبیث » بگو که برابرنیست ناپاك وپاك واگرچه تراخوش آید کثرت ناپاك .

امکان دارد که گاهی یك اقلیت یا یك فردحق رابشناسد وبه آن راهیاب شود که اکثریت به آن متوجه نشود . لذا اگر رای اکثریت مخالف حق بود ملزم نخواهد بود ،ورئیس حکومت اسلامی مجبورنیست که به رأی اکثریت عمل کند ،بلکه به رأیی عمل میکند که باشریعت اسلامی موافق باشد ، برابر است که این رای اقلیت باشد یا اکثریت .

مثلاً وقتیکه حضرت ابوبکر صدیق تصمیم گرفت که لشکر اسامه را مطابق به امر رسول الله صلی الله علیه وسلم به جبهه اعزام دارد اکثریت صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم مخالفت کردند ، اما او بمخالفت آنها وقعی نگذاشت ، وتصمیم جدی خودرا که مطابق فرموده پیامبر میدانست عملی کرد

ولی نباید تصورشود که رأی اکثریت درحکومت اسلامی ارزشی ندارد ،.بلکه رأی اکثریت مسلمانان میتواند نقش بزرگ وسازنده ای داشته باشد ، منتهی الزامی نبوده ، ملاك حق وباطل نمی تواند باشد، بلکه ملاك حقیقی دراسلام قرآن وسنت است .

همچنان معنای این قاعده این نیست که رئیس حکومت اسلامی از هرقید وبندی آزاد بوده ، هرچه خواست انجام دهد وهرچه هوای نفسش تقاضا کردمطابق به آن فیصله کند به رأی اکثریت ارزشی قایل نشود . بلکه درنظام اسلامی جامعه مکلف است که رئیس را تحت نظارت قرار دهد که آیا مطابق به شریعت اسلامی عمل میکند یا موافق به هوای نفسانی ، اگر از شریعت اسلامی منحرف شد باید در اصلاح اوبکوشد ، واگراصلاح پذیر نبود عزلش کند .

۵ - حکومت اسلامی اجازه نمیدهد که اشخاصی خودرا برای یکمنصب کاندید نمایند ،وسپس هرکدام از ایشان برضد دیگر نشرات وتبلیغات واتهامات دروغینی مخالف ارزشهای اسلامی پخش نمایند ، وهرکدام خودش را تزکیه نموده ، دیگر ان را مورد طعن ولعن قراردهد ، ودرآخر کسیکه ازهمه زیادتر دروغ گفته وبیشتر حیله وتزویربکار انداخته ، ودرتبذیرو اسراف اموال پیشقدم تربوده ، درانتخابات پیروز شود !! برخلاف نظام دموکراسی که همه آنچه ذکر شد بلکه زیادتر ازآن در زیرسایه آن رخ میدهد .

۶ - درمجلس شورای اسلامی امکان ندارد که اعضای آن به گروهها واحزاب مختلف تقسیم شوند ، وهرکدام به پیروی از حزب خودرای بدهد برابراست که حزبش به حق باشد یااینکه راه باطل رفته باشد ،بلکه هرعضو رای خودرا بصورت انفرادی ابرازمیدارد وکورکورانه درحق وباطل ازحزب خود متابعت نمیکند وهرجا که حق است بدنبال آن می رود ومطابق به آن رای میدهد . اما پارلمان های دموکراتیك برعکس آن است .

۷- حکومت اسلامی آزادی فردی رابه رسمیت می شناسد، ولی آنرابه حدود خداوند محدودمی سازد، وهمواره می کوشدتافردرابه اخلاق کریمه وارزشهای متعالی پرورش دهد. امانظام دموکراسی فردراازهمه قیود، حتی قیوداخلاقی ودینی رهانیده به آن آزادی مطلق وبی قیدمی دهد . ودرنتیجه فردراازنگاه اخلاقی به ادنی درجه انحطاط می رساند .

۸- بعضی ازحکومت های دموکراسی ، رژیم شاهی میراثی رابه رسمیت می شناسد ، مثل حکومت انگلستان ، وهالند. امانظام اسلامی هرگزمیراثی قراردادن حکومت راجائزنمی داند .

گذشته ازآنچه درباره اختلاف حکومت اسلامی باحکومت دموکراسی ذکرشد، اگردراصل آزادی فردی که ازشاخص ترین اصول دموکراسی غربی می باشدوظاهراً یکی ازوجوه مشابهت میان آن وحکومت اسلامی است غوروقت کنیم ، می بینیم که اصل آزادی جزادعاچیزی دیگری نیست . تنها آزادی که فرددرزیرسایه نظام دموکراسی دارد، ومی توان اورادرین زمینه حقیقتاً آزادگفت ، آزادی اخلاقی ودینی است ، هرکس می تواندبه هرعقیده ایکه دلش خواست بگرود ، اگرچه آن عقیده الحادویی دینی باشدوبه هرنوع فساداخلاقی که خواست دست بزند، اماآزادی های سیاسی واقتصادی وحق انتخاب وغیره آزادیهای که بامنافع سرمایه داران تصادم می کند ، فردازآن حقیقتاً برخوردارنیست درست البته که فرددرظاهرحق دارد رأی خودراابرازکند، وشخص دلخواه خودراانتخاب کند، ولی کیست که فکرورأی این فردرامی سازد؟ وياكيست كه افکارعمومی راکه این فردرابه اتخاذ تصمیمش توجیه می کندوامیداردتشکیل میدهد ؟ چیزی که رأی فردرامی سازدوافکارعمومی راتشکیل می دهد، رسائل تبلیغات ازقبیل جراید ، روزنامه ها ، مجلات ، کتابها ، افلام ، رادیو ، تلویزیون وغیره است . واین وسایل همه بدست سرمایه داران بزرگ است وطبعاً آنهااین وسایل رابه نفع خوداستخدام می کنندوکسی رادرافکارمردم تلقین می نمایندکه درمدارخودشان بچرخد .

به بیان دیگرفرددردموکراسی غربی آزاداست که هرچه راوهرکه رابخواهدوبپسندد ، انتخاب کند ، ولی عملاً عوامل تبلیغاتی ، فرهنگی وهنری وسیاسی جوی راپدیدمی آوردکه وی همان چیزی راپسندمی کندکه برایش تعیین وتلقین کرده اندوهمان چیزیاکسی راانتخاب می کندکه بایدانتخاب شود، فردآزادانه رأیش راابرازمی دارد، اماخوداین رأی رادراونصب کرده اند .

واین آزادی دروغینی است که میتوان آنرابه تعبیرمرحوم دکترعلی شریعتی « آزادی کاذب » یا « استبدادمخفی » ویا« انتخاب جبری » نامید .

وبگفته استادمحمدقطب : فرددرنظام دموکراسی حقیقتاً آزادی نداشته ، برده ذلیل سرمایه داری است ، اگرچه ازبرده هائیکه درزیرسایه نظامهای بشری دیگرزندگی می کنند حالت بهتردارد .

فرق میان حکومت اسلامی وحکومت تیوکراسی :

تیوکراسی (Theo - Cracy) کلمه یونانی بوده معنای آن حکومت الهی است .

وچون وظیفه اصلی حکومت اسلامی اقامه دین خداوتطبیق شریعت الله درروی زمین است ، لذابعضیهاخیال کرده اندکه حکومت اسلامی ازنوع حکومت های تیوکراسی است اماتیوکراسی درفرهنگ سیاسی ودراندیشه غربی معنی دیگری راافاده می کندکه باحکومت اسلامی کاملاً متفاوت است .

تیوکراسی درفرهنگ سیاسی غرب حکومتی راگویندکه دررأس آن روحانیون ورجال دین قراردارند ، وآنهاخودرامعصوم دانسته ادعامی کنند که ازطرف خداوندوحی والهام می شوند، لذامیتوانند هرچه را خواستندحلال وهرچه راخواستندحرام قراردهند، وحق دارندکه گناهان راببخشایند، ویاکسی راازرحمت خداوندوبهشت برین محروم سازند . وچون قدرت وحکومت شان رامستقیماً ازخدادریافت کرده اند ، لذابررعیت واجب است که ازحکم آنهامطلقاً اظطعت کنند ، وهیچ کسی حق نداردکه درمقابل آنهاچرابگوید . همچنان تفسیروشرح کتب دینی ازاختصاصات آنهابوده ، کسی دیگری حق چنین کاری راندارد .

واین همان حکومتی است که پاپهای کلیساقرنهادراروپاآنراعملی کردند، وبنام دین ونمایندگی ازخداجنایات بیشماری رامرتکب شدند، وظلمهای فراوانی بخلق خداروااشتندکه ذکرآن ازحوصله اینرساله بیرون است . تنهاعددکسانیکه درمحاکم تفتیش یاانگیزیسیون قربانی ظلم وجهل پاپهای کثیف شدندبه سه صدهزارنفربالغ می شودکه ۳۲ هزارآن زنده سوزانده شده اند .

وبعدازآنکه قدرت پاپهادراواخرقرون وسطی ضعیف شد ، وحکومت آنهابه پادشاهان منتقل گشت آنهانیزخودرامعصوم مقدس ، واجب الاطاعت ، مطلق العنان ، وغیرمسوول اعلان کردند ، وچندقرن دیگربنام نماینده خدادرزمین حکومت کردند ، درمدت حکمرانی شاهان نیزمردم اروپادرزیرظلم ، شکنجه وقدرت مطلقه آنهازجربسیارکشیدندورنج فراوان دیدند .امام ابوالأعلی مودودی درین باره می گوید که : « سزاواراین نوع حکومت این است که آنراحکومت شیطانی بنامیم ، نه حکومت الهی »

این است حکومت تیوکراسی که تاریخ اروپابا آن آشنااست وهرگاه که کلمه تیوکراسی ذکرشودهمان حکومت مستبدوستمگر، وضدعلم وفرهنگ پاپهاویاحکومت دکتاتوری شاهان ظالم درنظرفرداروپایی تداعی می شود لذاما نباید حکومت اسلامی راحکومت تیوکراسی بگوئیم ، اولاً : بخاطراینکه کلمه تیوکراسی حکومت اسلامی رادرنظرهایك حکومت مستبدخونخوار، ظالم ، دشمن علم ودشمن مردم تصویرمی کند، وبه آن چهره کریه وغیرانسانی شبیه حکومت پاپهامی دهد . وثانیاً بخاطراینکه آن صفات وویژگیهای که درحکومت تیوکراسی یادآورشدیم ، درحکومت اسلامی اصلاً وجودندارد .

> حکومت اسلامی آزادی فردی رابه رسمیت می شناسد، ولی آنرابه حدودخداوندمحدودمی سازد وهمواره می کوشدتافردرابه اخلاق کریمه وارزشهای متعالی پرورش دهــد. امــا نــظام دمــوکراسی فردراازهمه قیود،حتی قیود اخلاقی ودینی رهانیده به آن آزادی مطلق وبی قیدمی دهد . ودرنتیجه فردراازنگاه اخلاقی به ادنی درجه انحطاط می رساند .

درحکومت اسلامی خلیفه ازطرف خداوندوحی دریافت نمی کند، وازنزدخودنمی تواندقانونی وضع نماید، بلکه تنهاقانون ودستورخداوندراموردتطبیق قرارمیدهد . اوهرگزادعانمی کندکه قدرت وحکومت خودرامستقیماً ازخودخداوندکسب کرده است لذامالك الرقاب مردم بوده ، هرچه فرمودبدون قیدوشرط بپذیرندوفرمان برند!!

خلیفه درحکومت اسلامی یك شخص عادی می باشدکه براساس تقوی وکفایتی که داردازطرف مردم به این مقام برگزیده می شود ، وهرگاه که ازراه اسلام برآمدمردم حق دارندکه اوراعزل کنند، وکسی دیگری به جای اوانتخاب نمایند .

همچنان حکومت اسلامی باحکومت شاهی نیزفرق واختلاف داردزیرادرحکومت شاهی قدرت وحکم میراثی بوده ، ازپدربه فرزندمی رسد، امادرحکومت اسلامی حاکم ازطرف مردم برگزیده می شود، چنانچه تاریخ صدراسلام گواه این مطلب است .

درخاتمه این بحث بازهمان حرفهای قبلی راتکرارمی کنیم که حکومت اسلامی حکومتی است ممتازوبی همتاکه ازهرنگاه باحکومت های ساخته دست بشرقابل مقایسه نمی باشد ، وازهمه حکومت های رائج دردنیاچون دموکراسی ، تیوکراسی ، شاهی وغیره وبرهمه آنهابرازندگی دارد ،

لذانمی توان اصطلاحی ازاصطلاحات سیاسی موجودرابه حکومت اسلامی اطلاق کرد ، پس حکومت اسلامی نه حکومت دموکراسی است نه حکومت تیوکراسی ونه هم حکومت شاهی ، بلکه حکومت اسلامی ،حکومت اسلامی است .

"ادامه دارد "

تاثیرات فلسفی سیدجمال الدین افغانی بر علامه اقبال لاهوری



* نوشته غلام حسین «ذوالفقار»
* ترجمه : امین الله «خراسانی»

حوادث و اتفاقات زمانه ها هم شگفت انگیز اند. خاك و گل جائی-استنبول جائی، لاهور شهری و کابل موطن دیگر،لیکن این فواصل با طرفة العینی طی طریق میشوند و دلي اتپشی توام میگردد..

یکی از شامهای آخرین روزهای دسامبر ١٩٤٤ بود ، در کنار پله های مسجد شاهي لاهور دو موجود گرانمایه، جلیل القدر عصر حاضر بعد از رحلت با هم ملاقی می شدند و این منظره شگفت انگیز را هزاران هزار فرزندان توحید از شهر لاهور و اطراف و اکناف آن با عالمی از هیجان و التهاب نظاره کردند، رقت وسوز ، هزاران قلب را فشرد و جذبه واحساس هزاران دیده را پرنم ساخت.

این منظره مدتی طول کشید.- بعد جسد خاکی و عظام رمیم یك موجوده گرانمایه ووالا گهر از استنبول آور ده شده بود - از طریق شاهراه پشاور راهي موطن اصلی اش کابل گردید و جسد خاکی آن دیگري در آرامگاهش زیارت گاه اهل عزم و همت گردید . این دو موجود محو سکوت و آرامش ، حضرت سید جمال الدین افغانی و حضرت علامه اقبال لاهوری بودند و مجمل این مفصل اینکه: ٤٨ سال بعد از رحلت داعی بزرگ شرق علامه سید جمال الدین افغانی به عنوان حس مودت و همنوائي کشور های افغانستان و ترکیه، جسد خاکی آن مرد بزرگ از استنبول ، به کابل آورده شده و در ساحه ئی بنام (علی آباد) در کنار یونیورستی کابل باعزو تمکین بخاك سپرده گردید .

یك وفد عالي رتبه افغانی، عظام رمیم سید را در تابوت گذارده وبا کشتی به بمبئی آورد واز آنجا بذریعه ریل (قطار آهن)از طریق دهلي -لاهور -پشاوربه کابل رسانید.

در شهرلاهور ، تابوت سید جمال الدین افغانی مدت یك شبانه روز توقف داشت و در(برکت علی اسلامیه هال)، بیرون موچی دروازه از طرف شب ، هزاران ارادتمند به زیارت می آمدند، قرآن مجید تلاوت میکردند و به روح بزرگ حضرت سیدجمال الدین افغانی اتحاف دعا میفرمودند.

از شهر های دیگر پنجاب نیز هزاران مسلمان به قصد زیارت به لاهور تشریف آورده بودند.

روز دیگر بعد از اداي نماز ظهر ، توام با جلوس و حضور هزاران انسان - تابوت سید جمال الدین افغانی از شهر گذر کرد و به (مسجد شاهی)آورده شد- در آنجا دعای مغفرت خواندند وبعد تابوت را از مسجد خارج کرده و لحظه بعد در کنار مرقد شریف علامه محمد اقبال پهلو به پهلو قرار دادند.

این صحنه که سر شار از لحظه هاي غیر قابل فراموش است، بنده به چشم های خویش مشاهده کردم و تا به امروز قلبم از ین نظاره روح پرور در تپش است.

* * *

علامه سید جمال الدین افغانی مطابق به ۹ مارچ ١٨٩٧ در شهر استنبول ترکیه به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان (نشان تاش) به خاك سپرده شد، علامه اقبال در این زمان در کالج دولتي لاهور مصروف تکمیل (B.A) بودند.

یك داعی بزرگ زندگی و حیات فانی را به انتها رسانید و بسوی حیات جاودانی شتافت و مجدد عظیم دیگری جد وجهد سترگ خویش را تازه آغاز کرد.

بمشکل می توان گفت که اقبال درین مراحل ابتدائی تاثری ازسید جمال الدین افغانی پذیرفته باشد .

اما بصراحت مي توان گفت که اقبال از شخصیت سید جمال الدین افغانی و ازکار های دینی وسیاسی او به شدت متاثر شده بود، لیکن آغاز این تاثر پذیری در چه زمانی بود؟ فیصله این امر را بآسانی نمیتوان کرد، این مساله اندکی دقت لازم دارد.

در بحث ذیل ، براي تعیین رابطه هاي ذهنی ، هماهنگی فکری وآغاز وارتقای پیوند های دیني و سیاسی باسید افغانی یا تفصیلات زندگانی اقبال موردنظر نیست ، بلکه باین امور، حسب موقع، بطور ضمنی اشاره خواهد گردید.

* * *

برای سراغ نمودن ، تاثر پذیری اقبال ازسید افغانی در ابتدا دانستن این موضوع ضروری خواهد بود که بدانیم ، هندوستان در قرن ۱۹ ، چقدر از شناسائی شخصیت افغانی و جنبش عظیم او متاثر بود و نیز د رمرحله ابتدائی ، اندیشه هاي محمداقبال تا چه حدی باین نهضت هماهنگی نشان میداد.

قاضي عبدالغفار، سفر هاي سید جمال الدین افغانی را به هندوستان پنج مراتبه ذکر نموده است .

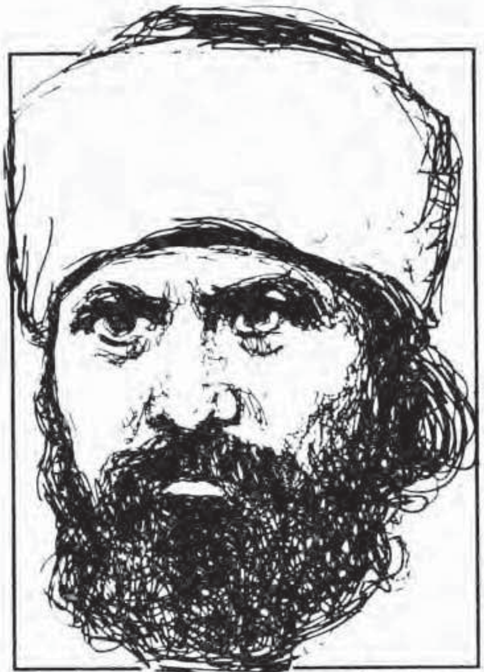
- اولین بار در ۵٦-۱۸۵۷ زمانیکه اویکسال توقف داشت وبعد روانه بیت الله الحرام گردید.

- بار دوم در ۱۸٦۱ زمانیکه او بعد از ادای حج و سیاحت بلا د اسلامی از طریق هند، مجدداً راهی کابل گردید .

- بار سوم در ۱۸٦٤ یا ۱۸٦۵ ، زمانیکه امیر دوست محمد خان وفات مینمایند وظهور خانه جنگی میان امیر شیر علی خان و شهزاده اعظم خان رونما میشود - درین گیر ودار - سید افغانی به هندوستان بر میگردد و چند ماهی در پنجاب رحل اقامت می افگند.(طوریکه تفصیلات دستیاب نگردیده) .

- بار چها رم در ۱۸٦۹ بعد از اینکه امیر شیر علي خان بر سر اقتدار میاید، سید افغانی برای همیشه خاك افغانستان را پدرودمی گوید و بقصد زیارت بیت الله شریف روانه میگردد و مدت دو ماه در هندوستان سکونت می گزینند و بعد از زیارت خانه خدا بسوی ترکیه و مصر رهسپار میشود.

- دفعه پنجم ، بعد از اقامت طولانی در مصر (از مارچ ۱۸۷۱ تا سپتا مبر ۱۸۷۹) به اصرار حکومت بر تانیه از آنجا تبعید شده و بسوی هندوستان فرستاده می شود و در ایالت حیدر آبا د مدت دو سال به شکل نظر بند



اقامت میگزینند - درین برهه او شدیداً تحت تعقیب و نگرانی حکومت هند برتانوی قرار میگیرد و زمانیکه در ۱۸۸۱ (اعرابی پاشا) علیه خدیو مصر و در ارتش ، افسران علم بغاوت بلند کردند، سید افغانی را (بطور احتیاط و مصلحت) از حیدر آباد به کلکته منتقل نمودند.

در ۱۸۸۲ به اثر مداخلت برتانیه، جدو جهد مسلحانه اعرابی پاشا عقیم گردید و مصر به تسلط انگلیس در آمد و اوضاع به حالت عادی بر گشت ، براي او اذن بیرون رفتن از هندوستان دادند و سید افغاني از آنجا به لندن و سپس به پاریس رسید و درین سفر و قیام آخرین، دیگر هرگز بسوي هندوستان برنگشت . در آنهمه سفرهای افغانی به هند ، صر ف سفر آخرین او طوریست که اقامت او در اینجا به سه سال ونیم میرسد و این روابط همانند قاهره پر ثمرنمی باشد، زیرا او در اینجا به حیث یك نظر بند مقیم است و بطور مسلسل تعقیب مي گردد. از طرفی، هندوستان یك کشور محکوم برتانیه بود ، اگرچه ایا لت حیدر آباد ، ولایت مسلمان نشین شمرده می شد، لیکن حیثیت سیاسی آن صرف بصورت اسم و اصل کار پرداز حکومت غاصب انگلیس بود. به این جهت ارتباط سید افغاني فقط با دوایر علمی و بعضي امرا ءانگشت شمار خلاصه میگردید و تمام فعالیت هاي سید افغانی دراین برهه فقط در فراگیری زبان و فرهنگ و ادب محلی سپري گردید، در دوران این اقامت او کتابی بنام (نیچریه) یا رد دهریون به زبان فصیح دری نگاشت و ضمناً در مورد مذهب با(سر سید احمد خان) بعضي اختلافات مصلحانه اید یالوژیکی نیر بمیان آورد.

سید افغانی در اثنای اقامتش باشرکت و همنوائی شاگردگرانمایه و دانشمندش (محمد عبده) جریده هفتگی بنام (العروة الوثقی) انتشار داده که از مارچ ۱۸۸٤ تا اکتوبر ۱۸۸٤ بصورت مسلسل منتشر میشد و بنام سید افغانی بوسیله یك گروه زیر زمینی در قسمت های مختلف دنیا پراگنده می گردید.

در این جریده از استعمار انگلیس در بلاد اسلامی به شدت انتقاد و تقبیح به عمل میامد و بران اصول و عقاید ابرام می گردید که مسلمانها مجدداً شوکت و دبدبه برباد رفته شان را بدست بیاورند و علیه استعمار فرنگ بپا بر خیزند ، حکومت انگلیس ورود عروه الوثقی را به هندوستان و مصر قدغن کرده بود و نزد اشخاصیکه این جریده می رسید، جداً مورد با زپرسی و تعقیب قرار می گرفتند.

جریده هفتگی عروه الوثقی صرف برای یکتعداد امراي سر شناس هندوستان وعلماي بعضی شهر ها میر سید که بعد از ین سختی وپابندی ، این رابطه نیز گسسته گردید.

در حالات اضطراری و فوق العاده هند ، این تاثیرات و نفوذ سید افغانی فقط درمیان حلقه های محدود خلاصه می شد ، درحالیکه در بلاد دیگر همانند مصر ، ایران و ترکیه این انعکاسات بصورت بزرگ ، همه گیر و عمیق بود و حجت آن چنین بودکه: بعد از ناکامی جنگ آزادی ۱۸۵۷ ، طوریکه مسلمانان هند مبتلا به احساس شکست شده بودند، به اثر رهنمائی های مدبرانه سر سید احمد خان ،

علامه سید جمال الدین افغانی مطابق به ۹ مارچ ۱۸۹۷ در شهر استنبول ترکیه به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان (نشان تاش) به خاك سپرده شد، علامه اقبال در این زمان در کالج دولتي لاهور مصروف تکمیل (BA) بودند.

انگیزه ها در طرق مفاهمت های جدید تلاش می کردند سیاست کشوری تحت هدایت سر سید احمد خان کاملا مجزا شده بود، ازین جهت پذیرش اندیشه های مفکر دینی و رهبر سیاسی همچون سید افغانی مشکل بود از طرفی در حالت محکومیت ، وسایل ارتباط جمعی هم مسدود بودند و به اینترتیب صرف عده معدودی ازآن تاثر پذیرفته بودند و دایره آن هم محدود واز فهم حلقه های پائین خارج بود ،اگر چه تامدتی، سیدافغانی در اینجا با گروه عام دریك جهت بود و برای حلقه های خاص و ادبای نامور و دانشمندان هم بیگانه می نمود . (شبلی نعمانی) در ۱۸۹۳ به ترکیه ، مصر و شام مسافرت نمود و در برگشت سفرنامه خود را هم به رشته تحریر در آورد ، لیکن در آن از سید افغانی و یا از جنبش احیائی او کدام اثری و یا نفوذی در سفر نامه هاش دیده نمیشود - در حالیکه سید افغانی در آن ایام مقیم استنبول بود و در ملاقات اوهم کدام ممانعتی وجود نداشت . (شیخ عبدالقادر) ، چند سال بعد از رحلت سید افغانی در اگست و سپتامبر ۱۹۰۶ استنبول را سیاحت کرد ، لیکن در (مقام خلافت) آنچنان واکنشی بمیان نیامد که در باره این مفکر بزرگ اتحاد جهان اسلام چیزی بیان نماید(در حالیکه دوست همسفر او «مشیر حسین قدوائی» رکن برجسته پان اسلامیك سوسایتی در لندن بود.)

این عدم واقفیت ، در حقیقت عجیب جلوه مینماید ، مگر بایست در نظر بگیریم که ممکن است بعضی مجبوریت های باشندگان یك کشور محکوم حتی می تواند بسیاری حوادث را معکوس جلوه دهد. در مارچ ۱۸۹۷ سید افغانی رحلت فرمودند ، اگر چه در جهان اسلام یك ضایعه جبران نا پذیری بود، لیکن انعکاسات آن برهندوستان صرفاً بصورت نام بود و آنقدر سهمگین منعکس نگردید ، زیرا از یکطرف وفات افغانی در حالت نظر بند صورت پذیرفت و ازجانبی محقق نیست که خبر این حادثه از طریق وسایل ارتباط جمعي غرب به این جا میرسید یا خیر ؟ اگر میرسید ، آیا بر آن کدام تبصره و تأثری اظهار میگردید یا خیر؟.

در حقیقت در قرن ۱۹ کدام شیوه درست رابطه اسلامی در هندوستان موجود نبود ، حج یك عبادت رسمی محسوب میشد، در مورد کشورهای اسلامی اگر اخباری مواصلت میکرد ، از منابع غربی دستیاب می گردید - اطلاعاتی که در باره سلطان روم ، ترکها و ایرانی ها و غیره میرسیدند ، در آن چنان سیاستی بکار برده می شد که تابع مصلحت های انگلیس می بود مثلا در جنگ (روس و روم) و جنگ(کریمیا) انگلیس ها همدرد پشتیبان سلطان می شدند! تا به این طریق همدردی رعایای مسلمان و وفادار بر هندوستان را حاصل کرده بتوانند ، همچنان درین مواقع اگر اخبار پیروزی و شکست ترکها هم میاید ، تحت سر پرستی یا اداره دولت اعانه نیز جمع آوری و ارسال میگردید ! ، البته وسایل ارتباط جمعي مسلمانان هندي در این دوره از آشوبهاي خارجی در جهان اسلام تا حدی قطع گردیده بود و محدود ومحصور در احوال و ظروف خویش نگهداشته شده بودند.



درین اوضاع و احوال بیخبر ماندن محمد اقبال از جنبش سید افغاني در زمان متعلمی اش و یا در دوره معلمی اش در (اورینتل کالج) موضوع تعجب انگیز نیست .تا ۱۹۰۵ در شاعري اقبال هم از آن هیچگونه اثری مشاهده نشده است .، احساس محکومی سیاسي - تصور حب الوطنی و نظریه اتحاد ملي ، موضوعات مهم نظم و نثر محمد اقبال را می سازند و این از نتیجه سیاست موضعی بود که افکار غربی برآن سایه انداخته بود .

* * *

آغاز یك تغییر شگرف وبزرگ درفکر واندیشه اقبال عبارت از دوران اقامت او در اروپا مي باشد (اواخر ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸)

سه جهت درین تغییر قابل یاد آوری است :

۱ - اقبال در دوران مقاله تحقیقی اش راجع به (مابعد الطبیعات در ایران) متوجه بعضی پهلو ها ونفوذ بعضی اثرات غیراسلامی در تصوف اسلامي میگردد که باعث متزلزل شدن عقیده وحدت الوجود میگردید . اظهارتذبذب از نامه اوهم آشکار است که در بن مورد از (کیمبرج) در اکتوبر ۱۹۰۵ به (خواجه حسن نظامی) نوشته وبواسطه او از (قاری شاه سلیمان پهلواری) سوالاتی نموده بود .

درادامه این بحث به این نتیجه رسید که رجحان نفی خودی نتیجه اثرات غیر اسلامی در تصوف است ، طوریکه در طریق شعر و ادب داخل شده وزوال امت اسلامی رابار آورده است .

۲ - فلسفه های مادی مغرب زمین وتیوریهای جدید بیالوژی یك راه های الحادی را گشود وبعد زوال سیادت نظام کلیسا ودرنتیجه تصور و عقیده (*Territoral Nationalism*) را از صحنه خارج کرد این مقدمه ای بود براي بربادی نوع انسانی .

اقبال قبل از عودت بوطن ازین عقیده (ملیت) متأثر بود ، حالا اوسخت مخالف شده بود .

۳ - گسترش استعمار غرب درکشورهاي اسلامی وبروز قیامها وتحریکات احیائی علیه آن ، مخصوصاً جنبش وهابیت درعرب ، نهضت احیایي (سینوسی) درافریقا - از جذبات دینی منشاء میگرفت . درالجزایر امیر عبدالقادر،درمصر اعرابی پاشا ، درسودان مهدی سودانی ، نماینده گان آزادی وجهاد در قرن ۱۹ بودند .

جهاد وقرباني وسربازی آینده نیك این روایت رانشاندهی مینمودند ، تخیل اتحاد جهان اسلام گسترش پیدا مي کردواین علامت دراسنبول درصورت خلافت عثمانی موجود بود.

ذهن اقبال ازین سه جهت متاثر گردیده بو د. خصوصاً در آخرین جهت تخیل شاعرانه او از بیداري روح اسلام درعرب شدیداً تاثر پذیرفته بود . یك غزل مارچ ۱۹۰۷ اوچنین

شروع میشد که :

نکل کے صحراسے جس سے « اوما » کي
سلطنت کوالٹ دیاتھا
سناهے یه قدسیوں سے میں نے وہ شیر
پھرهوشیارهوگا

قابل یاد آوری است که اصطلاح شیر درحقیقت روح استوار محکم دینی عرب است که درسده (۶۰) بخاطر اعلای کلمة الله از وادي عرب بیرون شدند وابر قدرتهای استکباری زمان خویشرا درهم کوبیدند وصدای حق وحقیقت را بلند کردند .

لیکن بمشکل میتوان حدس زد که از شخصیت مفکر عظیم اتحاد جهان اسلام وروح وروان نهضت احیائی سید جمال الدین افغانی (رح) (طوریکه انتقال شان دراستنبول واقع شده بود .) ، محمد اقبال (رح) تاثر پذیرفته باشد .

زمانیکه نهضت های احیائی بمیان آمد . درین سلسله شخصیت سلطان عبدالحمید ثانی (در ۱۹۰۹ معزول شد) خیلی برجسته ودرخشان بود لیکن اینکه درعقب این نهضت ها ، دعوت فکري ، تربیت ذهني وبرنامه خاص تنظیم سیاسي که درربع آخرین قرن ۱۹ حضرت سید جمال الدین افغانی (رح) انجام داد واینکه چه زمانی این درس وارشاد براي علاقه مندان وارادتمندان او رسید ، بصورت محقق واضح ومبرهن نیست ، بخاطریکه درمورد کارنامه ها وشخصیت عظیم الشان این داعي بزرگ قرن ۱۹ کدام اثري یا تالیفی تاکنون بدست نیامده است .

اقبال از کار فرمایان نهضت هاي احیائی ، آگه بود وهمچنان غرق در دایره مصروفیات



در شهرلاهور ، تابوت سید جمال الدین افغانی مدت یك شبانه روز توقف داشت و در(برکت علی اسلامیه هال)، بیرون موچی دروازه از طرف شب ، هزاران ارادتمند به زیا رت می آمدند، قرآن مجید تلاوت میکردند و به روح بزرگ حضرت سیدجمال الدین افغانی اتحاف دعا میفرمودند. از شهر های دیگر پنجاب نیز هزاران مسلمان به قصد زیارت به لاهور تشریف آورده بودند.

علمی خویش وشوق اونیز دنباله رو چنین جهشی ، رابطه اویا (پان اسلامیك سوسایتی) درلندن (طوریکه کارپرداز عبدالله مامون سهروردی ومشیرحسین قدوائی بودند .) نیز موجود بود وزمانیکه ریاست این سوسایتی بعهده (امیرعلی) درلندن واگذار میشود ، شاخه از مسلم لیگ بمیان میآید که اقبال عضو برجسته آن محسوب مي گردید .

حضرت محمد اقبال (رح) در ۱۹۰۸ قایم مقام درکرسي استاد (تامس ار نلڈ) دریونیورستي لندن هم بودند که علاوه برتدریس زبان عربی ، یك سلسله خطابه ها ولکچر های اسلامی درمورد تهذیب وتمدن اسلامی رانیز آغاز کرده بودند درمورد مساله (اسلام وخلافت) مضامین سنگین علمي نگاشته بودند که از طرف (سوشیالوجیکل ریویو - لندن) منتشر گردید ، به این ترتیب قبل از عودت بوطن ، اقبال وابستگي خویشرا به نهضت احیاء اسلامی به ثبوت میرساند ، لیکن صحبت یا قرینه دال بروابستگی مستقیم یاغیر مستقیم اوباافکاروشخصیت سید جمال الدین افغانی (رح) درین برهه از زمان بدست نمی آید .

* * *

محمد اقبال بعداز مراجعتش از اروپا ، مصروفیت های بخصوصی درمورد جهت های بالا از خود نشان میدهد ، واقعاتی که میان ایران وترکیه درتکوین بود (بخصوص جنگهای طرابلس وبلقان) درمسلمانان هندی هیجان خاصی تبارز میدهد ، واین سبب میشود که جذبه وزمزمه اتحاد جهان اسلام بیشتر از پیش به اوج خود برسد .

محمد اقبال رحمة الله علیه برعلاوه نوشتن مضامین شورانگیز در (هندوستان ریویو) بر پهلو های عمرانی وسیاسی اسلام ،در شاعری هم ترجمان این احساسات مي شود ، درین عصر ، نقش افکارواحوال سید جمال الدین افغانی رحمة الله علیه هم به خوبي واضح میگردد ، همچنان یکي از دانشمندان افغان بنام (سید علي هروی) که از شاگردان سید افغانی رحمة الله علیه بود ، نیز به لاهور میآیند ومحمد اقبال لاهوری با اوملاقات وتبادل افکارمینمایند ، مگراز همه مهمتر ، قابل ذکر ، نوشته ها وتالیفات مطبوعی است که درین عصر درمورد سید افغانی رحمة الله علیه پدید آمد ودرمعرفي شخصیت عظیم الشان اونقش بزرگ بعهده گرفت ، تصنیفات وتالیفاتی که درین زمان درمورد افکار واحوال سید افغانی طبع شده قابل الذکر آنها عبارتند از :

1 -E.G.Browne : The persian Revolution oF 1905 -1909 AD ' Combridge (1) 1909

2- W.S.Blunt : Gordon at Khartoum , London , 1911.

3 - Ibid : Secret History of the English occupation of Egypt , New York , 1922

٤ - رشید الرضاء : تاریخ الاستاذ الامام الشیخ محمد عبده ، بار اول بیروت ، ۱۹۱۰

۵ - محمد المخزومی پاشا : خاطرات سید جمال الدین افغانی رحمة الله علیه بیروت ۱۹۳۱

6- adams , Charles C : Islam & Modernism in Egypt . London, 1933

ناگفته نماند که کتاب اول وششم خیلی قابل توجه است ، Brwne(براون) دردانشگاه کیمرج استاد ، محمد اقبال نیز بودند واین تالیف فصلی مکمل درمورد احوال وافکار سید جمال الدین افغانی رحمة الله علیه مي باشد ، محتویات این مضمون بوسیله جناب ظفر علیخان درین عصر به اردوی شیوا

برگردانده شد وبرعلاوه نشر دراخبار خود شان ، آنرا دررساله جداگانه ئی نیز انتشار دادند . روابط اقبال وظفر علیخان درآنروز ها خیلی خودمانی وخصوصی بود (خطبه علی گز ۱۹۱۰ اقبال را نیز ظفرعلیخان به اردو ترجمه کرده اند .) واین نظر کاملاً یقینی است که محمد اقبال ترجمه ظفر علیخان وتالیف اصلی براون رابطور حتم خوانده بودند .

« رشید الرضاء » شاگرد خاص ،شیخ محمد عبده (وفات ۱۹۰۵) بودند ومفتی محمد عبده صاحب ، بنوبه خود شاگرد مایه ناز سید جمال الدین افغانی بودند که بعداز مصادره عروة الوثقی ، از پاریس به مصر آمد وبقیه زندگی خویش را در تعلیم واصلاح دینی سپری نمود .

رشید الرضا ،درسوانح مفتی محمد عبده ، افکار واندیشه های سید جمال الدین افغانی (رح) رانیز بطور مبسوط ذکرکرده است ، ضمیمه این تالیف ،مقالات واسناد سید افغانی ومحمد عبده ، درعروة الوثقی نیز شامل بود .(ازآن چندین بارچاپ شده است.)

درباره این کتاب بطور قطع گفته نمی توانیم که از نظراقبال گذشته است یا خیر ؟ واگرآنرا مرور کرده بود ، کدام چاپ وچه زمانی ؟ لیکن یك نکته قابل ذکر است که شیخ رشید الرضا (مدیر جریده المنار) بدعوت مولانا شبلی نعمانی (رح) در ۱۹۱۲ بخاطر شرکت دراجلاس سالیانه (ندوة العلماء) به هند تشریف آورده بود ، باورود رشید الرضاء افکار سید جمال الدین افغانی (رح) دراذهان تازه شد وزمزمه اتحاد جهان اسلام باردیگر اوج گرفت ، مقالات زیادی دراخباروجراید پیرامون این موضوع منتشر گردیده است .

درشماره ۱۳ جولای ۱۹۱۲ درجریده (الهلال) معرفی سید افغانی (رح)رابا الفاظ فصیح چنین می خوانیم .

« یکی از کارنامه های غیر فانی سید جمال الدین افغانی (رح) این بود که زمان برای کارکردن او مهلت بسیاراندك داد ، اما چنان یك نیروی عظیمی بود ببیعه گذارید که تاجهان برمحور مکتوم خویش می چرخد ، این نهضت برای بقایش ، سید جمال الدین هائی پدید خواهد آورد »

این نوشته ها شاید از دید ونظر اقبال گذشته باشند وهم ممکنست از آوازه شخصیت ونهضت شیخ رشید الرضاء در موقع ورودش نیز آگاه بوده باشد رشید الرضاء درحقیقت



دنباله رو مکتب سید جمال الدین افغانی (رح) بود . بخاطریکه اقبال بامولانا شبلی نعمانی وهمکاران اوبسیار صمیمی ونزدیك بود . زیرا درسال ۱۹۱۱ ، حین برگزاری ، کنفرانس (ایجوکیشنل محمدن) منعقده دهلی ، که به افتخار « سجاد حیدر یلدرم » بپاشده بود ، شبلی نعمانی ، برمحمد اقبال ، اکلیل گل تحفه کرد وازعظمت ایشان شرح نمود ، درجواب محمد اقبال خطابه داد ودرمورد (پان اسلامیزم Pan Islamism) اندیشه های خویشرا ظاهر کرد :

« درمورد آثارواشعار من ، بعضی اشخاص ناخود آگاه وخدانشناس ، افکارغلطی رابروز داده اند وتهمت بسته اند که بجای (پان اسلامیزم) (٤) ، نهضت (پین اسلامیزم) را گسترش می دهم . به گفتن پان اسلامیست خویش معترفم وعقیده دارم که ملت من آینده مجلل وپرابهت خویشرا بدست بیاورد واین یگانه طرز کار اسلام وملت ماست که حتماً بایست به منصه ظهور برسد ، شرك وبت پرستی از دنیا ریشه کن گردد وروح اسلامی درفرجام پیروز گردد .

آیده وتفکر این جوش وخروش که دردل ودماغ من است بوسیله نظم ونثر به ملت خود القاء مینمایم وآرزومند پیدا نمودن روحی هستم که دروجود اسلاف من بوده ، روحی که دولت وامارت را درین دنیای فانی حقیقت نمی دانست .

هرزمانی که به دهلی میآیم ، این دستورمن است که برمزار مطهر محبوب الهي حضرت خواجه نظام الدین اولیاء بروم وازآنجا بردیگر مزارات حضور بهم رسانم ، دراینروز ها دریك قبرستان شاهی کتیبه (الملك لله) دیدم واین بیانگر جوش وخاطره اسلامی ایست که درآنزمان حکومت ودولت اسلامی برسرکاربود ، اگر این ، اصول چنین مذهب وچنین ملتی باشد ، ازآینده آن نگرانی ونا‌امیدی زائیده نمیشود واین تنها (پان اسلامیزم) است که استیلاء گسترش آن برای مافرض می باشد . ومن این اندیشه را درنظم ونثر خویش برملا نموده ام . » (٥)

ازین استنباط میگردد که محمد اقبال (رح) بعداز برگشت غرب واسطه تفکر وتصورنهضت اتحاد جهان اسلام می باشد وبا هنر شاعری حق ترجمانی این جذبات را به نحواحسن ادا کرده است ، او دراینزمان حتماً با افکار وشخصیت سید جمال الدین افغانی (رح) تاحد ممکن آشنائی حاصل کرده بود مگراعتراف واظهار این موضوع هیچگاه درنوشته های (نظم ونثر) او بنظر نمی آید ، حتی در (پیام مشرق) اوکه مسایل وافکارغرب وشرق را تحت بحث می آورد ، هرگز اشاره به سید جمال الدین افغانی (رح) ونهضت اونمی کند . اگر چه اثرات خاتمه جنگ جهان وتاسیس جمعیت الاقوام براقبال وسید جمال الدین افغانی (رح) آنقدر متفاوت نیست ، زیرا :

برفتد تاروش رزم درین بزم کهن
دردمندان جهان طرح نوانداخته اند !
من ازین بیش ندانم که کفن دزدی چند ؟
بهرتقسیم قبور انجمنی ساخته اند !

اقبال در (پیام مشرق) خود برعلاوه فلاسفه مشرق ومغرب ، از « مصطفی کمال پاشا » ، « قیصر ولیم » ، « لینن » وغیره نام می برد ، لیکن از سید جمال الدین افغانی (رح) هیچگاه یاد نمی نماید ، شاید برای اینکه باوجود معرفت با شخصیت افغانی وهمنوائی اتحاد جهان اسلام ، هنوز هم نسبت افکارواندیشه های سیاسی این عصر نفوذ واثرات سید جمال الدین افغانی (رح) برای اوکاملاً محسوس نشده بود ، تعجب اینجاست که باوجود هماهنگی وقرابت درمقاصد که صدای افغانی را در (خضر راه) و(طلواع اسلام) می شنویم ، لیکن درك صحیح از شخصیت او کرده نمی توانیم !

(درشماره آینده)

برای نگارش چه باید کرد؟

برای آموزش نگارش هیچ دستور العمل خاص وروشنی مانند فرمول فیزیك ، شیمی و ریاضی وجود ندارد ، اما نکات اصولی را میتوان یادآور شد که رعایت آنها مارا درراه نگارش ونویسندگی یاری می دهد واز لغزش وانحراف باز می دارد ؛ ازآن جمله است :

اول - خواندن :

یکی ازبهترین ومؤثرترین وسایل کسب مهارت درنوشتن ، خواندن است . ماوقتی نوشته ای رامیخوانیم ، علاوه برآنکه از محتوا ومفهوم آن بهره مند می شویم ، ناخود آگاه یا آگاهانه نکاتی ازحیث نگارش ازآن می آموزیم وبدین ترتیب باخواندن نوشته های مختلف ،انشای ماروانتر وخامه ماتواناتر میشود ودرست نوشتن وخوب نوشتن برای ماعادت وملکه ذهنی می گردد .

بدیهی است که دراین راه ، ارزش واثر همه نوشته ها یکسان نیست ، مثلاً وقتی یك قطعه دل انگیز از نویسنده ای چیره دست یا یك داستان دلاویز از داستان پردازی سحر آفرین میخوانیم ، بیشتر تحت تاثیر جنبه ادبی نوشته قرار می گیریم تاوقتی که اخبار وشرح حوادث را در روزنامه ها مطالعه می کنیم .

کسب مهارت درنوشتن از طریق مطالعه گرچه با برنامه ای دراز مدت امکان پذیر است وبا گذشت زمان صورت می گیرد ، ولی در ست ترین وسود بخش ترین راه هاست ؛ زیرا همانطور که گفته شد ، هم مارابا گنجینه دانش وهنر آشنا می سازد وهم در کار نوشتن یعنی بیان کتبی خواسته ها واندیشه ها ونیازهای خویش توانایی می بخشد .

دوم - نوشتن :

نویسندگی مانند بسیاری ازهنرها وصنعت هاست ؛ هیچ نوازنده یا نقاش یا مکانیك اتومبیل با خواندن کتابهایی که در قلمرو این فنون نگارش یافته ، نوازنده ونقاش ومکانیك نشده است ؛ کارنگارش ونویسندگی نیز چنان است ؛ تنها با خواندن کتابهای « آیین نگارش » و« آداب نویسندگی » ، امکان نویسندگی برای کسی میسر نیست ، ازاین رو باید حتی الامکان هرروز و هرشب مرتب نوشت واز انتقاد دیگران نهراسید .

باید درباره آنچه می اندیشیم بنویسیم . درباره آنچه می خوانیم بنویسیم . درباره آنچه می بینیم بنویسیم . درباره آنچه تجربه می کنیم وانجام می دهیم بنویسیم . وضع روح و مزاجی وفکری خودرا به رشته تحریر درآوریم . درباره شخصیتهای مختلف ازهمکاران ودوستان وپدر ومادر ومعلم واستاد گرفته تا پیغمبران ، امامان دانشمندان ، فیلسوفان ،شاعران ، نویسندگان ، هنرمندان ، فرمانروایان وپیشوایان مذهبی وسیاسی واجتماعی ، اطلاعات ودانسته های خویش را روی کاغذ بیاوریم .

درباره مسایل ومباحث اخلاقی، اجتماعی ، سیاسی ، فلسفی ، علمی ، پژوهشی صنعتی ، هنری ، تاریخی ، مذهبی ، فرهنگی ، تربیتی ، روانی بهداشتی ،عاطفی ، عشقی و ادبی وجز آن بنویسیم .

درقلمرو کشور ، ده ، شهر ، زادگاه ،اقامتگاه ، محله ، خانه ، باغ ، اداره ،موسسه ، مدرسه ، دانشگاه ، بیمارستان ، درمانگاه، کتابخانه ، موزه ، نمایشگاه ، کارخانه ، اتومبیل ،هواپیما ، کشتی، قطار ، ودیگرجنبه ها وجلوه های زندگی ماشینی قلمفرسایی کنیم .

پیرامون زمین ،آسمان ، کوه ، رود ، دره ، دشت ، جنگل ، دریا ، باغ ، چمن گردشگاه ، آبشار ،ابر ، طوفان ، برف وباران ، بهاروخزان ، تابستان وزمستان ، شب و روز ودیگرنمونه های جهان طبیعت

وصدها وهزارها مضمون دیگردادسخن دهیم و نگوییم : « چه بنویسم ؟ » ودراین رهگذر ، آواز دلنواز صائب تبریز را آویزه گوش جان قرار دهیم که گفته است :

یك عمر میتوان سخن از زلف یار گفت
دربند آن مباش که مضمون نمانده است

چه سودمند وبجاست که خاطرات جالب توجه روزمره بویژه خاطرات سفر های خودرا روزبروز بنویسیم تا از یك سوبتدریج قلم ماتوانا ، بیان ما درست وروان و رسا وزیبا گردد واز دیگر سو ، گنجینه ای گرانبها فراهم کنیم که شاید درآینده آن عبرت وراهنمای زندگی خود ودیگران باشد .

بسیاری از نویسندگان معروف وبزرگ گذشته ومعاصر ، بانوشتن خاطرات خود ، بخصوص خاطرات سفرهای خویش که سفرنامه نامیده میشود ، آثار زیبا وارزنده و جاویدانی ازخود برجای گذارده اند ؛ از این گروه هستند نویسندگان معاصر ما جلال آل احمد ،نویسنده «خسی درمیقات» « اورازان » ، «تات نشینهای بلوك زهرا » و ... ومحمد ابراهیم باستانی پاریزی ، نویسنده « از پاریز تا پاریس » و ...

نوشتن درقلمرو مسایل یادشده مارا مددمی دهد وآماده می سازد که درنویسندگی به معنی اخص کلمه ، یعنی درنگارش ادبی وخیال انگیز هم اندك اندك مهارت پیدا کنیم ودرنوشته های خود ، صنایع ادبی وصور خیال ،یعنی تشبیه وکنایه واستعاره ومجاز وجز آن رانیز به کار گیریم .

سوم:رعایت مراحل نگارش :

هرمقاله ، گزارش ، کتاب ونوشته اساسی ، معمولاً براساس نظم وترتیبی صورت می گیرد ، که از آن به مراحل نگارش میتوان تعبیر کرد :

الف) تفکر ودقت :

اقدام به هرکاری بیش از همه به اندیشه نیازمند است زیرا از ذهن خالی چیزی برنمی تراود وبدون اندیشه ، هیچ کاری به سامان نمی رسد ونیز بیان درست ودقیق هیچ مطلبی بی مدد اندیشه میسرنیست ؛ پس نخستین گامی که درراه نگارش باید برداشت این است که اندیشه ودقت خودرا به کاراندازیم وببینیم موضوع چیست ،ما با چه مسأله یا پدیده ای روبرو هستیم وچه می خواهیم بنویسیم **ب) طرح :** دقت واندیشه درباره مقاله یا گزارش باعث میشود که طرح مقاله ونوشته درذهن پدید آید وشکل گیرد ؛ طرح هرمقاله یانوشته عبارت است از نقشه کار یا فهرست نکات اصلی به ترتیبی که باید نوشته شود . به عبارت روشنتر ، رئوس مطالبی را که باید بنویسیم در روی کاغذ بدون نظم وبه ترتیبی که به یادمان می آید می نویسیم وآن رابدقت می خوانیم تا هیچ مطلب مهمی از قلم نیفتد ویا تکراری صورت نگیرد . سپس آن نکات را با توجه به دواصل زیرشماره می گذاریم وبه ترتیب شماره باز نویسی می کنیم :

۱ - اولویت نکته اول ونکات پس از آن ،نسبت به نکته های بعدی

۲ - ارتباط معنایی وتناسب هربند بابندهای ماقبل ومابعد خود.

اینك به عنوان نمونه دو طرح درزیر عرضه میشود:

یك - طرح نوشته یا مقاله ای درباره ناصر خسرو:

۱ - تولد
۲ - زادگاه
۳- تفاوت با شاعران دیگر
٤ عیش ونوش درجوانی
٥- خدمت دبیری دردربار
٦- انقلاب درونی درچهل ودوسالگی
۷- احساس نفرت نسبت به فساد وستم حاکم برجامعه
۸-فرمانروایان معاصر او
۹- خلفای عباسی وناصر خسرو
۱۰ - سفرحج
۱۱ - سفر به دیار مغرب
۱۲ - سفربه مصرواقامت درآنجا
۱۳- آشنایی با دربار خلافت فاطمیان مصر
١٤- گرویدن به مذهب اسماعیلیه
١٥- احراز مراتب مذهب اسماعیلیه تامقام حجت
١٦- ماموریت از سوی خلیفه فاطمی برای خراسان
۱۷- آمدن به بلخ وآغاز دعوت خلق
۱۸- عدم استقبال مردم وحمله غوغا به

باید درباره آنچه می اندیشیم بنویسیم . درباره آنچه می خوانیم بنویسیم . درباره آنچه می بینیم بنویسیم . درباره آنچه تجربه می کنیم وانجام می دهیم بنویسیم . وضع روح و مزاجی وفکری خودرا به رشته تحریر درآوریم . درباره شخصیتهای مختلف ازهمکاران ودوستان وپدر ومادر ومعلم واستاد گرفته تا پیغمبران ، امامان ، دانشمندان ، فیلسوفان ،شاعران ، نویسندگان ، هنرمندان ، فرمانروایان وپیشوایان مذهبی وسیاسی واجتماعی ، اطلاعات ودانسته های خویش را روی کاغذ بیاوریم .

خانه اوبه قصد کشتن وی
۱۹ - فرار ازبلخ وپناه بردن به یمکان
۲۰ - شکوه از فساد ابنای روزگار
۲۱ - احساس پیری وملال درشصت سالگی
۲۲ - احساس باطن گرایی دراثر مشاهده ظاهر پرستی مردم .
۲۳ - تنها امید بستن به پیروزی دعوت فاطمیان
۲٤ - مرگ
۲۵ - قدرت وهیبت اسماعیلیان پس از مرگ او
۲٦ - سبك اشعاروافكار :

الف) فصاحت واستواری بیان

ب) تحقیروکینه توزی نسبت به دونان زمان
ج) بیزاری ازمدح وتلق نسبت به صاحبان زر وزور وتزویر
د) دوری شعر او از هزل وهجو
و) دوری شعراو از وصف جهان به زیبایی وشیرینی .
ز) کوبیدن دستگاه سلطنت سلجوقیان وخلافت عباسیان
ح) خصوصیات بارز سبك خراسانی درشعرونثر او
۲۷ - قدرت نویسندگی وسفرنامه نویسی به سبك سفر نامه نویسان امروز
۲۸ - مآخذ ومنابعیکه درنگارش مقاله مورد استفاده قرار گرفته اند .

دو - طرح نوشته یا گزارشی از بازدید یك كارخانه :

۱ - مؤسس یامؤسسان اصلی وتاریخ تاسیس آن
۲ - هیات مدیره ومدیرعامل ومعاونان ومدیران فنی
۳ - آدرس روشن ودقیق کارخانه
٤ - دولتی است یا ملی یا خصوصی ؟ واگر خصوصی است ، به وسیله مؤسس یا مالك اصلی اداره می شود ؟ ویا جزء کارخانه های وابسته به بنیاد مستضعفان است ؟
۵ - ظرفیت سالانه کارخانه ومیزان تولید فعلی
٦ - میزان سرمایه گذاری نخسیتن وسرمایه کنونی ومقایسه آن دو
۷ - مشکلاتی که کارخانه از جهات گوناگون باآن روبروست .
۸ - انواع فرآوردها وکیفیت جنس
۹ - کارخانه های مشابه درداخل وخارج وموقعیت کارخانه دررقابت باآنها و آیامحصولات آن ، تنها مصرف داخلی دارد یا به خارج نیز صادر می گردد ؟
۱۰ - آمار کارگران ومهندسان وکمك مهندسان وکارمندان اداری وجز آ ن.
۱۱ - قیمت تمام شده واحد جنس ، وقیمت فروش آن .
۱۲ - میزان سود خالص وفروش سال گذشته از نظر مقدار وبها ،ومقایسه آن باسالهای پیش .
۱۳ - وضع بیمه ، بهداشت ، سرویس ایاب وذهاب ، مرخصی ، ماموریت ، بورسهای تحصیلی وتخصصی وکلاسهای کوتاه مدت ، مستمری ، فوق العاده ،اضافه کار ، باز نشستگی ، شرایط ووسایل ایمنی وپیشگیری ازخطرحوادث ودیگرامورمربوط به کارگران ، وحدود توجه اولیای کارخانه نسبت به سرنوشت وآسایش ورفاه کارگران .
۱٤ - وضع برنامه های مذهبی وانجمن اسلامی ومسجدکارخانه .
۱۵ - وضع آشپزخانه وسالن غذاخوری وتهیه غذای گرم وسرد .
۱٦ - وضع کارخانه ازحیث ساختمان وروشنایی وآفتابگیری اتاقها وسالها و کارگاهها ، ورعایت اصول بهداشت ونظافت وسلامت محیط .
۱۷ - وضع ابزاروماشین آلات کارخانه از حیث کارآیی وتازگی وفرسودگی وشرایط ونقایص فنی وجز آن .
۱۸ - وضع کارخانه از حیث مدیریت ونظم وترتیب وانضباط وصحت وحسن عمل .
۱۹ - ترقی یا تنزل جنس ازنظرکیفیت و کمیت وقیمت نسبت به سالهای گذشته .
۲۰ - میزان احساس مسؤولیت ودلبستگی کارگران نسبت به پیشرفت امور کارخانه وحدود خرسندی ودلگرمی آنان نسبت به کار وآینده خود .
۲۱ - وضع سهام کارگران درمالکیت کارخانه وسود حاصل .
۲۲ - نظرها وپیشنهاد ها .

ج) گردآوری اطلاعات :

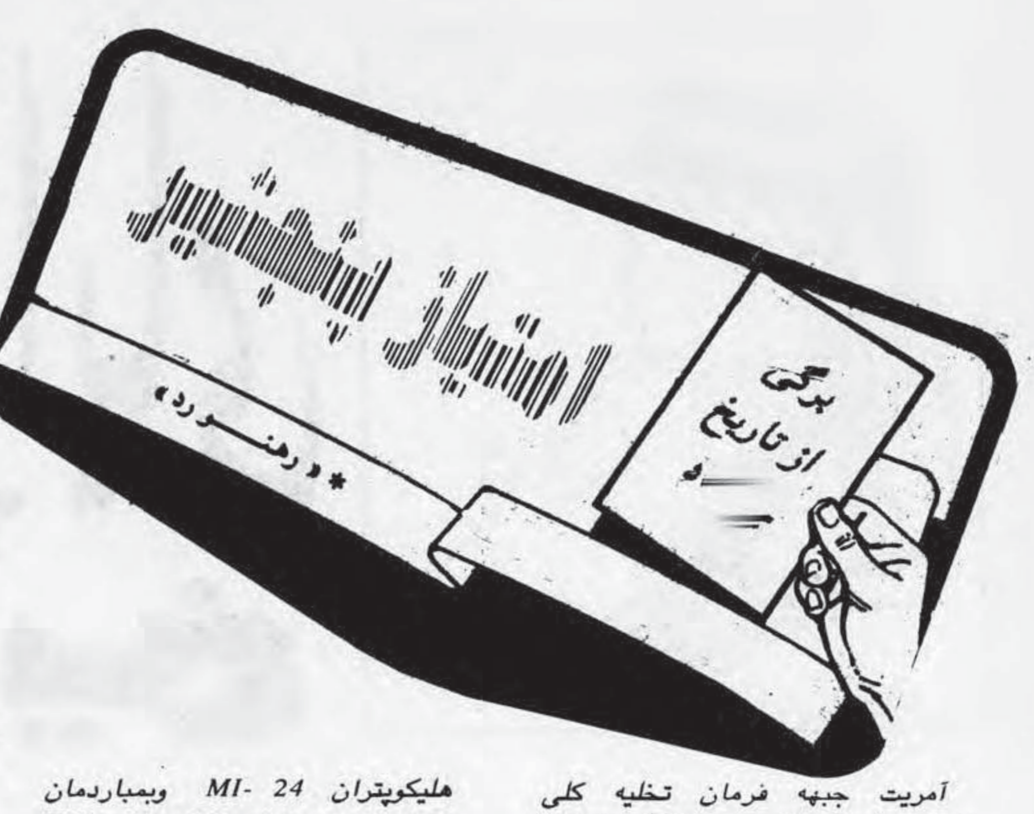
پیش از آغاز نگارش باید راهها وچگونگی دسترسی به منابع ومآخذ رامورد بررسی قرار دهیم ودراین راه از افراد واردوگاه راهنمائی ومدد بخواهیم .

د) تهیه پیش نویس

هـ) خواندن پیش نویس وحك واصلاح آن از نظر انشایی ودستوری ونقطه گذاری ومحتوا ، بدین معنی که پیش نویس را یکباربه دقت می خوانیم . جمله های سست ونارسا ،عبارتهای پیچیده وناگویا ،واژه های ناهموار ونازیبا راتغییر میدهیم .
مطالب ونکات زاید ونادرست را حذف می کنیم ونوشته را آراسته وپیراسته می سازیم

و) پاکنویس یا تایپ کردن مقاله یا گزارش .

ز) مطالعه وبررسی دقیق مقاله یا گزارش پاکنویس شده .



آمریت جبهه فرمان تخلیه کلی پنجشیررا داده است ، نخست اهالی اعم از زن ومرد رابه کابل ویا به نواحی اطراف پنجشیر هجرت گزیدند و ۲٤ ساعت قبل از موعد تهاجم ارتش سرخ مجاهدین سراسر پنجشیر سهمیه های مواد غذائی خودرا پخته ویرای یك راه پیمائی عمومی بدو جناح دره پنجشیر آماده شدند .

سازمان دهی جبهه تجدید شده ویرای هر قرارگاه قوماندان مجرب انتخاب گزدیده است، البته قوماندانان سابقه دار اغلباًدارای چند زخم وچندین چره دربدن ویرخی با پای ویادست مصنوعی اند .اواین یکی ازامتیازات پنجشیر است .

عبدالواحد قوماندان « پارنده » یکی از آن زمره است ، اورا همه مجاهدین پنجشیر بخوبی میشناسند، اویك پایش را به اثر انفجار ماین درسال ۱۳٦۱ از دست داده است ، نامبرده با استفاده از یك سال آتش بس سوفی دردل یك صخره برای حالات اضطراری برای مجاهدین حفر کرده است .

همین که یك هفته از لشکرکشی روسها از پنجشیر گذشت ،زهر پاشی هلیکوپتران MI- 24 وبمباردمان سنگین طیارات SU - 25 و TU - 16 کمترشد . مجاهدین از چهار سو دوباره برگشتند تادر قرارگاه هایشان جابجا وآتش جنگ را برافروزند ، عبدالواحد از جمله کسانی بود که با یك کروپ مجاهدین از اندراب به پارنده برگشت ودر سوف معین خویش جابجا گردید .

کماندو های شوروی سراسیمه به هرسو برای یافتن زنده جانی هجوم میبرند اما چیزی گیر شان نمی آید . قوماندان « رجب خان » میگوید : روسها چند رأس مرکب را که درمنطقه یافته بودند دست ها وپایشان را یکجا در درختی محکم بسته بودند که فکر میشد منظور شان چنین بود که آیا کسی آنها را رها میسازد یا خیر؟ درصورت رهائی آنها به وجود مجاهدین درمنطقه پی برده ویه باز رسی سنگ به سنگ شان ادامه بدهند .

درچنین حال واحوال «عبدالواحد» با یارانش چند روزی را در سوف به سر بردند تا اینکه مواد خوراکه شان تمام گردید و یك مجاهد را برای آوردن توت ویا تلخان بسوی خانه های پارنده میرود که از قضا درکمین روسها می افتد ، روسها به زور وی را وادار میسازند تا محل سایر رفقایش رابه ایشان نشان دهد .

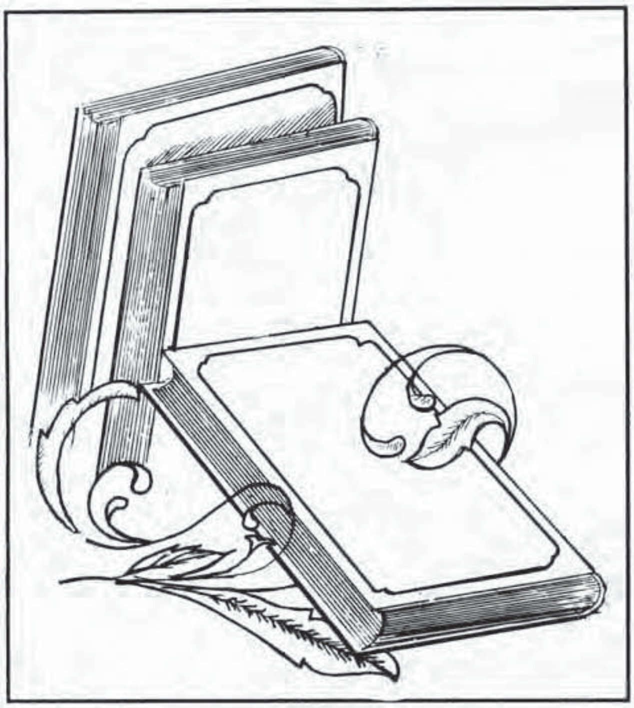
قوماندان عبدالواحد یکی ازمجرب ترین قوماندانان پنجشیر بود که در اسلحه ثقیل مهارت خاصی داشت ، سرانجام محل اورا درمییابند، سوف چندین متر بالاتر از سطح زمین در صخره ای محکم حفر شده ومجاهدین خود بوسیله ریسمان درآن ته ویالا میرفتند .

جنگ دراین ناحیه آغاز میشود ودو شبانه روز هرکس که به دهن سوف نزدیك میگردد از داخل هدف مرمی قرار میگیرد وهنوز در پرده ابهام است که بالاخره چگونه این شیررا به دام آوردند .اکثراً از داخل رژیم کابل نقل میکنند که روسها بعد ازین که قدرت آتش نتوانست ایشانرا به مرام برساند در دهن سوف گاز استفاده کردند وچند دقیقه بعدتراجساد مدهوش عبدالواحد ویارانش را بیرون آوردند درآنزمان رژیم کابل از وی استفاده زیاد تبلیغاتی کرد چند بار اورا به پرده تلویزیون نشان داد وحرف های دلخواه خود را از زبان او به گوش مردم رساند.

درست این صحنه ها برای هر بیننده مسلمان به خصوص آنهانیکه از کار وفعالیت عبدالواحد اطلاع داشتند دردناك بود ، اما برای مادرش که از پنجشیر به کابل هجرت گزیده بود چطور ؟

همینکه مادرش در صفحه تلویزیون چهره کرفته ، ریش پریشان وحالت کوفته اورا دید از شدت غصه ودرد به خود پیچید وجان داد .عبدالواحد یکی از قهرمانان جهاد افغانستان است که چند سال در زندان پلچرخی ماند وبنا به گزارشات در زمستان ۱۳٦۸ توسط خادیست های جلاد به شهادت رسید .

■



در زوایای تاریخ

سرنوشت سه فاتح نامدار

« موسی بن نصیر» که سپه سالار، در فتوحات المغرب افریقا بود. بر برها را ایل کرد وبه اسلام رهنمون شد . درآنجا نایبی گماشت وولایت را با همه پهناوری به یك حاکم نظامی سپرد . وانگهی بدنبال آراد کرده اش « طارق بن زیاد » از آبناگذشت وبه اندلس افتاد . تاازفتوحات وغنایم ودیگر اعتبارات نصیبی فرا خورشانس بدست آورده باشد « رود ریگ» شاه گوت ها ، اسیر طارق بود ... خانواده اش نیزجزو غنیمت ... قبل ازین که «موسی» ، طارق را عقب زند وخود برصحنه خرامد . البته این خودخواهی ها واتلاف حق وناجوانمردی ها ، دنیادوستان را زودتر گمراه می سازد . تاریخ ازین سیاهکاری ها ، بسیار دارد .

« موسی» به شدت پیش راند . قلعه ها وحصارها را براانداخت . شهرهارا پیهم بکشود . اسیر از مرد وزن وغنیمت از ناطق وصامت فراوان وبیحساب رویهم کرد . دراندك وقت به داخل فرانسه راند .هیاهوی فتوحات ونیروی جنگی اسلام واعراب اروپای معلوم آنروز را سخت به رعب وخوف انداخت .

اندرین اثنا بو دکه خلیفه گردشی شد .. هشام ویا سلیمان وولید کدام جانشین خلافت که برفتوحات وآوازه وی ، از پیش رشك آورده بود وبنا برسعایتی ویرا خوب نمی دید . ناگهان وبه شدت احضارش کرد .

فتوحات موسی بن نظیر وطارق درجهش وپرش وپیشرفت ، معطل ماند.. اروپا نفسی براحت کشید ، فاتح به دمشق نزد خلیفه آمد .. معزول گردید .. همه امتیازاتش بادارائی وهستی ، مصادره گردید .. درباره اش تاریخ خیلی بدرد می گوید :

دراواخر عمر گدائی می کرد .

« محمد بن قاسم » ثقفی داماد وبرادرزاده حجاج نایب الحکومة عراق و خراسان ، بنابر بسیج وعزیمت به غزا که تهیه وساز وبرگ وقواء به پلان ولوژستیك خود حجاج شده بود .. جهت فتوحات وگسترش اسلامیت جانب هند رهسپار شد .

او از راه بلوچستان بداخل هندوستان کشید . بانهایت کاردانی باوجود جوانی ، به پختگی سالاران بزرگ عرب ، «داهر» پادشاه ولایت را درپایتختش و اندرون ارگ سلطنتی محصور ساخت .

گویند :

« محمد » باانداخت منجنیق «عروس » که خودش برآن نظارت داشت، بیرق «شاهی داهر » را که خیلی بلند افتاده بود ، هدف قرارداد وبینداخت .. شهر باز شد . داهر وخانواده وحرمسرایش به اسارت رفتند ..غنایمی بیش از تصوردرتصرف فاتحان آمد.

سالار فاتح بنابر معمول، دو دختر زیبای داهر را با هرآنچه قیمتی واز غرایب بود ، هدیه خلیفه نمود .

وقتی که دختران به حرمسرای خلیفه که همین هشام ویا سلیمان بود وارد گردیدند . درحضور خلیفه گریستند واز بیداد وخیانت محمد بن قاسم بی پرده شکایت کردند وگفتند که مالیاقت همخوابگی شمارا نداریم . زیرا گوهر دو شیزگی ما با خیانت محمد بن قاسم ازبین رفته . خلیفه سخت غضبناك گردید وفوری فرمانداد که سپه سالار شجاع وبی همال جنگجویان فاتح در هند ، خودش به طیب خاطر، در خام گاودرآید و نزد من آورده شود . تا آنوقت این سردار ظفرجنگ، قسمت زیادی از خاك هند رابه تصرف آورده بود . مجرد وصول فرمان ، همانطور در پوست خام گاو درآمد .. تادر بار خلیفه، نفسی از وی باقی بود که به خلیفه گفت: این تهمت وافتراء است که به عنا د از دختران « داهر » برمن بسته شده و خلیفه بدون تحقیق ، بدین راهم کیفر

داده ... وقتی خلیفه دختران راخواست تاتوسط قابله هابیازماید .. آنها مثل بلبل اعتراف کردند که بنابر انتقام ،مابدین دروغ وافتراء خلیفه را فریفتیم .. اما خلیفه که برجهانی حکم می راند ، چرا سخنان ما دشمنان واقعی محمد بن قاسم را که وطن و مردم وپادشاهی را از ما گرفته ، در حق وی قبول کند ؛ آنوقت کاراز کار گذشته بود وسردار نامی ودلاور اسلام باآن ظرفیت وپرهیزگاری ، بردر دولتسرا ، جان داده بود .

« قتیبه بن مسلم » باهلی قوی ترین سردارفاتح راکه دیانت اسلام را آنسوی آمو تا دروازه های چین رواج دا د.. همین فرجام بود .

« قتیبه» برخاتون بخارا «شاده » ودیگر شاهان وفرمانروایان سغدو سمرقند وخیوه ونخشب وفرغانه وکاشغر وغیره ، بارها تاخت وهمه را برانداخت و در سلك رعایای خلیفه آورد . تحفه های بدربار دمشق فرستاد که بدان قصه وافسانه بسته بودند . از آنجمله دو مروارید غلطان به اندازه بیضه کبوتر بود که خود قصه ای دارد ،با هزاران شی قیمتی واعجوبه دیگر از ماورا ءلنهر ودیاردور دست حاشیت ختا وقبچاق.

اندرین کشور گیری وگر ماگرم فتوحات ، سلیمان ویا هشام یکی زیند وعمر خودرا تمام کردویا روی کارآمدن خلیفه نو، قتیبه عزل شد.

درینجا نیز حسادت وتنگ نظری در بار، سبب عزل سردار بس مهیب ودهشتناك عرب شد . به « وکیع »بدوی که قبیله خیلی گسترده وعظیمش باوی همراه بود ، هدایت دادند ، تاوی را از پادر آورد .

« قتیبه » را با همه دلاوری وکارنامه های درخشان وغلبه برکفروترویج مسلمانی با سیزده نفر خانواده اش مثل دزدان ونابکاران وخاینان اعدام کردند .. با قتل وی آسیای مرکزی از تصرف اسلام وارهید ودیگر با وجود لشکر کشی های زیاد، حتی به نقطه ای که قتیبه رسیده بود ،نتوانستند ، این بودعاقبت سه جهانکشا که هنوز محققین وتاریخ بندان واهل استقصاء، گناهی وخیانتی واهمالی درکارشان نیافته اند که مستوجب چنین جزای باشد .

ای بسا نیزه های گنجوران
تارتار ازدعـــای رنجوران

ثمره

*استاد آئینه

موسیقی ، صوربیان وطرح تخیلات وتوصیف ، ظواهر مادی وعناصر محسوس مثل وزن ، قافیه ، ردیف وغیره ، بدیع وغیره،ازلحاظ گیرائی وبداعت وگوشنوازی ، بابکار گرفتن الفاظ فاخر ومعانی جمال پرور وعاطفه پسند ، جوهر شعری را به کمال می برد .

شاعر هنرمند ، شیفته ریختن یك سلسله سحاری ها وجاد وفریبی ها وکیف آوری هاست که اثرش وهنرش را مانند اتمها شکل دید وتاثیر بخشد .

زیرا شاعر اولتر خودش با آفریده های فن وشهکاری های خود عشق میورزد .

« لیوناردوونچی» لبخند« ژیوکند» را با آن دقتی که تمام مغز هنر وجمال وجمیل وکمال وعواطف درونی را ، درپنجه داشت درعوالم استغراق ومجذوب به همان خنده مرموز دلدار ، تمام کرد . اوفقط دراسرار همین لبخند ، سالها محو وغرق بود ، تاآنرا وجود خارجی بخشید .

تا امروزو همین لحظه ،تمام هنر شناسان ومحققین واکادمیشن ها از عهده بدرآمده نتوانستند که ثابت سازند : —

این خنده از روی خوشی ویا قهروغم وغصه است .

نظامی گنجوی که کهنه ونو عالم چو او زیباسخن ندارد ، وقتی که پیام ناپسریش یعنی قاتل پدر « خسرو پرویز» به «شیرین » می رسد که آماده باش وزن من شود ، اگرخسرو رفت چه باك ، منهم زان شجره هستم .

از زبان شیرین سامی که سرآمد زیبایان جهان بود و نظیره ای درتاریخ عشقبازان تاحال ندارد . برای اینکه ویرا فریب دهد وهدفش را عملی کند ، در تعریف خود وصفات زیبائی ودلربائی چنین ادأی دارد وحقا که بالا تراز پرواز قوت شاعره وبیان الفاظ است :

هنوزم آب درجوی جـــوانی است
هوزم لـــب پرآب زنـــدگانیست
هنوزم هـــندوان ، آتش پرستند
هنوزم چـــشم چون ترکان مستند
هنوزم درسراز شوخی شغب ها ست
هنوزم دردل ازمســتی طرب هاست

همین شیرین گویٔ بود که شیرویه را فریب داد و شد آنچه بشود .

«بیدل » نیز وقتی حکایتی از دل ودلدارمیکندوقصه ای درمثنوی (طلسم حیرت) می آرد که برخواننده وشنونده حالتی می بخشد که بدان ،اعجاز سخن وسحر شعر می گویند .

شاعر مضمون را چنین می پروراند :

بینوای زعـــالم هستی
داشت پیمانه تهی دستی

این بینوای مفلس ، دربازاری می گذرد که زیبا کنیز نورسیده ای را در عرصه فروش قرار داده اند وهرکسی نرخ بالا می کند . مجرد دیدار ، بیخود شده و زیبای کنیز اورا به آتش می کشد . درآن بازار میخکوب می گردد وبه تماشامی ایستد .

سوداگری ، قارون قدرت ، خریدار میشود وطلا وجواهر بریساطی ، چندان می ریزد ، دربهای زیبای زیبایان که چرخ بازنگر ، ویرا به کنیزی می فروخت . درینجاست که شاعراین بیت بدیع را که از وصف بالا ترقرار دارد می آورد :

خاك گنج گهر به آب رساند
نسـب زر به آفتاب رساند

سوداگر ، بهارا پرداخته وکنیز را می برد .

اما دلداده پاکباخته خراب .. زین شوریدگی ، درویرانه ای که ازخاك بستر واز خشت بالین داشت . زمینگیر می شود . خلاصه که میمیرد .

دلش را به توصیه اش ،یکی زان قلندران دوست ، بعداز مرگ درشیشه ای می گذارد وچهل روز بعد چون شیشه را میشکنند .. به دانه یاقوت زیبائی که تاج شهان درحسرت آن می سوزد ، دست می یابد وآن ماجرای دارد درانگشت کنیز وکنار تاجر، که بیش ازین می گذاریم ،ومی رویم براصل مطلب ، اما خواننده عزیز معذور دارد که درین مقطع « ثمره » وهمچنان درپایان ، نویسنده مجبور است . درحواشی مثلی آرد ومطلب را روشن سازد .

بیدل همه دل درین ماجرای دل برا اصل عشق می جوشد .. ویراست :

عاشقی چیست داغ محرومی
گل خـــودروی باغ محرومی
یکقـــلم رنگ ولیك باختی
سربـــسر دل ولی گـــداختی
لب عرضی که نیست گفتارش
پای شوقی که نیست رفتارش

پنـــجه ناامـــید گیرائی

بیت ها ی دیگری بدین تسلسل دارد که جوهر شعر را اندوه به عشق وجذبه حسن ، بدان پایه دربیان گرفته که انسان را از خود برون می آرد .

درختم همین قطعه که داستان برآن استواراست ، اینطور فیصله داده :

قصه کوتاه عاشقی این است وای انکس که عشقش آئین است

* * *

اشارتی از لحاظ وصف جوهر شعر درین سطح نارس،وچند مثالی به ناگزیر اظهارشد .. خراسانی شاعران ، درمکتب ادب آندوره از لحاظ لطافت درگفتارودقت درمعنی وانتخاب کلمات وتلفیق آن دراجزای شعرودیگر محسنات ، طبع آزمایی ها واثر آفرینی بسی داشتند ... چنانچه از منوچهری وفرخی یادشد ..

* * *

نوبت آنست که برشاعر بزرگ حماسه سراوپاتریوتیزم وشعوبی ونژاد پرست قوی دست والا اندیشه ،یعنی فرد وسی وارد گردیم .

فردوسی ، شهنامه دارد . اثر بزرگش بامحتوای دایرة المعارفی ، چنان بر مشاعرواحساسات وافکار زمان چیره گردید که دستورالعمل شهبان ومردان وکار آگهان واهل فکر وذوق واندیشه ومردمیت وآدمیت درهمه دوره ها قرارگرفت بیان وسخنش فقط خاص وویژه وساخته کار وتعهداوست درشاعری که از خود وبیگانه برآن آفرین خوانند .

*ادامه دارد *

شرفنامه یادها

*** کابلی والا**



یك افسر جوان

همانروزی که پلیدان جنایت ریشه روس ، دامن به کمر زده ، با فریب خوردگان وطن فروش وکمونستان خیره روي بیوطن ، درکابل کودتائی را ، براه انداختند .

۷ ثور بود وهنوز مجلس وزراء ومسوولین امر ازهمه جا بیخبر، درارگ تمهید گفت وگوي تهی وبي اثرداشتند. طبل های جنگی به صدا درآمد و تانك ها ،به غرش جانب گاردجمهوری ومقر داود خان به شتاب روان بود .

مردانی هم ، به عجله ودر تلاش نهاي در پي نجات شدند .

قوماندان فرقه هفت محمد نظیم گردیزی ودگروال محمد هاشم قندهاری شهید وصاحبمنصبان جزء و عساکر مردانه ، آرام ننشسته واز کناره دریای کابل مارش نمودند ، پیاده ، تاخواجه ملا نزدیك دهمزنگ واطراف جنگللگ رسیده بودند.. ساحه را تمام از عناصر مخالف پاك کرده بودند که بناگهان دگروال از طرف دامادش ، غلام رسول که بعداً ،قوماندان پلچرخی شد ، هدف گرفت وجابجا شهید ساخت .

غند توپچی نیز تحت قومانده جنرال خانگل زرمتی تمرد کرد ،. رئیس ارکان غند ، خلیل میاخیل (حالا وزیر ترانسپورت) تپه تاج بیگ قرارگاه قواي مرکز وریشخور را تحت آتش کتلوی که خیلي قوی وجهنمی است ، قرارداد . قوای محدود نجات که از ریشخور سراز یرشده بودند ، بهم خورد واز هرطرف زیر آتش افتاد .

درین هنگامه مرگ وزندگی یك افسرمومن ومسلمان با چند جیپ خودرا به آخرین نقطه سرك دارالامان رسانید ، درینجا باکودتاچیان روبرو گردید .. از جیبپ پائین شد وسینه به سینه روسها وخاینین وطنی داده ،گفت بهتراست به پاس دین ووطن مرا راه دهید تامیهن ومردم را نجات بخشم اما ویرا توبیخ کردندوبه تسلیم دعوت نمودند .

افسر که تورن جوانی بود ..غیرت دامنگیر شده ویاچند ناسزا گفت ، یا مرا اول بکشید ویا بگذارید کارخود را کنم .

ستمگران قاتل ونامرد دردم ویراشگاف شگاف کردند و طوري بر جیپ های مملو از عساکر،تانکها را براندند وهدف کلاشینکوف و ماشیندارثقیل قراردادند که فردا گوشت پاره ها وخون واحشاءوموی سر هاي شان به درختان کناره جاده ، چسپیده بود ، تادرختان وجاده همه را شستند . این افسر جوان جز ء که نامش دریا دداشت های من به کابل است وفعلاً فراموش کرده ام ، اصلاً از چاردهی کابل بود ،خدایش بیامرزد که با کودتای اشرار بیگانه واز خود، در آویخت وجانش را فدا کرد .

یك داستان کوتاه

* نوشته : سید ملنگ « راشد »

امان الله درقریه ما زندگی میکرد یك پدر موسفید ویك مادر کلان سرسفید داشت دارائی آنها فقط دو راس گاو قلبه ئی بود وچند جریب زمین . پس از وفات پدر امان الله تمام روز را بالای زمین کارمینمود وناوقت های شب بخانه برمیگشت .

دریکی ازین شب ها که مانند سابق ناوقت بخانه برگشته بود خیلی خوش بنظر میرسید . پهلوی مادرکلانش نشست وبا خنده گفت :

- « بی بی جان امسال نام خداهواخوب بود : إن شاءالله زمین ، حاصل فراوان میتن »

-بی بی گفت : « آ ... نام خدا ، بعد از فروختن غله امسال إن شاء الله دستیته بسرت میرسانم ، میرم پیش کاکا نصرو ومیگم که مه بخیر سنوی خوده میبرم . »

امان الله کمی خجالت زده گفت : « او ، بی بی جان حالی هنوز وخت اس »

تازه سپیدی نوك زده بود که امان الله پس از ادای نماز صبح از مسجد برآمده بطرف خانه آمد وبا لبخند همیشگی که برلب داشت به مادرکلانش گفت :

« بی بی جان امروز روز بازار اس دلم میخواهه که برم شاروکمی سودا بیارم . دکان کاکا حکیم قلف اس ومردم بخاطرسودا خریدن میرن به شار . »

مادرکلان پس ازآنکه موهای خرمائی رنگ امان الله را نوازش کرد اجازه داد تا او به شهربرود . امان الله حین رفتن به شهر متوجه شد که دروازه حویلی کاکا نصرو (خسرش) باز است وریزه گل (نامزدش) مصروف جاروب نمودن حویلی است . امان الله اندکی مکث نموده باکمی هیجان صدا زد :

« ریزه ... ریزه گل ! میرم به شار کدام چیزی بکارتان نیس که بیارم ؟ ریزه گل که از شرم نوك چادر را زیر دندان گرفته بود بطرف خانه دوید . چند لحظه بعد کاکا نصرو برآمده گفت : « کجا میری او بچه نرو که تلاشی میگیردت »

امان گفت : « نی نی کاکا جان و حالی خورد هستم یك سال دگام وخت مه مانده ، بگو کاکا جان چه برتان بیارم ؟ »

کاکا نصرو یك مقداربول بدست امان الله داده فرمایش چند نوع اجناس را نمود وخدا حافظی کرد وامان الله روانه شهرشد . روز بازاربود درشهر مردم زیاد آمده بودند تا سودای روز عید را بخرند گروپ های تلاشی بخاطر بردن به عسکری نیز درگوشه وکنار شهر گشت وگزارمیکردند امان الله بعد از خریدن سودا خواست دوباره به قریه که مادرکلان ونامزدش انتظار اورا داشتند برگردد که ناگهان یك نفر ضابط او را ایستاد نموده پرسید : « اوبچه مره اسناد یته بتی . »

امان الله :« ای .. اینه ضابط صاحب مه هیده ساله استم .

ضابط :« اوهو ...هو . قواره ره بیبی وتذکره هیده سالگی ره ! اینه خوب شد که تذکره ساختگی ره گیر کدم » امان را تیله داده گفت « پیشو که بریم»

امان : « اوبیادر جان ..او ضابط صاحب مه سودا گرفتیم که خانه ببرم . بی بی ام منتظرم است . بخاطر خدا مره ایلا کو که خانه برم اونا جگرخون میشن مره می پالن . باز .. ای تذکره مام ساختگی نیست . بخدا اگه ساختگی باشه پدرم ایره از حکومتی برم گرفته بود بان که مه برم خانه . »

ضابط : « بروگمشو .. برو به موتر سوار شو بسیار گپ نزن ! » امان الله باخریطه های سودا بجای قریه روانه غند عسکری شد .

قریه ما زیاد مورد بمباردمان وشلیك های سلاح ثقیله زوس ها قرار میگرفت . قضا رایکی از ین مرمی ها به غله خرمن کرده امان الله افتید زحمت وحاصل چند ماهه اورا درچند دقیقه به خاکستر مبدل کرد . مادرکلان امان الله از دیدن این حالت وندیدن نواسه اش سخت مریض شد .

خبر مریضی مادرکلان وسوختن خرمن به امان الله رسید واوسخت متاثرو اندوهگین شد وتصمیم گرفت به هرطوریکه شود از قطعه فرارنماید وخودرا دوباره به قریه برساند . یکی ازشب ها به ساعت ده موفق شده از غند فرار وروانه قریه شد هنوز از حلقه شهرخارج نشده بودکه تانك غول پیکر روسی بالای اوانداخت کرد واورا بدرجه شهادت به دنیای ابدی فرستاد .

فردای همان شب که آنهم روز بازاربود جسد امان الله روی سرك افتیده وچند نفری دور آن جمع شده بودند که از جمله چند نفرهمقریه های وی اورا شناخته جسدش رابروی یك چارپایئ کهنه گذاشته بطرف قریه روان شدند درقریه هنگامه عجیب برپاشد . اطفال قریه غالمغال کنان صدا میزدند : « مرده امان الله ره آوردن ... مرده امان الله ره آوردن ! » باشنیدن این آواز ها مادرکلان امان الله از خانه بیرون برآمدوقتیکه چشمش به طابوت امان الله افتید ساکت درجایش ماندوخشکش زد . مردم به وارخطائی جانب او شتافتند اما ،باتعجب دیدندکه او نیز زندگیرا وداع گفته بود . چون زندگی او صرف بخاطر امان الله بود زیرا او نشانی پسرش ونواسه یکدانه اش بود ونمیخواست امان الله را تنها بگذارد . کاکا نصرو و دیگر همقریه ها جنازه ها را بطرف مسجد می بردند وریزه گل که از بالای بام این منظره راتماشا میکرد قطره های اشك همچو مروارید از چشمانش به رخساره های ارغوانی اش فرو می آمد دیگر توان ایستادن رانداشت وپیش مردمان ایکه هردو جنازه را نقل میدادند خود را پائین انداخته امان الله (نامزدش) را تنها نگذاشت ویه همسرآینده خویش برای همیش پیوست .



*استاد آئینه

هنر فاخر

صبرایوب ندارد ، دل آزرده ما
دم عیسی نه کند زنده گل مرده ما
شعله طور ومگروادی ایمن باشد
تاشود گرم دمی خاطر افسرده ما
چه غم از سیل بلا خیز ، سبکسارانرا
نه برد آب ، خس وخارنیاورده ما
رندوبد نام وگنه مست وخرابات زده
یکقلم نامه سیاهیست عمل کرده ما
عشق بخشید بهر زره توان خورشید
شده با این هنر فاخره پرورده ما
هرچه دیدیم فریب نظری بود وگذشت
نقش پندار هویداست زسر پرده ما
نه مرادی و نه وصلی ونه امید به گنج
هیچ وپوچ است همه رنج بسربرده ما
هست هردانه ریگ « آئینه » لیلی دشت
خاك مجنون بود این جاده گسترده ما

---

*حسرت فاریابی

فرهنگ محبت

تاذوق هوس پروربنمودتقاضایی
صدفتنه هویداشدزآهنگ تمنایی
فرهنگ محبت رامضمون بوددیگر
هرنکته درین مکتب رازیست معمایی
خودمرکزخودبودن باخویش بیفزودن
سودی ندهدماراجزدائره پیمایی
آئین صفافطرت فارغ بودازظلمت
رهیاب نشدخست درلولوء لالایی
تاریك ضمیرهرجاآشوب کندبرپا
درسینه هم ارکوبدسنگ یدبیضایی
چون خودنگری برماتاگشت حکمفرما
فیضی نبود پیداازدولت بینایی
بنیادریابرکن وین خرقه بدورافکن
آبت ببردآخراین بال وپرآرایی
ازطول امل حسرت تاچندکشی محنت
پایان نشوداین ره هرچندکه پیمایی

در گلزمین شعر وادب

مستقیم

قصیده بروفق منوچهری

الایا ساربان بکشای محمل
رسیدم باحدای تو ، بمنزل
فرودآورمرا ، از پشت باره
که شهر دلبر است ومنزل دل
نمی بینی که اشتر مانده ، از پای
فرورفته توگوئی سخت درگل
فرویگذارویگذر از سر من
تمنای که بودم ، گشت حاصل
رهایم کن دراین دروازه شهر
بیازنجیررا از پای بکسل
مرا صاحب باحرامم بخواهد
حرم خواهم شدن ، بادوست واصل
دگراشترنمی آید بکارم
مناخش کن ، روان پهلوی آغل
تودانی ، ساروانا کاروانت
که من رفتم ز درد دل بمحفل
دران ، محفل که جان عالم آنجاست
که جان عالم است وعالم دل
چو مجنون میروم پای پیاده
بسرغلطیده وافتاده بسمل
مگرتاخیمه لیلا رسانم
تن افسرده راآنجا چو سایل
به پندار من این آید که گفتم
نگردد چیزی از پندار حاصل
درخت بید را ماند خیالم
همه برگ است ،بارش نیست دع ، ظل
عملهایم رسیدن را نماند
توان دریافت این خصلت زعامل
اگرعامل بخدمت درشتابد
زخدمت میشود مخدوم ومقبل
وگر چون من بماند در کهالت
بمطلب کی رسد دلگرم کاهل
بسی منزل بود ، درراه دشوار
بسی دشوار وصعب وسخت مشکل
گذشتم من از این پنداردیگر
دگر ای ساربان بربند محمل
که پایم لنگ وراهم دورمانده
نه از دوتوشه دارم چو ناقل
زدرب خیبرم آنسوترك بر
بکابل خوانمش با کسر کابل
از آنکه کسرها دیده ، زگردون
بطوفان حوادث ازمقابل
شکست وریخت هرسواز درو بام
ولی نشکست از دشمن چو طغرل
بسی بمهای ناپال ،ازهواریخت
بسی اسکاد می انداخت قاتل
بسی از چشم مردم ، مردمك را
کشیده از شکنجه قوم جاهل
بریده گوش وبینی رابه تعذیب
کشیده از سرانگشتان ،انامل
بود تادین برحق را زداید
نماید منتشر اوراه باطل
کشد ، از سینه حفاظ ، قرآن
نماید سینه راپراز مزابل
محدث را حدیثش ، مفت خواند
مفسر را چنه ، میگفت او چل
فغاك چند ، این افغان کشیدند
بخاك وخون فگنده ، صد قبایل
هزاران شهر وقریه خاکتوداست
زجور این مظالم بامشاکل
معاداتی که آمد روز گاری
نبوده هیچ هموزن ومعادل
ممازاتی که روس آورد با ما
نباشد هیچگه باهم مماثل
اگر گویم که چون مشت ودروشی است
غلط گفتم کزین هم هست فاصل
به آنهم کابل زیبا ودلکش
نباید بازهم چون بدرکامل
گزندی دید اما آخر الا مر
بجا ایستاده با ابهت چو عاهل
همیشه ماند چون مرد ظفیری
همیشه دورباد از وی غوایل
شتابنده، روان شو ، تیز نه گام
بران ، اشتر که ماندیم از قوافل
زننگرهار بگذرتا درونته
از آنجا هم گذر چون برق عاجل
بیاید کابلی زیبا بچشمت
برو آنجا برای از چاه بابل
جهان دیگری بینی پراز ناز
زمان دیگری باکیف شامل
همه بوم وبرش سرسبز وخرم
هوایش نکهت افزا است باذل
بهرسو گل ازآن پر موج وزیبا
توگوئی شاخه را گشته حمایل
همه کوه وکمر بینی بدور ش
بسر پیچیده یك سراز سنابل
تماشا کن بروخواجه صفا را
صفای دل ازآن درباب عائل (۱۲)
بروتا عاشقان وعارفانش
که طورعشق وعرفان است کامل
نظرانداز ، دربالا حصارش
رها شد باز از چنگال حابل (۱۲)
بیاد آور همی ازخاطراتش
چها دیده ازاین دوران سافل
بیاد آرازسکندرتادم روس
چهاد ید و چها کرد از وسایل
ترا ای کشور زیبا بخواهم
زمامت رابدست میر عادل
به خورد دوستانت شهد وشکر
بکام دشمنان زهر هلاهل
سفرآخر نشد بر خیزو بشتاب
نباشم تا باینجا شخص قافل
جلیه این بود کاورجلیله
یکی تند وخرامان از جلائل

در گلزمین شعر و ادب

بود سرمست وخوش رفتار و زیبا
بـنه در گردنـش زیـبا جلاجل
مهـــارش رابکش سمت شمالی
شمال کابل است آن خوش شمایل
سمنـــگان وسمنـــجانش بخوانند
بکــن طـی تاتوانی این مراحل
یکـی شـهر یست درنزدیك آمو
زاییك بگذری تنگیست حـائل
همان تنگی ای که البـتگین را
نجات از دشمنش دادی به آجل
زتنـــگی بگذری مقصود یابی
همان (خلم) است شهر پر فضایل
مرااین شهر باشد مسقط الرأس
مرا این شهر مقبـول است وقابل
دران آوان کـه روس آورد طوفان
فسادانگـیخت از یك سرعوامل
بسی آشـوب رابرپـا نمودند
بـپا گشـــتند اوبـاش واراذل
مگـر این شـهررا درهم بکوبند
بدسـت آرند اورا از اوائــل
شرافــت از سراپایـش زدایند
کشـند اورا بمیــدان رذایــل
برای آنــکه از آنـسوی آمو
بود ترمـذ بخـلم ما مـقابل
از اینـــسو حیرتان مد نظربود
نـظر رابرده بود این فکر باطل
دگر این شهر (شربت خانه) باشد
شود بیـــنده با هر میـوه مائل
ولیــکن رادمـــردان دلاور
کمین بگرفته هریك در فواصل
وطـــن را از دهان اژ در سرخ
نگه کـردند تااکنـــون زآفـل
درایـــن شهرم دم دیگر فرود آر
ببیـنم هرطـرف بـــاغ ومنازل
ســعادت ریزد هرسواز درویام
که مـکروب مفاسد گشت زائل
بحمـــدالله کـــشور گشت آزاد
بدســت آمد دگر باره ، اکـاول
زفرط شادی اسندرشاخـساران
بنــالد بلبـل وزارد عــنادل
برای حفــظ استــقلال یاران
نباید چون گذشـــته ماند غافل
گریبانم گرفتــه این نفس جان
بگفتا چون شـدی بانیل ، نایل
چرا کـردی مــرا م من فراموش
چه مـاندی از اعــالی دراسافل
دراین محفل به میهن شادماندی
چـرا از یادبـردی آن مــحافل
نه امـکان است اینجا بازماندن
بـــیاندیش از چنیــن جای موجل
تراصـد منزل دیگر به پیش است
بــباید طی نمـــودن این منازل
بگفتا خورد ونوش وخواب کم کن
کـنون لازم بود، ترك مـــشاغل
بگـــفتم دستگـــیروراه پیــما
برفـــتم باوی اللـــهم سهـــل

عقرب ۱۳۷۰ - پشاور

عبدالله « مهمند »

قلب سوگوار

من در سکوت شب
اندر میان ظلمت بی انتها ئی شب
دور از سپیده زا ریلندديار نور
واز آفتاب روشن چشمان آرزو
در کوچه های خامش تنهای زنده گی
در زیر ابرتیره و تاریك آسمان
برروی جاده های پراز خارهای خشم
در شهرغورها
بادست های بسته به زنجیر درد و رنج
باکوله بار غم
با قلب سوگوار
اماترانه بار
در انتظار نور درخشان آفتاب
فریاد میکشم
فریاد میکشم
با قلب سوگوار !

در گلزمین شعر و ادب

از : عبدالوالی انصاری

مناجات

بسی آورده چون قیس بیابانم خداوندا
زهجرمیهن خونین پریشانم خداوندا
رسانم برسربادصباعرض وسلام دل
سوی ختم الرسل آن شاه خوبانم خداوندا
خس وخاشاك غفلت رابسوزدسوزوسازدل
کدامین دل ؟ دل پردردونالانم خداوندا
خدایاکاش بینم درفضای کشورخونین
نشان کوکبی چون مهرتابانم خداوندا
زاستعماروحشی سیل خون باآهن وآتش
بیامددربسیط ملك افغانم خداوندا
جوانان جان وسرآنجادریغ ازحق نمیدارند
به سنگرسربکف درکوه ودامانم خداوندا
هنوزآن دیوسرکش بوده مست فتنه وآشوب
رهان زین ماجراملك سلیمانم خداوندا
شهیدان وفاعرضی پی آزادی کشور
بدرگاه تودارندالتجا ء دانم خداوندا
عنایت کن ازآن سوزنده سنگر، آتشین صخره
به مومن قوتی بازوروایمانم خداوندا
چه خوش (والی) زوحدت کاخ دشمن سرنگون سازیم
بحکم واعتصم ،بانورقرآنم خداوندا

فلسفه مادیت از ماشکست

از : م.ن .سائد

همت ماقدرت دنیا شکست
مغزتجاوز گر فردا شکست
صبح جهاد از لب سنگر دمید
شام خرافات سراپاشکست
شعله این جنبش ماسرکشید
سلسله نخوت ورسا شکست
نبض خیالات هوس پروران
درسراینخاك بسودا شکست
ریخت زما سجامعه کاپتال
فلسفه مادیت ازماشکست
کا،جی ،بي و انتلیجنت وسیا
شعبه موساد به یکجا شکست
نقشه ات ای مدعی برباد رفت
صورت نابسته هیولا شکست
آن خط فولادین برلین را
دیدی همانا در اروپا شکست
مشت گره بسته این مرزوبوم
پیکرهر مفسد دنیا شکست
هرکه بما غره شد پنجه داد
از سروبرتابکف پا شکست

در گلزمین شعر وادب

دمینی مرینه

*** عصمت « قانع » ***

زه دبنایست دوطن اوسیدونکی اوزما وطن درنگونو ، بنا یستونوسندرو اوخوبنیو امین دی
زما درزړه اونظرپه ائینه کی اوس هم دمینی وفااوغیرت مناظر خپل ځای اومقام ساتی اودصداقت دروند مفهوم لا اوس هم زما دعقیدی له رگونو سره پیوند لری .
خوکله چی خپله دنیا او دخپلی مینی دنیا دیرغلو نو اوتاړاکونو په وړاندی وینم .
نودولی ؟ پوبنتونکی اوسوال کوونکی لفظ زما پرشونډو داوسیدو څادر وغوړوی .
آخر ولی ؟ دگلونو په موسم کی بیاهم دخزان بی ژبی اوبی آوازه راج څه له چلیږی ؟
کوڅی اوباڼډی ولی ویرانی دی؟
ژوند ولی بیخونده دی اودراتلونکی سباوون لپاره دهیلو کاروان ولی پریشانه دی پر شوندو باندی دمسکا پرځای ولی ویرجنه چو پتیا غوړیدلی ده ؟
هرڅه ولی بی نوره بنکاری ؟
مینی ولی خپله لاره ورکه کړی ده ؟
ورور څه له دورور دبنمن دی ؟
دډېروباران ولی نه ختمیږی
اومینه څله زمونږ پر زړونو باندی داوسیدو جونگړه نه جوړوی .
چی لږ څه تیرو وختونو ته دسوچ لاره وباسم تیر وختونه هم ماته هغه ځوروونکی وختونه دی چی دارام پرځای زما دروح له پاره دعذاب موجبات راپورته کوی پرون هم زما وجود یو خزان وهلی باغ وو .
چی انسانیت تری فایده ونه لیده مادمینی پرځای راتلونکو نسلونوته صرف دنفرت میراث پری ایبنی دی ایادغه میراث دشرم وړنه دی ؟
خوزه اوس دیوه موهوم مسرت دلاری هغه لاروکی مسافریم چی منزل می لاتراوسه پوری نه دی معلوم .
خدایه سبا به څنگه وی ؟ الله ته عالم الغیب ، زه خوغواړم چی دخپل ټول وجود قوت له دی حصار څخه دوتلو په هڅه کی مصرف کړم
زما هڅه دهغی قافلی دپیدا کیدو په لټون کی ده چی زما دسباوون نیکمرغی ورسره تړلی ده .
خدایه دملنگ صابرشاه قافله به چیرته وی چی زما بی سره کاروان ته سالار انتخاب کړی زما دغازیانو ، قلند رانو اوصادقانو دپښو پلونه به چیرته وی چی دمنزل له پاره خپل قدمونه پری برابر کړم .
خدایه زما دوطن انسان به کله دومره بیناشی چی درهبر اورهزن ترمینځ فرق وکړی اودمینی قاتلان وپوبنتی چی دمینی ډیوی یی څله مړی کړی دی ؟
زه په څه باندی زړه ښه کرم
زه چاته دامیدونو دکاروان دسالار کیدو په طمع کښینم .
خدایه بیاهم زما مخ ستا پرلور دراوړی
زما هیواد
زما خوبنیو
اوزما امیدونو ته نجات ورکړه .

◉

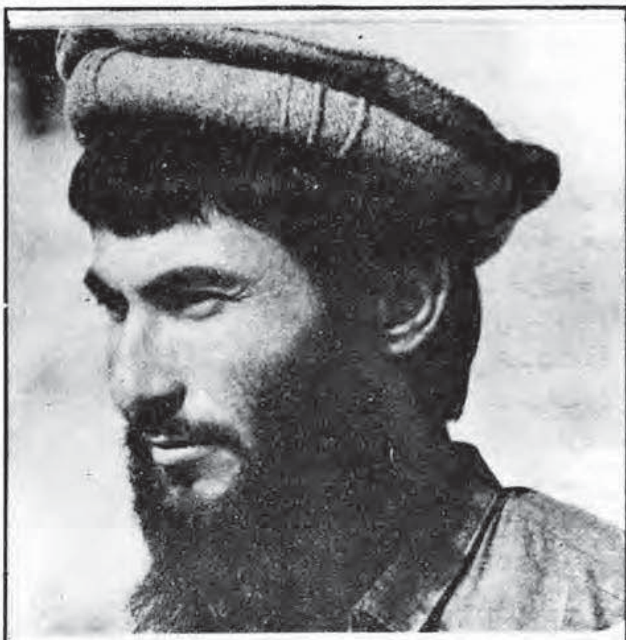
مصاحبه با سنگرداران

در اوائل ماه سنبله ۱۳۷۰ برادرعبدالحنان « صابری » کارمند انجمن نویسندگان وسخنوران سفری به ولایت تخار نموده وبا استفاده از فرصت مصاحبه هائی با فرماندهان جهادي درماورای کوکچه ترتیب داده است . اینك توجه خوانندگان عزیز را به مطالعه متن مصاحبه فرماندهان عزیز هریك قاضی محمد کبیر« مرزبان » فرمانده نیروهای جهادي درولسوالي ینگی قلعه ، ملامحمد پیرم قل فرمانده نیروهای جهادي درولسوالی رستاق ومحمد بشیرقانت فرمانده نیروهای جهادي ولسوالی چاه آب معطوف میداریم .

<< اداره >>



* قاضی محمد کبیر « مرزبان » *



* ملا پیرم قل « ضیائی » *

مصاحبه برادر « مرزبان » و برادر« ضیائی »

س : برادرمحترم مختصراً خود رابه معرفی نمائید ؟

مرزبان : اسم محمد کبیر« مرزبان » ولد نائب جمعه خان که درعلاقه داری درقد ولسوالی ینگی قلعه بدنیا آمده ام . پس از اکمال تعلیمات ابتدائی شامل مدرسه دینی ابوحنیفه (رح) درکابل شدم وتعلیمات ثانوی ام رادرین مدرسه به پایان رساندم . پس از کودتای ننگین کمونیست ها بزندان افکنده شدم وپس از رهائی اززندان مستقیماً به منطقه ینگی قلعه برگشتم وعلیه کمونیزم وعمال ننگین روس سنگر گیری کردم وتا اکنون یك خطوه از مسیر مستقیم جهاد اسلامی عقب گرد نکرده ام وخداوند لایزال رابرین لطف وتوفیق عنایتش سپاسگذارم .

ضیائی : اسم من ملا پیرم قل « ضیائی » فرزند آدینه قل درسال ۱۳۴۱ درقریه هزار سموچ ولسوالی رستاق ولایت تخار متولد شدم .ایام طفولیت وصباوت خودرا دردامان گرم والدین محبوبم سپری نموده بمکتب ابتدائیه منطقه ام شامل شده دروس خودرا تاصنف هفتم رسماً ادامه داده بنابر مشکلاتی ، بمدرسه غیر رسمی نزد علمای منطقه علوم دینی را تاحدیکه میسر بود فرامیگرفتم این ایام مقارن با تجاوز قوای مهاجم روس وکودتای ننگین هفت ثور بود . بجهاد آغاز کردم اکنون ۲۸ سال دارم درطول ۱۳ سال جهاد مقدس لحظه اي آرام ننشسته برعلیه ملحدین ازهر نوع قربانی وفداکاری دریغ نکرده ام .

س : تحول ووضع فعلی جهاد وعمل کرد های مجاهدین وروحیه شان را درساحه فکر ونظامی خصوصاً بعداز فرار ارتش روس چگونه ارزیابی میکنید ؟

مرزبان : درمورد وضع فعلی جهاد وتحول که درساحه فکری ونظامی بوجود آمده عرض کنم که : ما پس از فرار روس توام بادرگیریهای که با دست پروردگان رژیم مزدور داشتیم به یك سلسله اصلاحات اقدام کردیم هرچند .مشکلاتی داشتیم وهنوز هم داریم ولی به لطف واحسان الهی تلاش های اصلاحی ما درسطح ملی اثرات مثبت در بر داشته است وما باوجود توطئه های مختلف دشمن توانستیم اعتماد ملت مومن خود را که قربانی های بیدریغ بخاطر اسلام داده اند کسب نمائیم بنابرین روحیه مجاهدین فوق العاده عالی بوده از مورال قوی برخوردارند .

ضیائی : مجاهدین تحت فرماندهی من از آغاز جهاد تا ایندم دارائی روحیه عالی مورال قوی میباشند وبا ثبات واستواری کامل دربرابر دشمن غدار جنگیده اند وفعلاً بعد از آزادی منطقه از لوث

مزدوران خود فروخته رژیم یعنی فتح بزرگ وتامین امنیت منطقه وآرامش مردم مظلوم مصروف خدمت هستند .

س : چه طرحی برای پیاده کردن برنامه های تعلیمی دارید . دشمن درخلال سالهای گذشته درین مورد چه مشکلاتی بجا مانده است ؟

مرزبان : فعلاً ما مصروف باز سازی منطقه وپیاده کردن برنامه های تعلیمی هستیم . درخلال سال های گذشته مشکلاتی زیادی درساحه تعلیم وتربیه ، اقتصاد ، صحت وغیره بمیان آمده که ایجاب میکند اولاً در رفع این مشکلات بکوشیم . آنهانیکه درخلال سالهای گذشته درصف دشمن بودند به اسلام وانقلاب اسلامی خیانت کرده اند سبب آزارورنج مردم شده اند مطابق دساتیر اسلام بانهابرخورد خواهدشد . درصد د انتقام از هیچ کسی نیستیم وبرای تحقق عدالت اسلامی رهنمود ها ودستور العمل های شرعی موجود است .

ضیائی : دربخش تعلیم وتربیه پرسیدید ، تعلیم وتربیه از جمله ضروریات اولی وحیاتی هرجامعه است بقای جامعه را علم ودانش تضمین میکند . ملتی که سطح دانش وآگهی شان بلند باشد وطن خودرا از سقوط دردامن استعمار جلوگیری میکند ماازهمه اول ترمتوجه مسئله تعلیم وتربیه درست اسلامی فرزندان میهن هستیم ماسعی وتلاش جدی می ورزیم که فرزندان این ملت راکه درفردائی انقلاب وآزادی کشور سنگین ترین بار مسئولیت را بدوش خواهند کشید تحت تربیه درست اسلامی قرار بدهیم .

وتا از لحاظ فکری وجسمی آمادگی کشیدن این بار را داشته باشند وتوانای کامل خدمت بمردم ومیهن اسلامی شان حائز باشند هرچند مامشکلات وافری درین مورد داریم ولی با اتکا ویاری نصرت الهی وبه یمن همکاری های بیدریغ ملت مومن خود اطمینان داریم که راه خود راموفقانه به سرمنزل مقصود طی خواهیم کرد . إن شاء الله .

س : مکاتب ومدارسیکه درمنطقه دارید به چه تعداد است ، وتعداد داخله متعلمین بچند نفرمیرسد وچند نفر استاد مصروف تدریس هستند ؟



* برادر قوماندان پیرم قل « ضیائی » ، معاون سبحان قل ومعاون عزیز الله با جمعی از مجاهدین

مرزبان : درمربوطات ولسوالی ینگی قلعه فعلاً ۱۷ باب مکتب و ۹ باب مدرسه ویك باب دارالحفاظ داریم . تعداد طلاب جمعاً حدود دو هزارنفرمیرسد وهشتاد نفرمعلم وعلماء مصروف تدریس وتربیه شاگردان وطالبان هستند .

ضیائی : درمربوطات ولسوالی رستاق بفضل خداوند بزرگ باوجود مشاکل زیادی درین ناحیه تعداد ۱۸ باب مکتب وده باب مدرسه علوم دینی دو باب دارالحفاظ احداث گردیده وجمعاً تعداد دونیم هزارنفر متعلم مصروف آموختن بوده ودرحدود ۹۰ نفراستاد ومولوی صاحبان مشغول تدریس وتربیه شاگردان هستند درمورد مصارف شان لازم به یاد آوری است که به مصارف خودملت مظلوم تعلیم ادامه دارد وازهیچ منبعی تا اکنون کمك صورت نگرفته است .

س : عملیات پیروزمندانه که درطول جهاد وخصوصاًبعدازین فتح ونصرت بزرگ انجام داده اید چه تعداد غنائمی از دشمن بدست آورده اید واضح سازید ؟

مرزبان : سلاح های مختلف که درجریان عملیات پیروزمندانه درماوراء کوکچه داشتیم ذیلاً به غنیمت گرفته ایم :

۱- کلاشینکوف - یك هزار وپنجصد میل
۲- توپ ۷۶ - ٤ ضرب
۳- دافع تانك - ۱ میل
٤-زیو ۲۳ - ۱ عراده
۵- تانك غول پیکر - ۳ عراده
٦- تانك BMP ۲ عراده
۷- تانك 60BP ۳ عراده
۸- ماشیندار PK ۹ پایه
۹- وسایط نقلیه جمعاً ۲۰ عراده
۱۰- مهمات مختلف - ۲ دیپو

ضیائی : مادرطول جهاد بارها عملیات پیروزمندانه انجام داده ایم وغنایم بیشماری از دشمن بدست ما افتاده است خوش بختانه غنایمی که دراین فتح بزرگ نصیب مجاهدین گردید قرار ذیل است :

۱ - کلاشینکوف - دوهزار میل
۲- توپ ۷۵ - ۲ ضرب
۳- توپ ۷٦ صحرا - ده ضرب
٤ - توپ ۸۲ - ۵ ضرب
۵ - هاوان غرنی - ۳ میل
٦- هاوان وسط - ۱۰ میل
۷- زیکویك - ۲۲ میل
۸- ده شکه - ٦ میل
۹- ماشیندار PK - ۳۵ میل
۱۰- راکت PRG7 ٤۵ قبضه
۱۱ - ماشیندار احبست ۵ میل
۱۲- زیو ۲۳ - ۱ میل
۱۳- BM 14 یك دستگاه فعلاً



* شاگردان لیسه رستاق

بدسترس شورای نظار قرار دارد .
۱۴- تانك PP 60 ۵ عراده
۱۵- وسایط ثقیله ۸ عراده
۱۶- موتر مخابره R143GK یك عراده فعلاً بدسترس آمرصاحب شورای نظارقرارداديم .

غنایم فوق را از غند های ۵۴۴ که متشکل از کندك های حارندوی ، کندك خاد ، کندك ، دیساند وکندك قومی به شمول یك کندك ۶ از بست غند ۵۸۱ مربوط محمد حکیم « صدیقی » به نصرت وياری پروردگار بزرگ وبه یمن همت مجاهد مردان راه خدا بدست آورده ایم .

س : نظر شما درمورد ادامه جهاد وآینده انقلاب اسلامی چیست ؟ وبرای حل قضیه افغانستان چه راهی را سراغ دارید امید وارم درین باره روشنی بیاندازید ؟

مرزبان : درتحقق آزادی وپیروزی های بزرگ قربانی های بیدریغ این ملت شهید پرور دخیل است اگرجان فشانی های مخلصانه این ملت نمیبود وشهادت طلبی های جان بازان اسلام نمیبود ونصرت پروردگار شامل حال ما نمی گردید ناممکن بود که کمونیزم جهانی ودشمنان روس ومزدوران داخلی خود بخودی از میان برود فلهذا اگر مطابق اهداف وآزادی های این ملت گام برداشته نشود راه حلی در عمل میسرنخواهد شد .

ضیائی : درمورد ادامه جهاد وآینده انقلاب سوال کردید. سوال خوبی است مختصر عرض کنم که تصمیم مجاهدین قاطع است ما تا محو کامل کفر والحاد ازکشور خواهیم رزمید وجهاد ما إن شاء الله نسلاً بعد نسل الی یوم (القیامة) ادامه خواهد یافت . ما به هیچ کس اجازه نخواهم داد که با سازش کاری دست خیانت بسوی جهاد ما دراز کند . تعیین سرنوشت وطن وملت بدست کسانیکه درطول ده سال درمشکل ترین حالات وخطرناکترین شرایط ازحیثیت وعزت وآزادی وهویت اسلامی کشوروملت با جان ومال خود دفاع کرده اند ،سرنوشت کشوررا ملت بخون غنوده تعیین میکند سرنوشت ملت ما بدست خود ملت است . مابقی تلاش ها همه بیهوده خواهد بود ما اجازه نخواهیم داد دشمنان اسلام ووطن باز بردوش ما وملت ماسوار شوند .

س : موفقیت های اخیرکه نصیب مجاهدین گردید انگیزه اصلی آن را با ذکر یکی از خاطرات فراموش ناشدنی تان درطول جهاد مقدس بیان دارید ؟

مرزبان : عامل وانگیزه اصلی کامیابی های اخیر ، قاطعانه ترین ومخلصانه ترین تصامیم فرزندان رشید اسلام عزیز بود که دراثر از حد گذراندن فساد وجنایت تجاوز گران ومزدوران شان که کاسه صبروحوصله شان بسر آمد باعملیات های تند وسریع شان دشمن را یکسره به شکست مفتضحانه مواجه ساخته منطقه را از وجود کثیف شان پاك گردانیدند .

شما از خاطرات دوران جهاد پرسیدند : همه اش خاطره است . نشیب وفراز هایش خوشی ها واندوه هایش آرامی ومشکلاتش . فتوحات وشکست هایش همه خاطره انگیز است .ولی خاطره ایکه هیچگاه فراموشم نمی شود این است که من همیشه درپی آن بودم که فرصتی دست دهد که خود مستقیماً باروس ها داخل پیکار شوم واین آرزو های قلبی من بود که روزی از روزها درمنطقه جلگه سرراه قطار روس ها را گرفتیم ویکی از تانك ها رابا فیرراکت طعمه حریق ساختم که منظره عجیبي داشت همیشه دريادم است .

درآن آوان که جهاد تازه آغاز یافته بود ما که بادست خالی دربرابر دشمن می رزمیدیم وروس ها هم که بحیث یك ابر قدرت دارائی پیشرفته ترین تجهیزات نظامی عصر مطرح بودند و بآتش کشیدن تانك آن برای من امری بود نهایت سرور انگیز وافتخار آمیز . آن خوشی وسروریکه درآن لحظه برایم روی داد تاهنوز یادش وخاطره اش زنده است .

ممکن وقتی جهاد روبه تکامل گذاشت وسلاح های مختلف پیشرفته بدست آوردیم وضربات کوبنده ومهلکی بدشمن وارد کردیم که بمراتب صدمه یك تانك ازده تانك بالاتربود ولی حرف از خاطره است آن لحظاتی که یك عمل برای انسان شادمانی می آفریند واحساس غرور می کند ، وبرای همین ، این را خاطره خواندم.

ضیائی: پیروزی وموفقیت که درین اواخر نصیب مجاهدین شد ولایت تخار بصورت مکمل وسرتاسری از لوث مزدوران روس پاك سازی گردید عامل اصلی آن تصمیم قاطع مجاهدین ووحدت هماهنگی فیمابین آنها بود بدون درنظر داشت جنبه های تنظیمی .

س : قرارمعلوم شما ومجاهدین تان مدت زیادی از منطقه آواره بودید . امید وارم علت آن را به برادران معلومات دهید ؟

مرزبان : عدم همکاری وعدم همآهنگی مجاهدین همجوار از یکطرف وفشار دوامدار عملیات پیهم دولت مزدور باعث گردید که مدتي عقب نشینی تاکتیکی نموده وبا آمادگی مجدد دوباره وارد معرکه گردیدیم . همان بود که ما باجلب همکاری سایر مجاهدین توانستیم مواضع دولت را فتح کنیم ومنطقه را آزاد سازیم .

س : ملت عزیز و به برادران مهاجر ومجاهد تان چه پیامی دارید لطفاً ابراز دارید ؟

مرزبان : پیامم به ملت ، به نسل جوان وابسته به انقلاب اسلامی ، به نسل جوان که رنجهای بیکران ملت ومیهن

اسلامی خود را لمس میکنند وبا عظیم ترین مسئولیت ، زدودن این مشکلات را در فردای این کشور بدوش خواهند کشید . این است : ملت ما درخلال قرن ها ودرتوالی عصر هابس درد کشیده اند رنج دیده اند شکنجه وشلاق خورده اند، تحقیر شده اند وبرای ازهم گسیختن بزنجیر های مشقت وعذاب از دست وپای خود ، از فرصتی که در خلال ۱۳ سال انقلاب دست داد بی باکانه رزمید ، قربانی ها داد وبه استقبال شهادت شتافت .

با وصف همه محرومیت ها روحیه اش درهم شکست ، شان ودبدبه اش را برزمین کوبید واینك ملت مومن ما مسئولیتش را ووجیبه اش را ادا کرده است . وتا اینجا خطر را طی کرده است . وبعد ازین بارمسئولیت بدوش جوانان است . بدوش نسلی است که درداماں این رنج ها بزرگ شده است وبا این مشکلات ودردها اشنا است . پس توقع ماازاین نسل وتوقع ملت شهید پرورما از نسل جوانان این است که درهرجایی که هستند . احساس مسئولیت کنندبآغوش میهن برگردند وگرد وغبار خستگی ها وملال را از سرورو‌ی ملت خود بزدایند . دست بدست هم بدهند وتباهی ها وویرانی هارا که در اثر یك جنگ خانمانسوز بمیان آمده مجدداً اعمار کنند . درخدمت دین ووطن قرارگیرند . مفهوم حقیقی زندگی را دریابند . از راحت طلبي ها بگذرند ماوملت ما با راحت طلبی ها وآسوده حالی ها آزادی رابدست نیاورده ایم . وثیقه آزادی ما باخون صدها جوان وپیرنوشته شده است . پس برای حفظ وبقای آزادی وصیانت خون بهائی شهدای راه اسلام جوانان ، ونسل های آینده وموجود مسئولیت دارند . پیام ما این است که بیایند ازآزادی وشرف ملت ومیهن پاسداری کنند که امروز ملت ومیهن به خدمت گذاری های اینها نیاز دارند ونیز همه ما دربرابر خدا مسئلیم . وباید ادای مسئولیت نمائیم .

ضیائی : پیام من به ملت مومن ، به نسل جوان وبه پویندگان راه حق این است که : اسلام را محکم نگهدارند وبررسن خدا یعنی قرآن چنگ بزنند . وحدت را میان خود احیا ء کنند . متفق شوند یك مشت ویکپارچه چون سد فولادین دربرابر حملات ودسایس دشمنان اسلامی بایستند ، جوانان ، باید آگاهی کسب کنند دانش بیاموزند وبه انقلاب وفا دار باشند وبه آزادی محبت داشته باشند وبرای خدمت درفردای انقلاب آمادگی داشته باشند این است پیام من واین است آرزوی ملت بلا دیده ورنج کشیده ما .

مصاحبه با فرمانده چاه آب برادر محمد بشیر « قانت »



س ـ برادر محترم لطفا خود را معرفي نموده از تحصیلات رسمي خویش معلومات بدهید ؟

ج – اسمم محمد بشیر تخلصم قانت ولد وکیل عبد الله خان در سال ۱۳۳۹ در گذر ایزنه ولسوالي چاه آب به دنیا آمدم ، درسال ۱۳٤٦ شا مل مکتب شدم ودرسال ۱۳۵۸ بعد از اخذ درجه بکلوریااز لیسه چاه آب فارغ التحصیل گردیدم وبیشتر از دوازده سال عمرم صرف جهاد مقدس علیه الحاد وکمونیزم شده و سه برادرو زیاده از بیست تن اعضاي خانواده ام در سنگر جهاد شهید گردیده اند .

س ـ اوضاع جهاد ومجاهدین را طي چند سال اخیر خصوصا بعد از فرار قواي متجاوز روس چطور ارز یابي مي کنید ؟

ج ـ از شروع مداخله روسها وبه قدرت رسیدن هوا خواهان خود فروخته آنها جهاد منحیث یك امر محتوم بالاي مسلمانان میهن ما فرض گردید واین جهاد مقدس علي الرغم مداخله مخفي سازمان جهنمي (K, G, B) وشاخه آن یعني (خاد) که منجر به جنگهاي تنظیمي در بین مجاهدین گردید وقسمت زیادي انرژي جهادي صرف برادر کشي ها شد آن هم دشمن وهوادران او باتمام تجهیزات جنگي پیشرفته دربرابر برادران مؤمن بخدا وحقانیت جهادشکست خوردند . وکماکان پیروزي هاي مجاهدین هرروز زیاد تر مي شود بخصوص در ولسوالي هاي ماوراء کوکچه آخرین سنگرهاي ملیشه هاي مزدور بدست مجاهدین سربکف شوراي نظار جمعیت اسلامي افغانستان فتح شد ونامي از دولت مزدور ودولتیان ننگین در ولایت تخار باقي نماند .

س ـ موفقیت هاي عظیمي که در این اواخر نصیب مجاهدین گردید انگیزه اصلي آن را چه میدانید بیان دارید؟

ج ـ انگیزه پیروزي هاي اخیر مجاهدین همان انگیزه است که در نخستین لحظات شروع جهاد محسوس بود منتها زمانیکه روس ها طشت رسوایي شان از بام افتید وفرارا برقرار ترجیح دادند نوکران شان مورال جنگي خود را حتي درسطح دفاعي نیز از دست دادند مشتي از عناصر بي تکیه گاه دربرابر هجوم رزمندگان اسلام تاب مقاومت نیاورده واز بین رفتند .

س ـ به خود شما بهتر معلوم است وجود همه مشکلات از موجودیت ملیشه هاي مسلح ومزدوران خود فروخته ودشمنان سوگند خورده ملت مظلوم ماست آیا بعد ازاین فتح بزرگ سرنوشت شان به کجا کشانده شده معلومات مفصل ارایه بدارید ؟

ج ـ ملیشه هاي مسلح در جوار ولسوالي چاه آب در منطقه رستاق درینگي قلعه وجودداشتند که در اثر عملیات اخیر مجاهدین شوراي نظار عده اي نابود وعده فرار نموده ومنطقه را ترك کردند .

س ـ آیا در ساحه تعلیم وتربیه اقداماتي کرده اید تعداد مکاتب



▲
* برادر عبدالحنان « صابری » درحال مصاحبه با برادر قانت در قرارگاه چاه آب.

ومدارس به چند باب مي رسد ؟

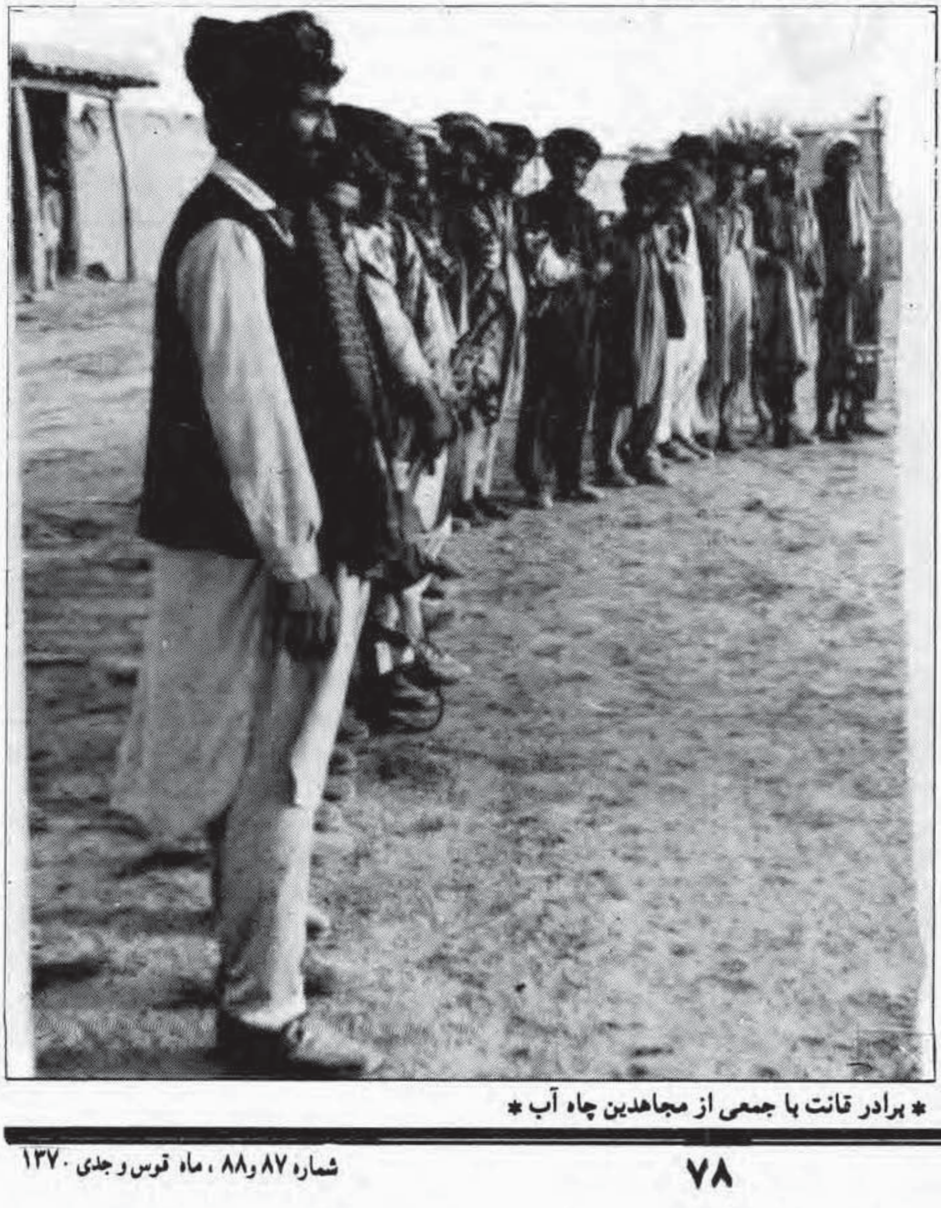
ج ـ در ساحه تعلیم وتربیه از زمان آزادي چاه آب از قید ظلم وبیداد دولت مزدور مسئله تعلیم وتربیه وکار در عرصه آن در صدر وظایف جهادي ماقرار داشت مع الوصف مشکلات زیاد مادي وکمبود پرسونل توانستیم یك لیسه برای پسران ویك ابتدائیه را درمرکز شهر چاه آب وهفت باب مکتب ابتدائیه ودهاتي را دردهات باز وبه تعداد بیشتر از سي نفر از استادان ومعلمین مسلکي را مصروف تعلیم شاگردان بسازیم . ولي این کار از نظر ما بسنده نیست زیرا مردم چاه آب از دیر زماني به اینسو به تعیلم وتربیه علاقمند بوده وخواهان گسترش وبهبود کیفیت آن اند .

س ـ سردمداران استعمار براین تصمیم اند که معضله افغانستان از طریق سیاسي باید حل گردد ودر غیر آن ممکن نمي بینند نظرشما در این مورد چیست ؟

ج ـتبلیغات گروهي غرب هرچه باشد حقیقت مسلم در امر حل قضیه افغانستان از نظر من این است که باید مردم افغانستان مخصوصا نیروهاي جهادي که بیشتر از سیزده سال با ریختاندن خون خود حقانیت اسلام وجهاد را بجهان ثابت نموده اند باید تصمیم بگیرند ومشخص میخواهم بگویم که راه حل عمده مسئله افغانستان راه نظامي است .

س ـ انگیزه ارتباط شما باشوراي نظار جمعیت اسلامي چه بوده وچه چیز شمارا وادار ساخت که به شوري به پیوندید ؟

ج ـ چون من یك مجاهد ومتعهد به اسلام عزیز بوده وهستم از دیر وقتي به این طرف شایق آن



* برادر قانت با جمعی از مجاهدین چاه آب *

بودم که نیروهاي جهادي درسطح کشور متحد شوند وتا بتوانیم لاته هاي کمونیزم را از بیخ وبن بر کنیم برادر مجاهد احمد شاه مسعود امیر شوراي نظار راکه یك مجاهد ورزیده است وازدور ونزدیك باوي شناخت داشتم روي اعتماد جهادي واسلامي به نامبرده در تماس شدم وفعلا از طریق نامبرده اکمال وتجهیز شده به جهاد خویش ادامه مي دهم ولازم نمي بینم روي همه انگیزه ها صحبت کنم .



* شهید قاری عبدالودود «فایز »



* شهید عبدالغفار



* شهید قوماندان عبدالحکیم



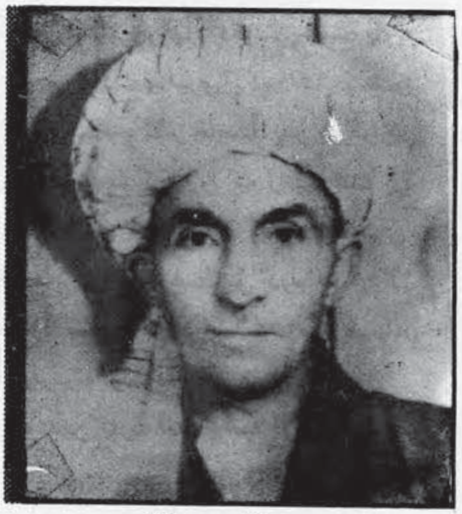
* شهید کفایت الله



* شهید قوماندان محمد یعقوب



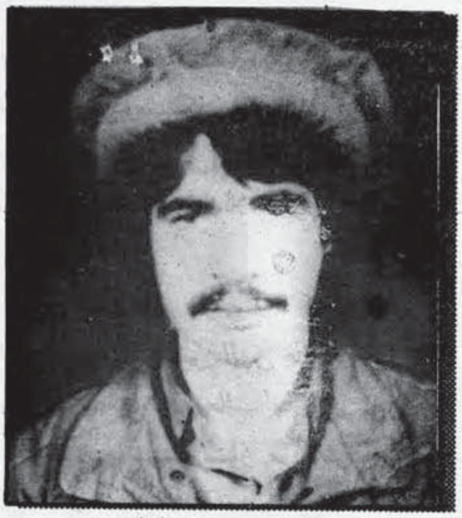
* شهید چنارگل



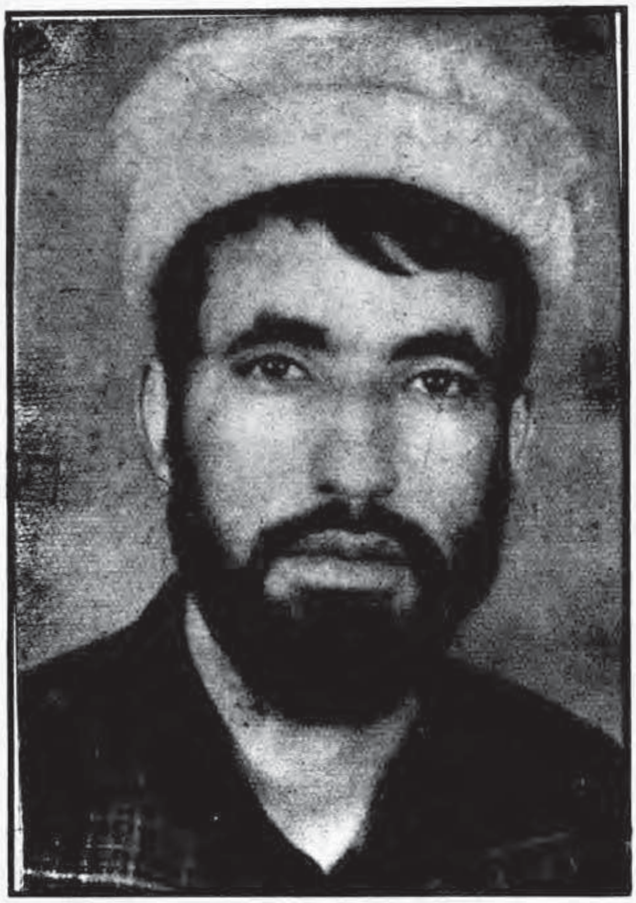
* شهید ملا عبدالله



* شهید طلب خان



* شهید نورالحق



بخون خفتگان سنگر حق

شهید عبدالظهور « جلیلی »

به همه آشکاراست که ملت غیوروکفرستیز افغانستان جهت محو فسادوچیدن بساط الحادوکمونیزم حماسه جاودانه ئي بخاك مالیدن پوز قشون سرخ روس متجاوز را درجهان بنمایش گذاشتند ودرس عبرت به همه متجاوزین ومستکبرین ددمنش گردیده وباینصورت نقش زرینی ازمبارزه وجهاد را درتاریخ آزادیخواهی واسلام جوئی ازخود بجا گذاشتند .

همین قلب های مومن بود که بمنظور تحکیم هرچه بیشتر قانون الهی جانهای خود را با تحمل سخت ترین حالت اما زلال ترین احساسات ، باتثبیت نشان مرد مومن ، خندان تقدیم حضور ذات اقدس نمودند .

چه خجسته متاعی وچه شایسته خریداری ! مرحبا !

درزمره همچو آزادگان راه خدا که حتی » بند غلامی نفس » را نیز برگردن نپذیرفته اند چهره تابناك مجاهد جوان وآزاده شهید عبدالظهور جلیلی جلوه گراست .

این سطوری چند چون درودی باهزاران ضریب برروان سرورالشهداء وراهروان راهش ، تسویدی است بمنظور معرفی برادر شهید «جلیلی »وکفر شکنی وفساد وزدائی های وی در دورحیات جهادی اش .

برادرعبدالظهور جلیلی فرزند الحاج عبدالجلیل شهید دریك خانواده متدین ومجاهد پروری از کوه پایه های کوهدامن زمین درسال ۱۳۳۹ هـ .ش چشم بدنیا گشود .

درسن ٦ سالگی شامل مکتب میربچه کوت شد ، بازکاوت ورشادت خاص دروسش را ادامه میداد سال ۱۳۵۷ آوان جوانی وی بودکه رژیم دست نشانده روس جنایتکار به صحنه آمد . این جوان مومن با جوهره ای درك اسلامی که داشت علی الرغم صغر سن به مبارزه علنی وجهاد عقیدتی دست یازید . بنا به رشادت ودلیری ایکه داشت بدستور برادران صاحب نظر خاصتاً پدر بزرگوارش لیسه میر بچه کوت را که زمینه شده بود برای استفاده عمل شرك وفسادبا رهبری یکتعداد برادران همطریق درسال ۱۳۵۹ مسدود ساخت که درعملیات مربوط باآن کار زارنمونه از خود بجاگذاشت .

چندین بارها انتقال سلاح از پاکستان بداخل جبهات جهادی، مشقات وخطرات سفررا که نخستین گامهادرین ارتباط بود ،

متحمل گردیده باعث تشجیع برادرن دیگر گردیده ره گشائی نمودند . سال ۱۳۶۵ طبق هدایت رهبر محترم جمعیت اسلامی افغانستان به منظور خنثی ساختن تلاش های مذبوحانه گماشتگان مزدور خارجی وداخلی ، داخل منطقه گردید .

برادرشهید عبدالظهور جلیلی درولسوالی میربچه کوت درراه وحدت ساکنان مومن منطقه وپیروزی جهاد مظهر گام های ارزنده وبیشماری گردید . نزاع های قومی وتنظیمی را همواره خاموش میساخت واجازه نمیداد تا کاری بروفق مرام ملحدین صورت پذیرد . خانه جنگی هائی را که از مدت مدیدی در میان مردم منطقه جریان داشت توانست خاتمه دهد وایشانرا به صلح وگذاشت اسلامی متقاعد بسازد . باابتکار وشجاعت این مجاهد جوان چندین پوسته رژیم ملحد بعداز خروج قوای روس فتح گردید . با الهام وسرمشق از شخصیت معنوی مجاهد موصوف سایر دوستان واقارب ماحولش نیز صف واحدی راعلیه رژیم ملحد ومزدور تشکیل دادند .

بالاخره دراوجی از حماسه سازی ها این مجاهد سربکف روز ۲۵ میزان سال ۱۳۶۸ هـ ندای حق را لبیك گفت وجام شهادت نوشید . شهید عبدالظهور جلیلی پنجمین فردی از افراد خانواده اش بو دکه افتخار وصول قبای گلگون شهادت را کمائی کرد . دردور نمای از اخلاص خاص به اهداف وآرمان اسلامی اش توانست تاسرحد ریختن خون خود قوی ترین تضمینی مبنی بر ادامه راه برای بازماندگان ومجاهدان راه حقیقت ومشعل تابناکی از پیروزی ومبارزه درین راه گردد .

<< روانش شادوراهش پایدار باد >>

* * *

چهار شهید از یك خانواده

* شهید قاری عبدالودود « فائز »

فرزند حاجی بابه بای که سوانح آن قبلاً در شماره ماه حمل ۱۳۷۰ نشر گردیده است .

* شهید عبدالغفار :

شهید عبدالغفار مشهور به معلم عبدالغفار فرزند حاجی بابه درسال ۱۳۳۷ درقریه یکتوت نوآباد ولسوالی رستاق ولایت تخار دریك خانواده مسلمان ومتدین چشم بدنیا گشود ایام صباوت خودرا درآغوش پر مهر پدر ومادر بزرگوارش گذرانیده . بعداز سن هفت سالگی علوم دینی را تااندازه درنزد خطیب مسجد فراگرفت ودرسال ۱۳۵۲ شامل لیسه رستاق گردید ودرسال ۱۳۵٦ از لیسه مذکور فارغ شد . موصوف ازبدو جهاد مقدس با برادر بزرگش شهید قاری عبدالودود « فایز» برعلیه تجاوز ارتش سرخ ودفاع از دین وحریم پاکش بپا خواست. وملت زمانی هم غرض اکمال وتجهیز جبهه اش بپاکستان بمرکز رهبری خویش سفر کرد . بعداز اکمال مایحتاج خود واپس بسنگر داغ رفت . بالاخره درسال ۱۳٦۵ دراثر شبیخون زدن بالای قرارگاه برادرش از طرف دشمنان زبون وکوردل زنده دستگیر گردیده وبابرادرش کفایت الله شهید درمنطقه (ساسق کول) مربوط دشت قلعه بی رحمانه به شهادت رسید . .

<<روحش شاد ویادش گرامی ، جایش خلدبرین باد >>

* شهید قوماندان عبدالحکیم :

شهیدعبدالحکیم فرزند حاجی بابه درسال ۱۳٤٤ درقریه یکه توت نوآباد ولسوالی رستاق دریك خانواده مومن بدنیا آمد . ایام کودکی خودرا در دامن پرمهر والدینش سپری نمود قرآن پاك را نزد امام مسجد فراگرفت ودر ۱٦ سالگی همراه برادرش شروع بجهاد کرد نظر به شهامت وشجاعت خدادادیکه داشت به صفت قوماندان تعیین گردید در چندین زد وخورد ها زخم برداشت بالاخره دریك شبیخون که از طرف دشمنان زبون وآدم کشان حرفه ئی بالای قرارگاهش صورت گرفت همراه برادرش بشهادت رسید

<< یادش بخیر روحش شاد باد >>

* شهید کفایت الله :

شهید کفایت الله فرزند حاجی بابه درقریه نوآباد ولسوالی رستاق ولایت تخار در سال ۱۳٤۵ دریك خانواده مسلمان ومومن دیده بجهان گشود بعداز سپری نمودن ایام صباوت درآغوش گرم پدرومادرش بچوپانی پرداخت وبعداز چندی به دهقانی مشغول شده وهنگامیکه قرار گاه وجبهه برادرش قاری عبدالودود شهید مورد تاخت وتاز دشمنان حسود وملیشه های مسلح قرارگرفت موصوف را صبح گاهان که از سروصدای فیرهای متواتر بالای قرارگاه شان پریشان شده بود وکیفیت برایش معلوم نبود از طرف دونفر مسلح با برادرش عبدالغفار شهید زنده دستگیر گردیده یکجابه منطقه (ساسغ کول) مربوط دشت قلعه بانهایت سنگدلی وبیرحمی بشهادت رسید .

<< روحش شاد یادش گرامی باد >>

* * *

شهید قوماندان محمد یعقوب

مرحوم قوماندان محمد یعقوب شهید ولد دوست مراد از قریه چقماقلی علاقه داری حضرت سلطان (ع) مربوط مرکز ولایت سمنگان درسال ۱۳۳۸ دریك خانواده متدین بدنیا آمد انقلاب دردناکی که از طرف روس های خونخواروموزدوران زرخرید آن بوقوع پیوست موصوف با یك عده همرزمان راه حق از روز اول به مبارزه وجهاد پرداخت به جهاد اسلامی عقیده راسخ داشت بخاطر برافراشتن لوای توحیدازهرنوع فداکاری دریغ نکرده ودودفعه درعملیات از طرف دشمنان جراحت برداشت بعداز صحت یابی از طرف مسؤولین جبهه به پشاور غرض انتقال سلاح ومهمات اعزام شد ووظیفه خود را بوجه احسن با امانت داری انجام داددربرابرهمرزمانش محبت وصممیت داشت بالاخره درماه دلو ۱۳۶۷ توسط یك عده خادیستان بشهادت رسید . یادش گرامی باد

<< روحش شاد یادش گرامی باد >>

* * *

شهید چنارگل

مدعی ایمن مباش گرخون مارا ریختی
میشود هرقطره اش شیری وقلبت میدرد

برادر شهید چنارگل خان ولد محمد ظریف دریك خانواده متدین واسلام پرور درسال ۱۳۲۵ در قریه کجکان ، غوربند ولایت پروان دیده بجهان گشود این جوان نورسته وقهرمان همواره درجستجوی یافتن راه نجات مردم رنجدیده و ستم دیده اش از قید وبند زنجیر های ظلم وستم استعمارگران سرخ وسیاه به جهاد مسلحانه آغاز نمود .

وی با ایمان قوی وعشق به شهادت بدون وقفه به حملات وعملیاتها شرکت میورزید نظر به این سعی وتلاش واخلاق حمیده اش مورد توجه وعلاقمندی تمام سنگرداران مسلمان آن محل قررگرفت ومدت مدیدی به صفت سرگروپ خدمت مجاهدین را می نمود شهید چنارگل خان طی این دوره هشت سال جهاد برحقش ضربات کوبنده بردشمن نابکار وزبون ملحد وارد نمود . بالاخره دریك کمین ناجوانمردانه کوردلان وحشی وسیه دل وخود فروخته توسط ماین بتاریخ ۱۳۷۰/۶۶/۳ به سن ٤٥ سالگی بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

<< روحش شاد ویادش گرامی باد >>

* * *

شهید ملا عبدالله

شهید ملاعبدالله ولد حاجی خدای بیردی ۵۳ سال قبل دریك خانواده متدین وخدا پرست درناحیه ۸ گلتپه مرکز فاریاب چشم بدنیا کشود .

برای آموزش تعلیمات اسلامی پدرش اورا درنزد ملا امام مسجد گذاشت بعداز سن هفت سالگی شامل مکتب عرب خانه گردید تاصنف ششم تحصیلاتش را ادامه داد . نسبت نارسائیهای روزگار از تحصیل بازماند . بنا بر مشوره پدرش به تجارت مغشول شد زمانیکه قیام خونین مردم مسلمان هرات بوقوع پیوست درآن اشتراك ورزید .

بعداً به فاریاب آمد با سید نورمحمد هاشمی امیر جبهات جهادی در رابطه شد در اواخر سال ۱۳۶۶ به دیدار مهاجرین ورهبران جهادی به پشاور آمد بعد از باز گشت دوباره به منطقه ناجوانمرداه بداخل دکانش سال ۱۳۶۷ روزسوم عید سعید فطر از طرف عمال دولت بشهادت رسید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

* * *

شهید طلب خان

شهید طلب خان ولد رجب خان درقریه کنر ولسوالی رستاق ولایت تخار دریك خانواده متدین وخداپرست درسال ۱۳٤۵ متولد گردید .

بعداز سپری نمودن ایام صباوت علوم دینی را نزد ملا امام مسجد فراگرفت . بعداً نسبت مشکلات اقتصادی که داشت بچوپانی اشتغال ورزید . چون یك جوان بااحساس بود تمام کارهای خود را یکطرف گذاشته به سلاح بردوش گرفت بجهاد مسلحانه پرداخت بالاخره دریك جنگ طولانی که یکشبانه روز دوام داشت در حمله به پوسته قراول تپه نزدیك شهر رستاق بتاریخ ۱۵ سنبله ۱۳۶۹ بروز جمعة المبارك جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

* * *

شهید نورالحق

برادر شهید نورالحق ولد صوفی علی محمد درقریه سهاك شیوکی ولسوالی بگرامی ولایت کابل درسال ۱۳٤۲دریك خانواده متدین چشم بدنیا گشود .

وایام طفولیت را بدامان پدر ومادرش گذراند . بعداً دانستنی های لازم را نزد ملا امام مسجد فراگرفت بعداز کودتای ننگین ثور بنابر مشکلات به ایران سفر نمود بعداز مدتی احساس غرور وشهامتش بجوش آمد غرض دفاع از وطنش به منطقه بازگشت معه برادران مجاهدش شروع به جهاد مسلحانه نموده موصوف دریکی از عملیات رویا روی درحالیکه خود قوماندانی ومسؤولیت گروی عملیاتي را به عهده داشت زخم برداشت بالاخره بتاریخ ۱۳۶۹/۷/۱۹ جام شهادت نوشید .

<< یادش گرامی باد >>

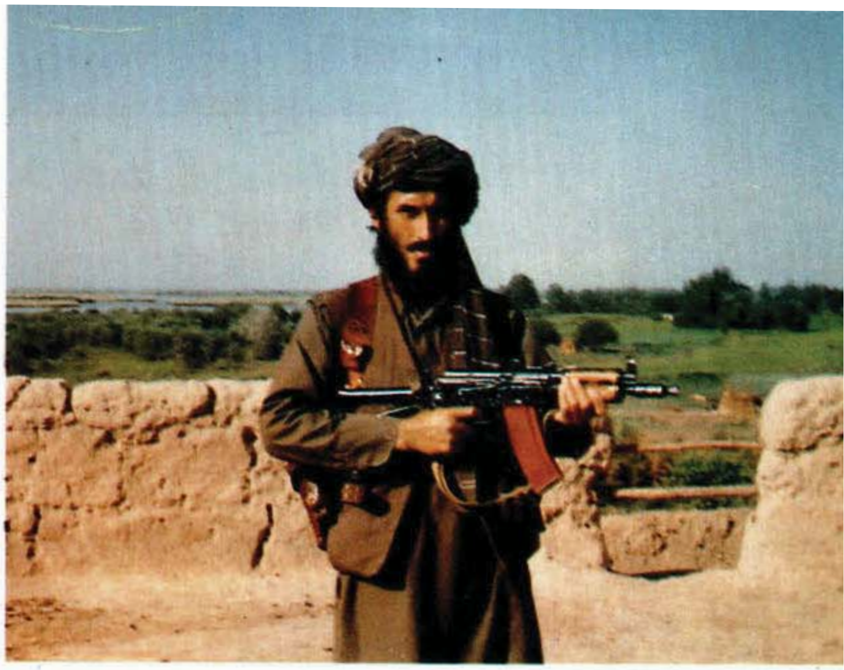
*م-حنیف

گـل

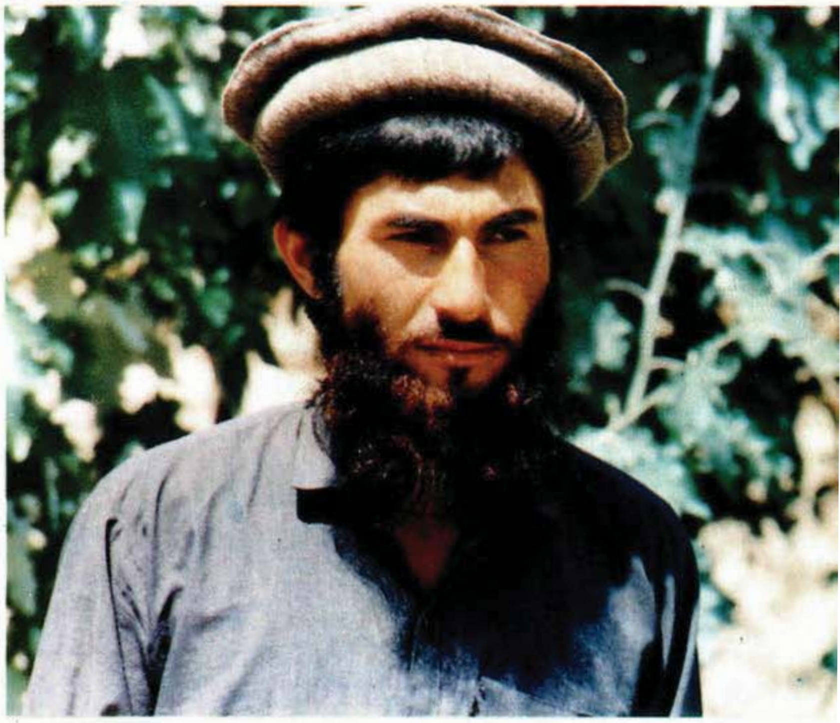
انـــدربهار چون نگری فصل وباب گل
مضـــمون خنده است شروع کتاب گل
تاگل بـناز وعـــشوه خرامد بسوی باغ
مسـتی وشورو عشق بود همرکاب گل
ازتارتار زلـف بنفـــشه شـد آشکار
دل میکـــشد بـــسوي چمن باتناب گل
بلبـل اگرچـه ناله کشد ، گریه سردهد
امـــا بغـیر خنده نبـــاشد جـواب گل
بشـــگفته هرکـجا گل خورشید در چمن
درسـایه ای نـــشین ونـــگر آفتاب گل
پاشیـــده ابرســوده کافـــورومشك تر
یا شســـته است دامن صـــحرا بآب گل
حســن وجمال وبوي خوش وخنده ملیح
باشـد همه خلاصـــه ولـب لباب گل
کوه از بســـاط سبـــزه واز لاله دربهار
برتن پـــرند دارد وبرپاخـــــضاب گل
آید حنـــیف درنـــظر از دورتـــپه ها
پـــست وبلند منـــظره از قباب گل

* شروح روی جلد : استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و ملك فهد بن عبدالعزیز آل سعود

* قاضی محمدکبیر «مرزبان» فرمانده
جبهات جهادی ولسوالي ینگی قلعه



* ملا پیـــرم قل « ضیائی » فرمانده
جبهات جهادی ولسوالي رستاق



* محمدبشیر «قانت»فرمانده جبهات
جهادی ولسوالی چاه آب

